سرگذشت فلسطین

اثر اکرم زعیتر

ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی

ولتجدن اشدالناس عداوة للذین آمنوا الیهود

سرگذشت فلسطین

یا

کارنامه سیاه

استعمار

تقدیم :

تقدیم به بیش از یکمیلیون آوارگانیکه در اثر جنایات استعمارگران غارتگر وصهیونیست های خرابکار افسونگر ، دست از دار و ندار خود برداشته ودر نهایت فقر و فلاکت وشقت، ویلان وسرگردان بسر میبرند

قم ـ چاپخانه حکمت

بسم الله الرحمن الرحیم

استعمار

شاید در تمام الفاظ روی زمین، هیچ لفظی بسرنوشت شوم و نفرت بار کلمهٔ «استعمار» مبتلا نشده باشد.

قبل از آنکه بشر دست بغارت و چپاول کشورهای ضعیف و بی پناه، بصورت دیپلماتیک بزند، این لفظ در ردیف بهترین و آبرومندترین الفاظ قرار داشته است.

دول بزرگ طماع توسعه طلب، وقتیکه بفکر غارت کردن ثروت و مکنت و اعتبار و شخصیت دول ضعیف افتادند و میل داشتند که نام دزد و غارتگر و یاغی و طاغی بخود نگیرند. گرچه عمل آنها خیلی بیشرمانه تر از دزدان عادی باشد. برای این منظور دست بدامان کلمهٔ آبرومند «استعمار» شدند.

لفظی که در ظاهر نوید سعادت و ترقی و تکامل میدهد روح میدهد و امید ایجاد میکند، این کلمه را انتخاب نمودند که بیاکارانه در مقابل مردم ادعا کنند: ما برای تأمین سعادت و رفاه شما آمده‌ایم، آمده‌ایم که دست شما را بگیریم و به قافلهٔ تمدن برسانیم، و از همهٔ مزایای بشریت برخوردار سازیم! زندگی بهتر، لذت بیشتر، بهره برداری از امکانات طبیعی و انسانی بصورتی کاملتر.

این لفظ که چنین معنی و مفهوم وسیع و عالی و دلفریب و ارزنده دارد، برای چنان هدف وحشیانه، خائنانه و بیرحمانه‌ای انتخاب گردید و شاید برای اولین بار همهٔ جنایات بشری، بصورت بسیار فریبنده‌ای برای مدت نامعلومی جلوه گر شد.

یک سرپوش دیگر:

بالاخره هرچه باشد لفظ است و لفظ هرچه فریبا و دلپذیر باشد، در مقابل

زشتی و قباحت معنی خیلی تاب مقاومت ندارد ؛ باید فکری کرد که این سرپوش دلربا با این زودی از آنچه که در زیر دارد زشت تر و زننده تر نشود.

دیپلمات های درس تقلب و کلك خوانده ؛ بهمهٔ مفاهیم و واقعیات مقدس و آبرودار عالم سری زدند و اساسی ترین ضامنی که برای حفظ آبروی لفظ **استعمار** یافتند « مذهب » بود.

کسانیکه بناست بهیچ چیز رحم نکنند ؛ از لکه دار کردن و مسخ نمودن عالی ترین و مقدس ترین مفاهیم و واقعیات بشریت هم باك ندارند

در ممالکی که بچنگال استعمارگران میافتاد ، همراه پیشقراولان «غارت» سر و کلهٔ کشیش ها و اسقف ها و ... پیدا میشد ؛ کسانیکه عمری در گوشه های کلیسا دم از خدا و حق و حقیقت و خدمت بخلق و فداکاری در راه منافع و مصالح دیگران میزدند ، امروز برای عمل بگفته های خود و نجات مردم از ذلت و عقب افتادگی پا در رکاب کرده اند

ملتی از همه جا بی خبر ، که اصلا خیانت کشیش و ... را آنهم در موضوعی که باموجودیت یك ملت سروکار دارد نمیتواند تصور کند و اگر تصور کرد نمیتواند هضم نماید ، طلیعهٔ این شبیخون را بفال نیك گرفته و مقدم مهمانان ناخوانده را گرامی داشته و دار و ندار خود را در اختیار آنان میگذارد.

اگر احیاناً در اوائل کار چیزی برخلاف انتظارشان بظهور برسد ، نصایح پدرانه و حکیمانهٔ ! پیشوایان مذهبی (پدران روحانی) باستناد بدستورات مجعول یا محرف انجیل مقدس ؛ آنانرا مأمور بصبر و تحمل ناراحتی و با وعده هائی که بوی وحی میدهد امیدوار بآینده ای بهتر مینماید.

اینجا است که سرنوشت « مذهب » و کلمهٔ « استعمار » بهم مربوط میشود و یك آینده در انتظار هردو مفهوم مقدس می نشیند ؛ تا چه پیش آید ؟

غارت عقل و شعور :

بالاخره آبروی یك لفظ و تعلیمات غلط و دروغ کلیسا برای همیشه نمیتوانند در مقابل واقعیات مسلم و محسوس مقاومت کنند ؛ جنایات استعماری چیزی نیست که برای همیشه پشت پرده بماند ؛ اینها میخواهند در برابر چشم مردم از همه چیز آنها بهره بگیرند ، خون آنهارا در شیشه کنند ؛ مال و جان و ناموس و شرافت و حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ... در مورد مردم استعمارزده باید مفهوم و مصداق نداشته باشد.

لذا باید قبل از هرچیز عقل و ادراك مردم را دزدید و فهم و شعور ملتهارا چپاول کرد و آنهارا در جهل و بی خبری نگهداشت ؛ تا مثل حیوان بار بکشند و

استثمار شوند، و نفهمند، باید چشم آنانرا بست تا مثل الاغ کارگاه روغن گری از ماجرای خویش بی اطلاع باشند قرآن کریم درباره اهل عذاب می فرماید:
لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر : اگر درک و شعور و فهم داشتیم در آتش سوزان نبودیم

این بدترین و بیرحمانه ترین و جنایتبارترین ضربه استعمار است که بر پیکر جوامع ملتهای استعمار زده (چه مستعمرات رسمی و چه ممالک ظاهراً مستقل ولی تحت نفوذ و سلطهٔ استعمار) بدست استعمارگران وارد میآید.

این مردم فلک زده بایستی از فرهنگ، علم و ادب، به معنی واقعی کلی محروم باشند و بر همه در فضیلت بروی آنها بسته گردد، راستی آمار بی سوادان مستعمرات در نیمهٔ دوم قرن بیستم، لرزه بر اندام هر انسان شرافتمندی میاندازد

پاتریس لومومبا درضمن نطقی که در جشن استقلال **کنگو** در حضور **پادشاه استعمارگر بلژیك ایراد کرد گفت: «در سراسر مملکت ما تعداد تحصیل کرده ها از دویست نفر تجاوز نمیکند و برای هر پنجاه هزار نفر، یك دکتر نداریم».**

هنوز که هنوز است در سراسر کنگوی چهارده میلیون نفری یك طبیب و یا یك مهندس سیاه پوست که مردم اصلی کنگو هستند، وجود ندارد

دست استعمار تا کنون نگذاشته که الفبای زبان اصلی کنگو (لنگاله) ترسیم شود و بطور کلی آنرا نسخ کرده است و حتی یك کتاب و یا یك روزنامه بزبان اصلی کنگوئی در سراسر خاك کنگو که بیش از دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتر (یك برابر و نیم ایران) است وجود ندارد.

در آنگولای مستعمرهٔ پرتقال که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد، فقط هفتصد و پنجاه نفر (آنهم با برنامهٔ قرون وسطائی) مشغول تحصیلند و در مدت سیصد و پنجاه سال دورهٔ استعمار، فقط چهار نفر آنگولائی توانسته اند خود را بدانشگاه برسانند و تازه اینها پس از فراغت از تحصیل؛ از مراجعت بوطن و خدمت بهموطنان خود، محروم شده اند.

قبل از آنکه الجزائر بچنگال فرانسه بیفتد باعتراف ژنرال فاتح آنکشور تقریباً تمام مردم الجزائر سواد خواندن و نوشتن را داشتند، ولی در اثر قجایع استعمار و مبارزهٔ با [illegible] مردم، در سال ۱۸۸۷ میلادی، طبق آمار رسمی دولتی از پانصد هزار بچهٔ الجزائری که در سن تحصیلی بوده اند فقط نهصد و شصت و سه نفر مشغول تحصیل بوده و آنهم در مدارس مخصوص فرانسویان.

در این زمان که ممالك آزاد جهان میکوشند تا جشن مرگ آخرین بی سواد

مملکتشان را بگیرند، در سرزمینهای اسیردست گرگان استعماری چه رسمی وچه غیر رسمی، آمار بی‌سوادها بر محور صدی هشتاد و پنج تا صدی نود و پنج دور میزند.

خوب بخاطر دارم وقتیکه بلژیکخون آشام به کنگو استقلال داده بود: جرائد نوشتند: حالکه بلژیکیها از کنگو میروند: اغلب پستهای فرهنگی: بهداری، بهداشتی، اداری، سیاسی و خلاصه هر پستی که احتیاج به تحصیل کرده دارد: خالی میماند

چرا راه دور میرویم، در همین مملکت خودما که ظاهراً آزاد هم هستیم با این همه سوابق درخشان و این همه امکانات، آمار بی‌سوادها طبق اعتراف رسمی مقامات مسئول، بیش از هشتاد و پنج درصد میباشد و آقای دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ دریک نطق رسمی گفت: در حال حاضر پنجاه و هشت درصد (حدود یکمیلیون و ششصد هزار) از بچه‌های ایران که در سن تحصیلی میباشند از تحصیل محروم‌اند و برنامهٔ فرهنگ ما ما را تا برنامهٔ هشتاد سال پیش فرانسه است.

نقش تحصیل کرده‌ها در مقابل استعمار:

درست است که بیشتر عمال استعمار و وطن فروشها در سرزمین‌های مستعمره: رسمی و غیر رسمی و بتعبیر دیگر، اسیردست استعمار کهنه وارتجاعی و یا استعمار نو و مدرن: همین تحصیل کرده‌ها هستند. ولی مطالعهٔ قیامها و نهضت های ضد استعماری نشان میدهد که اغلب بالاترتیب تحصیل کرده‌ها ومخصوصاً دانشجویان روشن فکر پایه ومایه گرفته است و بالاقل، اینها سهم بزرگی در نهضتها داشته‌اند ودارند

مخصوصاً دانشجویانی که در ممالک خارج و آزاد تحصیل میکنند، نقش عمده و اساسی در نهضتهای ضد استعماری دارند: این مرغان از قفس پریده، در محیطی آزاد نفسی تازه میکنند و از تماس با افکار و مطبوعات و... آزاد بهره‌مند میشوند، فکر قفس تنگ هم‌وطنان پر و بال بریده، و در قفس کشیدهٔ خود: آنها را رنج میدهد، آتشی در سینه‌های آنان می‌افروزد، آتشی که سرانجام شراره‌های آن خیمه و خرگاه استعمار را خاکستر [illegible] آنرا از چنگال این درندگان نجات می‌بخشد.

مطالعهٔ انقلاب ایتالیا و نهضت ضد استعماری هندوستان و قیامهای کوبنده: مصر و انقلابهای پی در پی آفریقا و امریکای لاتین و ... برای ارزیابی نقش دانشجو در شکستن ابهت و هیبت استعمار کافی است.

ولی چون اغلب این افراد جوان، در مملکت خود نفوذ و پایگاه قابل توجهی ندارند و تنها روح افرای آزادی خواهی آنان در مقابل نیرومعاوعر بده‌های

گوشخراش استعمار محو و نابود میشود ؛ موقعی این جرقه‌های نور آزادی که از مغزهای آنها میجهد ؛ میتواند آتش بخرمن استعمار بیندازد که یك یا چند منبع از نیروهای قوی و اصیل ملی با آنان همصدا گردد ، مبارزات هندوستان باوضع مخصوص **گاندی** تقریباً چنین شد ؛ در اسپانیا بیست سال است که ژنرال **فرانکو** با نهایت دیکتاتوری و بیرحمی نهضتهای ملی را سرکوب میکند و اخیراً ، که پیشوایان مذهبی کم و بیش با ملیون همصدا شده‌اند نزدیك است استعمار بزانو درآید در الجزایر و تونس و عراق و سوریه و مصر و کشورهای دیگر اسلامی ؛ از مجرای همگامی نیروی مذهبی و نیروهای دیگر ، استعمار ضربات سنگینی دیده و درس خوبی آموخته است .

خطرناکترین حوادث برای استعمار ، اینست که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان همصدا و هم هدف گردد ولذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشنفکر و مقامات مذهبی که همیشه اصیل ترین ؛ عمیق ترین ، اساسی‌ترین و خلل ناپذیرترین منابع قدرت و نفوذ را در اختیار دارند ، جدائی و اختلاف ایجاد کنند .

البته در مستعمراتی که مردم ، مسیحی مذهب ؛ تابع کلیساها که خود عامل استعمارند ؛ باشند ، این مشکل برای استعمارگران کمتر است ولذا در آفریقا حداکثر کوشش برای کوباندن مذهب اسلام و پیشبرد نصرانیت ، واخیراً صهیونیسم ، میشود .

با اینکه در **کنگو** ریشهٔ اسلام خیلی قدیمی‌تر از مسیحیت است ، نقشه‌های استعماری نگذاشته که اسلام در آنجا رونق بگیرد ؛ تا آنجا که یکصد و هفتاد هزار مسلمانان کنگو حتی یك مسجد ، مبدهم ندارند .

با اینکه مسلمانها در اثر نقص تبلیغات ، اسلام را درست معرفی نکرده‌اند ؛ همین نهضتهای ضد استعماری سبب شده ، ملتهای استعمارزده که کلیسا را عامل استعمار امپریالیسم شناخته‌اند ، بطرف همین اسلام درست شناخته نشده ، که مجملاً فهمیده‌اند با استعمار و استثمار و ظلم و ستم میجنگد روی آورند .

لوئی ماسینیون فرانسوی در کتاب سالنامهٔ دنیای اسلامی مینویسد : « سالانه متجاوز از ششصد هزار از سیاهان افریقا باسلام میگروند » .

در آمریکای شمالی و جنوبی ؛ شبه جزیره مالزی ، برمه ؛ ژاپن و حتی در قارهٔ اروپا ؛ دستورات ضد استعماری اسلام ، سیل سیل ملت‌ها را بطرف اسلام میکشانند

دبیر اول اتحادیهٔ جوانان کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، از توجه و تمایل

جوانان باسلام . سخت اظهار ناراحتی وشکایت می کند

خلاصه یکی از آثار شوم استعمار برای حفظ منافع ومصالح خود ، سرکوب نمودن فرهنگ ومذاهبی است که در خلاف جهت منافع آنان سیر می کند و دزدیدن وغارت کردن شعور ودرک وفهم مردم و یا بتعبیر بهتر ، استعمار فکری می باشد که جلو ترقی و تعالی و پیشرفت اجتماعات را سخت سد کرده است .

عوامل تعلیم و تربیت بزرگسالان :

جنایات ضد بشری استعمار ؛ با کشتن ونابود کردن فرهنگ بمعنی اخص ممالك استعمار زده خاتمه نمی پذیرد اگر سینماها ؛ رادیوها تلویزیونها . تآترها ؛ مطبوعات کشوری درست کار کنند خیلی بهتر از مدرسه و دانشگاه می توانند سطح فکر مردم را بالا ببرند ومردم را بوظائف ملی و اجتماعی خویش آشنا کنند ، بدیهی است استعمار نمیتواند همهٔ اینها را نادیده بگیرد واجازه بدهد از این رهگذر بمنافع او ضربه وارد آید .

در اینجا دست جنایت پیشهٔ استعمار همهٔ این عوامل تکامل بشر را در راه تنزل و کشتن وخفه کردن فضائل بشری ونابود کردن ملکات انسانی و پائین آوردن سطح فکر عامه بمنظور حفظ منافع کثیف استعماری ، استخدام می کند

فیلمهای شهوتزا ونشرت باد عشق وازدهٔ غرب ، و صحنه های گمراه کننده ومهیج شهوت ، صورتهای مسموم کننده ؛ خدر کننده با بی شرمانه ترین وجه در سینماها و تآترها و تلویزیونها بمعرض نمایش درمیآید .

صفحات روزنامه ها ومجلات وبرنامه های رادیوها مملو از داستانهای عشقی و جنائی وپلیسی ومسابقات سرگرم کنندهٔ ورزشی یا ادبی مضر و . . . میباشند

بجای اینکه از این عوامل بسیار عالی برای بالا بردن سطح افکار و با نشان دادن فیلمهای علمی ، صنعتی ؛ کشاورزی ، اخلاقی ، اجتماعی واجرای برنامه های آموزنده ، بمنظور پرورش افکار وایجاد حس شرافت وبزرگواری و آشنا کردن ملتها با حقایق زندگی ، استفاده شود ، درراه خرف کردن وخدر نمودن مغزها وفکرها وبه منجلاب فساد کشیدن جوانان ونیروهای عظیم انسانی وبی توجه ساختن مردم به زندگی اجتماعی وسیاسی ووطن وثروت واستقلال وآزادی ، از آنها بهره برداری میشود .

وخلاصه از داخل این سنگرهای حساس ملی ؛ استعمارگران بطرف مردم سم وفساد میپاشند ومردم را مشغول وسرگرم وخواب وخمار وبیهوش نگه میدارند تا بتوانند دارو ندار آنها را غارت کنند .

چندی پیش در پارلمان کشورما ؛ یکی از نمایندگان مبارزادرجلسهٔ علنی مجلس، تمام دردها و گرفتاریهای مملکت را فراموش فرمود و به نابسامانی وضع ورزش مملکت سخت تاخت و تاز کرد؛ یکی از قسمتهای جالب حرف ایشان این بود: **چرا در این مملکت که تعداد دوازده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد، تعداد باشگاههای ورزشی از این مقدار کمتر است .**

خوانندگان محترم خوب میدانند این حرف در پارلمان مملکتی گفته شده که وضع یك نفر کشتی گیر یا یك بکسور یا قهرمان دو و پرش و . . . از نظر درآمد و احترام و شخصیت و موقعیت و حتی از لحاظ سیاست و دخالت در شئون اداری و قانونگزاری مملکت ؛ بمراتب از وضع یك دانشمند در جه یك یا استاد کرسی مثلا فیزیك یا شیمی یا . . . دانشگاه بهتر است و حتی در خود مراکز فرهنگی وضع یك فوتبالیست بس از وضع یك محصل شاگرد اول رضایتبخش تر میباشد

شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت که با ملایمتی و نشاطات بستگی دارد مجهز و مرتب باشد ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه های فقیر در بیابانها و خیابانها و صحراها و دنبال گوسفندان و . . بهدر میرود باید قبل از هرچیز به فکر معالجه دردهای اساسی باشیم .

اسفبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند ، درصورتیکه اعتبار یك زن رقاصه در اجتماع متمدن اما از یك نفر قابلهٔ تحصیل کرده که سالیانه دهها مریض مشرف بمرگ را نجات میدهد ، از هر لحاظ رضایتبخش تر است ؛ در همین جامعهٔ فقیر ما هنرمندانی هستند که با درآمد چندین هزار تومان در یکشب ، ساختمانها و بسیاری از دانشمندان و مفاخر این آب و خاك هنوز خانهٔ شخصی ندارند .

همهٔ این حرفها در مملکتی است که حتی یکروز هم بطور رسمی مستعمره نبوده و کسی ادعای قیمومت و سرپرستی آنرا نداشته است و فقط از مجاری غیرمستقیم مورد مباشی و غارت استعمار قرار گرفته خدا برسد بدرد دل سیاهان آفریقا و جزائر اقیانوس اطلس و جزائر هندوستان و . . که رسماً و قانوناً در بست باختیار اربابان بیگانه و وقف ابدی استعمارگران شده‌اند .

قسمتی دیگر از جنایات استعمار :

اگر استعمارگران متمدن ؛ مثل بخت‌النصر ؛ چنگیزخان و . . حمله میکردند ، میزدند ، و می بستند ، می کشتند ، غارت میکردند ، برای ارضاء حس توسعه‌طلبی ، مرزها را می‌شکستند و همه جا را زیر پرچم خود در می‌آوردند :

ازاین غارت‌وچپاول سیستماتیک ودیپلماتیک بمراتب بهتر بود ، زیراتا حدی
مردم‌غارت زده‌از مزایای‌رعیت بودن دولت‌فاتح‌بهره‌مند میکنند .

این غارت‌گران مدرن : قسمت اعظم جهان‌را در طول چند قرن،زیر
سلطهٔ خود گرفته‌اند وبدون اینکه مردم غارت زده از مزایای تابعیت دول
استعمارگر برخوردار باشند هستی‌داروندارشان مورد دستبرد‌است .

انگلستان : این‌رب‌النوع استعمار،ده‌ها وگاهی‌صدهاسال‌سرزمینهای :
برمودا ایرلندشمالی‌وجنوبی هندوراس‌انگلیس جزائرباهاماس
جزیرهٔگرین لند جبل‌الطارق بسرنئوی شمالی بسرونی هنك كنگ
جزیرهٔمالت سنگاپور عدن و شیخ‌نشینهای تابع آن جزیرهٔ دوکوترا
ساروك جزایر مالدایو رودزیا نیازالند جزیرهٔ جامائیکا باسوتولند
بکازالند سوازی‌لند کامرونهای‌انگلیس کامبیا،سیرالئون کینا،زنگبار
تانگانیکا سومالی انگلیس اوگاندا جزیرهٔ ماری‌تیس جزیرهٔ سی
چلز جزیرهٔ رودو رلاند جدید جزیرهٔ ساموای غربی جزائر بوئین
یاتوکلو، جزیرهٔ راس دی پندسی جزائرسلیمان جزائر گیلبرت واسیل
جزائر هیبرید جدید جزیرهٔ پیت‌کیرن جزائر فیجی جزائر تونیگا
اتحادیهٔ هندغربی جزیرهٔ توباگو جزیرهٔ باربادوس جزائر ویندوارد
گینهٔ انگلیس جزائر فالك‌لند جورجیای جنوبی وارگونی جنوبی
گراهام‌لند شتلندجنوبی کودسلند جزیرهٔ سنت‌هلن جزیرهٔ تریستان-
دوگونها آسن‌شن هلگولاند قبرس سیلان برمه سودان
هندوستان عراق اردن کویت شیخ‌نشینهای دیگر خلیج فارس حجاز
یمن وده‌ها سرزمین دیگر را میدان ترکتازی ویا به تعبیر بهتر «اروپائی
تازی» خود قرار داده‌است .

از این سرزمین‌های‌وسیع و پهناوروجزائر پر ثروت عقب نگهداشته‌شده
میلیاردها میلیاردلیره‌ثروت بغارت وچپاول‌میبرد ؛ سالهای‌متمادی تمام وسائل
حمل‌ونقل زمینی ودریائی وهوائی انگلستان‌ازاین کشورها .

نفت،الماس طلا نقره پلاتین سرب روی،نیکل
مس آهن زغال‌سنگ پنبه‌نسوز منگنز مرمر عقیق فیروزه
گرافیت قلع سولفور کائولین تیتانیوم عاج جیوه تنگستن
کهربا بوکسیت کوبالت فسفات،گوگرد موادمهم‌شیمیائی کائوچو
پشم پوست چوب ابریشم صمغ ماهی گوسفند مویز
روغن بادام پسته میوه‌جات نارگیل گندم جو پنبه برنج نیشکر

و.. بطرف اروپای متمدن ! حمل میکردند ومیکنند ودرمقابل به کشورهای مستعمره رسمی که هیچ نمیدادند وبه کشورهای ظاهراً مستقل ازقبیل ایران، عراق ترکیه، پاکستان، حجاز، ویمن..

داروهای کهنهٔ بی خاصیت ویامضر، اسلحه های ازرده دررفته، نایلون، سیگار، مواد مخدره، شراب، کنسرو واجناس کهنه ومستعمل که هرروز احتیاج به ابزار واسباب یدکی گران قیمت داشته باشد تحویل میدادند ومیدهند.

فرانسهٔ استعمارگر وافسونکار هم سالها وگاهی قرنها سرزمینهای پهناور «الجزائر ماداگاسکار آفریقای غربی مالی افریقای اکواتری گابن سومالی فرانسه جزائر کمورو رونین کادلوپ مارتینک جزایر سنت پیروکلن گینهٔ فرانسه پولینزی جزیرهٔ پنس مجمع الجزایر هوالیس جزایرسوپالتی جزائرهواون فوتونا متصرفات قطب جنوب کامبوج کامرون ویتنام موناکو هائیتی سار توگو تونس حبشه لیبی مراکش» ودهها کشور دیگر را بباد غارت وچپاول ویغماگری وجنایت گرفته ومثل همکار استعماری خود، انگلیس، هستی شان را بتاراج میبرد.

پرتقال حیله باز واستعمارگر هم در مناطق جزائر دماغهٔ رود گینه. **پرتقال جزائرسان توم جزائرپرینسیپ، انگولا موزابیك گوا داماتو دیو ماکائو تی مور، پرتقالی.**

دست کمی ازهمکاران خود دریغما وتاراج، ظلم وستم وجنایت ندارد، وجنایات بلژیك درکنگو ومستعمرات دیگر: کمتر از برادران استعمارگر او نیست.

امریکا که خود قرنها در زیر سلطهٔ استعمار بریتانیا دست و پا میزد و پس از مبارزات فراوان استقلال طلبی، زنجیر اسارت را پاره کرد. وقتی بمیدان رسید که حریفان، اغلب نقاط قابل استعمار را تصرف کرده بودند وجای خالی کم پیدا میشد، هرجا رفت با مامورین وزارت مستعمرات انگلستان وسایر غربیها مواجه گردید.

این کشورهم بیکار ننشست وبه فکر تجدید اسارت ملتهائی که باعمری مبارزه وبه قیمت دادن خون عزیزان خود، تازه اززیر زنجیرهای گران استعمار بیرون آمده بودند وبرای سر وسامان دادن به مملکتهای ورشکسته وغارت زدهٔ خود در تکاپو بودند، افتاد.

با انعقاد پیمان‌های نظامی و عمرانی و سرمایه گذاری و یا اعزام کارشناس و مستشار و ... در این کشورها جای پائی باز کرد و به بهانهٔ مبارزهٔ با کمونیستها و اخلالگران (که اغلب خود مولود بدرفتاری‌ها و جنایات همین عمال استعمار غربی، و نتیجهٔ نارضایتی‌های ملت‌ها از دخالت‌های نابجای امپریالیسم است) در این سرزمینها پایگاه نظامی برای خود درست کرد و دارودسته‌های آنها را که بایستی تنها مدافع منافع ملت باشند؛ در راه مصالح استعماری خود قبضه و استخدام کرد و رفته رفته با قبضهٔ اقتصاد و سیاست، از نو ملت‌ها را بزنجیر کشید

استعمار سرخ هم در این میان از نارضایتی عمومی و ملول استعمار پلید غرب، بهره برداری کرد و با ماسك فریبندهٔ حمایت مظلوم و گرفتن حق کارگرو شکستن سد قدرت قلدرها، بجان مردم افتاد و رو بهمرفته روزگار ملت‌های ضعیف را تباه و سیاه کردند.

اینرا هم تذکر دهم که منظورم از استعمار؛ تنها همان فرم شناخته شده و باصطلاح رسمی و قانونی آن نیست، بلکه نظرم هر نوع اعمال نفوذ و بهره برداری و استثمار بیگانگان از ممالك دیگران (خواه مستعمرهٔ رسمی و خواه تحت الحمایه و خواه ظاهراً مستقل) میباشد

بیداری ملتها:

در این میان؛ یکی از سنت‌های قطعی جهان آفرینش؛ «تضاد منافع ستمگران و بهره برداری ستمدیدگان» بفریاد ملل استعمار زده رسید؛ و تضادی غیرقابل سازش و گذشت، میان دو بلوك استعماری شرق و غرب بوجود آورد

در اثر برخورد دو سیاست و شروع جنگهای سرد؛ اسرار و رموز جنایات استعمارگران و طوطئه‌های ضد بشری آنان؛ که فقط خودشان خوب میدانستند از حلقوم خودشان بدنیا اعلام گردید.

دو جبههٔ ابرمرگبار سیاه و سرخ؛ از چپ و راست تصادم کردند؛ غرش‌ها و عربده‌ها کشیدند؛ برقی جهید که در پرتو آن؛ مردم ستمدیدهٔ جهان بسیاری از صحنه‌های سیاه و ظلمانی آفریده شده دست استعمار را بچشم دیدند و از دیدن آن سخت بخود لرزیدند و در نتیجه تکانی خوردند.

اربابان استعمار سیاه؛ برای مجهز کردن ملت‌های تحت نفوذ خود در مقابل تهدید استعمار سرخ، سیل اسلحه را (بعنوان وام که خود زنجیر ساختهٔ استعمار است) و یا در مقابل دریافت نفت و طلا و ... بسوی کشورهای اسیر خود روان کردند؛ و طمعکاران سرخ هم با پول و تبلیغات و اسلحه؛ مشغول زدن زیرپای دزدان سیاه شدند.

کمونیست‌ها جنایات امپریالیسم‌را در آفریقا و هندوستان وآمریکای لاتین وممالک خاورمیانه و . . برخ‌مردم جهان کشیدند وامپریالیست‌ها نقشه‌های خائنانه کمونیست‌ها و جنایات و فشارهای پشت دیوارهای آهنین آنانرا در کشور های گرجستان ،ارمنستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان ، قزاقستان ، آذربایجان، لیتونی ، ملداوی ، لیتوانی، استونی ، قرقیزستان و . . . برملا ساختند .

این جنگ‌های سرد ماهیت استعماررا روشن کرد وآن قیافهٔ زشت و کریه وقبیح ونفرت بارراکه عمری درزیر نقاب لفظی فریبنده وتبلیغات وتخدیرات کلیساها مردم‌را فریب داده بود ؛ بجهانیان معرفی کرد وبدین ترتیب نقاب و صاحب نقاب، آبروی خودرا برای ابدازدست دادند.

البته قبل‌ازاین جنگ‌های سرد ودرانثناء آنها وبعدازآنها هم‌علل‌وعوامل دیگری درراه رسوا کردن استعمار دست بکاربوده‌اند؛ دانشجویان ومحصلین داخل‌وخارج ، بعضی‌ازجرائد ومطبوعات آزاد وباوجدان جهان ، صدای از سران جمعیت‌های ملی ومذهبی حساس ومبارز وفداکار ؛ مسافرتها ورفت‌وآمدها وگاهی‌هم سیاحان (گرچه سیاحان اغلب درجهت منافع استعمارکار میکنند) درنمایاندن واقع استعمار، سهم‌قابل توجهی داشته‌اند

عوامل ابتدائی بیداری ملتها هرچه باشد ؛ فعلادرسراسرجهان، نهضت عظیمی علیه استعمار ؛ بجهرسرخ وچه سیاه پدیدآمده است .

مخصوصاً پیشرفت وترقی بعضی‌ازکشورهائیکه اززیر سلطهٔ استعماربیرون رفته‌اند ؛ مقایسه وضع آنان بااوضاع کشورهای تحت نفوذاستعمار ، بروح آزادی خواهی وپاره کردن بندهای اسارت وبندگی وبردگی؛ اوج وشورمخصوصی داده است.

ملتهامی بینند ، هندوستان هم زنجیرآنان ، پس‌ازپاره کردن زنجیراسارت درمدت کوتاهی کارخانهٔ ذوب‌آهن باظرفیت یکمیلیون‌تن‌ساخته وتایکسال دیگر ضمن‌اجرای برنامهٔ دوم ؛ ظرفیت آنرا بدومیلیون نیم‌تن خواهدرسانید .

وهم‌اکنون دارای صنعت سنگینی‌است وکارخانه‌های موتور هواپیماسازی واتومبیل وموتورپمپ‌ودوچرخه‌سازی آن کشور، مشغول کاروقسمتی‌ازبازار آسیارا صنعت آنها گرفته است

درصورتیکه ملت‌های اسیراستعمارسالها است که‌وعدهٔ ذوب‌آهن رامیشنوند ومخارج مطالعات مقدماتی برای‌تعیین محل‌ودعوت کارشناس ومهندس‌وتعیین کادر اداری‌آنراکه کمتر ازمخارج اصلی کارخانه نیست ؛ تحمل کرده‌اند ، وازکارخانه اثری نمی‌بینند .

کشورهای استعمارزده: کوبا را می‌بینند که پس از نجات از چنگال استعمار امریکا آمار بیسوادان را به ۳٪ تقلیل میدهد و ویتنام جنوبی را مشاهده مینمایند که درهمان بحبوحهٔ جنگ با استعمار خونآشام فرانسه؛ درظرف هشت سال، چهارده میلیون از هفده میلیون جمعیت خودرا باسواد کرده است

ودرمقابل: کشورهای تحت سلطهٔ استعمار را هم که آمار بی سوادان آنها بر محدود ۸۵٪ و ۹۵٪ دور میزند برأی العین مشاهده میکنند.

ملل غارت‌زدهٔ جهان: وضع آرومند و مرفه زندگی کارگران و کشاورزی مترقی کشورهای آزاد را شنیده، ویا دیده‌اند.

وهم شنیده‌اند که در کنگوی مستعمره: بازیك مچ دست کارگرانی که کمتر از ساعات مقرر برای سرمایه‌داران بلژیکی کار میکرده‌اند؛ قطع میشده و مباشری که بیشتر کارگر مچ بریده تحویل میداده، مدال انضباط میگرفته است.

ودر **انگولای** مستعمره پرتقال: نمایندهٔ پرتقال با دریافت سه هزار دولار رشوه، پانصد نفر کارگر بی‌نوا را با مزد روزی بیست ریال؛ برای پنج سال کار اجباری تحویل سرمایه داران بلژیکی میدهد که در اردوگاه‌های کار تحت مراقبت ژاندارمهای مسلح کار کنند.

وبا اینکه اراضی کنگو استعداد سالی سه مرتبه زراعت و برداشت محصول دارد، هنوز مردم آنجا کشت و کار گندم و جو را نمیدانند و در سراسر این کشور دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتری اصلا مزرعهٔ حبوبات را ندیده‌اند؛ در ایالت کاتانگای همین کنگو که استعمارگران با همهٔ نیروهای خود موسی چومبه‌های عامل استعمار (وقاتل جنایتکار لومومبای دشمن استعمار) را در آنجا حفظ مینمایند؛ معدن «اورانیوم» وجود دارد که در تمام جهان؛ منحصر بفرد است: یك مثقال آن یک میلیون و دویست هزار تومان ارزش دارد و یك گرم آن را تا یکهزار و پانصد سال میشود حفظ کرد واز آن برای معالجهٔ هزاران بیمار مبتلا بسرطان استفاده کرد، در چنین منطقه‌ای اغلب مردم؛ بیکار و فقیر و گرسنه اند.

وهنوز هم که هنوز است جنایات استعمار، در گوشه و کنار دنیا با بمباران کردن قلعه‌های یمن، کشتن هزاران نفر مسلمان در قبرس؛ کشتن دو هزار نفر مسلمان در هندوستان، بخون و آتش کشیدن سربازان مسلمان سومالی و ... در انظار عالم سیل خون براه میاندازند

وبالاخره کشورهای اسیر استعمار، آزاد مردان الجزائر را دیده اند که ارتش پانصد هزار نفری فرانسه را بزانو در آوردند و فرانسهٔ توسعه طلب لجوج را از خاك خود بیرون کردند و مقدرات خود را در دست گرفتند.

ازمردمی که این همه آثار شوم استعمار ومظاهر عالی آزادی را می‌بینند ومیشنوند ولمس میکنند، نمیشود انتظار داشت که آرام بنشینند واجازه بدهند هستیشان به یغمای استعمار رود وخود برای ابد در فقر، فلاکت، نکبت، جهل، بی‌خبری، بی‌شخصیتی، ذلت، وسیه‌روزی زندگی کنند.

مبارزات ضداستعماری :

بالاخره ازسراسر جهان، نغمه‌های آزادی خواهی بگوش میرسد، وهمه کشورهای مستعمره ونیمه‌مستعمره وتحت‌الحمایه، خواهان استقلال وقطع دست استعمارند ونهضتهای عمیق ملی ومبارزات دامنه‌دار ملتها روزافزون است.

استعمار برای سرکوب کردن این نهضتها دراغلب نقاط تاکنون تمام حربه‌های خودرابکار برده است وهمگی کند گردیده: مکرها، فریبها، وعده‌ها، تهدیدها، دروغها، دولت عوض کردن ها، پاپوش فرستادن ها و اغلب جازدن افرادمنافق وخریده‌شده، درپستهای حساس جمعیتهای مبارز، همه وهمه مکرر شده ودیگر نمی توانند ملت هارا گول بزنند، ملتها فقط استقلال میخواهند، استقلال.

اینجا است که دیگر ماهیت استعمار روی پرده میآید ودست بحربهٔ وحشیانهٔ گرفتن وبستن وشکنجه‌دادن و کشتن وآتش‌زدن؛ آنهم به‌فجیع‌ترین وبیرحمانه‌ترین صورت، میزند.

استعمارگران برای چنین روزهائی، جلادان‌مخصوص، ازرذل‌ترین، پست‌ترین، بی‌اصل ونسب ترین طبقات که اغلب از بچه های نامشروع مراکز فساد وازجانیان محکوم باعدم یاحبس ابد انتخاب‌شده‌اند، تربیت کرده و در شرائط خاص شتی پروری، درس شقاوت و بی رحمی بآنها داده اند وبعنوان سربازان حرفه‌ای، کماندو، چترباز، پلیس و... زیر پرچم مخصوص نگهداری میکنند.

درمواردیکه سربازان وافسران نجیب وفرزندان مشروع همین نوع بشر حاضر باجرای دستورات شقاوت‌آمیز نمیشوند؛ ازاین‌تیپ مخصوص استفاده مینمایند: یکی از فرماندهان ارتش فرانسه درالجزایر دستور میدهد:

«مدخل ومخرج غارهائی که جنگجویان الجزایری درآنها مخفی میشوند با هیزم و مواد محترقهٔ دیگر پر کنید و آنها را بآتش بکشید واین روباهان را بسوزانید».

همین فرانسویان باصطلاح متمدن، بارها بامنفجر کردن بمب، مریضخانه های الجزایررا بآتش کشیدند وتمام مرضی را هلاک نمودند.

لابد اطلاع دارید که فرانسه دوهزار سگ هار و گیرنده؛ برای اینکه درمواردیکه این وحشیان آدم نما از ارتکاب جنایات خودداری کنند؛ تربیت کرده بود که بجان مردم آزاده و آزادیخواه الجزائر بیندازد.

آخرین و خطرناکترین حربهٔ استعمار:

بسیار اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد که مبارزات ملت‌های ازجان گذشته استعمار گران را بزانو در میآورد و ناچار میشوند که تسلیم خواسته های ملت‌ها گردند

این دزدان درس خوانده و کار آزموده راه مرموزی برای فرار ازاین تنگنا و بن‌بست تهیه دیده‌اند؛ درچنین وضعی استقلال میدهند، ولی استقلالی که بمراتب ازآن استعمار سخیف‌تر باشد ودرحقیقت شکل وفرم استعمار راعوض میکنند وبصورت آبرومندتر و کم خرج‌تری غارت خطرناکتری راشروع مینمایند.

این استعمار نو ویاغارت غیررسمی، ازراه نفوذ دردستگاههای حاکمه و در دست داشتن پست‌های حساس سیاسی واجتماعی واقتصادی توسط افراد وطن - فروش، جاه طلب؛ مادی؛ پست وخریده شده بصورتهای مختلف انجام میگیرد

دراین فرم استعمار؛ بایستی نیروهای عظیم واصیل ملل اجتماع؛ کوبیده وبدنام شوند که مبادا روزی مزی دماغ استعمار گردند.

حملهٔ مستقیم وغیرمستقیم بمذهب و پیشوایان مذهبی (البته مذاهبی که بااستعمار نمیسازند) که معمولا اصیل‌ترین وریشه‌دارترین نیروهای اجتماعاتند ازلوازم قطعی واجتناب ناپذیر این فرم استعماراست

ایجاد اختلاف بین این طبقه وتحصیل کرده‌ها وطبقات روشنفکر دیگر؛ حتمی وقطعی است تزریق بعضی ازافکار واصولی که روح غیرت وشهامت و مخالفت با استعمار را تضعیف میکنند؛ ازقبیل اصل تفکیک سیاست ازدیانات؛ لزوم حفظ نفوس درهر مرحله، جلوگیری ازخونریزی و ... دردهیران اجتماع نیز ازآثار عادی این شکل استعمار میباشد

وقتی که به بینند کار ازاین حربه‌ها گذشته وتمام حربه‌ها کند شده، آنوقت دیگر همه چیز وهمه کس را بابیرحمانه‌ترین وجه بخون وآتش میکشند وآنروز که ناچار بپایان دادن غارت شوند؛ آخرین نیش خطرناک خودرا میزنند و میروند. میروند ولی کارشکنی وایجاد مانع برای پیشرفت‌ها ازراه تحریک عوامل خرابکار وجاسوس خود؛ تازمانیکه فکر استعمار از مغز بشر بیرون نرود ادامه خواهد داشت.

چه باید کرد ؟ :

کتاب حاضر صحنهٔ روشن قسمتی از جنایات ، حیله‌ها ، افسونها ، بیرحمی‌ها قساوتها ؛ کشتارها و انتقامهای استعمار است .

البته چون فلسطین مستعمرهٔ رسمی نبوده و خیلی زود میدان مبارزات ملت و استعمارگران واقع شد ، بیشتر قسمت حیله‌ها و عکس العمل استعمارچیان را در مقابل مبارزات ملت فلسطین ؛ مجسم میکند و از صحنه‌های سیاه قبل از بیداری ملت استعمار زده ؛ در این کتاب بحثی نیست .

خوانندگان این کتاب خوب درك میکنند که استعمارگران چگونه چنگالهای خود را بملتی بند میکنند و سپس چگونه مثل کنه می‌چسبند و خون میکشند و چطور مثل عقرب جراره به عوامل بیداری مردم و موانع غارتگری خویش ؛ نیش میزنند و سم میپاشند و پس از یأس از اعمال مکر و خدعه ؛ دست آخر با چه قساوتی ملت‌ها را بخون و آتش میکشند .

برای مردم اسیر دست استعمار لازم است که این گونه کتاب‌ها را بخوانند ؛ بخوانند و دقت کنند ، دقت کنند و علل پیروزی یا شکست مبارزات ملت‌ها را درك نمایند . تا اشتباهات دیگران را تکرار نکنند .

آنچه که در مبارزات ضد استعماری برای ملت‌ها ارزنده و برای استعمار چیان تلخ و گران است ؛ روح فداکاری ملت ، همراه با نظم و تشکیلات و برنامه و هدف است : ملتی که فداکار نباشد از میدان بدر میرود و اجتماعی که در مبارزات خود هدف و تشکیلات و برنامه ندارد ؛ سرانجام بجائی نخواهد رسید و تنها مردمی که هدف‌دار و با نظم و برنامه وارد مبارزه شوند و استقامت ورزند ؛ شاهد پیروزی را در آغوش خواهند کشید الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا خوف علیهم ولا هم یحزنون .

هدف داشتن و استقامت مایهٔ موفقیت اند .

هفتم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ . اکبر هاشمی رفسنجانی

بانو یسندهٔ دانشمند و مبارز کتاب آشنا شوید

استاد اکرم زعیتر ، درسال ۱۹۰۹ میلادی درشهرستان نابلس فلسطین متولد شد، درفلسطین تحصیلات دبیرستانی خودرا بپایان رسانید و پس از گذراندن دوره دانشگاه امریکائی دربیروت ؛ ودورهٔ دانشکدهٔ حقوق بیت المقدس با دکترای حقوق ؛ واردخدمات اجتماعی گردید .

سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ در دبیرستانهای فلسطین وعراق ودانشسرای عراق اشتغال بتدریس وتربیت معلمین داشت ، وازسال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ باشغل بازرسی فرهنگ بغداد انجام وظیفه می کرد .

مبارزات ملی وضد استعماری :

در دوران قیمومت انگلستان برفلسطین ؛ ریاست هیئت تحریریهٔ بعضی از جرائدمبارز عربی را بعهده داشت ومدتی منشی کمیته ملی نابلس بود وبارها سمت دبیر کلی کنفرانس‌های ملی دوران سرپرستی انگلستان را داشته است .

درمبارزات وانقلاب‌های مردم فلسطین سهم بسزائی دارد وبجرم مبارزه علیه استعمار بارها بزندان رفته ، بزنجیر کشیده شده ، شکنجه تحمل نموده، سیزده سال ازعمرخودرا درتبعید ودور ازوطن بسر برده ودر دوران جنگ دوم جهانی درترکیه پناهنده سیاسی بوده است .

استاد زعیتر یکی ازبنیان گزاران حزب «استقلال» درفلسطین وجمعیت «العمل القومی» درسوریه ، وحزب «الجوال القومی» و«نادی المثنی» درعراق ، میباشد .

بعداز جنگ دوم وقبل ازمراجعت بفلسطین ؛ متصدی پستهای سیاسی و مبارزی ذیل بوده است .

۱ : مستشار هیئت اعزامی سوریه بجامعهٔ دول عرب

۲ : عضوشورای دائمی فلسطین درجامعهٔ دول عرب

۳ : نمایندهٔ جامعهٔ دول عرب درسوریه

٤ : مدیر دفتر شورای کنگره عمومی قاهره.

٥ : رئیس هیئت اعزامی جامعهٔ دول عرب وشورای عالی عربی، به امریکای لاتین که در آنجا قضیه فلسطین را خوب روشن واز آن دفاع کردند و کمیته‌های ملی برای تایید و کمک مبارزات مردم فلسطین در چند پایتخت جمهوریهای امریکای لاتین تشکیل دادند.

وپس از مراجعت به فلسطین واتحاد بقیه فلسطین واردن، کراراً نمایندگی اردن در کنفرانسهای اسلامی دمشق ومکه ; دبیر کلی مؤتمر اسلامی بیت المقدس نایب رئیسی هیئت اعزامی اردن به سازمان ملل در دوره شانزدهم اجلاسیه بسال ۱۹٦۱ که در آنجا نطق حاد و پرشوری دربارهٔ حقوق مردم فلسطین در شورای سیاسی جامعهٔ ملل ایراد کرده‌اند ، نمایندگی اردن در چند دورهٔ جامعهٔ دول عرب، سفیر کبیر اردن در سوریه وبالاخره عضویت چند جمعیت ومؤسسات اجتماعی را بعهده داشته‌اند.

واکنون هم که بسمت سفیر کبیری اردن در ایران بسر میبرند غیراز انجام وظایف سیاسی خود میکوشند که روابط بین ایران و کشورهای مسلمان وبرادر عربی را محکم نمایند

آقای اکرم زعیتر نویسنده و خطیب ومحقق توانائی است که تاکنون صدها مقالات تاریخی وسیاسی واجتماعی از ایشان در جرائد عربی منتشر شده و کتابها و آثار گرانبهائی در تاریخ وادبیات وسیاست نوشته‌اند

یکی از آثار ایشان همین کتاب حاضر است که به تصدیق اهل فن: بهترین کتابی است که تاکنون در فاجعهٔ فلسطین نوشته شده است ; این کتاب با نگلیسی هم ترجمه شده ومتن عربی آن تاکنون دو مرتبه چاپ و نایاب گردیده.

واینک خوانندگان گرامی ترجمهٔ فارسی آنرا که امیدوارم منشأ اثر کافی در جامعهٔ ما باشد ، از نظر میگذرانند

اثر: استاد اکرم زعیتر

سرگذشت فلسطین

یا

کارنامه سیاه استعمار

ترجمه: اکبر هاشمی رفسنجانی

مقدمهٔ مؤلف:

حادثهٔ فلسطین، حادثهٔ تمام دنیای عرب است و خطر صهیونیسم خطری است که متوجه همهٔ عرب میباشد. ادامهٔ حیات ملت عرب مرهون اینست که خود را برای دفع این خطر مهیا نموده و ریشهٔ آنرا بسوزانند

این وظیفهٔ قطعی امروز و فردای دنیای عرب است که حادثهٔ فلسطین را در قلوب و افکار زنده و نو نگهدارند؛ نگذارند که مثل صدها حادثهٔ دیگر؛ مشمول مرور زمان شده و کهنه گردد.

باید روی این قضیه بقدری فعالیت و تبلیغات کنند که فکر نجات فلسطین واسترداد آن ازدست یهود غاصب؛ بهترین وسیلهٔ اتحاد و همکاری عرب شده آتش برافروختهٔ همتهای بلند آنانرا شعله ور کند و در نتیجه؛ آنانرا بطرف اقتدار و عظمت و سیادت و وارستگی سوق دهد.

درمقابل اینکه یهود این بقعه گرانبهارا ازدست عرب بغصب گرفته و این منطقهٔ ارزنده را ازوطن عربی جدا کرده اند؛ باید عکس العمل عرب این باشد که اسم فلسطین برزبانها و نقشهٔ آن درقلوب ترسیم گردد وآرزوی پس گرفتن آن برتمام حواس و مشاعر و ارادهٔ ملت عرب، حکومت کند.

یکی از اساسی ترین راههای تازه نگهداشتن این حادثه و ایجاد این فکر، این است که این داستان اسف بار درتمام دبیرستانها ودانشگاههای دنیای عرب جزء برنامهٔ رسمی تحصیلی شود، تا بچهها بعظمت این خطری که ملت عرب را تهدید میکند، آشنا شوند ودر اعماق قلوب آنان عقیده ای ایجاد شود که درسایهٔ آن بتوانند خودرا برای انجام وظیفهٔ خطیر ملی خویش مهیا کنند.

انتظار میرود این کتاب درراه رسیدن باین هدف عالی مقدس؛ عامل مؤثری باشد.

نابلس - اکرم زعیتر

بخش اول

جغرافیای فلسطین

حدود فلسطین

فلسطین منطقه‌ای عربی است که از طرف غرب به دریای مدیترانه واز طرف شمال ، به جمهوری لبنان واز جانب شرق به تهراردن وجمهوری سوریه‌واز ناحیهٔ جنوب ، به‌شبه‌جزیرهٔ سینا که قسمتی از مصر است محدود میباشد .

واحیاناً بجای فلسطین ، کلمهٔ «سوریهٔ جنوبی» استعمال میشود، زیرا ازلحاظ جغرافیائی قسمتی از جنوب سوریه‌را تشکیل می‌دهد .

فلسطین ازنظر جغرافیائی برای ممالك عربی موقعیت بسیارمهمی دارد ، زیرادر قلب ممالك عربی واقع شده ودر حقیقت پلی است که ممالك عربی آسیا را به‌بلاد عربی افریقا متصل می کند وراه ارتباط و اتصال جزیرةالعرب ، بدریای مدیترانه‌است .

دردورانهای گذشته به‌فلسطین «ارض کنعان» گفته‌می‌شده چون‌از ابتدای‌تاریخ ، عرب کنعانی‌درآنجا زندگی می کرده‌اند ونام فلسطین بمناسبت‌یکی ازقبائل «کریتی» که‌تقریباً دوازده‌قرن قبل‌ازمیلادمسیح ﷺ درسواحل مدیترانه ، میان «یافا» و«غزه» رحل اقامت افکنده بودندو بعداً بنام‌فلسطینیون‌معروف‌شدند ؛ باین‌سرزمین داده‌شده .

مساحت‌فلسطین

وسعت‌تمام فلسطین بیست‌وهفت‌هزاروچهل‌وچهار کیلومترمربع

است، هفتصدوچهار کیلومتر مربع آنرادودریاچه«طبریه» و « حوله» و نصف دریای«مرده»، که متعلق به فلسطین است تشکیل میدهند و بقیه آن که بیست وششهزار وسیصدو بیست کیلومتر مربع استوتقریباً معادل تمام خاك بلژیك میباشد خشکی است.

جمعیت فلسطین

دراواخر دوران سرپرستی انگلستان وقبل ازتقسیم فلسطین (تقریبا درسال ۱۹٤۷) طبق سرشماری که بعمل آمده ، جمعیت فلسطین یك ملیون ونهصد وچهل وهشت هزار نفر بوده که یکملیون وسیصد ونوزده هزار آن عرب وششصدو بیست ونههزار یهود بودند.

اوضاع طبیعی فلسطین

ازلحاظ طبیعی ، خاك فلسطین را بچهار منطقه باید تقسیم نمود :

۱ :اراضی صاف وهموار که درچهار ناحیهٔ فلسطین واقع شده و بآنها « سهول اربعه » می گویند.

الف : اراضی ساحلی که ازحدود مصر، تا کنار کوه« کرمل » ده حیفا امتداد دارد و بالغ بهسی ودوهزار ویکصدوهشتاد هکتار میباشد قسمتی ازاین منطقه که بین «حیفا» «ویافا» واقع است و « شارون» نامیده می‌شود ،براستی سرسبز وخرم است.

ب : قسمت اراضی که در کنار مرز لبنان واقع شده . از طرف جنوب کوه« کرمل» تا«ناقوره» امتداد دارد وپنجاه و پنج هزار هکتار مساحت دارد .

ج : زمینهای«مرج ابن‌عامر» که ازشمال حیفا تا« گودال اردن »

امتداد دارد و مقدار چهل هزار هکتار زمین است .

د : اراضی «حوله» که در شمال دریاچهٔ طبریه ، واقع شده و قسمت عمدهٔ آنرا آب گرفته و زمینهای آب دار بود این اراضی پس از آنکه خشکانده شود ، منبع عظیمی برای تولید خواربار خواهد بود و مساحت آنها با دریاچه ، نوزده هزار و یکصد هکتار است .

۲ : منطقهٔ بئرالسبع که دوازده هزار و پانصد و هفتاد و شش کیلو متر مربع (قریب نصف مجموع مساحت فلسطین) است . قسمت عمدهٔ این منطقه را بیابانهای لوت و ریگزار تشکیل میدهد و اراضی حاصلخیز آن دیمی است و با باران مشروب میشود .

۳ : قسمت کوهستانی که از چند رشته کوهی که از شمال بطرف جنوب امتداد دارد ، متشکل شده و مساحت آن شش هزار و پانصد کیلومتر مربع است و دو پنجم آن هم قابل زراعت و حاصلخیز میباشد ، رشته های کوه این منطقه بقرار ذیل است :

الف : سلسلهٔ کوههای « الجلیل » که تا پشت مرز سوریه امتداد دارد بلندترین قله آن در طرف شمال ، قله « جرمق » است که یکهزار و دویست و هشت متر ارتفاع دارد و مشرف بر شهرستان صفد میباشد و در ناحیهٔ جنوب ، قله کوه « تابور » یا کوه طور است که نزدیک شهر ناصره و مشرف بر مرج ابن عامر است .

ب : سلسلهٔ جبال کرمل .

ج : رشتهٔ کوههای « نابلس » که قسمت مشهور آن ، دو کوه « عیبال » و « جزریم » اند ، که در دو طرف شهر نابلس واقع شده اند و این شهر در دامنهٔ

این دو کوه است . کوه عیبال بداشتن تمر هندی معروف است و سامریون نابلس قربانیهای «عید فصح» (۱) را در معبد کوه جرزیم تقدیم میکنند.

د : سلسله کوههای قدس ، کوه معروف آن «طور» یا «کوه زیتون» است که مشرف بر شهر بیت المقدس میباشد .

ه : رشته جبال «الخلیل» که از نزدیکیهای شهر خلیل شروع می- شود و در ناحیهٔ صحرا نزدیك بئر السبع محو می گردد .

٤ : منطقهٔ وادی اردن که میان دریاچهٔ «حوله» و دریای مرده واقع شده و بمناسبت اینکه خیلی گود است و در دل زمین فرو رفته آنرا «غور» (گودال) هم میخوانند این نقطه عمیق ترین نقطه طبیعی در تمام روی زمین است : از سطح دریا تدریجاً بطرف گودی میرود و نزدیکی بحر میت ، عمق آن به سیصد و نود و دو متر میرسد .

کلمه «غور» (گودال) بر اراضی میان دریای مرده و دریاچهٔ طبریه هم اطلاق میشود ، نهر اردن از وسط این اراضی که تقریباً یکصد و شش هزار و پانصد هکتار مساحت دارد میگذرد .

رودهای فلسطین:

رودهای فلسطین بدو قسمت تقسیم میشوند :

---

(۱) عید فصح یکی از اعیاد بزرك یهودیان است که در ۱۵ نیسان دور هم جمع می شوند و داستان خروج بنی اسرائیل از مصر را میخوانند و قربانی می کنند ؛ سامریون که یکی از طوائف یهودی هستند و فقط به پنج سفر تورات حضرت موسی عقیده دارند در کوه جرزیم برای خودشان هیکلی ساخته اند و معتقدند که عبادات نباید در هیکل سلیمان که در بیت المقدس است واقع شود .

الف : «روداردن» وتوابع آن ، مبدء این رود ، سه رود کوچك است که ازدامنهٔ «جبل الشیخ» سرچشمه میگیرند ، روداردن ازاین سه رود تشکیل میشود، سپس بطرف دریاچهٔ «حوله» سرازیر میگردد، آبهای این دریاچه را میشکافد واز آن عبور کرده بجانب دریاچهٔ «طبریه» جاری میشود، این دریاچه رابریده از آن میگذرد وبسوی «دریای مرده» سرازیر میگردددر اراضی «غور» چند رود کوچك که مهمترین آنها «رود یرموك» و منبع آن در «حوران» داخل سوریه میباشد . بآن می پیوندد . (۱)

---

(۱) مادراینجا قسمتی از نشریهٔ مورخه بیستم بهمن ماه ۱۳۴۲ سفارت کبرای عراق را که بمناسبت غوغای اخیر تغییر رود اردن توسط اسرائیل ، در طهران بزبان فارسی منتشر کرده ؛ نقل میکنیم :

• طول رودخانه اردن ۱۵۶ میل حدود سیصد کیلومتر .(درمتن کتاب طول رودرا ۲۵۲ کیلومتر می نویسد) است ؛ وپیش از آنکه بدریاچه طبریه بریزد سه رود کوچك دیگر بنام بانیاس ؛ حصبانی و دان درآن میریزند ؛ درجسر المقامه ، درمرز مشترك سوریه ؛ اردن واسرائیل ، رود اردن وارد منطقهٔ کوچکی بنام مثلث یرموك می گردد ودراینجا است که اردن را ازمنطقهٔ فلسطین اشغال شدهٔ توسط اسرائیل ، بصورت مرزی جدامی کند .

مجموع مقدار آبی که درظرف یکسال در این رودخانه جاری میشود یکهزار وهشتصدوهشتاد ملیون متر مکعب است که هفتادوهفت درصد آن از کشورهای سوریه ولبنان واردن سرچشمه می گیرد

شیب زیاد این رودخانه ازجهت تولید برق وآبیاری دره های دو طرف رود، بسیار اهمیت دارد

اگر یهودیان مسیر این رودرا تغییر دهند بزرگترین ضربه را بر پیکر عربهائی که ازاین آب استفاده می کنندوارد کرده اند.

طول رود اردن دویست و پنجاه ودو کیلو متراست پنج کیلو-متر آن واقع درردریاچهٔ «حوله» وبیست ویك کیلومتر واقع در دریاچه طبریه است .

رود اردن در اثر اینکه خیلی کم عمق ودارای سنگهای زیادی است نمیتواندمورداستفاده کشتیرانی قرار گیرد .

درطول این رود ، پلهای زیادی بسته شده که ذیلا چند پل مهم از آنها ذکر میشود :

١ : **پل بنات یعقوب** که در حدود سوریه بسته شده .

٢ : **پل الجامع** که درجنوب دریاچهٔ طبریه ساخته شده .

٣ : **پل «اللبنی»** که کنار «اریحا» بنا گردیده است .

ب : از قسمت دوم رودهای فلسطین دورود در اینجاذ کر میکنیم : یکی رود «المقطع» که از کوههای ناصره سر چشمه میگیرد ، از مرج ابن عامر گذشته بهدریای مدیترانه میریزد وواود خلیج عکا میشود ، دیگری رود «العوجا» است کهاز «رأس العین» شروع میشود ودر نزدیکی «تل اویو» بدریای مدیترانه میریزد .

دریاچه های فلسطین:

١ : دریاچهٔ «حوله» که چهارده کیلومتر مساحت دارد .

٢ : دریاچهٔ «طبریه» که وسعت آن شانزده کیلومتر مربع است .

٣ : «دریای مرده» که مساحت آن یکهزار و پنج کیلو متر مربع است املاح دریای میت بقدری زیاداست که برای ماهیها وانواع دیگر موجودات زندهٔ دریائی ، امکان زندگی در آنجا نیست وبهمین

جهت نام آنرا دریای مرده گذاشته‌اند .

آب این دریاچه اصلا بیرون نمیرود، ولی مقدار زیادی تبخیر میشود وعمیق‌ترین گودال روی زمین محسوب است .

هوای فلسطین :

فلسطین درمنطقهٔ معتدله واقع است ، ولی هوای همهٔ نقاط آن ، یکسان نیست ، درقسمت اراضی «نقب» (بئرالسبع) هوادرتابستان بشدت گرم ودرزمستان بشدت سرداست وباران هم کم میبارد .

درناحیهٔ «غور» درتابستان هواخیلی گرم ودرزمستان معتدل است هوای مناطق کوهستانی فلسطین ، معتدل است وباران‌های شدیددرآنجا میبارد ودرمناطق ساحلی ، هوای تابستان خیلی گرم ودر زمستان هوا معتدل است .

معادن فلسطین :

آنچه که فلسطین را از لحاظ عظمت ثروت مواد معدنی زنده کرده ، املاح گرانبهای دریای مرده است زیراملاح این دریاچه در صناعات روز، ارزش بسیاردارند .

دریای مرده دارای املاح زیادی است که مهمترین آنها را باید «پتاس» نام برد ، فلسطین ازاین لحاظ غنی‌ترین ممالك دنیااست ونیزاز نظرمواد «منگنز» و«سدیم» و«برومین» بحرمیت بسیارغنی است .

درفلسطین چشمه‌های آب گرم معدنی فراوانی است که اهم آنها دوچشمهٔ آب گرم «الحمة» و«طبریه» میباشند ، آب این دوچشمه، دارای نوعی ازمواد گوگردی است که برای معالجهٔ امراض جلدی وروماتیسم مفید ومؤثراست .

کشاورزی فلسطین :

حدود هشتصد و هفتاد و شش هزار هکتار (قریب یك ثلث تمام خاك فلسطین) اراضی قابل کشت در فلسطین وجود دارد و اغلب اهالی فلسطین از مجرای کشاورزی امرار معاش می نمایند .

وضع کشاورزی فلسطین از نظر محلی به چند نقطهٔ مختلف تقسیم میشود :

الف : اراضی ساحلی که عمدهٔ زراعت آن درختکاری و مخصوصاً اشجار پرتقال است که قلم عمدهٔ صادرات فلسطین محسوب است و سالانه حدود شانزده میلیون صندوق پرتقال صادر میشود .

ب : اراضی داخلهٔ مملکت از قبیل مرج ابن عامر و حوله، این قسمت را باید منطقهٔ حبوبات بحساب آورد .

ج : منطقه کوهستانی ، محصول عمدهٔ آن زیتون است و بعد از پرتقال ، زیتون قلم عمدهٔ صادرات فلسطین است ، مصرف عمدهٔ زیتون در صابون سازی است ، و مقدار زیادی هم بمصرف خوراك میرسد ، ضمناً انگور و سایر میوه جات این منطقه هم اشتهار دارند .

د : وادی اردن که منطقهٔ استوائی کشاورزی بشمار میرود فعلا اشجار موز از محصولات اساسی آنجا است و حبوبات و سبزیجات هم در آنجا زراعت میشود .

ه : اراضی بئر السبع ، چونکه محصول این منطقه فقط «جو» است میشود نام آنرا منطقهٔ «جو» گذاشت .

در اینجا بارانهای بسیار شدید میبارد ، و برای دامداری جای مساعدی است حیوانات این منطقه مورد توجه تمام زارعین فلسطین است ، ولی تمام

احتیاجات گوشتی فلسطین را تأمین نمیکند و لذا فلسطین گوشت وارد میکند.

بنادر فلسطین

مهمترین بندرهای فلسطین، بندر «حیفا» است، دراین بندر یك اسکله ولنگرگاه بسیار مهمی ساخته شده که بندر معروف عکا را تحت الشعاع قرار داده است.

در جنوب فلسطین، بندر «یافا» و در انتهای قسمت جنوب هم، بندر غزه واقع است.

شهرهای فلسطین

در عهد عثمانی فلسطین را به سه ایالت که با سه حکومت اداره می‌شد، تقسیم کرده بودند.

۱ ایالت بیت المقدس ، بانضمام جنوب فلسطین: این ایالت ، مستقیماً توسط حکومت مرکزی عثمانی که در آستانه بود، اداره میشد.

۲: ایالت نابلس ۳: ایالت عکا؛ و این دو ایالت تابع ولایت بیروت بودند

دردوران سرپرستی انگلستان ، فلسطین به شش استان وشانزده فرمانداری تقسیم گردید :

۱ : استان بیت المقدس که مرکز استانداری آن، شهر « قدس » پایتخت فلسطین بوده، شهری که در نظر مسلمانان و نصاری ویهود در نهایت درجهٔ تقدس قرار دارد .

شهر قدس دارای دو قسمت است: یکی قدس قدیمی ، که همان داخل حصاری است که سلیمان قانونی (دهمین خلیفهٔ عثمانی) در سال ۱۵۴۲

میلادی ساخته است ، حرم شریف در همین قسمت واقع شده ، در داخل حرم شریف اماکن بسیار مقدسی از قبیل قبة الصخره و مسجد اقصی و . . . وجود دارد و کنیسه قیامت (۱) نیز در همین قسمت شهر واقع است.

قسمت دیگر ، شهر قدس جدید است که بیرون حصار واقع شده و از قدس قدیم بزرگتر میباشد .

شهرهای ذیل تابع این استان است :

۱ : شهر « الخلیل » که شهری کوهستانی و از نظر محصول انگور ممتاز است ، حرم حضرت ابراهیم ﷺ که روی قبر آن حضرت و ساره زوجه ایشان بنا شده ، در این شهر است و همین باعث شهرت آن گردیده.

۲ : « بیت لحم » که صنعت صدف و گلدوزی و رنگ آمیزی پارچهٔ آن معروفیت خاصی دارد ، حضرت مسیح ﷺ در این شهر بدنیا آمده و کنیسه « المهد » در این شهر روی همان غاری که حضرت در آن متولد شده اند ساخته شده .

۳ : رام اله که ییلاق بهداشتی و عالی فلسطین بحساب میآید و ضمنا « بیت جالا » و « اریحاء » (که هر دو قشلاق و محل زمستانی فلسطین اند) و بیره و « بیت ساحور » از توابع این استانند.

۲ : استان غزه ، مرکز این ایالت ؛ شهرستان غزه است ، از مشخصات این شهر اینست که جو فراوانی از آن صادر میشود ، صنعت

---

(۱) این کنیسه را قسطنطین در حدود سال ۳۲۶ میلادی روی قبر موهوم حضرت عیسی علیه السلام در بیت المقدس ساخت و صلیبیون در سالهای ۱۱۳۰ - ۱۱٤۹ آنرا تجدید بنا کردند

فخاری آن اشتهار کاملی دارد . قبر هاشم ابن عبدمناف جد پیغمبر ﷺ
در این شهر است وفرودگاه عالی فلسطین در همین شهر میباشد، غزه در
حقیقت کلید جنوبی فلسطین است ، وشهرهای ذیل تابع این استان
اند :

۱ : **خان یونس** که آخرین شهر جنوبی فلسطین است وخرمای
نارس این شهر معروفیت دارد.

۲ : **مجدل**.بافندگی حریر وپنبهٔ آن خیلی معروف است خرابه‌های
شهر تاریخی عسقلان نزدیك همین شهر واقع شده.

۳ : **بئر السبع** که مرکز وادی نقب است ، در اطراف این
شهر قبایل بدوی وایلات زندگی میکنند و ازراه دامداری و کشاورزی
اعاشه مینمایند، «فالوجه» «اسدود» «حمامه» هم از توابع این استان هستند.

۳ : **استان «اللد»** مرکز این استان شهر یافا است که به‌شهر پرتقال
وروزنامه نگاری معروف است ویافا شهری صنعتی و تجارتی بشمار می آید
وتوابع این استان هم شهرهای ذیل می باشند:

الف : **تل ابیب** این شهر مرکز نهضت صهیونیست‌های فلسطین
و شهری یهودی محض است ، و« بتاح تکفا» و«اللد» و«الرمله» که در
اثر موقعیت نظامی و داشتن مسجد جامعی که سلیمان بن عبدالملك در
آن ساخته است، اشتهار کاملی دارد از توابع همین استانند .

از مستعمرات معروف یهودیان دراین استان ، باید « رامات-
غان» «رحبوت» و«ریشون لزیون» را نام برد .

٤ : **استان سامره** مرکز این لواء شهر نابلس است که صابون سازی

آن اشتهار کافی دارد و شهر تاریخی «سبطیه» در جوار همین شهر است و فرمانداریهای تابع این استان یکی شهر جنین است که حبوبات آن معروف است و دیگری شهرستان «طولکرم» است که خربزه و «درسهٔ» کشاورزی آن اشتهار بسزائی دارند و «قلقیلیه» و «عنبتا» نیز از توابع این استانند و «امیک هفر» و «ناثانیا» از مستعمرات یهودی تابع این استان میباشند.

۵ : **استان الجلیل** : مرکز آن شهر ناصره است که حضرت مسیح در آنجا ظهور کردند و همانجا زندگی می‌فرمودند. دیرهای این شهر اشتهار کاملی دارند و فرمانداریهای تابعهٔ این استان یکی عکا است که در اثر موقعیت تاریخی خاص و حصار محکم و برجهای مهم و مسجد جامع «الجزار» کاملا مشهور است(۱)

(۱) این شهر فعلا مرکز بهائیها هم محسوب است ؛ چون قبر میرزا علی محمد باب در آنجا است و یهودیان به بهائیها در آنجا آزادی کامل داده‌اند؛ هیئت نه نفری مرکزی بهائیان در این شهر است و از آنجا به تمام بهائیان دنیا الهام و دستور میفرستند (اخیراً بر سر رهبری، بین آن هیئت و دو نفر بهائی دیگر در امریکا اختلاف شدیدی پیش آمده است).

مطلبی که قابل توجه است اینست : اخیراً کاملا واضح شده حزب صهیونیسم وحزب بهائیت که تقریبا در یک زمان بوجود آمده‌اند همکاریهای مخفی و پشت پردهٔ فراوانی دارند و شواهد زیادی در دست است که اینها هر دو از یک منبع (دول استعمارچی غربی) آب میخورند و در داخل ممالک اسلامی، یک هدف را تعقیب میکنند!!

هم اکنون عدهٔ زیادی از مبلغین بهائی که در ایران ما مشغول فعالیت می باشند از افراد زبردست یهودی و از اعضاء افراطی حزب صهیونیسم هستند=

ودیگری شهرستان صفداست که در اثر ارتفاع و مناظر عالی که دارد مشهور شده. فرمانداری دیگر این استان شهر « طبریه » است که در سواحل دریاچه طبریه واقع شده ، ماهی و حمامهای آب گرم آن اشتهار دارند و « حطین » همان محل جنگ معروف (که صلاح الدین ایوبی درسال ۱۱۸۷ صلیبیها را شکست داد) نزدیك این شهر است از قراء مشهور این استان « صفوریه » « ترشیحا » « سمخ » و مستعمرهٔ یهودی « نهلال » را باید نام برد.

۶ . استان حیفا که مرکز آن شهر حیفا است ، بندرمهم این شهر ، بآن اهمیت مخصوصی داده است، لولههای نفت عراق باین بندر وارد میشود ، در آنجا تصفیه شده ، توسط کشتیهای بزرگ باطراف دنیا پخش می گردد و ضمناً بعنوان یك شهر صنعتی وتجاری هم اشتهار دارد (۱)

ازتوابع این استان « شفاعمرو » ومستعمرهٔ «هادار» رادراینجا نام می بریم.

= یکی ازسران ثروتمند بهائی که متاسفانه با پشتیبانی استعمارگران فعلا در ایران ما چند امتیاز مهم اقتصادی و تبلیغاتی را دردست دارد ، ازیهودیان شناخته شده است.

خوشبختانه اخیراً مسلمانان عرب و ترك وفارس و .. متوجه خرابکاری های این دوحزب خطرناك جاسوس استعمار شده اندو دیر یازود بزندگی کثیف آنان درداخل ممالك اسلامی خاتمه خواهند داد.

(۱) قبرمیرزا حسینعلی بهاء امام و پیغمبر و خدای حزب جاسوسی بهائی دراین شهراست واین خود دلیل دیگری است که دست استعمار ازهمان اول بفکر این بوده اسرائیل را که قلب ممالك اسلامی است لانه و مرکز جاسوسی قرار دهد

بخش دوم

تاریخچه فلسطین

الف- کنعانیون

حدود دوهزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح ﷺ چند قبیلهٔ عربی، به منطقه فعلی فلسطین مهاجرت کرده در اینجا اقامت نمودند و بعداً باسم «کنعانیون» نامیده شدند، مدتی بعد عده‌ای از این مردم، بسواحل جلوی کوههای لبنان رفته و در آنجا اقامت گزیدند و رفته رفته باسم «فینیقیون» شناخته شدند (بنابراین اصل این دو فرقه یکی است) و کنعانیون از راه کشاورزی و فینیقیون بادریانوردی امرار معاش مینمودند.

اینها در فلسطین شهرهائی با حصارهای محکم برای حفظ از خطر غارتگران بنا نموده و پایه تمدنی را در آنجا گذاشتند و برای خویش مذهبی اختیار کردند، تقریباً تمام اساس تمدن و اغلب مبانی مذهب «عبرانیون» از اینها اقتباس شده است.

مذهب این طایفه بت پرستی و بت مشهور آنان «بعل» که بمعنی «سید» یا «رب» است و بعنوان خدای خورشید، او را میشناختند، بود، و بت «عشتروت» را خدای ماه میدانستند، و برای هر شهر پادشاهی داشتند.

کنعانیون چندین قبیله بودند که قبیلهٔ مهم آنان «یبوسیون» اند

که در شهر قدس و اطراف آن سکونت داشتند(۱) . بمناسبت همین طوائف فلسطین را « ارض کنعان » مینامیدند و بجا هم هست ، زیرا از دو هزار و پانصد سال تا هزار سال قبل از میلاد ، (قریب یکهزار و پانصد سال) این منطقه را در دست داشته اند ، از جمله شهرهائیکه در زمان سیادت آنان ساخته شد ، شهرهای «اریحا» «بیسان» ، «شکیم» « نابلس» «مجد» و «جازر» می باشند .

این شهرها مدتی مدید تحت تصرف سربازان مصری و بابلی و حیثیین و مدتها میدان جنگ و کشمکش برای جنگهای مصر با عمالقه و جنگهای مصر باحیثیین بودند .

جنگهای بین سوریه و مصر واختلافات داخلی که بین رؤسای کنعانیون بروز نمود ، زمینه را برای انقراض کنعانیون و تسلط عبرانیون فراهم کرد .

ب- فلسطینیون

در سال ۱۱۸٤ ق م جمعی از «ایجیین» کریتی(۲) به جنوب غزه مهاجرت کردند ، ساحل مدیترانه را تا آن طرف کوه کرمل تصاحب کرده و کم کم قسمتی از شهرهای کنعانیون را هم از دستشان ربودند ، ولی از نظر مذهب تحت تأثیر کنعانیون قرار گرفته و بت پرست شدند . بت «داجون» خدای گندم را رئیس بتها میدانستند وشغل معروف آنان تجارت بود

(۱) و بمناسبت همین قبیله یکی از اسامی معروف بیت المقدس یبوس است .

(۲) کریت یکی از جزائر دریای مدیترانه است و در زمان قدیم دارای تمدنی عظیم بودند که در سواحل مدیترانه نفوذ کرده بود .

واز شهرهای مهم آنان«غزه»« اسدود» و«عسقلان»رامیشود نام برد .

میان اینها وعبرانیون که داخل فلسطین بودند ، جنگهای عظیمی روی داد،ولی مآلا فتح با فلسطینیون بود ودر سال یکهزار وپنج قبل ازمیلاد کاملا عبرانیون را سر کوب کردند ، تا اینکه باز حضرت داود اینها راشکست داد ،

ولی پس از آنکه یهودیان اختلاف کردندو بعد ازحضرت سلیمان مملکت یهود بدو قسمت تقسیم شد ، فلسطینیون با هردو مملکت یهود می جنگیدند تا آنکه بکلی منقرض شدند، اما اسم آنها تاکنون روی این سرزمین مانده است.

ج-عبرانیون

اصل عبرانیون : تقریباً هزارو هشتصدو پنج سال قبل ازمیلاد، حضرت ابراهیم خلیل ﷺ ازشهر « اور » عراق مرکز کلدانیها به ارض کنعان (فلسطین) مهاجرت فرمود ، درهمین جا حضرت اسحاق متولد شدو ازاسحاق حضرت یعقوب بدنیا آمدو باسم «اسرائیل» نامیده شدو یهودرا بجهت انتساب بهحضرت یعقوب بنی اسرائیل مینامند.

حضرت یوسف ﷺ فرزند یعقوب،در اثر حوادثی که پیش آمد در مصر بعنوان غلامی بفروش رفت ،ورفته رفته در آنجابر یاست رسید ، بعد ازشیوع قحطی شدیدی درفلسطین ، حضرت یعقوب وسایر فرزندانش ، بمصر رفتندو نزد یوسف ﷺ ماندندو کم کم جمعیت خاندان اسرائیل خیلی زیادشدند.

رمسیس ثانی (فرعون) بنی اسرائیل راتحت فشار و عذاب شدید

قرار داد، حضرت موسی (ع) آنها را از چنگال آن شاه ظالم نجات داد و از مصر بطرف ارض کنعان حرکت نمودند.

در حدود یکهزار و دویست و نود سال قبل از میلاد، حضرت موسی (ع) و بنی‌اسرائیل از مصر بیرون آمدند عده‌ای را بهمراهی حضرت «یوشع» به فلسطین فرستادند، تا از وضع آنجا اطلاع کاملی بدست آورند، هیئت اعزامی پس از مراجعت گزارش داد که جمعیت ظالم و سرکشی در آنجا زندگی می کنند، بنی‌اسرائیل ترسیدند و حاضر نشدند که به فلسطین بروند و فرمان پیغمبر خود حضرت موسی (ع) را اطاعت نکردند (۱).

چهل سال در آن بیابان سرگردان ماندند، در این اثناء شریعت

(۱) قرآن کریم در این باره در سوره مائده آیات ۲۰ تا ۲۶ می فرماید: موسی (ع) به بنی‌اسرائیل فرمود داخل ارض مقدسی که خداوند برای شما مقدر کرده بشوید و مخالفت فرمان خدا نکنید که ضرر خواهید نمود گفتند چون در آنجا مردمی سرکش و ظالمی هستند، ما حاضر نیستیم که به آنجا برویم، اگر آنها بیرون رفتند ما وارد می شویم، دو نفر از مردان خدا گفتند که شما وارد شوید و مسلماً بر آنها غالب می شوید و بخدای خود توکل کنید، باز با نهایت سرسختی جواب دادند که ما بهیچوجه داخل آن خاک نخواهیم شد. خود موسی با خدایش اول بروند و جهاد کنند و ما همینجا میمانیم و منتظر نتیجه هستیم، حضرت موسی بخدا عرض نمود که من فقط اختیار خود و برادرم را دارم، تقاضا کرد که بین او و این جمعیت عاصی و خودسر جدائی اندازد و خداوند وحی فرستاد که در اثر این نافرمانی زمین کنعان را تا چهل سال بر آنها حرام کردیم، و در این چهل سال باید در همین بیابان (تیه) سرگردان باشند و تو هم بر حال این مردم فاسق غصه نخور.

حضرت موسی ﷺ در «مدین» (واقع در جنوب جزیره سینا) باو وحی گردید.

در خلال این مدت سر گردانی ودوران نزول شریعت، ازطرف بنی اسرائیل صدمات فراوانی بحضرت موسی ﷺ وارد آمد، عده‌ای به بت‌پرستی گرویدند وجمعی بر خلاف دستوراو اصرارداشتند که بمصر مراجعت کنند.

بعدازوفات حضرت موسی بنی اسرائیل برهبری حضرت «یوشع» ازنهر اردن گذشتند وبشهر «اریحا» واردشدند.

در سفر یوشع بن نون، عهد عتیق، فصل ششم می نویسد: بنی - اسرائیل، تمام مردم «اریحا» راازمردوزن، پیر وطفل! کشتند وحتی همهٔ حیوانات را ازدم شمشیر گذراندند، هرچه درشهر یافتند، آتش زدند، فقط طلا ونقره وظروف مسی وادوات آهنی راتلف نمیکردند ودر خزانه «رب» جمع می نمودند.

پس از «اریحا» بعضی ازشهرهای دیگر فلسطین رامتصرف شدند ولی اهالی بیت المقدس (یبوس) مقاومت کردند وبالاخره تسلیم نشدند، وسواحل فلسطین هم بدست فلسطینیون باقی ماند.

قضات:

بعدازمرگ حضرت یوشع، ریاست بنی اسرائیل بدست «قضات» افتاد، قضات دائماً باکنعانیون درجنگ و خصومت بودند، در اثر تماسهائی که پیش می آمد بنی اسرائیل تحت تأثیر تمدن ومذهب کنعانیون واقع شدند وخدای کنعانیون بت «بعل» راموردپرستش قراردادند.

یکی از مشاهیر قضات «جدعون» است که با «مدینیین» عرب که در طرف شرق دریای مرده سکونت داشتند ، جنگ و جدال نمود ، و دیگر از مشاهیر قضات «شمسون» است که با فلسطینیون وارد جنگ شد ، فلسطینیون اورا اسیر کردند و آزار و شکنجهٔ فراوان دادند .

خلاصه ، یهودیان ، دائماً در جنگ و نفاق ، بسر می‌بردند ، تا اینکه تسلیم رهبری «شاؤل» (طالوت) شدند (۱) .

شاؤل با «عمالقه» و «عمونیین» و «مؤابیین» و «ادومیین» جنگید ؛ ولی فلسطینیون ، در مرج ابن‌عامر لشکر اورا متفرق کردند ، اولاد اورا کشتند ، خود او هم جراحات بسیاری برداشت ، و برای اینکه در دست دشمن گرفتار نشود ؛ خودکشی نمود .

مملکت :

بعد از شاؤل حضرت داود ﷺ حامل درع شاؤل هزار سال قبل از میلاد ریاست بنی‌اسرائیل را بدست گرفت ، ومدت چهل سال سلطنت فرمود .

حضرت داود برای بنی‌اسرائیل تأسیس مملکت نمود ، تمام اسباط اسرائیل را متحد کرد ومقاومت مردم یبوس (بیت المقدس) را درهم شکست ، اورشلیم را تصرف کرد و پایتخت مملکت قرار داد ، دو سبط «یهوذا» و «بنیامین» را در اطراف اورشلیم وبقیه اسباط را در اراضی قسمت شمال سکونت داد وفلسطینیون راهم مغلوب نمود .

در اورشلیم به کمک نجارها ومهندسین فینیقی که سلطان «فینیقی»

---

(۱) قرآن شریف در سورهٔ بقره آیات ۲٤٥ تا ۲۵۱ داستان انتخاب و جنگ طالوت را بعنوان نمونهٔ لجاجت وعصیان و . . . بنی‌اسرائیل بیان می فرماید .

ازصور لبنان برای او فرستاده بود معبد بزرگی بنانهاد .

از اختلافات بین مصر وعراق ومسئله تقسیم سوریه استفاده کرد و بر وسعت خاك فلسطین افزود و « آرامیین » دمشق رامغلوب نمود ، ولی سواحل فلسطین ازیافا تارفح همچنان بدست مصریان باقی ماند .

حضرت داود ﷺ غیر از مقام بزرگ نبوت شاعری بزرگ ، سیاست - مداری شجاع ، بسیار خوش آواز وخوش لحن بود ، او بنای هیکل معروف راشروع کرده بود که احساس نمود اجلش نزدیك شده ، بهفرزندش حضرت سلیمان وصیت کرد که آن را تکمیل کند ، بعداز مرگ ، اورا در کوه صهیون دفن کردند .

سلیمان :

پس از حضرت داود ، حضرت سلیمان سلطان عبرانیون شد (۹۶۰ - ۹۳۵ ق م) سلیمان با کمك عمال « حیرام » پادشاه صور ، یك ناوگان ساخت ، که مرتباً درسواحل سوریه گردش میکرد ومحصولات آنجا را بفلسطین حمل می نمود و در کنار دریای مدیترانه بندری بنانمود که اجناس بلادهند وعرب را در آنجا پیاده می کردند .

درراه ساختن هیکل مورد وصیت حضرت داود ﷺ ، سلطان صور لبنان با فرستادن استادان و مهندسین و چوبهای « ارز » لبنانی ، بحضرت سلیمان کمك نمود ، دراین هیکل مراسم مذهبی انجام میشد و قربانی ها راهم بهمین جا می آوردند و تقدیم می نمودند .

مملکت اسرائیل ومملکت یهوذا

بعد از مرگ حضرت سلیمان ، نمایندگان اسباط « درشکیم »

اجتماع کردند وازفرزند سلیمان ﷺ «رحبعام» تقاضانمودند که بعضی ازمقررات پدرش‌را از آنها بردارد ، وآزادی بیشتری ، بآنان بدهد ؛ ولی «رحبعام» بآنها گفت **ابی ادبکم بالسیاط وانااؤدبکم بالعقارب** پدرم باتازیانه شمارا ادب‌نمود ولی‌من باعقرب‌ادبتان‌خواهم کرد (١)

قبائل اسرائیلی باشنیدن این‌جواب ، علیه او طغیان و انقلابی برپانمودند ، در نتیجه درطرف شمال‌فلسطین ، ده‌سبط اجتماع کردند ودولتی بنام «مملکت اسرائیل» تشکیل دادند ؛ وشهر «سامره» (٢) را پایتخت آن‌قرار دادند .

دوسبط دیگر که بادولت‌مرکزی بودند.دولتی بنام«مملکت یهودا» که مرکز آن‌اورشلیم‌بودتشکیل‌دادندو بدینترتیب ٩٣٠ سال‌قبل‌ازمیلاد مسیح ﷺ مملکت‌داودبدودولت تقسیم گردید ، این‌دوحکومت جنگ وستیز وخصومت بایکدیگررا شروع کرده ، هریك ممالك‌بیگانه را

---

(١) درفصل دهم کتاب **اخبارالایام** تورات چنین موجوداست : پس‌از تقاضای‌مردم ، رحبعام‌سه‌روز مهلت‌خواست ؛ دراین‌سه‌روز، اول‌باعلماء‌شورت کرد ، آنها نظرداد ندکه‌لازم‌است بامردم‌مماشات ومدارا کند ، سپس‌باجوانان وهمفکران خویش‌مشورت نمود : آنها نظردادند که خشونت‌ودیکتاتوری بخرج دهد : اونظردوم راپذیرفت وپس از سه‌روز بامردم جواب داد : **الی ءقلم خدمتکم وانا ازیدفی عبودیتکم، ابی ادبکم بالقضیب وانااؤدبکم بالسیاط** پدرم بشما خدمت نمرد ولی من‌شمارا بزنجیر بندگی‌خواهم‌کشید ؛ پدرم‌باچوبدستی شماراادب کرد.ولی‌من باتازیانه‌شمارا ادب‌می کنم .

(٢) سامره که‌فعلا سبوسطیه خوانده میشود درده‌کیلومتری‌شهر نابلس واقع است .

به کمك دعوت میکرد و بجنگ علیه‌دیگری تحریض می نمود ، ازهمان ابتدامارك انقلاب ، آشوب ، فتنه ، خرابکاری و تجاوز دردوام سلطنت ، بدووان دوحکومت خوردوبهمین وضع خاتمه یافت .

یکی ازمشاهیر سلاطین اسرائیل « عمری » است که شهرسامره را آباد کردو برای آن برجها واستحکامات قرارداد و آنرا پایتخت خویش نمود ، ودیگر ازمشاهیر این سلسله ، « آحاب » پسراوست ، که با دختر پادشاه صورلبنان ازدواج کرد ، این دختربت پرست آئین بت پرستی را داخل بنی اسرائیل نمود ، این عمل برمردم گران آمد و منجر بانقلاب گردید .

انقلاب برهبری « یاهو » فرمانده لشکر ، صورت گرفت و درنتیجه تاج و تخت را ازدست آحاب گرفت و اورا باتمام بستگانش اعدام کرد و آن دختربت پرست را ازپنجره بیرون انداخت ، سگها جنه اورا خوردند و مردم را وادار بعبادت خدا « یهوه » نمود .

آشوریها این هردو مملکت را مقهور و وادار به پرداخت جزیه ای سنگین و کمرشکن نمودند پادشاه اسرائیل خواست از پرداختن جزیه شانه خالی کند ، سلطان آشور « سرجون ثانی » اورا محاصره کرد و مملکت اسرائیل را بباد فنا داد و قریب سی هزار از جوانان آنها را اسیر کرده و به « میدیا » جلب نمود و بجای آنها قبائلی از بابل ، عیلام ، سوریه و جزیرة العرب وارد « مملکت کرد .

تازه واردها با بقایای اسرائیلیها و کنعانیون ، مختلط شدند ودر نتیجه طایفهٔ جدیدی بوجود آمد ، بعضی معتقدند که سامریون امروز الانسل

همین عنصر جدید میباشند (ولی سامریون مدعی هستند که از اصل اسباط اصیل هستند ، نه از اصل مختلط مذکور) و بر فراز کوه جزریم هیکلی برای رقابت با هیکل سلیمان بنا نمودند، این بود سرانجام مملکت اسرائیل.

ولی مملکت یهودا بیش از مملکت اسرائیل ادامه یافت ، یکی از حوادث مهم مملکت یهودا اینست که سلطان مصر « شیشق لیبی » در تاریخ ۹۲۰ قبل از میلاد بآن سرزمین حمله کرد و آنرا غارت نمود و مخصوصاً گنجهای هیکل سلیمان و کاخ شاه را بشدت مورد تاراج و غارت قرار داد.

پس از آنکه در سال ۹۲۱ قبل از میلاد دولت اسرائیل نابود شد، دولت یهودا هدف حمله و هجوم آشوری ها واقع گردید، سلطان یهود « حزقیال » خواست از فرمان ملك آشوری تمرد کند و زیر بار او نرود، ولی « سنخاریب » آشوری او را محاصره کرد و در سال ۷۰۱ قبل از میلاد او را مقهور نمود و مجبورش کرد که جزیه سالهای قبل را هم بپردازد و بدتر از این، حزقیال را ملزم نمود که زنان و دختران خویش را بعنوان هدیه : به « نینوا » مرکز آشوری ها تقدیم کند .

در اثر تسلط « کلدانیها » بر آشوریان در نینوا و ضعف حکومت آشوری، برای مصر فرصتی پیش آمد که حدود مملکت مصر را تا سوریه توسعه دهد و بدین ترتیب دولت « یهودا » تحت سلطه و نفوذ مصر درآمد و تابع آن حکومت شد.

در تاریخ ۵۹۷ قبل از میلاد « بخت النصر » کلدانی به فلسطین حمله کرد شهر قدس را متصرف شد ، حاکم مملکت یهودا با عائلهٔ او و هفت هزار نفر از سربازانش را اسیر کرد و ببابل فرستاد و از طرف خود « صدقیا » را

بحکومت قدس منصوب نمود .

صدقیا بااعتماد بکمك قوای مصری ازفرمان حکومت بخت النصر سرپیچی کرد ، بخت النصر مجدداً بفلسطین آمدو پس ازمحاصرهٔ قدس درسال ٥٨٦ ق.م دست بتخریب آن شهرزد ، شهرقدس ، هیکل سلیمان و شهرهای دیگر دولت یهودی را ویران ساخت ، بچههای «صدقیا» را جلو چشمش سر برید وصدقیارا با پنجاههزار نفریهودی اسیر کرد و به « بابل » فرستاد وازاین ببعد فلسطین تابع دولت کلدانیهاشدویك ایالت بابلیه بشمارمیرفت .

فیارسیان درفلسطین:

بعد از آنکه بابل مغلوب فارس گردید ، فلسطینی ها در مقابل « کوروش » سلطان فارس ، اظهاراطاعت کردند ، و حاضر به پرداخت جزیه شدند ، « کوروش » بیهودیانی که در زمان بختنصر اجبارا در حال اسارت جلاء وطن کرده وببابل رفته بودند ، اجازه داد که بوطن خود بر گردند وهیکل سلیمان را تجدید بنا کنند ، عدهٔ زیادی درهمان بابل ماندند وعده ای هم بفلسطین بر گشتند ومشغول تجدید بنای هیکل سلیمان شدند و کار ساختمان جدید در زمان « داریوش » بپایان رسید .

اسکندر مقدونی درفلسطین:

پادشاه یونان «اسکندر مقدونی» فارسیان راشکست دادوسوریه را تصرف نمود ، درناحیه غزه با مقاومت شدید عربها مواجه گردید وسرانجام مقاومت آنان رادرهم شکست و از آنجا بطرف شهرقدس حرکت کرد ، رئیس کهنهٔ یهودیان باستقبال او شتافت و باهم واردشهر

قدس شدند و بدین ترتیب تسلیم لشکر اسکندر گردیدند و از آن به بعد فلسطین تابع دولت یونان شد.

مکابیون :

بعد از مرگ اسکندر ، ملک او بین سران مملکت تقسیم گردید در این تقسیم : فلسطین سهم «انتیغونس» شد و او هم در جنگ «غزه» از بطالمهٔ مصر شکست خورد و در تاریخ ۳۱۲ قبل از میلاد ، باز فلسطین جزء مملکت مصر شد.

حاکم سوریه « انتیوخوس سوم سلوقی» در سال ۱۹۸ پیش از میلاد ، مصریان را شکست داد و فلسطین منضم به دولت یونانی سوریه گردید و یهودیان تحت تأثیر حکومت مرکزی عادات ، زبان ، اسامی و لباس یونانیان را پذیرفتند.

انتیوخوس چهارم یهود را تضعیف و پایمال کرد و در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی های بتهای یونانیان تشکیل داد.

یهود تحت تاثیر احساسات مذهبی: برهبری «یهوذای مکابی» و برادرانش ، انقلابی علیه او برپا کردند «یهوذا» قدس را از دست «انتیوخوس» گرفت و هیکل را بصورت معبد قدیم در آورد که طبق شریعت خودشان قربانیان خدا را آنجا تقدیم نمایند.

حاکم سلوقی ، از ترس اینکه پسر عمویش در سوریه تاج و تختش را تصاحب کند ، با یهود قرارداد صلحی منعقد کرد و بعجله بسوریه بر گشت و پس از اطمینان از وضع داخل مملکت ، لشکری بسر یهودیان فرستاد ، یهوذا را به قتل رسانید، برادرش « یوحنا» بجای او

نشست(۱۶۱ق‌م)او را هم کشتند سپس برادر سوم«سمعان» بریاست انتخاب گردید(۱۴۱ ق‌م)

بالاخره شاه سلوقی ناچار شد که بآنها استقلال دهد ، بعد از « سمعان » پسرش«یوحنا هر کانوس»جانشین او شدو «ادومین » رابدین یهود درآورد و به سامره حمله کردو آنرا ویران ساخت و مخصوصاً هیکلی را که برای رقابت با هیکل سلیمان ساخته بودند میـدل بـه ویرانه‌ای نمود.

نبطیون:

مکابیون می‌خواستند توسعه‌ای درملك خودداده واردن را بآن بیفزایند ، ولی اعراب نبطی ، بجنگ با آنها بر خواستندو مـانع پیشرفتشان شدند.

رفته رفته نزاعهای داخلی درهمه جاوهمه‌چیز دولت‌مکابی‌ها سرایت کرد ، هر کانوس ناچاربه «حارث» سلطان نبطیون که مقراو درشهر بطرا بود پناه بردو برای سر کوب کردن برادرش که‌درداخل با او مخالفت می کرداژاواستمدادنمود ، سلطان «بطرا»مدتی اورشلیم را در محاصره گرفت و این وضع تازمان تسلط رومیها بـر فلسطین ادامه‌داشت.

این حارث نبطی همان کسی است که سلوقیین را شکست دادو حکومت دمشق را درتاریخ ۸۵سال قبل ازمیلاد بدست آوردو موقعی که «پومپی» رومی بهقصد حملهٔبه سوریه ازروم حر کت کرده‌بودجلو اورا گرفت‌ونگذاشت که بدریای‌احمر برسد .

پایتخت نبطیون شهر «پترا» بود که بزبان یونانی بمعنی صخره است ، واعراب آنرا «سلع» مینامیدند وفعلا در «وادی موسی» واقع است.

نبطی‌ها باوج تمدن و ترقی رسیدند ، و با تصرف نمودن اردن جنوب فلسطین ، جنوب شرقی سوریه ، وشمال جزیرة العرب مملکتی وسیع و مترقی ایجاد کردند .

رومیان در فلسطین:

پومپی سردار رومی پس از آنکه سوریه‌را گرفت بطرف بیت ـ المقدس آمد (وپس از سه‌ماه محاصره) آنجاراهم تصرف نمودو یهودیها تسلیم رومیان شده و جزیه پرداختند .

وقتیکه «یولیوس» قیصر روم برای دیدن سوریه ، بطرف آن کشور میآمد . «انتیباس ادومی» باسه‌هزار نفر ، برای همکاری و احترام او با اوحرکت کردو تا مصر درر کاب اوبود ، قیصر برای جبران این خدمت او را بعنوان یکنفر رومی پذیرفتو تابعیت روم‌را باو دادو اورا نایب‌شخص خود ، درمیان یهودیان فلسطین قرار دادو در نتیجه در مقابل هر کانوس حاکم واقعی او بود .

وقتیکه «مارك انتونی» حکومت قسمت شرق‌را در دست گرفت ، برای مصلحت «هیرودوتس کبیر» پسر انتیباس ادومی ، مکابیون را از حکومت معزول کردو بسیاری از چیزهائیکه مورد رضایت یهود نبود از قبیل نمایش ومسابقه و ... مرسوم نمود ولی برای ارضاء کاهنان وملت یهود ، هیکل سلیمان راتجدید بنا کرد وهنوزهم آثاری از بنای او در

«حائط مبکی» (۱) یهودیاقیست .

او سامره را برای محل اقامت خود انتخاب کرد و باحترام «اگوست» قیصر روم ، نام آنرا «سبسطیه» نهاد ، چون «سباسطوس» در لاتین بمعنی اگوست است و برج «ستراتون» را که در جنوب «کرمل» واقع است از نو بنا نهاد و نام آنرا هم باحترام قیصر روم ، قیصر (قیساریه) گذاشت و همینجا بعد آپایتخت فلسطین رومی گردید .

بعد از مرگ مارك انتونی ، مملکت یهودیان ، یك ولایت رومی شد و فرماندهان رومی بر آن حکومت می کردند و مرکز حکومت آنان هم قیساریه بود .

هیرودوتس صغیر پسر مارك انتونی والی «الجلیل» شد ، او هم برای تعظیم «طیباریوس» قیصر روم (جانشین اگوست) شهری بنا کرد و اسم آنرا طبریه گذاشت .

طیباریوس قیصر ، پیلاطس نبطی را در تاریخ ۲۴ تا ۲۷ میلادی (۲) حاکم بر یهودیان قرارداد ، در دوران حکومت همین شخص حادثه ظهور حضرت مسیح ﷺ پیش آمد ، بزرگان یهود آنحضرت را گرفتند و در مجمع کبیر محاکمه نمودند و همانطور که معروف است آنجناب را محکوم باعدام کردند ...

در زمان «نیرون» قیصر روم ، یهودیان انقلاب کردند ، عده‌ای از

---

(۱) جائیست که یهودیان در آنجا می ایستند و مراثی حضرت ارمیا را می‌خوانند و بر خرابی بیت المقدس گریه میکنند .

(۲) فرهنگ قصص قرآن وملحقات المنجد زمان حکومت او را از ۲۶ تا تا ۳۶ می نویسند

مدافعان حکومت رومی را که به برجهای قصر بیت المقدس پناهنده شده بودند بقتل رسانیدند ، ولی رومیان به سخت ترین صورت از آنها انتقام گرفتند ، « طیطوس » امپراطور روم ، شهر قدس را محاصره کرد و بکمك عربها که سلطان نبطیون برای او فرستاد ، فلسطین را درسنهٔ ۷۰ میلادی متصرف شد ، هیکل سلیمان را آتش زد کاهنان را ذبح کرد ویهود را چنان تحت فشار وشکنجه قرارداد که بموجودیت سیاسی آنان خاتمه داد وجمعی که توانستند خود را نجات دهند ، در عراق ، مصر ، سوریه ، یمن واروپا متفرق شدند (۱) .

«بر کوشبا» یکی از زعمای یهود درمقابل حکومت رومی ادعای استقلال کرد ومدت سه سال (۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی) توانست به تمرد وعصیان خویش علیه حکومت مرکزی ادامه دهد ، ولی «آدریانوس» امپراطور روم ، اورا درجنگی که در قریهٔ «بیر» هفت میلی جنوب غربی شهر قدس واقع شد شکست داد وانقلابش را سر کوب نمود وسپس دست به تخریب قدس وقتل عام مردم زد ، هیکل حضرت سلیمان را مبدل به کشتزاری

---

(۱) آقای صدرالدین بلاغی درکتاب فرهنگ قصص قرآن صفحه ۴۹ تحت عنوان بیت المقدس می نویسد : ... شهر درمحاصرهٔ شدیدی افتاد که سابقه ونظیر نداشت ، چندهزار نفر درمدت محاصره از گرسنگی جان دادند وپس از فتح آنها درمحل معبد؛ دههزار نفر کشته شدند ... و بنابر نوشته یوسیفوس مورخ مشهور که خوددرحلقهٔ محاصره بوده ، خون مانندسیل در کوچه ها روان بوده وعدهٔ مذبوحین دراین حادثه به نیم میلیون بالغ بوده است ... تیطوس پس از ویران کردن شهر ، جمع کثیری ازاهالی رابااسارت همراه برد ودربازار برده فروشان روم بفروخت وعده ای از اسرا راطعمه درندگان ساخت .

کرد وهزارها ازیهودیان ، منجمله خود «بر کوشبا» را بقتل رسانید و قدس را مستعمره ای برای روم بنام «ایلیا کاپیتولینا» قرارداد ودیگر اجازه نداد که حتی یکنفر یهودی در آنجا بماند ومقرر داشت که ساکنان قدس فقط باید ازمسیحیان یونانی یارو می باشند .

تدمر :

درسال دویست وشصت وهفت میلادی«زباء» یکی از زنان عرب علیه رومیان انقلابی ایجاد کرد . هرقلیان حاکم رومی را شکست دادوچندین سال درفلسطین حکومت نمودولی حکومت ملکهٔ تدمر خیلی طول نکشید ورومیان اورا سرکوب کرده فلسطین را پس گرفتند.

بزنطیون درفلسطین:

امپراطوری عظیم روم بدوحکومت مستقل تجزیه گردید ، یکی حکومت روم غربی که پایتخت آن شهر روم و دیگری دولت روم شرقی که پایتخت آن شهر بزنطه بودوفلسطین تابع حکومت بزنطه شد .

یکی از حوادث مهم عهد بزنطیون اینست که ملکهٔ «هیلانه» مادر قسطنطین برای زیارت اماکن مقدسه در سال ۳۲۶م به فلسطین مسافرت کرد ، این زن نصرانیه کنیسهٔ معروف قیامت را در شهر قدس و کنیسه «المهد» را در بیت لحم بنا نمود؛ وازاین تاریخ ، فلسطین بدست نصرانی ها افتاد

درجنگی که میان روم شرقی وفارسیان در گرفت ، فلسطین میدان یکی ازجنگهای سخت آنان بود ، دراین جنگ که درسال ۶۱٤ میلادی رخ داد فارسیان فلسطین را ازدست رومیان ربودندو یهودعراق وسوریه ، فرس را تحریص و تحریك کردند که انتقام یهودیان را از نصاری بگیرند ، وروی همین

اصل کنیسهٔ قیامت ویران و گنجهای آن غارت شد ، وهزاران نفر از مسیحیان بقتل رسیدند (۱)

تمدن یهود :

یهود قسمت عمدهٔ تمدن خود، مخصوصاً الفباولغات را از کنعانیون گرفتند ، اینها وقتیکه وارد فلسطین شدند مردمی وحشی و بدوی بودند ؛ پس کشاورزی وفن معماری را آموختند وحتی هیکل هم به سبك معبد کنعانیون ساخته شده است وفقط در بعضی ازموضوعات فطری وغریزی ازقبیل موسیقی وآداب ورسوم، ترقی وتکامل نمودند .

باتوجه به مطالب گذشته بدست می آید که یهود فقط درزمان حضرت داود وحضرت سلیمان باستقلال واتحاد رسیدند وعمر این استقلال هم بسیار کوتاه بود (۲)

---

(۱) فرهنگ قصص قرآن عدهٔ مقتولین نصاری را نودهزار می نویسد .

(۲) بااینکه یهود درآنزمان دارای مذهب حق بودند ومی توانستند حد اکثر استفاده رااز منبع وحی بنمایند ، ولی دراثر بی لیاقتی ولجاجت وعناد مخصوص ، یهود به قدری بافرستادگان خداورهبران الهی مخالفت و مبارزه و کارشکنی کردند که مستحق عذاب وسخط الهی شدند وخداوند با تقدیر ذلت و خواری ، آنان را به وضعی رقت بار وذلت آمیز مبتلی کرد .

قرآن کریم دراین باره ، درسورهٔ بقره آیهٔ ٦١ می فرماید : وضربت علیهم الذلة والمسکنة وباءُوا بغضب من الله ذلك بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق ، ذلك بما عصوا و کانوا یعتدون :

دراثر گناهها وجرمها وکفر به آیات الهی و کشتن پیمبران خدا وظلم وتجاوز(که رویه همیشگی یهوداست) خداوند آنانرا به ذلت و فلاکت دائمی مبتلا فرمود .

غیرازاین آیه، درقرآن کریم دهها آیه دیگر دراین مضمون یانزدیك باین مضمون وجود دارد .

ونیز معلوم شد که یهود اهالی اصیل فلسطین نبودند ، بلکه در فلسطین مردمی غریب و بیگانه بودند ، فلسطین منزلی آماده بود که مدتی در آن رحل اقامت افکندند و چندصباحی در آنجا ماندند بدون اینکه اثر قابل توجهی در آنجا ایجاد کرده و بیادگار گذارند.

تکامل و ترقی اجتماعی و انسانیت یهود هم از جمله‌ای که در کتب مذهبی خویش به خدای ملی خود (یهوه) نسبت می‌دهند معلوم میشود در این جمله به ملت برگزیده ایهود ، دستور داده میشود که :

«وقتی بشهری وارد شدید ؛ فراموش نکنید که باید ساکنین آنرا بالبهٔ تیز تیغ بقتل رسانید ، آنها را ریشه کن نمائید ، خونشان را بهدر دهید هرچه در آنجا یافتید نابود کنید ، وحتی حیوانات را هم زنده نگذارید»

خوانندهٔ محترم این جمله را با جمله‌ای که بهمین نزدیکی در وصیت ابی بکر به لشکریان اسلام خواهد مطالعه فرمود ، مقایسه نماید .

(د) اسلام در فلسطین

اسلام از جزیرة العرب ظهور کرد و پیغمبر ﷺ بطرف شمال جزیره شروع به پیشروی نمود ، جنگ موته که در جنوب بحر میت واقع شد ، اولین برخورد و تصادمی بود که میان مسلمین و بزنطیون روی داد.

پیغمبر اکرم ﷺ لشکری بریاست «اسامة بن زید» تجهیز فرمود که بطرف شمال بفرستد ، ولی پیش از حرکت سپاه ، از دنیا رحلت کرد (۱) ابوبکر این نقشه را تعقیب نمود و لشکری بطرف شمال

---

(۱) طبق تواریخ شیعه وسنی پیغمبر (ص) این لشکر را از مدینه بیرون فرستاد وخیلی اصرار داشت که زود حرکت کنند؛ ولی عمر وابوبکر که حضرت=

(سوریه، فلسطین و . . .) حرکت داد ، برای این لشکر دستورالعملی صادر کرد که یکی از فقرات آن اینست :

«خیانت نکنید ، در کارها افراطی نباشید، از مثله کردن اجتناب کنید ، اطفال صغیر و پیران و زنان را نکشید درختان را نه بسوزانید و نه قطع کنند ، حیوانات را بدون جهة و بجز برای خوردن ذبح ننمائید وضمناً شما بمردمی برخورد خواهید نمود که در صومعه های خویش بخود مشغولند و کاری بکسی ندارند اینها را بحال خودشان واگذارید ومتعرض آنان نشوید» .

اسامه در این لشکر کشی پیشرفتهائی نمود وتا نزدیك اردن رسید، ولی چون در اثر ارتداد عده‌ای از مسلمانان در داخلهٔ مملکت اسلام اختلافاتی روی داد ، ناچار بمدینه بر گشت تا به ابابکر کمك نماید .

درسال ۶۳۳ میلادی ابوبکر چندین سپاه بطرف شمال اعزام نمود یکی بفرماندهی «عمرو بن عاص» دیگری تحت رهبری «یزید بن ابوسفیان» سومی بسر کردگی «شرجیل بن حسنه» ولشکر چهارم بریاست «ابی ـ عبیده جراح» .

یزید بن ابی سفیان درسال ۶۳۴ در جنوب بحرمیت در وادی «عربه» باسپاه روم برخورد کرد ، آنان را شکست داد ومتفرق نمود ؛ فراریان را تا کنار «غزه» تعقیب نمود وسپس باهمکاری «عمرو بن عاص» ، تمام جنوب فلسطین را ازدست رومیان گرفتند .

= آنها را زیر پرچم اسامه قرار داده بود و آنها مایل بودند که موقع وفات پیغمبر (ص) در مدینه باشند مانع از حرکت سپاه شدند .

هرقل امپراطور روم ، لشکر گرانی بسر کردگی برادرش «تیودورس» بطرف فلسطین فرستاد ؛ ابوبکر هم بخالد بن ولید که در عراق میجنگید ؛ دستورداد خودرا بهمسلمانانی که درجبههٔ شام بودند برساند ودر مقابل لشکرروم به مسلمین کمك کند .

این چندلشکر بریاست عمروبن عاص درسال ٦٣٤ در «اجنادین» پیشرفتهائی نمودندوشهرهای «فحل، بیسان، غزه، نابلس، اللدو یافا» را فتح کردند وسپس همه‌لشکریان جبههٔواحدی تشکیل دادند وبارهبری خالد ابن‌ولید لشکرروم را شکست داده وتیودورس را بقتل رسانیدند ، این جنگ کاررا بروفق میل‌مسلمین تمام کرد وسرنوشت منطقهٔ شام‌را بنفع مسلمانان روشن نمود .

عده‌ای ازسربازان اسلام برای تصرف سوریه بطرف دمشق حرکت کردند وجمعی هم بتکمیل فتح سوریه پرداختند ، مردم شهر بیت‌المقدس درمقابل‌مسلمین مقاومت کردند .

عمربن خطاب برای دلداری سربازان ورسیدگی بوضع کساه فرماندهان وافسران سپاه ؛ ازمدینه ، به‌شامات آمدودر «جابیه» منزل کرده بود ، اباعبیده رابمقام فرماندهی کل سپاه برگزید .

دراین بین هیئت اعزامی مردم‌شهر بیت‌المقدس بخدمت اورسیدند وپیشنهاد صلح‌دادند ، ولی‌مشروط باینکه خلیفه ، شخصاً مباشر تسلم قدس باشد .

عمر شرط آنان را پذیرفت ، قرار صلح همانجا منعقد گردید خالد، عمروبن‌عاص، معاویه و عبدالرحمن بن‌عوف، شاهدصلح بودند

عمر در این صلحنامه ، به‌مردم بیت‌المقدس ، در جان ومال معابد وصلیب‌ها امان و آزادی داد و بنا بتقاضای اهالی مقرر داشت که : یکنفر یهودی حق نداشته باشد در بیت‌المقدس بماند ودرمقابل ، نصرانیهای قدس قبول نمودند که جزیه بپردازند .

ازطرف وادی «الرملة» هم هیئتی بنزد عمر آمدند ، پیشنهاد صلح و تسلیم شدن نمودند و نظیر همین صلحنامه با آنها هم منعقدشد ، سپس عمر بطرف شهر قدس حرکت نمود ، «سفرونیوس» بطریق ازاو استقبال کرد وباهم وارد شهر شدند (۶۳۸-م) بعدازززیارت کنیسهٔ قیامت بهیکل سلیمان رفتند ، دیدند مخروبه‌های این معبدمقدس ، مبدل به‌مزبله‌ای شده ، عمرو همراهان ، بادست‌های خویش مشغول بیرون ریختن کثافات و برطرف کردن خاك وغبار شدند وعمر دستور داد که مسجدی بروی صخره ، همان مرکز بنای هیکل بسازند .

مدتی بعدمعاویه‌هم «عسقلان وقیساریه» را فتح کرد وبافتح این دو شهر تمام خاك فلسطین بتصرف مسلمین آمد قبایل عرب ازاطراف ، بسوی فلسطین سرازیر شدند و در آنجا مسکن گرفتند ، مردم غیرعرب‌هم رفته رفته ، درعرب مستهلك شدندوبا گذشت‌مدتی همهٔ مردم فلسطین مسلمان وعرب گردیدند وازآن ببعد ، فلسطین یك منطقهٔ عربی محض شد .

درعهد خلفای بنی امیه : فلسطین تابع دمشق شد ویکی از آثار بزرگی که از آن زمان مانده است قبة الصخره است که بدستور عبدالملك مروان در (۶۹۱م) ساخته شد ، پیغمبر صلی‌الله علیه وآله درشب معراج درناحیهٔ غربی همین قبة‌الصخره تشریف آورد و نیز عبدالملك درجوار همین مسجد ، مسجداقصی را

ساخت، مجموع این دو بنا و حیاط وسیعی که احاطهٔ باین دو بنا دارد، حرم شریف را تشکیل می‌دهد، برای مخارج این بنا خراج هفت سال مملکت مصر را اختصاص داد.

در زمان خلافت ولید بن عبدالملك، برادرش مروان فرمانده قوای فلسطین شد، او شهر الرمله را بنا کرد و مسجدی بنام الابیض در آنجا ساخت و قصری هم برای خویش در آنجا بنا نمود، وقتیکه خبر مرك برادر و بشارت خلافت را دریافت نمود در همین قصر بود بزرگان کشور از آنجا اورا به بیت المقدس بردند و پیش از آنکه بدمشق برسد با او بیعت کردند.

در زمان بنی العباس فلسطین تابع حکومت عراق شد. و جنگ نهائی میان بنی عباس و بنی امیه در فلسطین، نزدیك «رأس العین» و کنار نهر «عوجا» بوقوع پیوست و در این جنگ بیشتر بنی امیه کشته شدند، منصور دوانیقی و مهدی بیت المقدس را زیارت کردند.

در دوران حکومت «طولونیه» (۱) در مصر ؛ احمد بن طولون در

---

(۱) طولون از غلامان امرای سامانی است که حاکم سامانی بخارا ؛ اورا بعنوان هدیه پیش مأمون عباسی فرستاد ؛ و کم کم پیش مأمون به مناصب عالی رسید، پسرش «احمد» در سال ۲٤۰ هجری (۸٥٤م) حائز مقامات پدر شد و در سال ۲٥٤ هجری نایب حکومت مصر گردید، چیزی نگذشت که در مصر اعلان استقلال نمود، و در سال ۲٦٤ (۸۷۷م) شامات را هم تصرف کرد، پایتخت سلاطین بنی - طولون شهر «القطایع» میان فسطاط و قاهره بود این سلسله دارای پنج سلطان و دوره حکومت آنها از سال ۲٥٤ تا ۲۹۲ هجری ادامه داشت.

تاریخ ۸۷۸ میلادی فلسطین را گرفت و تابع مصر نمود و در زمان حکومت اخشیدیه (۱) در مصر و سوریه، فلسطین همچنان تابع مصر بود و ولایتی از مصر محسوب می‌شد و در عصر خلافت فاطمیون نیز فلسطین جزء مملکت مصر بود، البته پس از آنکه فاطمیون در الرمله لشکر اخشیدیه را شکست دادند و دست آنها را از فلسطین کوتاه نمودند.

«قرامطه» در لشکر کشی که بجانب مصر نمودند، شهر الرمله را تصرف کردند ولی بلادرنگ خلفای فاطمی آنها را شکست داده و الرمله را پس گرفتند.

پس از آنکه دامنهٔ دولت سلجوقیان بآسیای صغیر (ترکیه) رسید و سوریه را فتح کردند، به فلسطین لشکر کشیدند و قدس و الرمله را متصرف شدند ولی در سال ۱۰۷۱ میلادی در عسقلان با مقاومت شدید سپاه فاطمیون مواجه شدند و عقب نشینی کردند، فاطمیون قدس و الرمله را هم از آنها پس گرفتند، خصومت و دشمنی بین سلاجقه و فاطمیون ادامه داشت ولی قدس همچنان در دست فاطمیون ماند، تا آنکه در اثر

---

(۱) اخشید لقب عمومی و عنوان رسمی امرای «فرغانه» است «طغج» پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که در خدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست، کم کم ترقی کرد و بحکومت دمشق منصوب شد؛ بعدها مورد بی‌مهری واقع شد و بحبس رفت و همانجا جان سپرد، پسر او «محمد» برای جبران این بی‌مهری در سال ۳۱۸ هجری بحکومت دمشق رسید و در سال ۳۲۱ نامزد حکومت مصر شد و در سال ۳۲۳ سر کار خود رفت و در سال ۳۲۷ لقب اخشیدی اختیار کرد و ادعای استقلال نمود؛ این سلسله هم دارای پنج سلطان بودند و از سال ۳۲۳ تا سال ۳۵۸ هجری سلطنت کردند و بدست فاطمیون منقرض شدند.

ضعف آنها، صلیبیون اروپا از دستشان بودند.

(ه) جنگهای صلیبی

جنگ صلیبی اول

در نوامبر سال ۱۰۵۹ میلادی (پاپ اوربن) درشهر (کلرمون) خطابۀ آتشینی ایراد کرد، در این خطابه نصاری را تحریک نمود که قبر مقدس معبود خود، مسیح ﷺ (۱) را ازدست مسلمانان بگیرند واعلان نمود که مردم مجرم و گناهکاری که دراین جهادشرکت نمایند گناهانشان بخشیده است.

پطرس راهب نیز در شهرهای اروپا بگردش پرداخت، دراجتماعات مختلف شرکت کرد وبا ایرادسخنرانی، مردم را بانقلاب در راه نجات بیت المقدس تحریص وتحریک می نمود.

علاوه بر عامل مهم و اساسی عواطف مذهبی، عوامل دیگری هم ایجاب میکرد که مردم اروپا این دعوت را بپذیرند: ارتشی ها بامید فتح و کشور گشائی، تجار و کسبه مخصوصاً تجار ژنوا، ونیز و پیزا (۲) به آرزوی درآمد سرشار و مجرمین زیادی که راه تکفیر گناه را زیارت بیت المقدس می دانستند، برای گرفتن عفو و بخشش.

---

(۱) مسیحیان تحت تعلیمات غلط انجیل محرف خویش، معتقدند که عیسی (ع) کشته شده، ودر فلسطین مدفون است وقرآن کریم می گوید: **وما قتلوه یقیناً، بل رفعه الله الیه.** یعنی قطعاً اورا نکشتند، بلکه خداوند اورا بآسمان بلند نمود.

(۲) این سه، شهرهای بندری تجارتی مهم ایتالیا هستند.

سر انجام در سال ۱۹۰۷ میلادی قریب یکصد و پنجاه هزار نفر (۱) بطرف فلسطین از اروپا حرکت کردند، این مجاهدین علامت صلیب را روی سینه‌ها و دوشهای خود نصب کرده بودند.

سپاه صلیبی در بین راه از قسطنطنیه گذشتند و وارد آسیای صغیر (ترکیه) شدند، شهر های نیقیه و اورفا و طرسوس و انطاکیه (در ترکیه) و «معره» (از شهرهای سوریه) را گرفتند، و سپس به فلسطین رسیدند، در فلسطین، شهر رمله و یافا را خراب کرده و بیت المقدس را درمحاصره گرفتند، ولی از تمام لشکر در این موقع فقط چهل هزار نفر باقی مانده بودند (۲)

قوای مصری که در اثر کشمکش های زیاد با سلاجقه خسته و بیحال بودند، بیش از یکماه در بیت المقدس نتوانستند مقاومت نمایند وسر انجام تسلیم عیسویان شدند

در پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ میلادی نصاری وارد بیت المقدس شدند این مجاهدان صلیبی دست بآدم کشی زدند و مردم این شهر را قتل عام کردند و حتی از سر پیر مردان و زنان واطفال نگذشتند، عدهٔ مقتولین

(۱) گوستاولبون در کتاب تمدن اسلام و عرب عدهٔ لشکر اول را یکمیلیون و سیصدهزار نفر مینویسد، و کتاب جنگهای صلیبی نوشته رحیم صفوی تعداد قسمتی از ارتش صلیبی را که در خاک اسلام با لشکر قلیج ارسلان می جنگیدند ششصدهزار نفر میداند با اینکه تصریح دارد که در بین راه قسمت عمدهٔ آنها تلف شده بودند و ممکن است نظر مؤلف به اولین قسمت سپاه بود.

(۲) گوستاولیون بقیه سپاه صلیبی را که به بیت المقدس رسیدند بیست هزار نفر می نویسد.

صلیبی‌ها در شهر قدس از هفتاد هزار نفر تجاوز نمود(۱).

(۱) ما در اینجا عین عبارت دکتر گوستاولبون فرانسوی را که خود کشیش نصرانی است از کتاب تمدن اسلام وعرب چاپ چهارم صفحه ٤٠٥ نقل می‌کنیم خوانندگان محترم با مطالعهٔ مطالب ذیل آنهم از نوشته یک نفر کشیش نصرانی؛ سطح فکر وتمدن واخلاق مردم اروپای سابق ومردمی را که امروز ما را وحشی یا نیمه‌وحشی میدانند وحتی افرادی که ازطرف دولتهای اروپا بطور رسمی در ممالک ما مأموریت پیدا میکنند درحقوق آنان حق زندگی درمیان ملل نیمه‌وحشی منظور میشود، بدست می‌آورند واینک متن عبارت این کشیش مستشرق:

... صلیبیان هر قدمی که بطرف مقصد برمیداشتند، جنونشان بیشتر میشد وازدماغهای برافروختهٔ آنهایک رشته مکاشفات وکراماتی مشوب بوهم؛ تراوش میکرد؛ مختصر شعوری هم که داشتند، بالمرة ازمیان رفته بود.

قائد وسرتاج این جمعیت «پیرارمیت» ویکنفر سردارمفلس بنام «گوتیه» بودند، ابتداء؛ درآن ممالک اروپا که سرراه ایشان بود، وقتی که وارد می‌شدند؛ اهالی ازآنها تاحدی احترام وپذیرائی می‌نمودند، ولی وقتی که به بلغار؛ رسیدند؛ رعایای نیم‌مسیحی آنجا حاضر نشدند که به «پیر» سورسات مجانی بدهند واین سلوک باعث خشم جمعیت شد؛ این حامیان دین؛ بدون هیچ تاملی؛ امر کردند که آنچه لازم دارند ازمردم بزور بگیرند وبالاخره شروع به قتل وغارت دهات و قصبات نمودند، رعایای آنجا که بدینگونه تجاوزات عادت نکرده بودند، دست برای انتقام دراز کردند، هزارها نفر ازاینها را کشته ودرآب غرق کردند و بقیه غیراز فرار چاره ای ندیدند، وقتی که به «قسطنطنیه» که آنوقت درنهایت=

درشهر قدس حکومتی لاتینی بریاست «گودوفرو» بوجود آوردند ، گودوفرو بااینکه بیش از یکسال زنده نماند ، ولی درظرف همین یکسال لشکر خلفای فاطمی را درشهر عسقلان شکست داد ، بیسان و نابلس را هم تصرف نمود ، یك ستون نظامی از صلیبیان بخاك اردن حمله بردند و طبریه را متصرف شدند .

گودوفرو بعداز یکسال در گذشت و برادرش «بودوئن» درسال ۱۱۰۰ میلادی بجای او نشست ، بودوئن قبة الصخرة را مبدل به کنیسه ومسجد اقصی را تبدیل به کاخ فرماندهی نمود و با کمك یکدسته از کشتیهای ژنوا پیزا ، قیساریه راهم تصرف کرد و پس از آنکه وارد این شهر شد شرائط تسلیم اهالی را شکست ، همه عهدهای خود را زیر پا گذاشت و اهالی آنرا قتل

= درجهٔ خرابی بود رسیدند ؛ مجاهدین «توتون» ، گاسکن ، گالوا وپروانس ، رادرآنجا دیدند که قبلا وارد شده بودند ، لشکر صلیب ، ملحق باین اقوام نیمه — وحشی شده ودر تعقیب قتل وغارت زیاد ، مرتکب شنایعی گردیدند که قلم از ذکر آن شرم دارد .

قریب یکصد هزار از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و اینها در این حدود نسبت باهالی ؛ اعم از مسلم وعیسوی ؛ افعال وحرکات وحشیانه‌ای مرتکب شدند که در بیان آن غیر از این چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند .

انکومنن دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود : هر طفلی که از جلوشان عبور میکرد اورا باحربه‌ای دو نیمه کرده ، درآتش می سوزانیدند ...

لشکر اول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود ، بکلی نیست ونابود شدولیکن ازعقب نیروی منظمی ، بالغ بر هشتصدهزار مردان مسلح میآمد =

عام نمود ، صلیبی‌ها شهر عکارا هم پس از سه سال محاصره گشودند و بعدازمدتی بیروت وصیدارا هم فتح کردند .

بودوئن ازترس اینکه سوریه ومصر باهم ازطریق اردن ارتباط ایجاد کنندوسط راه، درجنوب بحرمیت قلعهٔ بزرگی بنام «شوبك» وقلعه‌های دیگری در کرك ، طبریه ، عتلیت و صفدساخت و کم کم بنیان حکومت صلیبیان را مستحکم کرد و درسال ۱۱۱۸ وفات یافت.

گرچه بودوئن ازهر جهت فلسطین را برای ادامه حکومت صلیبی مجهز کرده بود ، ولی چون فلسطین ازهرطرف توسط عربها ومسلمانان مصر ، حلب ، حمات ، حمص وشام احاطه شده بود ولایزال با آنها در جدال و خصومت بودند قهراً وضع ثابتی نمیتوانست داشته باشد و شانس ادامهٔ حیات

اینها به آسیای صغیر واردشدند ، نیقیه‌رامحاصره نمودند ؛ قشون ترك‌را شکست داده ؛ سرهای تمام مجروحین را بریده ، بترك اسبهای خود بستند ؛ با کبر وغروری تمام باردوگاه خود بر گشتند . .

صلیبیان بجای اینکه بارعایا وسکنهٔ محل مدارا کنند ، برای جمع آوری خواربار دست بغارت وتاراج دراز نموده ؛ چیزی نگذشت که دوچار قحط وغلا وناخوشی شدند ودیگر هم مأیوس گردیده . ازاین میانه گریخت ولی بعداورا دستگیر کردند و «تانکرد» اورا با چوب بشدت ضرب ساخت ودرهمین اثناء مشغول نزاع وجنگ داخلی شدند . .

قبایح اعمال مجاهدین صلیب ، درتمام این لشکر کشیها ، حقیقتاً آنهارا درردیف درنده‌ترین وبیشعورترین وحشیهای روی زمین قرارداده بود ، رفتار آنان باهم‌عهدهای خود ، بادشمن ، رعایای بیگناه ؛ نظامیان ؛ زنان ، اطفال ، پیروجوان ، بکلی یکسان بود ؛ یعنی بدون امتیاز ، همه‌را غارت کرده وبقتل =

حکومت صلیبی بسیار ضعیف بود .

ملك افضل پسرش را با لشکری بجنك صلیبیون فرستاد و در نزدیکی یازور با صلیبیان تصادم کردند و آنها را متفرق نمود ، طغتکین از شام با آنها بجنك پرداخت تااینکه طبریه را تصرف کرد وجلو پیشرفت آنانرا گرفت .

اتابك زنگی ، سلطان حلب وموصل نیز با صلیبی ها مشغول جنگ وجدال شد و در سال ۱۱۴۴ او رفارا از چنگشان بیرون کشید وهمین حادثه سبب تحریك نصاری گردید و منجر بجنگ دوم صلیبی (۱۱۴۷ تا ۱۱۴۹) شد .

جنك صلیبی دوم :

پسر اتابك زنگی ، محمود ، ملقب به نورالدین ، وقتی بجای پدرش نشست ، باصلیبی ها وارد کارزار شد وچندین شهر فلسطین را ازدست آنها گرفت وسپس شهر دمشق راهم که از طرف صلیبیان تهدید میشد

= می رسانیدند خود نصارای مورخین آن عصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی بر سفاهت و درندگی آنان است مثلا « روبرت » راهب ، راجع به مظالم صلیبیان در شهر « مارا » دریك واقعه که شخصاً حضور داشته شرحی نوشته که ما آنرا دراینجا نقل می کنیم ؛ او چنین می نویسد :

« لشکر ما ، یعنی مجاهدین صلیب ؛ در گذرها ، میدانها و پشت بامها ؛ متصل در گشت وحرکت بودند ومثل شیر ماده ای که بچه اش رادر بوده باشند ؛ ازقتل عام لذت می بردند ، اطفال را پاره پاره کرده وجوان وپیر را دریك دقیقه ازدم شمشیر می گذرانیدند وهیچ ، تنفسی را ابقا نمی نمودند وه بحض تسریع درعمل ، چندین نفر را بایك ریسمان بدار می آویختند ؛ من ازمشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم . =

متصرف گردید، مملکت مصر نیز درخطر هجوم صلیبیون بود ، لذا العاضد بالله خلیفهٔ فاطمی از نورالدین زنگی کمك خواست نورالدین لشکری

=سپاهیان ما هرچه رامی یافتند ، فوراً می ربودند ، شکم مرده هارا پاره کرده پول وجواهراتی که سراغ داشتند بیرون می آوردند در کوچه های شهر ، نهرهای خون جاری واز چهارطرف لاشه های کشتگان روی هم ریخته بود واز بالای آن ها عبور میکردند آه ! کوران سنگین دل ! آخر روزی همهٔ شما خواهید مرد .. بالاخره «بوآمون» ، همهٔ آنها را که در قصر جمع کرده بود ، احضار کرد ؛ زن ومرد پیر وبیمار وناتوان وبیکاره را تماماً ازدم شمشیر گذرانید، بقیه را که جوان وقوی بودند برای فروش بانطاکیه فرستاد . »

... وقتیکه نصاری جلو بیت المقدس رسیدند ، ازمیان سپاهیانی که شمارهٔ آنها درموقع حرکت بیش از یکمیلیون بود ، مجموعاً بیست هزار نفر باقی مانده بودند والبته این سپاه عظیم اگر از انسان تشکیل یافته بود ! دنیا را فتح ومسخر می‌نمود ، ولی چون وحشی بودند لذا از آن چیزی باقی نماند وتقریباً همه نیست و نابود گردیدند ...

رفتار آنها بااهالی شهر بیت المقدس ، بکلی مخالف با آن رفتاری بود که «عمر» خلیفهٔ اسلام ، درچند قرن پیش ، بانصارای آنشهر نموده بود «رایمون ادائژیل» قسیس یوی می نویسد : «وقتی که جمعیت ما ، برج وباروی شهر را گرفت یك منظرهٔ غریب وهولناکی درمسلمانان آشکار گردید ؛ یعنی دیده میشد که بعضی سرازبدن جداشده ، و برخی صورت آنها اززخمهای تیر سوراخ شده خود را از بالای دیوار پائین میانداختند ، در گذرها ومیدانهای بیت المقدس ، ازسرها ودستها وپاهای بریده ، تلهائی تشکیل یافته و ازروی آنها عبور میکردند واین مختصری است ازفجایع صلیبیان در بیت المقدس» .

قسیس فوق حکایت می کند : «ده هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده=

تحت فرماندهی اسدالدین شیرکوه و بهمراهی پسر برادرش صلاح الدین ابن ایوب بکمک العاضدبالله فرستاد . صلیبیون وقتی که خبر نزدیك شدن لشکر شیرکوه را شنیدند ، بطرف فلسطین بر گشتند و شیرکوه درمصر بماند .

بودند ، تمام آنهارا طعمهٔ شمشیر کردند ودرهیکل سلیمان بقدری خون جمع شده بود که لاشه‌های مقتولین در آن غوطه‌ور ومتحرك بود . .

مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده ، شورائی تشکیل دادند وقرارشد که تمام سکنهٔ بیت المقدس ؛ اعم ازیهود و مسلمان و عیسوی فرقه‌های دیگر را از دم شمشیر بگذرانند . وبالاخره یکنفر متنفس را باقی نگذاشتند .

صلیبیان محض تفریح وخروج اززحمات چندروزهٔ قتل عام ، افعال شنیعه‌ای انجام میدادند که مثلا « برنار » خزانه‌دار ، آنها را دیوانه می‌خواندو بودن بطریق دل» ؛ آنهارا بحیوانی تشبیه میکند که در بول و براز خود غوطه‌ور باشند.

سال ۱۱۱۹ که بود وئن فوت کرد بیست سال از حکومت صلیبیان در فلسطین گذشته بود و نتیجه‌ای که ازحکومت حاصل شده این بود که کشور بکلی بر باد رفته واثری ازعمران وآبادی نبود ...

این ستم پیشگان که غیر ازاندوختن مال منظوری نداشتند ، این کشوررا که درحکومت عاقلانهٔ اعراب چقدر معمور وآباد بوده ، باقدم سریعی ویران نموده بکلی بر باد دادند

گیوم راجع باین صلیبیان چنین می نویسد : «ایشان درحقیقت ، بچه‌های شیطانند ؛ با ناموس طبیعت مخالف ؛ ودین وآئین را مسخره نموده ؛ هر نوع عمل زشت ومعاصی منکررا مرتکب میشوند . شنایع اعمال آنها تااین درجه برخلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکند از بیان وی چنین معلوم میشود که مشغول ساختن قصیدهٔ هجویه‌ایست ، نه نوشتن تاریخ .

این مرد در اثر لیاقت و کاردانی بمقام وزارت العاضد رسید و مدتی در مصر بعنوان وزیر انجام وظیفه نمود، و پس از اینکه مرگش رسید، وظیفهٔ خود را به برادرزاده‌اش صلاح الدین محول کرد.

درسال ۱۱٦۹ میلادی، صلیبیون بشهر دمیاط مصر حمله کردند و شهر را در محاصره گرفتند.

صلاح الدین آنها را شکست داد و متفرق ساخت و تا عقبه (۱) تعقیبشان نمود و عقبه را فتح کرد.

درسال ۱۱۷۱ میلادی العاضد بالله آخرین خلیفهٔ فاطمی مصر، از دنیا رحلت کرد صلاح الدین دستور داد که خطبهٔ نماز جمعه بنام خلیفهٔ عباسی بغداد «المستضیء بالله» خوانده شود و با این عمل حکومت مصر تحت لوای عباسیان در آمد و دوران خلافت فاطمیون در مصر پایان یافت (۲)

نورالدین زنگی هم وفات نمود و پسر یازده ساله‌اش جانشین او شد، صلاح الدین که مصمم بود دست صلیبی‌ها را از فلسطین کوتاه نماید و معتقد بود که هدف را بدون اتحاد مصر و سوریه نمی تواند تحصیل کند

---

(۱) عقبه فعلا بندری است در اردن هاشمی که در کنار خلیج عقبه و شمال بحر احمر واقع است.

(۲) نورالدین زنگی که شیرکوه و صلاح الدین را بمصر فرستاده بود و هنوز هم ریاستش بر آنها محفوظ بود؛ روی حساب حس مذهبی سنی گری و مخالفتی که از این جهت با خلفای شیعی مذهب فاطمی داشت در این عمل تأثیر فراوانی داشت؛ گرچه خود صلاح الدین هم بی میل نبود ولی زمینه را مساعد نمی دید و از ملت می ترسید، نورالدین اصرار و عجله کرد و او هم سرانجام پذیرفت و این نقشه را اجرا کرد.

با نزاعهای پی در پی که باطرفداران پسر نور الدین نمود موفق شد که سوریه‌را هم تصرف کند و پس از تصرف سوریه ، از دمشق با لشکری بطرف فلسطین حرکت کرد .

شهر طبریه‌را پس از محاصره تصرف کرد و از آنجا بطرف «حطین» رفت در جوار حطین در دو روز سوم و چهارم ژوئیه ۱۱۸۷ جنگ عظیمی بین مسلمانان و صلیبیان در گرفت ، مسلمین نصاری را سخت محاصره کردند و رگبار تیر بسر آنان فرو ریختند ، فقط عدهٔ معدودی از بیست هزار نفر صلیبی که در آن جنگ شرکت داشتند ، جان بدر بردند .

گوی سلطان بیت المقدس و رینوار ناط امیر کرك وعدهٔ زیادی از نصرانی ها اسیر شدند صلاح الدین از حاکم قدس و گوی خیلی احترام کرد و پس از آنکه او بشرافتش قسم خورد که دیگر با صلاح الدین در صدد جنك برنیاید ، اورا آزاد نمود .

ولی رینوار ناط ، سوابق سوئی داشت ، زیرا بر خلاف عهدی که بسته بود ، بقوافل تجار و حجاج مسلمانان که از نزدیك قلعهٔ او میگذشتند تعدی کرده و غارتشان نموده بود ، و بعلاوه بحجاز حمله کرده بود و بنا داشت که قبر پیغمبر ﷺ را نبش کند ، و صلاح الدین سابقاً نذر کرده بود که درصورت قدرت اورا بقتل رساند ، برای این جهات و بمنظور عمل کردن به نذر خود اورا بقتل رسانید .

جنگ حطین که با فتح مسلمانان و شکست نصاری بپایان رسید ، نتایج بسیار مهمی برای مسلمین ببار آورد بعد از این فتح ، قدرت نصاری شکست و صلاح الدین موفق شد که « عکا ، ناصره ، قیساریه ، حیفا و

نابلس » را فتح نماید ، واز طرفی برادرصلاح الدین «عادل» از مصر با لشکری بطرف فلسطین آمده جدل ویافارا ازدست صلیبیان گرفته و به لشکر برادر پیوست ، این دولشکر شهر عسقلان را تصرف کردند وسپس شهر بیت المقدس را بمحاصره کشیدند پس از یکهفته محاصره ، شهر قدس درماه اکتبر ۱۱۸۷ تسلیم صلاح الدین شد.

صلاح الدین که مردی نجیب و باگذشت بود ، فقط از کسانی که قدرت پرداخت فدیه داشتند ، فدیه گرفته و مردم بی بضاعت را بدون گرفتن چیزی ، آزاد کرده و املاک نصارای عرب را بخودشان واگذاشت وبآنها اجازه داد که بافرنگی ها معامله کنند وبآنها جنس بفروشند ، با اسرا مهربانی کرده و صدقات را بین زنهای بیوه و بچه های یتیم تقسیم نمود.

جنگ صلیبی سوم:

از دست رفتن بیت المقدس ، اروپا را منقلب کرد و زمینه ای برای شروع جنگ صلیبی سوم شد در این جنگ سه نفر از قوی ترین سلاطین اروپا : «ریچارد شیردل» شاه انگلستان ، «فردریک باربروس» سلطان آلمان و «فیلیپ اگوست» پادشاه فرانسه ، شرکت کردند .

فردریک ، دربین راه نزدیک انطاکیه ، برای آب تنی در رود سیانوس (قره سو) رفته وغرق گردید.

لشکریان اروپا همگی دور شهر عکا بهم رسیدند و این شهر را بشدت تحت محاصره قرار دادند و ضمناً گوی حاکم سابق بیت المقدس هم عهدی را که با صلاح الدین بسته بود ، شکسته و بعنوان رهبرارتش اروپا وارد جنگ شد.

صلاح‌الدین ایوبی هم درمقابل سپاه صلیبی اردوزد ، دو سال عکا درمحاصرهٔ صلیبیان بودو جنگ بین آنهاوصلاح‌الدین ادامه‌داشت (۱۱۸۹ - ۱۱۹۱) درخلال این دوسال کشتی‌های اروپائی ازراه دریا مرتباً خوار‌وبارو‌افراد ازاروپا برای‌صلیبیان میرسانیدند ووسیلهٔ ارتباط مردم‌عکا که‌درمحاصرهٔ اروپائیان بودند ؛ باصلاح‌الدین فقط کبوتران تعلیم‌یافته وشناگران بودند وصلاح‌الدین برای حفظ‌مردم‌عکاو جلو - گیری ازحملهٔ اروپائی‌ها به‌مردم‌شهر، دراین‌مدت اروپائیان را بجنگ مشغول‌داشت جالب اینستکه‌دراثر خوش‌رفتاری صلاح‌الدین بااقلیتهای مذهبی، جمعی ازمسیحیان دریانوردبیروت،لباس فرنگی می‌پوشیدندو برای‌مردم‌عکا غذا ووسائل‌میرسانیدند و درجبقاهم عده‌ای از نصاری مامور خوار‌بار ونگهبان اموال صلاح‌الدین بودند.

دراثناء جنگ صلاح‌الدین ازخلیفه‌عباسی بغدادوسلطان مراکش کمک‌خواست‌ولی کمکی باونرسید درصورتی که کمکهای جنگی‌پشت سرهم‌از اروپا به‌صلیبیان‌میرسید .

بااینکه‌صلاح‌الدین درخلال ایام‌جنگ موفقیتهای‌شایانی بدست آورد ، ولی گرسنگی‌و تمام‌شدن وسائل جنگی ازطرفی وطولانی‌شدن جنگ جانفرسا ومحاصرهٔ شدید ازطرف دیگر ، نظامیان مدافع‌داخل عکارا مجبور کرد که بالاتفاق تسلیم اروپائیان شدند و قرار شد در مقابل مبلغی که می‌پردازند صلیبیون آنهارا آزاد کنند،یکماه گذشت‌و مردم‌عکا نتوانستند این مبلغ را بپردازند . لذا ریچاردشیر دل دستور

داد: هزار وهفتصد نفر از آنان را سر بریدند (۱)

با همهٔ اینها جنگ خاتمه نیافت ، بلکه در جبهه‌های مختلفی آتش جنگ شعله‌ور بود ، سرانجام پادشاه انگلستان پیشنهاد صلح داد و صلاح‌الدین هم پذیرفت و در تاریخ ۱۱۹۲ قرارصلح منعقد گردید .

قرار شد که بیت‌المقدس در دست مسلمانان بماند و مسیحیان هم برای انجام عمل حج و مراسم زیارت آزاد باشند. ساحل دریای مدیترانه از عکا تا یافا در دست صلیبیون باشد و بقیه ساحل که مرز جنوبی آن، عسقلان بود کمافی‌السابق در تصرف صلاح‌الدین بماند .

ریچارد شیردل پادشاه انگلیس، باروپا برگشت و صلاح الدین به بازرسی قلعه‌ها و سنگرها پرداخت .

یکی از سننی که از صلاح‌الدین در فلسطین باقی‌ماند این بود که در شهرهای مختلف فلسطین و در مواقع مختلف، اجتماعات بزرگ ملی تشکیل شود ، البته این اجتماعات را تابع اجتماع بزرگ نصاری در بیت المقدس که در عید فصح (۲) تشکیل میشد، قرارداد .

در حقیقت، این اجتماعات، مانوری بود که مسلمین در مقابل مسیحیان می‌دادند و لذا در این مواقع هرچه وسائل جنگی و قوای نظامی داشتند نمایش می‌دادند تا نصاری جلال و جبروت عربهای مسلمان را به بینند و بلاد

---

(۱) گوستاولبون عده مقتولین را سه هزار نفر مینویسد .

(۲) نصاری یکشنبه اول بعد از بدر هر بهار را بعنوان یکی از اعیاد بزرگ، بنام فصح جشن میگیرند و اجتماع بزرگی تشکیل داده، حادثهٔ زنده شدن حضرت عیسی را در روز سوم بعد از مرگش (بعقیده خودشان) که در روز جمعه بوده و قیامت از قبرش را که روز یکشنبه بوده است ، ذکر مینمایند و ضمناً یهود هم بهمین اسم، عیدی دارند که سابقاً توضیح دادیم .

فلسطین‌را مرکز قوای نظامی تصور نمایند .

یکی دیگر از کارهای صلاح‌الدین اینست که بعداز جنگ حطین اراضی بی‌صاحب را به‌قبائل عرب بخشیدو آنانرا دراین اراضی سکونت‌داد صلاح‌الدین ازفلسطین به دمشق رفت ودر سال ۱۱۹۳ میلادی در سن پنجاه‌وسه‌سالگی‌از دنیارحلت کرد و بامرگ اوعربها یگانه‌رهبر کم‌نظیر خویش‌راازدست‌دادند.

جنگ صلیبی چهارم:

بعدازمرگ صلاح‌الدین بین‌جانشین‌ها وورثه او اختلاف ونزاع در گرفت ، اروپائیان ازاین‌فرصت استفاده کردند وبعضی ازشهرهای فلسطین، ازقبیل صفدوطبریه را ازدست مسلمانان‌ربودند.

امپراطور آلمان وفردریك ثانی پادشاه صقلیه ، بمنظور گرفتن بیت‌المقدس بطرف فلسطین حرکت کردند ودر وادی غزه باسلطان فلسطین«الکامل ایوبی» برخورد نمودند .

پس ازمذاکراتی ، قرارشد که بیت‌المقدس‌در تصرف فردریك شاه صقلیه‌درآید ، بشرط اینکه‌اماکن‌مقدسهٔ‌این‌شهر تحت‌نظر مسلمانان باشدوشهر های‌ساحلی درتصرف‌لاتینیها بماند .

ناصره وبیت‌لحم هم بامپراطورآلمان واگذار گردد وبقیهٔ‌نقاط فلسطین کمافی‌السابق مال‌خود مسلمین باشد وقرارشد که شاه صقلیه باملك کامل درمقابل‌دشمنانش‌بااوهمکاری کند .

«فردریك» در کنیسهٔ‌قیامت تاجگذاری نمود و سال‌بعداز بیت‌المقدس به صقلیه بر گشت، شهر قدس خیلی‌در دست‌فردریك نماندزیرا مصالح ـ

ایوب» پادشاه مصر ازخوارزمیانی که از مقابل لشکر «چنگیز خان مغول» فرار کرده و بآن حدود رفته بودند، استفاده کرد و با صلیبیون جنگیدو بکمك آنان «غزه» راتصرف کردو قدس را ازدست نصاری گرفت ودمشق راهم فتح نمود

مغول :

تاتار مغول بغدادرا ویران کرده و بخلافت بنی العباس پایان دادند «هولاکوخان» حلب ، حارم وحماة را با کمال وحشیگری و با خونریزی فراوان ویران ساخت سپس «کتبغا» راازطرف خودبحکومت آنجا گماشت و بقصد تخریب سوریه حرکت نمود ، پادشاه سوریه «الناصر ایوبی» رابقتل رسانیددمشق راهم تصرف کردو بامرگ «الناصر» خاندان ایوبی منقرض شد

درسال ۱۲۵۰ میلادی حکومت مصر ازخاندان ایوبی بهممالیك (۱) منتقل شده بود و«قطز» مملوك سوم، پادشاه مصر، فوراً برای مقابلهٔ با مغول سپاهی باستقبال آنان فرستاد؛ در«عین جالوت» نزدیکی ناصره دو لشکر بهم رسیدند فرمانده سپاه مصر «الظاهر بیبرس» جنگندهٔ بسیار ماهری بود ، این مرد لشکر مغول را منهزم کرد و کتبغا را بقتل رسانید وفراریان راهم تحت تعقیب قرارداد تا ازبلاد فلسطین و سوریه

---

(۱) ممالیك بندگانی بودند که خاندان ایوبی آنهارا خریدندوعده‌ای رادر برجهای مصر و جمعی رادر نیروی دریائی مصربکار گماردند ؛ اینهادراثر لیاقت وکاردانی، ترقی کردندوسرانجام حکومت مصررا بدست گرفتند ودو سلسلهٔ مهم در تاریخ اسلام بنام «بحریین» (۱۲۵۰ - ۱۳۸۲) و «برجین» (۱۳۸۲ - ۱۵۱۷) تشکیل دادند.

بیرون رفتندو این منطقه را از شر آن وحشیان نجات داد (۱۲۶۰)

همین «الظاهر» بجای «قطز» (ملك مظفر) نشست ومصرو سوریه را بار دیگر متحد ساخت و سپس باخیال راحت به بیرون کردن صلیبیون پرداخت، با آنها مبارزه کرد تا اینکه شهرهائیکه دردست داشتند یکی پس ازدیگری سقوط کرده و تسلیم شدند قلعهٔ شوبك را ازچنگ آنها در آورد و «کرك» را در سال ۱۲۶۳ تصرف نمود «قیساریه» «صفد» و «یافا» را در سال ۱۲۶۸ فتح کرد و «قبة لصخره» را تجدید بنا نمود.

شهر «عکا» همچنان دردست صلیبیون بود تااینکه «صلاح الـدین اشرف» (مملوك نهم) در سال ۱۲۹۱ آنرا به محاصره کشید و بوسیله منجنیقها شهر رازیر باران سنك گرفت و بالاخره آنرا فتح کرد و سپس «صور» و «صیدا» و «طرسوس» را ازصلیبیون خالی ساخت و بدین ترتیب پرده بر روی آخرین منظرهٔ جنگهای همه جانبهٔ میان شرق وغرب کشید.

دوران عثمانیان:

سلطان سلیم عثمانی سوریه را گرفت وسپس عازم تصرف فلسطین شد، نزدیك «اللجون» با سپاه «طومان بای» سلطان مملوك مصر، برخورد کرد. مصریان را متفرق ساخت، بشهرهای فلسطین حمله برد همه را تصرف نمود واز آنجا بجانب مصر تاخت و پس از فتح مصر بمـرکز حکومت عثمانی (آستانه) بر گشت و بدین ترتیب فلسطین در حوزهٔ حکومت عثمانی در آمد.

یکی از آثار مهم عثمانیها در فلسطین دیواری است که «سلیمان قانونی» در سال ۱۵۴۲ بدور شهر بیت المقدس کشید و از حوادث

مهم سیاسی دوران عثمانیان در فلسطین ظهور دو شخص ذیل را باید شمرد :

الف : «ظاهر العمر» شیخ صفد ، درمقابل دولت عثمانی قدعلم کرد، طبریه ، نابلس و ناصره را هم گرفت ودر سال ۱۷۵۰ شهر عکا را متصرف شدو آنرا مرکز خود ساخت و استحکامات کافی برای آن درست نمودولی به تعهدات مالی خود در مقابل دولت عثمانی همچنان عمل می کرد.

دراین موقع میان «کاترین» امپراطور روس و دولت عثمانی جنگی پیش آمد، یکی از ممالیك مصر که فرصت را مناسب دید فوری لشکر تهیه کرد وبفرماندهی شخصی بنام «ابوالذهب» بطرف شامات اعزام نمود تاسوریه را ازدولت عثمانی بگیرد ظاهر العمر بافرمانده این سپاه پیمان همکاری بستند وبا کمك چند کشتی روسی درسال ۱۷۷۲ میلادی صور وصیدارا تصرف نمودندولی دولت عثمانی بلافاصله با فرستادن قوای زمینی ودریائی حاکم شام راتقویت کرد وموفق شد که صور وصیدارا پس بگیرد وشهر عکارا در محاصره گرفت و سرانجام شهر را فتح کرد و ظاهر عمررا بقتل رسانید .

ب: احمد جزار . این شخص که بندهٔ «علی بك» (یکی ازممالیك مصر) بودودر اثر اینکه جلادی قسی القلب بود بلقب جزار خوانده میشد، از مصر بسوریه فرار کردودر لشکری که شهر عکارا از ظاهر عمر پس گرفت شرکت نمود و دراثر امتحان خوبی که در این جنگ داد او را بمقام حکومت صیدا نصب کردند .

این مرد سپس حاکم عکا شد استحکامات شهر را خیلی خوب مرتب کرد و یکدسته کوچك کشتی تهیه نمود و مسجدی را که هم اکنون باسم او مشهور است بنا کرد ، سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۰ او را حاکم دمشق نمود وتمام سوریه تحت قدرت او در آمد .

جزار در مقابل حملهٔ ناپلئون به عکا سخت مقاومت کرد واو را از عکا بر گرداند واز این رهگذر موفقیتی شایان و موقعیتی درخشان کسب نمود .

ناپلئون در فلسطین:

ناپلئون بعداز فتح مصر بقصد هندوستان حرکت کرد، ناچار در بین راه بایستی فلسطین راهم فتح نماید، شهر های عریش ،غزه ورمله را گرفت،و در کنار شهر یافا مواجه بامقاومت شدید سربازان احمد جزار شدوشهر را بمحاصره کشید قحطی وسختی های دیگر ،مدافعان را مجبور کرد که تقاضای امان کردند ودردهم مارس ۱۷۹۹ میلادی باپذیرفتن ناپلئون تسلیم شدند ،ولی ناپلئون عهدخودرا شکست وچهار هزار نفر سربازی را که امان داده بود بقتل رسانید.

ناپلئون از آنجا بطرف عکا رفت وشهررا در محاصره گرفت احمدجزار خودش از طرف خشکی دفاع می کردوناوگان انگلیسی بفرماندهی سرسدنی اسمیث ازطرف دریادردفاع باو کمك می نمود ، سربازان مدافع عکا که سرگذشت سربازان یافاوعهدشکنی وبیرحمی ناپلئون را شنیده بودند، فداکارانه وباکمال ازخود گذشتگی ازشهر دفاع می کردندو مبارزه می نمودند .

دراثناء ایام‌محاصره، ناپلئون قسمتی ازسپاه‌خودرا برای گرفتن ناصره‌وصفد فرستادو آنها هم موفق‌شدند ولی محاصرهٔعکا دوماه طول کشید، قوای ناپلئون داخل خندقهای شهر شدند ، نزدیك بود شهررا تصرف‌نمایندامافداکاری‌سربازان‌مدافع، آنان‌راوادار به‌عقب‌نشینی کرد وسرانجام ناچار دست ازمحاصره کشیدند ومرض طاعون‌در لشکر او افتادوخائب وخاسر بمصر مراجعت کردند .

ابراهیم‌پاشادر فلسطین :

محمدعلی‌پاشاپس از آنکه‌ممالیك‌مصرراقلع وقمع کرد ، برای توسعهٔ کشورخود لشکری‌بفرماندهی پسرش ابراهیم پاشابسوی‌سوریه فرستاد ، ابراهیم پاشا عریش و غزه ورمله‌را گرفت و از طریق دریا واردیافا شد وسپس نابلس و قدس‌را هم‌تصرف نمودودرسال ۱۸۳۱ عکا راهم‌به‌محاصره کشید ، محاصرهٔ عکا مدتی ادامه‌داشت‌تااینکه دمشق سقوط و لشکر عثمانی فرار کردند وسپس مقاومت عکادرهم‌شکست واین‌شهرهم‌بدست‌ابراهیم پاشا در آمد.

فتوحات ادامه داشت وابراهیم‌پاشا مرتب‌پیش میرفت‌تابتو کیه رسیدودرشهر قونیه لشکر عثمانی‌را منهزم نمود .

روسیه‌وانگلیس واطریش درسال ۱۸٤۰ میلادی‌ازترس اینکه یك امپراطوری‌قوی عربی‌تشکیل شودوجلومطامع استعماری آنهارا بگیرد، اورامجبور بعقب گردومراجعت بمصر نمودند .

ابراهیم‌پاشا دهسال‌درفلسطین‌حکومت کرد،دراین‌مدت‌با ملت، با فشار،شدت‌ودیکتاتوری‌رفتار نمود،مالیات‌های جدیدسنگینی بر مردم بست

وقانون نظام اجباری را تحمیل کرد، این بدرفتاری، ملت را خشمگین ساخت درنابلس والخلیل علیه او انقلاب بر پاشد ودامنه این شورش و انقلاب به لبنان واردن هم گسترش یافت .

ابراهیم قوای خودرا مشغول آرام کردن مردم و سر کوب نمودن انقلاب واصلاح وضع داخلی نمود، دولت عثمانی ازاین فرصت استفاده کرد وفلسطین را از او پس گرفت .

دردوران عثمانی، فلسطین پیشرفتی نکرد وهمان بی نظمی و تزلزلی که در سایر مناطق حوزهٔ حکومت عثمانی در اواخر بوجود آمده بود در فلسطین هم موجود بود . این وضع بلبشوی اجتماعی و روح عشائری مدتها در منطقهٔ حکومت عثمانی نفوذ داشت و حکومت می کرد، تا اینکه در سال ۱۹۰۸ میلادی حکومت مشروطه اعلان شد و با اعلان مشروطه ، تقاضای شدید مردم برای اصلاحات شدتش بیشتر شد و حکومت ، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی راوضع نمود و بمقتضای این قانون ، دولت مرکزی اجازهٔ تاسیس حکومتهای محلی ملی راصادر کرد .

باصرف نظر ازقانون مشروطه و نحوه اجرای قوانین اصلاحی ، فلسطین دردوران حکومت عثمانی هم وجههٔ عربی خودرا از دست ندادو همچنان بصورت یك منطقهٔ عربی خالص باقی ماند .

خلاصه :

با توجه به تاریخچهٔ فلسطین که از نظر خوانندگان محترم گذشت ، کاملا روشن میشود که امواج عربیت هم قبل ازاسلام و هم بعد

از اسلام، در فلسطین، پشت سر هم جریان داشته و مخصوصاً چهارده قرن بعد از فتح اسلامی، تا روزی که این منطقه بدست انگلستان افتاد، برای تحکیم و تثبیت عربی بودن این منطقه کاملا کافی است، و این دوران طولانی عروبت فلسطین و بی‌اساسی خیالهای خام صهیونیست‌ها را درمورد اینکه فلسطین از نظر تاریخی یك منطقهٔ یهودی است، روشن کرده و بطلان ادعای حق تاریخی آنانرا آشکار می کند.

بخش سوم

نهضت عربی و فلسطین

سازمانهای عربی:

اواخر قرن نوزدهم میلادی، روح عربیت در قسمت عربی دولت عثمانی اوج گرفت. اعلان مشروطه در سال ۱۹۰۸ از طرف دولت عثمانی که حاوی آزادی هائی برای جمعیتها بود، نشاط تازه‌ای باین روح عربی بخشید

روح خود خواهی و ترک پرستی ترکها که طبعاً عکس العمل شدیدی در افکار فرهنگیان وتحصیل کرده‌های عرب داشت؛ این فکر وروحیه‌را تقویت میکرد، این عوامل، عربهارا بفکر تشکیل جمعیتها احزاب علنی وسری انداخت و نهضت عربی را شروع کردند.

این نهضت ابتدا فقط برمحور مطالبهٔ اصلاحات ودخالت درامو ورسمی شدن زبان عربی درمناطق عرب نشین، مخصوصاً درمدارس، دو میزد، ولی رفته رفته منجر بمطالبهٔ استقلال گردید وفعالیتهای مختلف همه در راه تحصیل آزادی عربها وخارج شدن اززیر بار حکومت ترک متمرکز شد وما دراینجا نام چند جمعیت وحزب عربی را ذکر میکنیم

۱: سازمان علنی «المنتدی الادبی» که در «استانبول» (پایتخت دولت عثمانی) بوجود آمد وافراد آن عربهای مقیم استانبول، مخصوص

محصلین بودند .

۲ : حزب «لامرکزیة الاداریه» که‌هدفش این بود : حکومت نباید در نقطه‌معین متمرکزشود ومملکت‌بایستی براساس بی مرکزی اداره شود .

۳ : جمعیت‌سری «العربیة الفتاة» که‌درسال ۱۹۱۱ میلادی در «پاریس»تشکیل‌شد ، این‌حزب‌را جوانان‌دانشجوی‌مقیم فرانسه بوجود آوردندوهدف آنها تحصیل استقلال عرب بود .

مؤسسان این‌حزب وعده‌ای از سران جمعیتهای عربی،از عربهای‌جهان برای‌یك کنگره‌عمومی درپاریس،دعوت کردند ؛ نمایندگان‌سوریه ، لبنان ، عراق‌ومهجر (۱) درآن کنگره شرکت نمودند وقطعنامه‌ایکه خواسته‌های عرب‌ازحکومت‌عثمانی‌رامطالبه‌میکردبشرح ذیل‌صادرشد:

الف : مؤسسات اداری‌ودستگاه حکومت‌باید اصلاح شود .

ب : عرب باید عملا در ادارهٔ حکومت شریك باشند .

ج:حکومت مرکزلازم‌نداردوبایدمرکزیت«استانبول»لغوشود.

د : زبان‌عربی درمناطق عربی‌باید رسمی گردد .

ه : خدمت نظام‌وظیفه‌سربازان عرب‌باید درخودمنطقه‌های‌عربی انجام‌شود،مگر درحالات استثنائی که لازم‌شوددرنقطهٔ‌معینی‌قوای‌ارتشی متمرکز شوند .

٤ : حزب‌مخفی «العهد» که‌در «آستانه» تشکیل گردیدواعضاء

(۱) عدهٔ بسیار زیادی‌از مردم‌ممالك مختلف عربی‌بآمریکای جنوبی هجرت کرده‌اند ودرآنجا سروسامان وتشکیلاتی دارندوباین مناسبت،عرب بآمریکای جنوبی مهجر میگویند .

آن افسران و درجه‌داران ارتش عثمانی بودند، مردم فلسطین هم از آنجا که عرب بودند در تمام این جمعیتها و احزاب شرکت داشتند و در نهضت ملی عربها سهم بزرگی را دارا بودند.

وعده‌های انگلستان:

جنگ جهانی اول شروع شد، چشم آزادگان و احرار عرب برای رهبری انقلاب به «شریف مکه» (حسین بن علی) دوخته شده و افکار عرب متوجه او بود.

«شریف حسین» درخفا با دولت انگلستان مشغول مذاکره شد و چندین نامه سری میان او و نائب شاه انگلیس در مصر، «سرهانری مکماهون» در مورد شرائط قیام و انقلاب عربها علیه حکومت عثمانی و همکاری «با متفقین» در جنگ با آن دولت، دو ومیزد.

یکی از شرائطی که شریف حسین روی آن پافشاری داشت این بود که دولت انگلستان منطقهٔ وسیعی که مرز شمالی آن «مرسین و اضنه» (در ترکیه) و حد جنوبی آن «دریای هند» و طرف غربش «دریای مدیترانه» و مرز شرقی آن «خلیج بصره» و «فارس بود» بعنوان مملکت عربی بشناسد باستثنای «عدن» که از خود انگلیس باشد.

«مکماهون» با تاکید فراوان راجع به اینکه انگلستان عاشق! استقلال عرب است، خواهش میکرد که بحث در تعیین حدود منطقهٔ مملکت عربی فعلا مسکوت عنه باشد و بوقت مناسب دیگری محول شود.

«حسین» پافشاری و اصرار داشت که حتماً قبل از شروع انقلاب و همکاری، حدود مملکت عربی باید تعیین گردد سرانجام، مکماهون

آمادگی انگلستان را برای شناسائی استقلال عرب با حدود مذکور، اعلان کرد ولی مشروط باینکه ناحیه‌ای در غرب، «دمشق و حلب وحمات وحمص» واقع است بجهت اینکه «فرانسه» در آنجا منافعی دارد و این ناحیه دیگر منطقه‌ی عربی محض نیست، استثناء شود .

بازشریف حسین در جواب نوشت : محال است که در مورد «بیروت» وسایر سواحل سوریه که استثناء شده از خواستهٔ خود تنزل کند واضافه کرد که این ناحیه یك منطقه عربی خالص است واینکه ساکنان آن مسیحی یا مسلمان باشند در عربی بودن آن ، تفاوتی ندارد .

بالاخره در بیستم ژانویه ۱۹۱۵ مکماهون رسماً جواب داد که بریتانیا درست خواسته‌های عرب را مورد توجه و دقت قرارداد، و با عنایت ! مخصوصی که بشما دارد آنهارا پذیرفت ودر پایان با تاکید فراوان اضافه نمود که انگلستان هیچگونه صلحی بدون شرائطی که استقلال و آزادی عرب را تأمین میکند با کسی نخواهد نمود وهر جا که بخواهد صلح وپیمانی منعقد سازد استقلال عرب راشرط خواهد نمود وبدین ترتیب عربها آمادهٔ انقلاب شدند .

شهیدان نهضت عربی:

دولت عثمانی «احمد جمال پاشا» وزیر نیروی دریائی را بفرماندهی لشکر چهارم که در داخل مناطق عربی متمرکز بود منصوب کرد، این لشکر بمنظور حملهٔ بمصر ، بفلسطین رفت که از آنجا ازراه کانال سوئز بمصر برود ولیکن بالاخره موفق نشد که بهدف خود برسد .

احمد پاشا در فلسطین احساس کرد که نهضت عربها بسیار قوی وعمیق

وریشه‌دار است و لذا بسر کوبی وخاموش کردن این نهضت پرداخت، اول کارش این بود که واحدهای نظامی را که درسوریه متمرکز بودند بیرون کرد و سربازان ترک را که قطعاً بادولت مرکزی عثمانی موافق و وفادار بودند بجای آنان گذاشت و سپس عده ای از آزادی خواهان وسران ومتنفذین سوریه، لبنان وفلسطین راتوقیف نمود.

بازداشتی‌ها را در دادگاههای فوق العاده نظامی که در «عالیه» تشکیل شده بود به محاکمه کشید و برای صورت سازی وحفظ ظاهر، صورت محاکمه‌ای انجام گرفت وجمع زیادی رامحکوم باعدام کردند.

در بیست ویکم ماه اوت ۱۹۱۵ درشهر بیروت، یازده نفر از سران عرب‌را بدار کشیدند ودر روزششم ماه مه این‌سال هم بیست ویکنفر از ارکان نهضت عربی اعدام شدند، هفت نفر از اینهارا در دمشق و چهارده نفرشان‌را در بیروت بدار آویختند، دربین اعدام‌شدگان عده‌ای از اعضاء مجلس شوری ومجلس سناوعده‌ای ازادبا وقضات وافسران وفرماندهان ارتش بودند شریف مکه وپسرش فیصل پیش احمد جمال برای نقض حکم اعدام محکومین، وساطت نمودند ولی نتیجه‌ای نگرفتند اعدام این رجال وبزرگان زمینه‌را برای انقلاب آماده تر کرد ودر واقع باعث تعجیل درشروع انقلاب شد.

انقلاب عربی:

روز نهم شعبان ۱۳۳٤ هجری قمری مطابق با دهم ژوئن ۱۹۱٦ میلادی آتش انقلاب عربها در شهر مکه باتیراندازی بطرف اردوگاههای نظامی وبمحاصره کشیدن سربازان دولت عثمانی، شعله‌ور شد شورشیان شهر

مکه‌را تصرف کردند وبدنبال سقوط مکه، شهرهای «طائف» و«جده» بدست انقلابیون افتاد، سپاه انقلابی بفرماندهی «فیصل» پسر شریف مکه بطرف شمال جزیرة العرب بحرکت درآمد جوانان عرب از اطراف و اکناف خود را باین لشکر میرسانیدند وبا انقلابیون همکاری مینمودند وبسیاری ازستونهای نظامی ارتش ترکیه نیز فرار کرده وبه شورشیان می‌پیوستند وعدهٔ زیادی از افسران وسربازان عرب لشکر عثمانی که دردست لشکر متفقین گرفتارشده بودند آزاد شدندوبه جمعیت انقلابی ملحق گردیدند وهمگی بمنظور تحصیل استقلال عرب به مبارزه پرداختند

انقلابیون عرب در ژوئیه ۱۹۱۷ میلادی وارد بندر عقبه شدندو باورود آنها به این بندر ، میدان انقلاب ، از حجاز بشامات منتقل گردید ، استقلال طلبان به قصد دمشق شروع به پیشرفت کردند وبرای پیشبرد انقلاب، پلهارامنفجر وراه آهن‌هارا خراب مینمودند، اماکن وایستگاه‌ها رابهم میکوفتندومدافعان دولت عثمانی رامیکشتندویا باسارت میگرفتند ودرداخل بلادشام قبائل زیادی ازاردن ، «فلسطین» و«سوریه» به شورشیان ملحق شدند .

تااینجا همکاری «عربهاومتفقین» برای کوباندن دولت عثمانی خیلی علنی نبود ، ولی از این ببعد ، رسماً جبههٔ واحدی تشکیل دادند ولشکر انقلابیون بعنوان جناح راست سپاه «متفقین» مشغول جنگ شد لشکر متفقین که بفرماندهی ژنرال «اللنبی» ازمصر بطرف فلسطین پیش میرفت، از «سینا» گذشت «غزه» را پس ازجنگ سختی باسربازان عثمانی گرفت وازآنجا بطرف بیت المقدس بحرکت درآمد، «الخلیل» یافا و بیت

لحم» را از دست دولت عثمانی بیرون آورد ودر نهم دسامبر ۱۹۱۷ وارد شهر «بیت المقدس» شد داوطلبان عرب که گول وعده‌های انگلستان را خورده بودند ، تحت تأثیر شدید حس استقلال طلبی وروح ناسیونالیسم عربی، باعجله، از اطراف خودرا بلشکر انقلابی میرسانیدند .

پیشرفت دوسپاه ادامه داشت ، لشکر بریتانیا ازطرف غرب اردن و سپاه انقلابی در شرق اردن پیش میرفتند ، سپاه بریتانیا با جنگ شدیدی «ناصره» ، «بیسان» ، «نابلس» ، «حیفا» و«عکا» را تصرف کرد وارتش عرب «معان» را گرفت ومرتباً پیش رفت تا اینکه «درعا» را متصرف شد

اول اکتبر ۱۹۱۸ «فیصل» در رأس یك ستون از افراد انقلابی وارد دمشق شد ، سپس قوای شورشی « بسوریه » ریختند وبعد از آن «حمات وحلب وحمص» را تصرف کردند .

لشکر انگلستان هم پس از تصرف قسمت ساحلی عکا، « صور وصیدا وبیروت وطرابلس» را بترتیب فتح کرد وبدین ترتیب حکومت عثمانی پس از چهار قرن از بلاد شام رخت بربست .

باتوجه بآنچه نوشتیم معلوم میشود که این انقلاب یك نهضت عمومی عربی بوده ومخصوص به یك یا چند اقلیم و ناحیه نبوده ولذا عربهای فلسطین وعراق وسوریه ولبنان در آن شرکت داشتند ، شاهد دیگر بر عمومی بودن این نهضت وانقلاب اینست که انقلابیون یك پرچم چهار رنگی انتخاب کرده بودند که هر رنگی متعلق به یك دورهٔ مجد و عظمت همهٔ عربها بود (۱)

---

(۱) چهار رنگ عبارت از: سفید ، سیاه ، سبز وقرمز بود، رنگ سفید مربوط بدوران بنی امیه ورنگ سیاه متعلق به دورهٔ بنی عباس ورنگ سبز شعار سلسلهٔ =

قیام و نهضت عربی برای شکست دولت عثمانی و موفقیت متفقین بقدری عامل مهم و مؤثری بود که ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان در گزارشی که بوزارت جنگ بریتانیا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ نوشته است تصریح نموده : «در نتائج نهائی که از این جنگ بدست آورده‌ایم ، سپاه عربی سهم بزرگی دارد و آنها در این راه ، مساعدتهای شایانی نموده‌اند» (خوانندگان محترم در آینده مقدار حق‌شناسی و جزای خدمتی را که انگلیس به عرب داده ، به تفصیل میخوانند) .

نقشه‌های استعماری :

درست در همان روزهائی که عربها با انگلستان در موضوع استقلال عرب مشغول مذاکره بودند و جزای انقلاب علیه ترکها و همکاری با متفقین مطرح بود ، متفقین هم درمیان خودشان برای تقسیم میراث دولت عثمانی یعنی همین بلاد عربی ، مذاکرات مخفیانه‌ای انجام میدادند و توافقهائی هم حاصل نموده بودند .

رفته رفته : پرده از روی توطئه های استعماری متفقین ، در مورد تقسیم بلاد عرب ، عقب رفت و نقشه‌هائی که با وعده‌های انگلستان به

= فاطمیون مصر و رنگ سرخ با مربوط به زمان خلفای راشدین و یا مظهر انقلاب عربی بطور کلی بوده است

درجلسه‌ای که با نویسندهٔ محترم کتاب ملاقات نمودم . یکی از سؤالاتم راجع به همین چهار رنگ بود : ایشان پس از توضیح مقصود ، بمناسبت ، شعر شیرین ذیل را خواندند :

سود وقایعنا بیض صنایعنا خضر مرابعنا حمر مواضینا

عرب، متناقض بود کشف گردید .

قبل ازهمه، قرارداد «سایکس بیکو» کشف شد این قرارداد بین انگلستان و فرانسه، بوسیلهٔ «مارك سایکس» (نمایندهٔ فرانسه) «وژرژ بیکو» (نمایندهٔ انگلستان) درتاریخ بیست وششم ماه مه ۱۹۱۵ منعقدشد ودولت روس تزاری هم آنرا امضاء نمود .

طبق این قرارداد ، بلادعربی که از دولت عثمانی جداشده بود، بین دودولت فرانسه و انگلیس تقسیم گردیده ونقشه طوری تنظیم شده بود که نگذارند این منطقه تحت یك قدرت وزیر یك پرچم درآید که مبادا روزی موی دماغ استعمارچیان شود، طبق همین حدودی که این قرارداد مشخص وترسیم کرده بود، بعداً بنام نقشهٔ «هلال خصیب » دولت های عربی روی کار آمدند .

بمقتضای این تقسیم، ساحل سوریه، «از ناقوره تااسکندرونه»، منطقهٔ «موصل» درعراق سهم فرانسه و بقیه عراق ، ازشمال بغدادتا خلیج بصره ومابین بصره ومنطقهٔ فرانسوی ودوبندر «حیفاوعکا» ، سهم بریتا نیاشد باقیداینکه فرانسه وانگلستان ،بطورمستقیم وغیرمستقیم ، حق حکومت بر منطقهٔ اختصاصی خودداشته باشندوقرارشدفلسطین (غیرازدو بندرحیفا و عکا که درسهم انگلیس بود) تحت سلطهٔ یك ادارهٔ بین المللی درآید .

وبناشد که درداخل سوریه یك دولت عربی مستقل یاحکومتی با پیمان سایر دول عربی تحت حمایت وقیمومت فرانسه وانگلستان بوجود آید ، بشرط اینکه فرانسه درشمال این کشور (دمشق وحلب وموصل) و انگلستان درجنوب آن (اردن تاشمال شرقی بغداد) ذی نفوذ ودرمنابع

اقتصادی آن‌ها حق اولویت داشته باشند (به نقشه ذیل مراجعه شود)



نقشه تقسیم شامات و عراق طبق قرارداد سایکس بیکو

پیشنهادات ویلسون:

پس از انعقاد این قرارداد ظالمانه، ایالات متحده هم به متفقین پیوست ورئیس جمهور امریکا «ویلسون» پیشنهادات خودرا که درچهارده بند تنظیم شده بود، بدنیا اعلام کرد.

بند دوازدهم این پیشنهاد، استقلال ملتهائی را که از ترکیه جدا شده بودند تامین می کند و بند چهاردهم استقلال و تمامیت تمام کشورهای کوچک و بزرگ دنیار اتضمین می نمایند، اعلام این پیشنهادات آمال و آرزوهای ملل ضعیف را زنده کرد و جنب و جوشی در آنها ایجاد نمود.

شریف مکه و قرارداد سایکس پیکو:

قرارداد خیانت بار «سایکس پیکو»، چندماهی پشت پرده ماند، انقلاب روسیه پیش آمد، بلشویکها حکومت رابدست گرفتند، اینها برای رسوا کردن حکومت سابق روس قسمتی از اسناد محرمانه ایکه در وزارت امور خارجه محفوظ بود، منتشر کردند، از جمله متن قرارداد استعماری سایکس پیکو که بامضاء امپراطوری روسیه رسیده بود، برای رسوا کردن ومفتضح ساختن دول استعمار گر غرب منتشر شد.

دولت ترکیه، فوراً متن این قرارداد را پیش شریف حسین فرستادند تا او بفهماند که دول استعمارچی غربی او را فریب داده اند و از این رهگذر او را تحریص و ترغیب کند تا باترکیه پیمان انفرادی منعقد سازد.

شریف مکه فوراً از بریتانیا در مورد این قرارداد توضیح و تفسیر

خواست و انگلستان رسماً جواب داد که این یك قرار و پیمان قطعی و تمام شده نیست و برای جلب اطمینان عرب ، وزیر امور خارجهٔ انگلستان ، «بالفور» در هشتم نوامبر ۱۹۱۸ تلگرافی بحسین مخابره کرد و پیمان سابق را در مورد استقلال عرب تجدید نمود !

بخش چهارم

صهیونیسم

دولت انگلستان در همان موقعیکه با عرب مشغول مذاکره بود و وعده‌ها و پیمانها را باتأکید محکم می کرد، با سران صهیونیسم هم باب مذاکرات و گفتگو را باز کرده بود. وعدهٔ بالفور وزیر خارجهٔ بریتانیا به یهودیان که ثمرهٔ مذاکرات بود، پرده را بالا زد و مطالب پشت پرده آفتابی گردید ما در اینجا به ماهیت صهیونیسم و تاریخچهٔ آن اشاره می کنیم:

صهیونیسم تشکیلاتی سیاسی است که با وسائل و ابزار ظالمانه و نامشروع اهداف جابرانه و غاصبانه‌ای را تعقیب می کند، هدف این حزب اینست که در فلسطین و بلاد عربی اطراف، دولت مستقل واحد یهودی بوجود آورد و همه یهود عالم را در این مملکت جمع کند! این جمعیت بمناسبت یکی از قله‌هائی که در شهر بیت المقدس بنام «صهیون» وجود دارد اسم «صهیونیسم» را برای خویش انتخاب کرده‌اند.

البته ابتداءاً هدف اینجمعیت خصوص فلسطین نبود و فقط بمنظور اینکه یهود عالم را از تشتت و افتراق نجات داده و در یك نقطه جمع نماید این نهضت پایه گذاری شد و اسم صهیون را نداشت.

مظالم و فشارهائی که در «روسیه، لهستان و رومانی» بر یهود وارد آمد

این فکر را تقویت کرد و کشتار یهودیان روسیه در سال ۱۸۸۲ این آتش افروخته را شعله‌ور نمود.

در نتیجه، یکی از سران یهود «پینسکر» کتاب «خود مختاری» را تالیف کرد و یهود را تحریك و تحریص نمود که هر چه زودتر متشکل شوند، او در این کتاب میگوید: دنیا با نظر حقارت به یهود می نگرد، زیرا ما در تمام روی زمین وطن و مرکز واستقلال نداریم و همه جا بیگانه بحساب می آئیم و علاج اساسی این درد سخت اینستکه یهود عالم در «ارض وطن» (فلسطین) جمع شوند و ملت یهودی مستقل تشکیل دهند...

بدنبال این پیشنهاد جمعیت «عشاق صهیون» بوجود آمد و هدف این جمعیت، احیاء زبان عبری، دعوت یهود بمهاجرت به فلسطین و تملك و آباد نمودن اراضی آنجا بود، بودجهٔ این حزب از مجرای کمکهای یهودیان مخصوصاً «بارون ادموند روتچلید» یهودی تامین می‌شد و در نتیجه موفق شدند که چند قطعهٔ کوچك از اراضی فلسطین بچنك بیاورند و مشغول عمران آنها شوند.

این نهضت ابتداء قابل توجه نبود و هدف سیاسی درستی نداشت، تا اینکه «هرتزل» که یکنفر نویسنده یهودی از اهل اطریش است وارد معرکه شد، این مرد تحت تاثیر حادثه‌ای که برای یك یهودی رخ داد، وارد فعالیت گردید، در این حادثه یکنفر یهودی فرانسوی بنام «دریفوس» در فرانسه باتهام جاسوسی بنفع دشمنان فرانسه بمحاکمه کشیده شد؛ عده‌ای از مردم فرانسه نسبت باو بدبین و خشمگین بودند و جمعی هم او را بی گناه و مظلوم میدانستند و پس از چند دوره محاکمه تبرئه گردید.

«هرتزل» که از این حادثه سخت متأثر شده بود در سال ۱۸۹۵ کتابی بنام «دولت یهود» تالیف و منتشر نمود در این کتاب نوشت که راه حل گرفتاری‌های یهود این است: افرادی که طاقت تحمل ناراحتی‌های ممالك متبوعهٔ خود را ندارند در یك منطقهٔ وسیعی که برای یك ملت بزرك کافی باشد اجتماع کنند، ولی محل مورد نظر را در این کتاب تعیین نکرد و روی خصوص فلسطین هم تصمیم جدی نداشت.

«هرتزل» در این کتاب پیشنهاد نمود که دفتر نمایندگی تشکیل شود که برنامه مذاکرات و نقشه‌های سیاسی حزب را تنظیم نماید و یك شرکت یهودی بوجود آید که احتیاجات اقتصادی و مالی نهضت را تامین کند.

اولین کنگره حزب صهیونیسم در شهر «بال سویس» تشکیل گردید و پس از مشاورات و مذاکرات زیاد قطعنامه‌ای صادر شد، در این قطعنامه برنامهٔ نهضت مشخص شد، و فلسطین منطقهٔ مهاجرت و محل تشکیل ملت واحدهٔ یهودی معلوم گشت، اسم فلسطین به «ارض اسرائیل» مبدل گردید پرچم صهیونی و شعار ملی یهود هم معلوم شد.

طبق دستور همین کنگره قرار شد یك شرکت یهودی برای خرید و عمران اراضی فلسطین بوجود آید و هر یهودی صهیونی که در هر سال، مبلغی بعنوان حق عضویت بپردازد، حق رأی برای انتخاب اعضاء کنگره عمومی صهیونیسم داشته باشد، بعد از ختم جلسات این کنگره هرتزل اظهار نمود که: «همین امروز ما دولت یهودی را بوجود آوردیم»

سال ۱۹۰۱ همین هرتزل با سلطان عبدالحمید خلیفهٔ عثمانی تماس گرفت، با التماس و تمنا از او درخواست کرد که امتیازی برای یهودیان صادر

شود که بموجب آن، یهودیان بتوانند اراضی موات فلسطین را آباد و تملك نمایند، درمقابل ، علاوه بر اینکه سالانه مبلغی به حکومت وقت میپردازند بانك عمران یهودی مبلغ قابل توجهی بدربار عثمانی وام بدهد. سلطان عثمانی این تقاضارا نپذیرفت .

تصادفاً درهمین موقع ، درمرج ابن عامر ، یهودیان مقداری زمین خریدند ، نمایندگان عرب درپارلمان عثمانی ، درمورد این اراضی که بچنگ یهود افتاده اعلام خطر کردند ومبارزات علیه انتقال اراضی به یهود شروع شد ورفته رفته کاررا بر یهود سخت گرفتند .

مشکلات فراوانی که درراه پیشرفت یهود درفلسطین ایجادشد ، آنها را بفکر انتخاب جای دیگری انداخت ، بعدازمشورت «عریش»(۱) را انتخاب کردند ؛ هرتزل دراین باره بادولت مصر تماس گرفت و مذاکراتی نمود وحکومت مصرهم تقاضای اورارد کرد .

دولت انگلیس امتیاز استعمار «اوگاندا» را که در شمال افریقا واقع است ، بههرتزل عرضه کرد ، یهودیان برای بررسی و مطالعهٔ وضع اوگاندا یك کمیسیون فنی تشکیل دادند ومشغول مطالعه شدند، دراین اثناء عمر هرتزل بپایان رسید ودرسال ۱۹۰۲ ازدنیا رخت بربست .

کنگرهٔ یهود باپیشنهاد مرکزیت اوگاندا مخالفت نمود وتأکید کرد که « فلسطین » ویا حداقل منطقه‌ای در جوار فلسطین که بعداً به فلسطین دست یابند ، باید برای مرکز یهود انتخاب شود .

---

(۱) عریش بلده‌ای است بین مصر و فلسطین که متعلق به مصر است و همانجائی است که فرانسه بامصر قرارداد تخلیهٔ مصر از فرانسویان را منعقد ساخت .

اوائل کار، عده‌ای ازخودیهودیان بااین نقشه مخالفت میکردند ولی در کنگرهٔ صهیونی که درسال ۱۹۰۸ درلاهه تشکیل گردید، تصمیم جزمی دربارهٔ فلسطین گرفته‌شد، ودستورتأسیس شرکت خرید اراضی فلسطین واعطاء وامی ازطرف «بانك ملی یهود» بمنظوربنای خانه‌های مدرنی برای مهاجران یهود، نزدیك شهر یافا (همین ساختمان‌ها بعداً شهر بزرگ تل‌اویویهودی گردید) راصادر کردومقررنمود که از این‌به‌بعد زبان عربی بایدلغت رسمی مکالمه‌خود یهودیان باشد.

جنگ جهانی اول شروع شد ودامنهٔ آن بحدود فلسطین رسید. یکی ازرهبران حزب صهیونیسم بنام «هربرت ساموئل» یاد داشتی باعضاء کابینه انگلستان ونمایندگان مجلس عوام آنکشورتقدیم کرد وپیشنهادنمود که یك دولت یهودی تحت نظارت انگلستان در فلسطین بوجود آید و بین سه تاچهار میلیون نفر یهودی که‌در اروپا متفرق‌اند بآنجا روندوبدینترتیب انگلستان یك حکومت دست نشانده‌و حافظ منافع خودرا در کنار مصرو کانال سوئز ایجاد کرده و نقطهٔ حساسی را دردست خواهد داشت.

جمعی ازرهبران یهودودررأس آنها دکتر «وایزمن» استاد کرسی شیمی دانشگاه منچستر انگلستان که دراثر کشف مادهٔ «استون» که برای بهره برداری ازمواد منفجره ضروری بود، درجامعهٔ انگلستان نفوذ کلامی داشت، درمورد تشکیل این دولت، با مقامات مربوطهٔ انگلیسی مشغول مذاکره‌شدند وازطرفی برای جلب موافقت فرانسه‌و آمریکا که‌دولت انگلستان همراهی آنهارا لازم‌میدانست، فعالیتهای

زیادی صورت گرفت ، پس ازجلب موافقت آندو کشور ، «بالفور» وزیر خارجه انگلیس رسماً قول تشکیل دولت یهودی را بآنها داد .

ناگفته نماند که عدهٔ زیادی ازیهودیان آمریکا وانگلستان ، با وعدهٔ بالفور مخالفت میکردند ومیگفتند اگر این عمل انجام شود بقیه یهودیان که در جای سابق خودمیمانند ، غریب وبیکس میشوند و وضع موجود آنها که دست کمی ازوطن ندارد ، مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

این وعدهٔ بالفور که مطلع مصائب ورنجهای عرب محسوب است در دوم نوامبر ۱۹۱۷ یعنی درست ، یکسال ونیم بعدازشروع انقلاب عرب بر اساس وعده‌ها وعهدهای انگلستان درمورد استقلال بلادعربی ، صادر شد ، درهمان موقعی که ژنرال اللنبی درفلسطین به کمك عرب مشغول جنگ بود ، انگلستان وفادار ! نقیض وعده‌های مؤکدوعهدهای ظاهراً غیرقابل تخلف که به عرب داده بود ، با یهودیان دردست اجرا داشت ، نقیضی که موجودیت وملیت عربها رابخطر انداخت خوانندگان محترم ، ذیلا متن قولنامه‌ای که بامضاء بالفوروزیر امور خارجه بریتانیا رسیده ملاحظه می فرمایند .

متن وعدهٔ بالفور :

لردرو تچلید عزیزم !

دراستی خوشوقت ومشعوفم که بنام دولت شاهنشاهی انگلستان

با کمال صراحت وعدهٔ ذیل‌را بشما ابلاغ‌میکنم « این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی‌صهیونیسم است که به‌این‌وزارتخانه‌رسیده‌وبا آن موافقت شده است .

دولت شاهنشاهی انگلستان ؛ نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملـی‌یهود درفلسطین دارد ؛ ودر آیندهٔ نزدیکـی نهایت سعی و کوشش ، درراه رسیدن‌باین هدف‌وتسهیل‌وسائل آن مبذول‌خواهدشد.

اینهم بطور وضوح معلوم باشد : نباید کاری شود که بحقوق اجتماعی‌و مذهبی مردم‌غیر یهودی فلسطین‌و حقوق‌و مراکز سیاسی یهودی‌درسایر‌ممالک‌ضرری‌وارد آید»

عواملی که باعث‌این‌وعده‌شد:

عوامل سیاسی که‌انگلستان را وادار کرد چنین وعده‌ای بدهد درمطالب ذیل تلخیص‌میشود:

۱ : دولت‌انگلستان علاقه داشت عناصر قوی یهودی که‌در‌ممالک مختلف دنیا پرا کنده‌بودند،مخصوصا یهودیان مقتدر آلمان‌و اطریش را بطرف خویش جلب کند

۲ : در آنوقت ، هنوز دولت آمریکا به متفقین‌نپیوسته ووارد جنگ نشده بود ، وانگلستان میخواست نظر موافق و کمک‌یهودیان آمریکا‌را (که دردستگاه حاکمهٔ آمریکا نفوذ قابل توجهی داشتند) بجانب‌خودمتوجه‌سازد.

۳ : مهمتر ازهمه آنکه ، انگلستان از اول درنظرداشت‌منطقهٔ فلسطین را که موقعیت آن کمتر ازموقعیت « کانال سوئز » نیست،در

سهمیه خود بیندازد ، چون فلسطین علاوه بر اینکه راه خشکی میان شرق‌وغرب است ، درصورتیکه تحت تصرف انگلستان باشد ، بمنزلهٔ سدی است که جلو سرایت نفوذقدرت فرانسه‌را که عنقریب‌درسوریه ایجاد میشد ، به‌منطقه کانال‌سوئز میگرفت ، وضمناً همانطوری که یهودیان قول داده بودند ، این دولت دست نشاندهٔ استعمار نگهبان و حافظ کانال سوئز برای انگلستان هم بودبا توجه باینکه‌وعده‌دادن به‌یهود ، بهانه‌ای بدست انگلستان‌میدادتادرموقع تقسیم میراث‌عثمانی تقاضا کند که فلسطین در قسمت سهمیه‌اوواقع شود .

اشکالات وعدهٔ بالفور :

۱ : این‌وعدهٔ انگلستان نمیتواند یك التزام‌بین‌المللی باشدوفقط یك مهرو لطف‌و اغراء وتحریص یکطرفی است که بمنظور خاصی صورت گرفته ، فلسطین ازاملاك انگلستان نبوده که حق‌بخشش آنرا داشته باشد ، این دولت چیز نداشته را وعده میدهد ، واز جیب خالی خودو بامال دیگران حاتم‌بخشی‌مینمایدو‌درسرنوشت مملکتی که‌بهیچ وجه‌اختیار آنرا ندارد دخالت میکند

۲ : علاوه،طرف‌خطاب‌این‌نامه ، شخصی‌است که‌بهیچ‌وجه‌اعتبار بین‌المللی‌ندارد ،این‌مرد،دروتچیلد،فقط‌یکی ازافرادموجه‌یهوداست.

۳ : کلمهٔ«وطن‌نژادی»(الوطن‌القومی) درقوانین‌و اصطلاحات بین‌المللی‌معنی‌و مفهوم‌مشخصی ندارد ،این‌اصطلاحی است که‌یهودیان آنرا اختراع‌نموده‌اند وبریتانیا دراین نامه‌واین‌وعده‌بکار برده‌است.

٤ : ازدو هزارسال قبل ، یهود دراطراف‌و اکناف عالم متفرق

شده و هر یك در یکجا تابع مملکتی و از ملتی مخصوص میباشند، بعضی آمریکائی و جمعی انگلیسی و برخی جزء ملت فرانسه و... میباشند با این تفرق ، دیگر آن وحدت ملی عبری که از اول داشته‌اند ، باقی نمانده است . بیشتر آنان حتی زبان عبری را هم نمیدانند، بسیاری از مورخین محقق اثبات کرده‌اند که یهودیان موجود ، با یهود «سامی» دوران اول ارتباطی ندارند ؛ و بیشتر یهود اروپای شرقی از نسل قبائل «خزر» هستند که در قرن هشتم میلادی با یهودیان اختلاط حاصل کرده و سپس در شرق اروپا منتشر شدند، تنها وسیلهٔ وحدت فعلی و ارتباط این یهودیان با اسرائیلیهای دوران اول ، همان مذهب است و مذهب را فعلا ملاك وحدت ملت نمیدانند (۱)

۵ : درمتن وعده قید شده که تشکیل وطن ملی یهود نباید ضرری بحقوق اجتماعی و دینی ملل دیگر وارد آورد ، در صورتیکه مجموع افراد یهود در تاریخ صدور این وعده ، از پنجاه هزار نفر تجاوز نمیکرد ودر مقابل ، ششصد و پنجاه هزار نفر عرب ، یعنی بیش از سیزده برابر عدد

(۱) اگر مذهب یهودی‌ها مذهب صحیح و غیر منسوخی بود ، می‌توانست دلیل وحدت و ملاك تشکیل ملت واحد باشد ؛ ولی این مذهب بیش از نوزده قرن است که با ظهور حضرت عیسی (ع) منسوخ گردیده و اعتباری ندارد و بنا بر این طرفداران و پیروان چنین مذهبی از نظر ما اصلا وسیلهٔ ارتباط و ملاك اتحاد ندارند واما از نظر قوانین بین المللی که ملاك کار اسرائیل واستعمارگران است ؛ بطور کلی مذهب را ملاك وعامل رسمی ملیت نمیدانند ومؤلف محترم کتاب هم بطوری که حضوراً خودشان اظهار داشتند بهمین قانون بین المللی نظر دارند

یهود فلسطین در آنجا زندگی داشتند ، در این وعده ، یهودی‌ها اصل فرض شده‌اند واصلا ازوجود ملت عربی تجاهل شده وحتی اسمی از عرب برده نشده ، گوئی عرب اقلیتی ضعیف بوده‌اند که از اقوام مختلف ترکیب گردیده واکثریت صاحب خانه ، همان یهودیانند!.

۶ : تأسیس وطن یهودی وباز گذاشتن درهای فلسطین بروی مهاجرین صهیونیسم وتسهیل وسائل انتقال اراضی فلسطین بآنان ؛ مستلزم ضرر بجمیع حقوق عرب است ؛ بلکه موجودیت آنانرا تهدید مینماید

۷ : درمتن وعده ، عمداً حقوق دینی واجتماعی ذکر شده واسمی از حقوق «سیاسی» نبرده‌اند ، اینها توجه داشته‌اند که کلمهٔ حقوق اجتماعی لفظی مبهم وقابل همه جور تفسیر وتاویل است ، ودرعین حال وقتی بحقوق موجود یهود در ممالک دیگر میرسد ، مخصوصاً کلمهٔ «حقوق سیاسی» را بکار میبرد .

علت مطلب هم روشن است ، صاحبان این وعده برای اجرای مقاصد خود ، میخواهند بیهود از هرجهت تأمین دهند وبدینوسیله آنها را ترغیب وتحریص کنند که بطرف فلسطین سرازیر گردند واز پشت سرهم مطمئن باشند وبدین ترتیب صهیونیست‌های بیگانه وجنگ طلب ، درفلسطین جمع شوند وبرخرابه‌های مملکت عرب «وطن ملی» یهودی تشکیل دهند .

طبق این وعده ، یهودیان ، دارای شخصیت استقلالی درفلسطین وشخصیت موجود در محل سابق خود هستند ، وحقوق مسلم وقطعی عرب درداخل وطنشان ودرمیان منازلشان بنفع یهود ، پایمال میشود ، باتوجه

بآنچه گذشت معلوم میشود که وعدهٔ بالفور از جهات متعدد باطل وغیر قانونی است .

بازهم به عرب اطمینان میدهند :

انتشار خبر وعدهٔ بالفور ، ناراحتی بسیار شدیدی در جامعهٔ عربی ایجاد کرد ، شریف حسین فوراً دولت انگلیس را استیضاح کرد و در بارهٔ این وعده توضیح خواست .

انگلستان نماینده رسمی پیش حسین فرستاد و با تاکیدات فراوان باو اطمینان داد که بهیچوجه اجازه نخواهد داد که یهود در فلسطین مزاحم حقوق عرب شوند و تا آنجا بیهودیان اجازه مهاجرت وسکونت در فلسطین میدهد که با آزادی سیاسی واقتصادی عرب ساز گار باشد و بحقوق آنان لطمه‌ای وارد نکند .

جمعی از اهالی سوریه که در مصر سر گرم تنظیم بر نامه وسر و سامان دادن به قضیهٔ عربی بودند ، وقرارداد سایکس بیکو ووعدهٔ بالفور آنان را بشدت مضطرب ساخته بود ، یادداشتی به دولت انگلستان تقدیم داشته وطی آن در بارهٔ سیاست آنکشور نسبت به بلاد عربی پس از جنگ ، توضیح خواستند .

روز شانزدهم ژوئن ۱۹۱۸ ازطرف انگلستان رسماً جواب آمد : آندولت بهمان عهدی که با عرب بسته است وفادار وپایدار است ودر راه آزادی واستقلال عرب سعی خواهد نمود واطمینان داد که در آینده حکومت واداره بلاد عرب طبق اراده وخواستهٔ خود مردم آنجا است .

ویلسن رئیس جمهور آمریکاهم در چهارم ژوئیه همین سال در

ضمن نطقی بصراحت و تاکید گفت : بعد از جنك كار ممالك ضعیف و کوچك و منجمله ممالك عربی بر اساس آزادی ارادهٔ ملتها در تعیین سرنوشت خود، تصفیه میشود واین نطق عرب را بیش از پیش مطمئن ساخت .

فرمانده کل قوای انگلیسی در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ یك بیانیهٔ رسمی که بنام وعدهٔ انگلیس و فرانسه معروف شد ، در تمام بلاد عرب منتشر کرد وطی آن با نهایت تاکید، اظهار داشت : هدف انگلستان و فرانسه، از دخالت در جنگهای مشرق اینست ملل ضعیفی که زیر بار بردگی ورقبت ترکها بودند ، آزاد ومستقل شوند وبرای آنها حکومتهای ملی تشکیل گردد ، حکومتی که قدرت آن فقط از ارادهٔ ملت سرچشمه گیرد وپایه‌اش بدوش مردم باشد این دو دولت (عدالت پرور!) متفقاً تصمیم دارند در راه ترغیب وتحریص ومساعدت این مردم آزاد-شده ومردم دیگر که از این ببعد بامساعدتهای بیدریغ این دو دولت آزاد میشوند ، برای تحصیل وتشکیل حکومتهای ملی مستقل ازهیچ کمکی دریغ نکنند و پس از تشکیل این حکومتهای کوچك جوان، آنها را فوراً برسمیت خواهند شناخت و بآنها کمکهای لازم را هم خواهند نمود.

خوانندهٔ محترم تصدیق میکند که برای گول زدن وفریب دادن مردم بیش از این نمیشود بآنها اطمینان داد و آنها را نسبت بآیندهٔ خود خوشبین کرد .

بخش پنجم

فلسطین بعد از جنگ جهانی اول

تقسیم غنائم جنگ

حکومت نظامی:

بعداز فتح بیت المقدس ، ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان اعلام داشت که این منطقه از این به بعد توسط یک حکومت نظامی بنام « اداره جنوبی متصرفات دشمن » تابع فرمانده لشکر ، اداره خواهد شد و پس از آنکه فتح تمام فلسطین در سپتامبر ۱۹۱۸ پایان یافت همهٔ فلسطین مشمول همین حکم گردید.

برای سوریهٔ داخلی (ازعقبه تا حلب) حکومتی عربی بریاست فیصل ، بنام « ادارهٔ شرقی متصرفات دشمن » و تابع فرماندهی لشکر بوجود آمد.

زمام امور لبنان و سواحل سوریه را بنام « ادارهٔ غربی متصرفات دشمن » فرانسه دردست گرفت .

این تقسیمات اداری که کاملا مقاصد واهداف دول استعماری را روشن میکرد دورنمائی ازسرنوشت بلاد عربی بود، گرچه متفقین اعلام

گردند که این تنظیمات وتقسیمات، موقتی است و مصالح وتدابیر نظامی ایجاب میکند قبل از اینکه کنگرهٔ صلح تشکیل گردد وسرنوشت این بلاد را تعیین کند، باینصورت اداره شوند.

کمیسیون صهیونی:

درماه اوت ۱۹۱۸ یك هیئت صهیونیستی بریاست دکتر «وایزمن» بااجازه وتحت نظارت دولت انگلستان، بهمراهی «اورمسبی گور» کارمند عالیرتبهٔ وزارت جنگ انگلستان که درسال ۱۹۳٦ وزیر مستعمرات شد، بعنوان رابط سیاسی، وارد فلسطین شد، وبمطالعه وبررسی در گوشه و کنار فلسطین پرداخت وبا اینکه تمام جمعیت یهود درآن تاریخ از شش دوصد مجموع اهالی تجاوز نمیکرد، به بهانهٔ ادارهٔ وضع یهودیان، خواستار شرکت در ادارهٔ فلسطین گردید واین را بعنوان یك حق قطعی، باعجله مطالبه میکردند.

درهمین اثناء یهودی ها مشغول تهیه وتنظیم قوهٔ نظامی شدند، وبرای خود جداگانه دستگاه قضائی ترتیب دادند واداره اطلاعات واستخبارات بوجود آوردند.

این عملیات برای عرب زنگ خطری بود و پی بردند که انگلستان برای فلسطین چه خوابی دیده است. وباعث اضطراب و ناراحتی شدید آنها شد وناچار دربارهٔ نتایج شوم وعدهٔ بالفور تأمل بیشتر ودقتی عمیق تر شروع گردید.

کنگره صلح:

جنگ جهانی اول بپایان رسید، روز اول ژانویه ۱۹۱۹ کنگرهٔ

صلح در شهر «ورسای»(۱) تشکیل گردید فیصل از طرف پدرش شریف مکه پادشاه حجاز، در این کنگره شرکت کرد و در ضمن یک سخنرانی، عوامل فرهنگی و اقتصادی و جغرافیائی که مقتضی وحدت و استقلال بلاد عرب در قارهٔ آسیا میباشد توضیح داد، وعده‌های مؤکد رسمی متفقین را تذکر داد و با تکاء باینها خواستار ایجاد دولت واحد مستقل عربی در آسیا شد.

کنگرهٔ صهیونیسم هم در ماه بعد (فوریه) طی یادداشتی که به کنگره صلح تقدیم داشت تقاضا نمود یک حکومت یهودی در فلسطین و اردن و جنوب لبنان بوجود آید.

ویلسون رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد که هیئتی مرکب از نمایندگان متفقین بشامات مسافرت کند و از عموم طبقات آن سامان در بارهٔ نحوهٔ حکومت استفسار کرده، حکومت مورد علاقه آنان بآنها داده شود و بدین ترتیب سر نوشت بلاد، باراده خود مردم باشد شورای عالی متفقین (آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) این پیشنهاد را پذیرفت، ولی مقرر شد که انتخاب نماینده اختیاری باشد و هر کدام که مایل نباشند بتوانند از ارسال نماینده خودداری کنند.

انگلستان و فرانسه و صهیونیست‌ها که مطمئن بودند نتیجه قرار اندم بر خلاف مقاصد شوم استعماری آنها است عملا در مقابل این فکر

(۱) یکی از شهرهای فرانسه که در ۲۳ کیلومتری پاریس از طرف جنوب واقع است، عمارات و باغهای وزه هایش معروف است: جلسهٔ صلح بعد از جنگ استقلال امریکا علیه انگلستان هم سال ۱۷۸۳ در همین شهر تشکیل شد.

کارشکنی ومخالفت می نمودند واین دو کشور از انتخاب واعزام نماینده هم خودداری کردند.

آمریکا دو نماینده بنام دکتر «کنگ» ومستر «کرین» انتخاب وآنهارا همراه دو مستشار بطرف شامات اعزام نمود و لذا این هیئت بنام این دو عضو آمریکائی کمیسیون «کنگ- کرین» نامیده شد.

کنگرهٔ سوریه:

فیصل از فرانسه بدمشق مراجعت کرد و بانتظار رسیدن کمیسیون تحقیق و آماده کردن زمینهٔ رأی دادن، مشغول فعالیت شد، از مردم سوریه وفلسطین ولبنان دعوت کرد نمایندگان مردم در دمشق کنگره ای در ژوئن ۱۹۱۹ بریاست فیصل بمنظور اینکه قبل از رسیدن بازرسان امریکائی تصمیمات لازم درمورد اظهار خواستهٔ مردم و تعیین نحوهٔ حکومت و...اخذ شود، تشکیل دادند وقطعنامهٔ کنگره درمورد خواسته های مردم بصورت ذیل صادر گردید.

۱: قرارداد «سایکس- بیکو» باید لغو شود.

۲: وعدهٔ بالفور غیرقانونی وغلط اعلام شود.

۳: هرقانونی که منجر به تقسیم سوریه شود، مطرود است.

٤: تشکیل دولت یهودی در فلسطین بهیچوجه مورد اجازه ورضایت مردم نیست.

وضمناً این کنگره یادداشتی تنظیم کرد که به کمیسیون تحقیق داده شود، که در صدد آن تقاضای استقلال ومخالفت با تشکیلات صهیونیستها وایجاد دولت یهودی در فلسطین قرار داشت.

کمیسیون کنك ـ کرین :

بازرسان امریکائی به شامات رفتند . با نمایندگان ملت و اصناف مختلف تماس گرفتند ، سپس به فرانسه برگشتند و نتیجهٔ مطالعات خود را به شرح ذیل بنمایندگان آمریکا در کنگرهٔ صلح گزارش دادند :

«مردم سوریه بالاتفاق خواهان استقلالند و با سرپرستی هر کشور دیگر و تحت الحمایگی سوریه، مطلقا، مخالفند ترویج از صهیونیست ها در فلسطین، تجاوز زشت وظالمانه‌ای بحقوق مردم فلسطین و تخلف واضحی از اصول و مبانی است که متفقین قبلا اعلان و امضاء کرده‌اند و مخالف با پیشنهادات شخص ویلسن است .

مهاجرت یهود به فلسطین حتماً باید در حدود مخصوصی آنهم تا زمان محدودی مجاز باشد و فکر ایجاد دولت یهودی در فلسطین بطور کلی باید از بین برود» .

طبیعی است که چنین گزارش و نظری مورد پسند اعضاء مؤثر کنگرهٔ صلح نبود ولذا دستور دادند که این گزارش بایگانی شود و هنوز هم که هنوز است کوچکترین ترتیب اثری به نظرات و گزارشات این کمیسیون داده نشده .

پیمان جامعهٔ ملل و تحت الحمایگی :(۱)

(۱) تحت الحمایگی و قیمومت دولتی بر دولت دیگر از بدعتهای همین جامعهٔ ملل است : درسال ۱۹۱۹ بعد از جنگ جهانی اول، ممالك کوچکی که از آلمان وترکیه جدا شده بودند بعنوان تحت الحمایگی ! بدست یکی از ممالك قوی استعمارگر سپرده میشدند، به بهانهٔ اینکه روش حکومت واداره را بیاموزند ـ

انگلستان و فرانسه سرگرم تقسیم ارث دولت عثمانی شدند و توافق نمودند که فرانسه بنفع انگلستان دست از موصل بردارد و فلسطین هم درپست باختیار انگلستان درآید، درمقابل، انگلیس تمام سوریه را به فرانسه واگذار نماید.

روز بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۹ «پیمان جامعهٔ ملل» (۱) در کنگره صلح ورسای، بامضاء رسید، ما در اینجا قسمتی از مادهٔ ۲۲ این پیمان را که اساس مسئلهٔ تحت الحمایگی کشورهای ضعیف است نقل میکنیم:

= و آمادهٔ استقلال شوند و در واقع ملل ضعیف را در زیر این نام آبرومند و در پشت این ماسکه فریبنده، غارت و چپاول و باصطلاح استعمار مینمودند.

(۱) بعد از جنگ جهانی اول، باپیشنهاد و پشتکار ویلسن رئیس جمهور امریکا که شخصاً در کنفرانس **صلح ورسای** شرکت کرد، با امضای دول بزرگ درهمان کنفرانس، **جامعهٔ ملل** بوجود آمد، خود آمریکا این طرح را نپذیرفت و از شرکت در امور جهانی خودداری میکرد، کم کم روابط بین المللی تیره شد، در سال ۱۹۳۵ بعضی از دول عضو؛ از جامعه بیرون رفتند ایتالیا به حبشه لشکر کشید؛ آلمان سازمان نظامی خود را تجدید کرد؛ و از عضویت جامعه بیرون رفت سرانجام در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد، در سالهای آخر جنگ، فکر تشکیل یک سازمان منظم بین المللی بمنظور جلوگیری از تکرار جنگ افتادند و در ژوئن سال ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه کشور در شهر **سانفرانسیسکو** در باختر آمریکا جمع شدند و بدینترتیب **سازمان ملل** بوجود آمد ولی چون چهار دولت آمریکا، شوروی، بریتانیا و چین ملی از پایه گزاران این سازمان بودند از همان ابتدا برای خودشان قدرت و نفوذ در این سازمان را حفظ کردند، درعین اینکه این سازمان درطول عمر خود خدماتی به عالم بشریت کرده؛ در اثر اعمال نفوذ دول استعماری توانسته است سرپوشی برای جنایات =

الف : مناطقی که در نتیجهٔ جنك، از دول بزرك جدا شده و از تحت سلطهٔ آنها خارج گردیده و کشورهای کوچکی که اهالی آنها بتنهائی و بقدرت خود در معر که حیات جدید نمیتوانند مستقل و پابرجا بمانند، مشمول آن اصل از پیمان هستند که میگوید : «خیر و صلاح و پیشرفت این ملل ودیعهٔ مقدسی بگردن تمدن جدید است» و باید در این پیمان موادی گنجانده شود که ادای حق این ودیعه را تضمین کند .

ب : بهترین راه عمل کردن به این وظیفه ، اینست که تربیت و پیشبرد هریك از این ملل بعهدهٔ آن دولت پیشرفته و مترقی که از لحاظ اطلاعات یا موقعیت جغرافیائی یا امکانات دیگر، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن وانجام این مسئولیت داشته باشد ، گذاشته شود ، والبته این ملت سرپرست باید بعنوان نمایندگی از طرف جامعهٔ ملل، متصدی تعلیم و تربیت ملل ضعیف گردد .

ج : وضع این سرپرستی نسبت بتمام دول ضعیف یکسان نیست و بااختلاف دول از نظر اوضاع واحوال وموقعیتهای جغرافیائی ووضع اقتصادی و . . . اختلاف خواهد داشت .

د : بعضی از ملتهائی که از دولت عثمانی جدا شده اند ، فعلا لیاقت استقلال را دارند ، ولی باید برای امور اداری از دول پیشرفته

= استعمارگران باشد واز وجههٔ خوب و آبروی این سازمان برای مکیدن خون دول ضعیف مکرر استفاده شده است که منجمله درهمین فلسطین عزیز بادخالتهای غیر عادلانهٔ سازمان ملل، چنانچه بهائی شده که خوانندهٔ محترم درجای خود بآنها پی می برد .

مشورت کنندو کارهای خود راتحت نظرمستشاران ! دولتی که جامعهٔ ملل تعیین میکندانجام‌دهند، تا اینکه کاملا ورزیده شوند ، البته برای انتخاب دولت طرف مشورت، آراء خود مردم آزاد است و هر که را بخواهند انتخاب میکنند .

بندهفتم این ماده‌میگوید : دولت‌سرپرست‌موظف‌است که‌هرسال گزارشی‌از وضع اقلیم تحت‌سرپرستی خود تهیه کرده وبه‌جامعهٔ ملل تقدیم کند .

بندنهم‌تصریح‌میکند که:درجامعهٔ‌ملل‌یك‌شورای دائمی بوجود و آید گزارشات‌سالیانه‌دول‌سرپرست را دریافت وروی آنها مطالعه کند ونتیجه‌را، باشورای‌اصلی جامعه‌درمیان گزارد .

اعلان‌استقلال:

بندچهارم ازمادهٔ ۲۲پیمان جامعهٔملل،ملل‌عربی را که ازدولت ترکیه جداشده‌بودند ، درانتخاب دولت‌مستشار آزاد گذارده‌بود؛مردم سوریه‌وفلسطین‌با کمال‌صراحت‌درقطعنامهٔ‌تاریخی کنگره‌سوریه که‌هشتم ماه‌مارس۱۹۲۰دریك جشن عظیمی از بالای عمارت شهرداری دمشق، خوانده شد ، خواهان‌استقلال‌و طرد فکرسرپرستی برسوریه‌وفلسطین شدند وخیالات خام صهیونیسم رادر مورد ایجاد وطن ملی یهودی در فلسطین،محکوم نمودند.

قبل ازاین یکباردیگر اراده وخواسته‌های‌ملت سوریه‌وفلسطین دورنفراندومی که از طرف کمیسیون کنیك ـ کرین‌بعمل‌آمد، برای همه کس‌روشن‌و آشکار گردید.

شورای سان ریمو:

انگلستان و فرانسه قطعنامهٔ کنگرهٔ سوریه را که مظهر ارادهٔ اکثریت نزدیك بتمام ملت بود ، قانونی ندانستند

در مقابل، حزب صهیونیسم از شورای متفقین تقاضا کرد که انگلستان سرپرست و قیم فلسطین معلوم شود ، این تقاضا که ازطرف اقلیت بیگانهٔ بسیار ضعیف صادر شده بود ، موردتوجه قرار گرفت

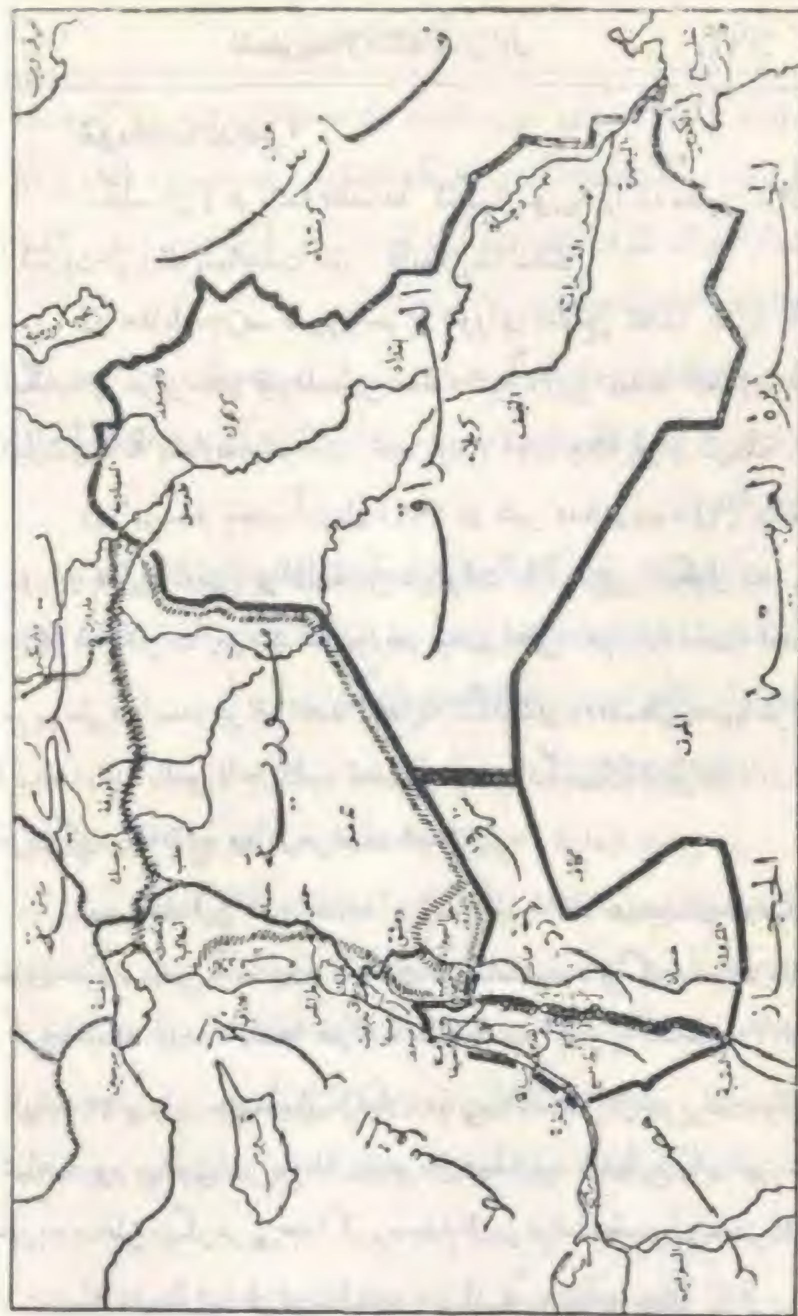
روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۲۰ در شهر «سان ریمو» (۱) جلسهٔ شورای عالی متفقین برای تعیین سر نوشت بلاد عربی تشکیل شد، و نتیجهٔ مذاکرات این شد که سوریه و لبنان (علی رغم ارادهٔ ملت) تحت سرپرستی فرانسه و عراق تحت الحمایه انگلستان و «فلسطین» هم به شرط اینکه «وعدهٔ بالفور» اجرا شود، تحت قیمومت انگلستان (این قیم عادل!) قرار گیرد (به نقشهٔ مقابل مراجعه شود)

تصمیمات این شورا علاوه بر اینکه برخلاف همه پیمانها و عهدهای خود متفقین و مناقض با مبانی و اساسنامه هائی که بدنیا اعلام کرده بودند بود ، اراده و خواستهٔ ملت عرب را زیر پا گذاشت ولااقل باماده ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل که بلاد عربی را مستغنی از سرپرست وقیم شناخته بود مباینت صریح داشت وغیر از همهٔ اینها فلسطین را بناحق از سوریه و مناطق دیگر عربی جدا کرده و بدنبال سر نوشت مخصوصی میفرستاد

در نتیجهٔ این قرار ظالمانه ، فرانسه به سوریه حمله کرد ودر

---

(۱) سان ریمو یکی از شهرهای بندری ایتالیا است کنار دریای مدیترانه میباشد و حدود ۲٤۰۰۰ هزار جمعیت دارد .



خط سیاه درشت، مشخص منطقهٔ تحت‌الحمایه انگلستان و خط دندانه دار، مشخص منطقه تحت‌الحمایه فرانسه است.

۲٤ ژوئیه ۱۹۲۰ پس از حادثهٔ شوم «میسلون» (۱) که «یوسف العظمه» وزیر دفاع سوریه در آن کشته شد ، تمام سوریه را تصرف نمود .

در فلسطین هم بعد از این قرار استعماری برای مدت نا معلومی یك جنگ و نزاع سخت و طولانی میان عرب از یکطرف و صهیونیسم و «استعمار بریتانیائی» از طرف دیگر، شروع شد .

---

(۱) میسلون، محلی است در غرب دمشق که ژنرال **گورو** فرانسوی در آنجا با مردم سوریه جنگید و یوسف العظمه را به قتل رسانید و بدنبال آن فیصل از سلطنت استعفا نمود .

بخش ششم

نظامنامهٔ سرپرستی فلسطین

مقدمهٔ نظامنامه:

دولت انگلستان لایحهٔ قوانین سرپرستی فلسطین را تنظیم کرد وبرای تصویب به جامعهٔ ملل فرستاد ، ودر تاریخ ۲۲ژوئیه ۱۹۲۲ تصویب وبامضا رسید .

این لایحه تقریباً صورتی از همان یادداشتی است که صهیونیست ها درفوریه ۱۹۱۹ به کنگره صلح « ورسای » تقدیم کرده بودند(۱)

درمقدمهٔ این نظامنامهٔ سرپرستی به وعدهٔ بالفور ، موافقت و امضای دول بزرگ متفقین بشرط مسئولیت والتزام انگلستان برای اجرای آن اشاره شده است و سپس از ارتباط تاریخی یهود به فلسطین صحبت شده ومینویسد: که دول بزرگ، انگلستان را قیم فلسطین قرارداد ند وآن کشور پذیرفت و متعهد شد که به نیابت جامعهٔ ملل وعدهٔ بالفور را

---

(۱) دکتر وایزمن یهودی در یادداشت های خود مینویسد **بنیامین کوهین** یهودی امریکائی با منشی **لرد کرزون** وزیر امور خارجهٔ انگلستان برای تهیهٔ مواد این لایحه همکاری داشته واین لایحه محصول فکر و همکاری این دو نفر است ! .

اجرا کندو از اینجهت شورای جامعه مواداین نظامنامه رابامفاد ماده ۲۲ محدود می کند .

قسمتی ازمتن نظامنامه:

در اینجا چندماده از این قانونچهٔ سرپرستی که بابحث ما تماس دارد نقل می کنیم :

۱ : دولت سرپرست فلسطین درحدود مواداین نظامنامه، درقانون‌گزاری و ادارهٔ مملکت اختیار تام دارد.

۲ : دولت قیم ، موظف است اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی واداری فلسطین راطوری ترتیب دهد که زمینه برای تشکیل وطن ملی یهودی که در دیباچهٔ نظامنامه بآن اشاره شد ، مساعد شود ونیز باید دستگاههای اداری راپیشرفت و ترقی دهدو برای خودمختاری اهالی آماده کندو ضمناً این دولت مسئول حفظ حقوق اجتماعی ومذهبی اهالی فلسطین ازهرمذهب و نژادی که باشند، میباشد

۳ : آژانس یهود را برسمیت شناخته و قانونی اعلام کند ، آن را بطور رسمی در مشورت و کمك برای ادارهٔ فلسطین در شئون اقتصادی واجتماعی وکارهای دیگری که احیاناً جهة تشکیل وطن یهودی ومنافع ومصالح یهود مؤثر است، شرکت دهد وازآنان درراه پیشبرد فلسطین استفاده کند ، بشرط اینکه عملیات آژانس تابع نظر وتحت مراقبت حکومت سرپرست باشد .

جمعیت صهیونیسم راتاموقعی که دولت سرپرست صلاح میداند بعنوان حزب موافق دولت بشناسد وادارهٔ سرپرستی باصلاحدید حکومت

بریتانیا باید تمام مایحتاج یهود را در راه رسیدن به وطن ملی یهودی تامین کرده و به تقاضای کمک آنان جواب مثبت دهد .

۶ : ادارهٔ سرپرستی فلسطین وظیفه دارد وسائل هجرت یهودیان را بفلسطین در شرائط و اوضاع مناسب فراهم کند، بشرط اینکه به حقوق و اوضاع طوائف دیگر اهالی فلسطین ضرری وارد نیاید .

این اداره با همکاری با آژانس یهود ، باید یهودیان را در اراضی بی مانع فلسطین ، چه اراضی دولتی و چه اراضی موات که برای مصالح عامه ضرورتی ندارد جمع کند و بکار بگمارد .

۷ : برای مسئلهٔ تابعیت و جنسیت ، باید قانونی تنظیم شود که با نهایت سهولت و آسانی یهودیان مهاجری که می خواهند برای همیشه در فلسطین بمانند ، بتوانند سجل فلسطینی گرفته و از اهالی آنجا محسوب شوند .

۱۲ دولت سرپرست در پیشگاه جامعهٔ ملل مسئولیت دارد که به افراد تبعهٔ دولت خود که در فلسطینند دستور دهد : حقوق پیروان مذاهب مختلف ، نسبت به اماکن مقدسه را مراعات کنند و برای رفت و آمد بآنجا و انجام مراسم مذهبی خود ، آزادی کامل داشته باشند .

۱۴ : دولت قیم باید هیئتی را برای تعیین و تحدید حقوق فرق مختلف نسبت به اماکن مقدسه و رسیدگی بدعاوی که در این خصوص پیش می آید تعیین نماید و نام اعضاء، نحوهٔ انتخاب این هیئت را باید برای امضاء بجامعهٔ ملل بفرستد و بدون موافقت جامعهٔ ملل ، عملیات و نظرات این لجنه غیر قانونی است .

۲۲ : زبانهای انگلیسی ، عربی وعبری باید زبان رسمی فلسطین باشند . هر جمله یانقشی که بزبان عربی روی تمبرها ، پولها و مهرها بزبان عربی ثبت می شود، باید بزبان عبری تکرار گردد و آنچه هم که بزبان عبری است باید بعربی تکرار شود .

۲۵ : دولت سرپرست، باموافقت جامعهٔ می تواند هر یك از اینمواد را که درمنطقهٔ میان نهر اردن ومرز شرقی فلسطین غیر قابل اجرا تشخیص داد ، یا آنها اصلا عمل نکند، یا بتأخیر اندازد و هر نحو که مناسب و صلاح آن منطقه تشخیص داد، همانطور عمل نماید .

اردن :

باستناد همین مادهٔ ۲۵ در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ جامعهٔ ملل موافقت نمود که «اردن» از مواد مربوط به تشکیل وطن ملی یهودی مستثنی باشد و نیز موافقت کرد طبق تعهدی که بریتانیا برای سرپرستی مجموع فلسطین کرده ، قیمومت اردن هم که از فلسطین جدا می شود باخود انگلستان باشد .

این منطقهٔ اردن تا آخر حکومت فیصل (۱۹۲۰) در سوریه، جزء سوریه بود، بعد از بر کناری فیصل و غصب سوریه توسط فرانسه ، انگلستان، شرق و غرب اردن را بعنوان جزء فلسطین ، منضم به منطقهٔ تحت الحمایه خود ساخت .

بعد از فعل وانفعالات پشت پرده وته وبظاهری جامعهٔ ملل، منطقهٔ اردن را از فلسطین جدا کرد ودر آنجا یك حکومت محلی بریاست «امیر عبدالله بن حسین» بوجود آورد پس از مدتی تحولات و تطوراتی میان این حکومت ودولت انگلستان رخ داد ودر نتیجه انگلستان به اردن استقلال

دادوشخص امیرعبدالله پادشاه اردن شدواز این بعد بنام «المملکة الاردنیة الهاشمیه» نامیده شد .

ایرادهای نظامنامه :

همهٔ ایرادهاو اشکالاتی که درمورد وعدهٔ بالفور متذکر شدیم به مواداین نظامنامه هموارداست ، زیرا عین وعدهٔ بالفوردر این نظامنامه گنجانده شده .

علاوه براینها ، دردیباچهٔ این نظامنـامه می گوید : دول بزرگ متفق، بالاتفاق انگلستان راسرپرست و قیم فلسطین ومسئول اجرای وعدهٔ بالفور معلوم کردند .

درصورتیکه مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل ، انتخاب دولت سرپرست را باختیار خود ملتها می گذاردو ارادهو خواستهٔ ملت را اساس و پایهٔ تعیین دولت سرپرست میداندو قبلا معلوم شد که عرب، اهالی اصیل وصاحب خانهٔ فلسطین ، بهیچوجه ، بهسرپرستی وقیمومت انگلستان رضایت ندادند ، انتخاب انگلستان تنهامعلولو زائیدهٔ ارادهوهدفهای شوم جمعیت صهیونیسم است که خود انگلستان برای رسیدن بهدفهای کثیف استعماری واشباع غریزهٔ حرص و طمع خویش برای پیشبرداین فکروتحقق این هدف، پافشاری کردو بدست دول بزرگ استعمـاری دیگرو موافقت جامعهٔ ملل (که خود به منظور اجرای ارادههای استعماری بوجود آمده بود) بمرحلهٔ عمل درآمد .

ایراد تاریخی :

در مقدمهٔ نظامنامه بعنوان محکمترین و اساسی ترین دلیـل

تشکیل وطن ملی یهود ، اشاره به رابطهٔ تاریخی یهودیان به فلسطین و حق تاریخی آنها شده ، درصورتیکه این سند تاریخی اوباب استعمار ، خیالی بیش نیست وارزش تاریخی نداردوحقایق فراوان تاریخی، بطلان وبی اساسی این ادعا را کاملا روشن می کندو سند کذب بودن این ادعارا دردست آنها میگذارد .

تاریخ بطور صریح میگوید : یهودیان اهالی اصیل فلسطین نبوده‌اند ، مهمانانی بودند که به مملکت دیگران وارد شدند و فقط توانستند مقداری ازخاک فلسطین راتصرف کنندو هیچوقت در فلسطین اکثریت را بدست نیاوردند .

بطوریکه سابقاً نوشتیم : اتحاد و سیادت یهود فقط در دوران کوتاه رهبری حضرت داودوحضرت سلیمان بودو آنهم در موقعی بود که حکومت های عراق ومصرو شام بحال ضعف ونابسامانی افتاده بودند وپس ازرحلت حضرت سلیمان، ستارهٔ مجد وعظمت کوتاه عمر یهودغروب کردو اتحادشان بهم خورد ودودولت کوچك متخالف ومتخاصم یهودی بوجود آمد که دائماً مشغول جنگ و نزاع وخونریزی بودند.

سراسر دوران حکومت یهودیان در فلسطین ، توأم با جنگ و نزاع باساکنین اصلی وبومی فلسطین بود وبالاخره نه تنها مردم بومی تحت تاثیر آداب و رسوم و تمدن یهودواقع نشدند ، بلکه یهودیان را تحت تاثیر تمدن خود درآوردند و سر انجام در دو هزار سال قبل، یهودیان بدون اینکه اثر قابل توجهی ازخود بیادگار بگذارند از فلسطین بیرون رفتند.

آری ، نسل عربی هم قبل ازیهودو هم دردوران یهودو هم بعداز یهود درفلسطین بودندو بحیات خویش ادامه دادند .

یکی ازحقایق قابل توجه اینست که مسلمین درفتح عظیم اسلامی فلسطین رااز دست یهود نگرفته اند بلکه این مملکت را از چنگـال «بزنطیون» بیرون کشیدندو درآنزمان فلسطین کاملاازعنصر یهودی خالی بودو حتی «صفرونیوس» بطریرك نصاری ، درمعاهده ایکه بـا «عمر» برای تسلیم شدن فلسطین منعقد ساخت ، شرط کرد : مسلمانان حتی بیك نفر یهودی اجازه ندهند که در فلسطین سکونت گزینند

از نوشته های سابق مامعلوم شد که فلسطین ، سیزده قرن است کاملا صورت و وجههٔ عربی بخود گرفته و این وضع را برای خودحفظ کرده وفقط چندصباحی دردوران جنگهای صلیبی بعضی از نقاط فلسطین بدست نصارای فرنگ افتاد .

در این مدت طولانی ، هیچوقت یهودیان بعنوان یك ملت ، در فلسطین اجتماعی نداشته اندوفقط چند هزارنفر یهودی ، تحت حمایت و گذشت حکومتهای اسلامی به این منطقه پناه آورده وازبزرگواری ورأفت افکاراسلامی استفاده کرده زیر، پرچم اسلام زندگی میکرده اند.

تازه خود یهودی ها وقتیکه در این اواخر بفکر تأسیس وطن ملی یهودی افتادند ، اصراری نداشتند که فلسطین راوطن اتخاذنمایند وخیلی روی آرژانتین واوگاندا و لیبی بحث میکردند ، در صورتیکه نسبت به این منطقه ها اصلاادعای رابطهٔ تاریخی ندارند .

جالب اینستکه خود «هرتزل» در کتاب «دولت یهود» یك کلمه

هم راجع به این «حق تاریخی» خیالی، از قلمش تراوش نکرده است.

اگر ما از بطلان اصل این مدعا چشم بپوشیم ؛ و فرض کنیم یهودیان رابطهٔ تاریخی با فلسطین دارند، اگر این رابطه را مجوز تشکیل وطن یهودی در فلسطین بدانیم ، به‌مقتضای این دلیل باید اساس نقشه دنیا بهم بخوردو بسیاری از ملل دنیا آواره شوند ، طبق این دلیل باید ایالت « کالیفرنیای » امریکا به مکزیك برگردد و مکزیك را به اسپانیاو اسپانیا را به عرب که سالها در آنجا حکومت داشتندوارتباط تاریخی نزدیکی بآن دارند ، واگذار کرد وحتماً انگلستان و آمریکاو ... هم بدست اهالی موجود آنها باقی نباید بماند .

ستمهای سرپرستی:

درسراسر آئین‌نامهٔ سرپرستی ، ازعرب که نودو سه درصد جمعیت اصیل فلسطین بودند ، باصراحت اسمی برده نشده وفقط بالفظ «طوائف غیر یهودی» بآنان اشاره شده ، قسمت عمدهٔ این آئین نامه خود گواه تجاوزات ناروائی بحقوق عرب میباشد .

مادهٔ اول ، حق قانونگزاری واداره فلسطین رابه‌دولت سرپرست میدهد که‌در نتیجه فلسطین را مستقیماً تحت حکومت وسلطهٔ بریتانیا درمیآورد ، در صورتیکه بند چهارم از مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل این مملکت را مستقل دانسته‌وانتخاب دولت سرپرست را فقط بمنظور مشورت وراهنمائی قید کرده است . بطوریکه ملاحظه میفرمائید دولت بریتانیا که طبق پیمان جامعهٔ ملل ، فقط حق مشورت با فلسطین را داشته در این آئین‌نامه ، حکومت فلسطین را در بست برای خویش مسلم می کند

آخر ملتی که حق قانون گزاری واداره مملکتش در دست دولتی بیگانه باشد ، چه استقلالی دارد، چنین وضعی را فقط در منحط ترین ممالك استعمار زده، میشود پیدا کرد.

مادهٔ دوم تمام تشکیلات حکومت سر پرستی را بصورت ابزاری برای یهودی کردن فلسطین قرارداده وهمهٔ امکانات دولتی را در راه مصالح ومنافع صهیونیسم استخدام می کند وعرب را حتی از امتیازات ناچیزی که درزمان حکومت عثمانی داشتند و بمقتضای آن‌ها در پارلمان و شوراهای اداری مملکت، نماینده داشتند ودر ادارات عضو بودند ، محروم می نماید.

مادهٔ چهارم این آئین نامه ، آژانس یهود را برای اجرای مقاصد صهیونی ، دوشادوش دولت سرپرست ، در کارها شریك می کند و جمعیت صهیونیسم را بعنوان حزب موافق دولت میشناسد .

هدف مادهٔ ششم ، فراهم کردن وسائل مهاجرت یهودیان به فلسطین است .

مادهٔ هفتم حکومت سرپرست را مجبور میکند که بآسانی وسرعت تابعیت یهودیان مهاجر را بپذیرد وبآنان سجل فلسطینی بدهد.

مادهٔ بیست ودوم زبان یهودیان را که در آنروز اقلیت پست وضعیف فلسطین بود، لغت رسمی مملکت می شناسد .

خلاصه اینکه : وعدهٔ بالفور وقوانین سرپرستی ، هم تجاوز وتعدی بحقوق طبیعی عرب که قرنهای متمادی در این سرزمین زندگی وسیادت داشته اند می باشد وهم حقوق سیاسی آنان را که با فداکاری ها ودادن قربانیان فراوان و کوتاه کردن دست دولت عثمانی بدست آوردند پایمال

کرده و هم حقوق ملی آنها را که خود انگلستان در مذاکرات و نامه‌ها و پیمانها و نطقها به آن اعتراف کرده و وعدهٔ مراعات آنهارا داده بود، نادیده میگیرد.

از آنجا که تجاوز و ستم را باید با دفاع از میان برد و تعدی و ظلم را بایستی با مقاومت به متجاوز ظالم بر گرداند، تاریخ فلسطین از همان روزی که پای استعمار انگلیسی به این سرزمین باز شد، تا بامروز با لشکر کشی و صف بندی و مسابقات تسلیحاتی و زد و خوردهای شدید همراه بوده است.



طلیعهٔ مبارزات:

ژنرال «بولس» رئیس حکومت نظامی فلسطین، متن وعدهٔ بالفور را منتشر کرد و صریحاً اعلام داشت که بریتانیا مسئولیت اجرای این وعده را در ضمن قبول سرپرستی فلسطین پذیرفته است و موظف است که آنرا اجرا کند. فلسطین در مقابل این اعلام، بمخالفت برخاست و بریتانیارا مورد اسنتکار انتقاد شدید قرار داد.

در شهرهای فلسطین جمعیت‌هائی بنام «جمعیت مسلمانان و مسیحیان» برای مبارزه با این سیاست تشکیل گردید و با ائتلاف عربهای مسلمان و مسیحی نشان دادند که ملت فلسطین در راه مبارزهٔ با اجرای این فکر، همصدا و همگام است. تظاهرات زیادی در گوشه و کنار فلسطین انجام شد و کنگره‌ها و کمیسونهائی هم درهمه‌جا برپا گردید.

اولین شورش:

در روزهای چهارم تا هشتم آوریل ۱۹۲۰ در شهر بیت‌المقدس، در محل

«موسم النبی» اولین شورش و اضطرابات فلسطین روی داد.

مراسم مذهبی «موسم» مبدل بیک صحنهٔ شورش و تظاهر ملی شدیدی علیه صهیونیسم و استعمار بریتانیا شد، درجریان این شورش مردم به یهودیان حمله کردند و در اثر تصادم شدیدی که بین عرب و یهود و افراد پلیس که از یهودیان دفاع میکردند؛ واقع شد، عده‌ای از یهودیان و عرب‌ها مقتول و مجروح شدند.

عوامل شورش:

یك هیئت نظامی، برای رسیدگی به عوامل شورش تشکیل گردید پس از مطالعه و بررسی، گزارشی از عوامل شورش تهیه کرد، ولی این گزارش مملو از حقایقی بضرر صهیونیست‌ها و بر خلاف میل و خواستهٔ آنان بود، رئیس حکومت سرپرستی (مندوب سامی) «هربرت سموئیل» که مردی یهودی بود از انتشار آن جلوگیری کرد، رفته رفته که مضمون این گزارش بدست آمد معلوم شد که علل این شورش را مطالب ذیل دانسته است:

«۱- عربها با توجه بر فتار دولت بریتانیا، از اجرای وعدهٔ استقلالی که انگلیس بآنها داده بود مأیوس شده‌اند.

۲- در اثر وعدهٔ بالفور، ترس و وحشت شدیدی جامعهٔ عرب را نسبت به سر نوشت آیندهٔ مملکت خود فرا گرفته است.

۳- تشکیل وطن ملی یهودی در فلسطین را زمینه‌ای برای سرازیر شدن سیل مهاجران یهودی دنیا به فلسطین و قبضه کردن اقتصاد و سیاست فلسطین و در نتیجه استعباد سیاسی و اقتصادی عرب می‌دانند.

۴- : دخالتها و اعمال نفوذ آژانس یهود در امور اداری فلسطین باعث هیجان و انزجار و ناراحتی عرب شده

۵- : تاجگزاری فیصل بعنوان شاه سوریه، با توجه باینکه فلسطین هم جزئی از سوریه محسوب بوده و رجز خوانی ها و حماسه سرائیهای مربوط بآن هم جزئی از علل جنبش و اضطراب اهالی بوده است ».

ژنرال بولس طی نامه‌ای که به فرمانده کل قوای انگلستان در شرق، به قاهره نوشت، اظهار داشت که : آژانس یهود، تسلیم دستورات حکومت نیست، توقعات زیادی برای پیشبرد یهود دارد که از حد تفاهم و توافق گذشته، تا آنجا که این آژانس مدعی است قدرت من و قدرت هر ادارهٔ دیگر فلسطین باید بآنها سپرده شود .

وعده‌های ما دیگر در مسلمانان و نصاری اثری ندارد و در اثر خلف وعده‌ها و بدقولی هائی که از ما دیده‌اند، بکلی از آنها سلب اطمینان شده و دیگر باور نخواهند کرد که ما روزی به وعده‌هائیکه در موقع ورود به بیت المقدس بآنها داده‌ایم عمل خواهیم کرد، زیرا حقایق فراوانی وعده‌های ما را تکذیب میکند .

رسمی نمودن زبان عبری، تشکیل دستگاه قضائی مستقل یهودی، عضویت صهیونیست‌ها در بسیاری از پستهای حکومت فلسطین، امتیازات فراوانی که به صهیونیست‌ها برای مهاجرت و مسافرت داده‌ایم، عناصر غیر یهود را معتقد ساخته که ما با یهودیان ساخت و سازش داریم.

در خاتمه مخصوصاً سفارش می کند که راه سعادت و خیر و نجات بریتانیا و صلاح خود صهیونیسم اینست که آژانس یهود غیر قانونی

اعلام شود .

هربرت سموئیل:

گزارشات هیئت بازرسی و انتقادات و پیشنهادات ژنرال بولس کوچکترین اثری در تغییر وضع موجود نکرد و حکومت بریتانیا در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ پایان حکومت نظامی و شروع حکومت عادی بریاست « سموئیل » را اعلان نمود ، این مرد که اولین رئیس حکومت سرپرستی است یکنفر یهودی صهیونی است که یکی از ارکان نهضت صهیونیسم می باشد .

نحوهٔ حکومت سرپرستی:

شکل حکومت واداره فلسطین ، همان سبك ادارهٔ مستعمرات بود ، نمایندهٔ انگلستان که همان رئیس ادارهٔ سرپرستی است در راس تمام تشکیلات قرار دارد و تماس و روابط او با وزیر مستعمرات بریتانیا که در مقابل پارلمان انگلستان مسئول وضع مستعمرات است میباشد ، بدون موافقت وامضاء وزیر مستعمرات برنامهٔ بودجه ، قابل اجرا نبود .

دوشادوش رئیس دولت ، یك شورای اجرائی مرکب از انگلیسهای رؤسای ادارات ، مخصوصاً منشی دولت و معاون حکومت که لوایح قوانین را تنظیم مینمود وضمناً منصب مستشار عالی قضائی حکومت را دارابود ومدیرا مورمالی ، در کارها وادارهٔ مملکت دخالت میکرد وهمچنین یك مجلس شورا که نصف اعضاء آن کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ونصف دیگر اعضاء آن ، ازعرب ویهود معلوم میشدند ، دست

در کار بود . مجلسی که سه چهارم آنرا جبههٔ یهود وانگلیسی ویك چهارم آنرا عرب تشکیل میدادند و تصمیمات چنین مجلسی با وجود این اکثریت کوبنده معلوم است .

باهمهٔ اینها دولت انگلستان وپارلمان آن کشور وشخص شاه حق قانونگزاری برای فلسطین داشتندو گذشته ازهمهٔ اینها هیچ قانونی بدون امضاء شاه انگلیس ، درفلسطین قابل اجرا نبود .

آغاز یهودی کردن فلسطین:

«ساموئیل» برای یهودی کردن فلسطین دست بکار اجرای برنامهٔ مخصوصی شد، شرائط واوضاع سیاسی ، اقتصادی واداری را طوری ترتیب میداد که زمینه برای ایجاد وطن ملی یهود فراهم شود .

یك نفر یهودی تندوافراطی بنام «بنتویش» را به سمت معاونت کل دولت که متصدی تهیه لوایح قانونی و آئین نامه ها مهم بود منصوب کرد ، دو نفر یهودی دیگر را در رأس ادارهٔ مهاجرت و گذرنامه و مدیریت کل بازرگانی گماشت (۱) .

---

(۱) چه خوب بود که بقیه ممالك اسلامی از سرگذشت اسفناك فلسطین درس و پند میگرفتند ، پستهای حساس مملکت خودرا بدست عمال و ایادی بیگانه از قبیل کمونیستها ، صهیونیستها و بهائیها . نمیسپردند ، وقتی که انسان می بیندیا میشنود که درایران عزیزما ، ریاست فلان دانشکده ، بعضی از ادارات فرهنگ و غیر فرهنگ ، مناصب حساس ارتشی ، سفارتخانه ها ، ادارات ، پستهای باارزش و پرنفوذ ، کارخانجات ، معادن ، مؤسسات سدسازی .. بدست این قبیل اشخاص سپرده شده ! ! بر خود میلرزد ! آتش میگیرد =

واصولا در رأس هر قسمت اداری ومعاملات دولتی یك نفر یهودی یا انگلیسی قرار داد .

زبان عبری را در ردیف زبانهای عربی و انگلیسی رسمی اعلام نمود ، قسمت معارف و فرهنگ یهود را استقلال داد وتحت اداره و نظارت کمیتهٔ اجرائی صهیونیسم قرار گرفت ، در صورتیکه فرهنگ عرب تحت سلطه و ادارهٔ یك نفر انگلیسی بود و کارمندان و بازرسان وناظران آن از انگلیسیها استخدام شده بودند ، روی پولها و تمبرها بعنوان ترجمهٔ کلمهٔ «فلسطین» کلمهٔ «ارض اسرائیل» بزبان عبرانی نوشته شد .

درزمان همین سموئیل ، کار انتقال اراضی ازدست عرب بیهود شروع گردید(۱) بیشتر اراضی دولتی ازقبیل اراضی «کباره» ، «عنابت»

= میسوزد ومیکداز دو آرزو میکند که ایکاش مقامات مسئول دروضع موجود تجدید نظر میکردند وبیش ازاین برجراحات مسلمانان علاقمند بوطن ، نمك نمی پاشیدند . .

(۱) یهودیان برای بدست آوردن اراضی فلسطین ومسکن دادن یهود در آنجا سه سازمان بوجود آورده بودند الف : جمعیت یهودی عمران فلسطین (پیکا) که درسال ۱۸۸۳ باسماعنها وخرجهای بارون ادموندروتچلید تشکیل شد ، این سازمان چندین هزار جریب ازاراضی فلسطین را خرید وچندین دهکده و کشتزار بوجود آورد مجموع کمکهای روتچلید که توسط این مؤسسه صرف تهیهٔ مستعمرات یهودی شد بهسیصد میلیون تومان برآورد شده است

ب : جمعیت سرمایه گذاران یهود (کارن کایمت) که در ۱۹۰۷ بمنظور خریدن اراضی فلسطین در شمالی وسیع ، و دامنه‌دار تاسیس گردید ، و تا سال ۱۹٤٤ (۳۷ سال) این سازمان موفق شد که هشتاد وشش هزار هکتار =

«وتلال قیساریه» بیهود واگذار شد ، مجموع اراضی دولتی که بیهود واگذار شد سر از هفده هزار و پانصد هکتار درمیآورد .

سموئیل وسائل و ابزار لازم کشاورزان را بطور انحصار در دست خود گرفت ، اراضی و دامهای کشاورزان عرب را به بهانهٔ مقروض بودنشان مصادره می کرد ، یکدفعه بر مقدار مالیات ها افزود ، در نتیجه عده ای از کشاورزان عرب برای پرداخت مالیاتها و یا تخلص از قرضهای گران و یا سد رمق و تحصیل وسائل ضروری زندگی به ناچار املاک خود را بمعرض فروش میگذاشتند .

= زمین درمقابل پرداخت حدود یکوزار و دویست میلیون ریال پول بدست آورد وعلاوه بر این ، حکومت سر پرست هم مقدار قابل توجهی از اراضی دولتی را با آنان واگذار نمود .

این سازمان ، اراضی را باسم ملت یهود که تا ابد وقف عموم باشد میخرید و بکشاورزان یهود درمقابل مال الاجارهٔ ناچیزی بمدت ۴۹ سال اجاره میداد و ضمناً پس از انقضاء مدت اجاره قابل تمدید بود .

ج : سازمان «کارن هایسود» که در سال ۱۹۳۱ تأسیس شد : هدف این مؤسسه تهیه بودجه ولوازم مادی ومالی برای تشکیل وطن ملی یهود بود : وتا سال ۱۹۴۵ (چهارده سال) حدود چهار هزار میلیون ریال در راه این هدف پرداخت کرد

سازمان کارن کایمت برای یهودیان زمین تهیه میکرد وسازمان کارن - هایسود وامهای طویل المدة با بهره ای ناچیز به کشاورزان یهود ، بمنظور ایجاد مؤسسات کشاورزی و پیشبرد وضع عمران یهود ، تقدیم مینمود .

مؤلف

درهای فلسطین را بروی مهاجران یهودی کاملا باز گذارد و هزارها یهودی را به فلسطین جلب کرد.

امتیاز رو تنبرگ:

حکومت سموئیل در سپتامبر ۱۹۲۱ امتیاز تولید برق فلسطین را بمدت هفتاد سال به «روتنبرگ» یهودی تفویض کرد که با استفادهٔ از نهر «اردن» وحوض ورودهای فرعی آن و نهر «یرموك» و تمام توابعش ورود «العوجاء» برق فلسطین را تولید کند.

وضمن امتیاز، باو اجازه داد که از دریاچهٔ «طبریه» بعنوان خزانهٔ آب های مورد استفاده بهره برداری کند و هر مقدار منزل و کارخانه و کارگاه که می‌خواهد در اراضی آنجا بسازد (۱)

این امتیاز حق تولید برق در فلسطین را از تمام مردم دیگر در سراسر فلسطین سلب می کرد و فقط شهر بیت المقدس از این امتیاز

---

(۱) مطالعهٔ این فصل: انسان را بیاد امتیازهای فراوانی که در مملکت ما به افراد حزب جاسوسی پست بهائیت داده شده، میاندازد، جای بسی تأسف است که امتیاز حساس دستگاه تلویزیون وادارهٔ آن و بعضی از کارخانجات مهم صنعتی و نوشابه سازی و پروانه وارد کردن بعضی از اجناس پردرآمد از قبیل اتومبیل‌های پر مشتری ولاستیك و ... بهچنین جمعیت بیگانه پرست که شواهد زیادی برهمکاری عمیق آنان باصهیونیست‌ها دردست است واز شهر «عکا» که دراسرائیل واقع است الهام میگیرند؛ داده شده، مسلمانان وطن پرست ایران ازمقامات مسئول انتظار دارند که هرچه زودتر اشتباهات گذشته را جبران نمایند ویدست خود مملکت را بخطر نیندازند.

مستثنی بود . چون درسال ۱۹۱۴ دولت عثمانی امتیاز برق این شهر را به «مافرماینس» یونانی واگذار کرده بود ، گرچه سموئیل میخواست این امتیاز را هم از این مرد یونانی بگیرد و حتی درمتن قرار داد این شهر هم گنجانده شده بود ، ولی دولت یونان به محکمهٔ بین المللی شکایت کرد و نگذاشت حق مرد یونانی غصب شود .

وضمناً سموئیل بمنظور حمایت از صنایع یهود ، قوانینی وضع کرد که بموجب آنها مواد واسبابی که یهودیان برای کارخانجات خود بایستی وارد کنند ، از گمرک معاف (۱) و وارد کردن اجناسی که مشابه آنرا عربها تولید می کردند آزاد و بی گمرک بود .

شورش دوم :

اضطراب و هیجان ، همچنان برسراسر فلسطین حکومت می کرد تا اینکه روز اول ماه مه ۱۹۲۱ آتش انقلاب نوی که مدت پانزده روز ادامه داشت ، از شهر یافا زبانه کشید ، دامنهٔ این آشوب رفته رفته به شهرهای دیگر هم کشیده شد .

شورشیان عرب بمراکز مهاجرت صهیونیست ها حمله کردند و عده ای از یهودیان را کشتند و چند مستعمرهٔ یهودی در میان «یافا» و «طولکرم» هم مورد حمله قرار گرفت . قوای ارتش و پلیس با کمال پررونی درجریان اضطرابات ، بطرفداری از یهود با ملت می جنگیدند ، درجریان مبارزات پنجاه نفر یهودی کشته وحدود یکصد و پنجاه نفر زخمی شدند عرب هم حدود هفتاد و پنج تن زخمی و پنجاه نفر شهید دادند که اغلب بدست پلیس

(۱) خاطرهٔ عفو گمرک دستگاه تلویزیون ایران زنده میشود .

وارتش صورت گرفته بود ، دولت سرپرست برای کوباندن عرب خسارات سنگین و کمرشکنی بعنوان خسارت شورش، بر ملت فلسطین تحمیل نمود .

کمیسیون هایکرافت :

هیئتی بریاست «توماس هایکرافت» قاضی القضاة فلسطین مامور بررسی ومطالعهٔ عوامل دوروونزدیك، مستقیم وغیر مستقیم شورش فلسطین گردید ، وپس ازمطالعات لازم دراکتبر ۱۹۲۱ نتیجهٔ بررسی های خودرا به پارلمان انگلستان گزارش داد .

دراین گزارش علل وعوامل آشوب دراحساس ناامنی عربها ، پشیمانی ازفرصتهای ازدست رفته، تنفر ازیهود ؛ ناراحتی شدیدازحمایتهای حکومت ازیهودیان ، ترس ووحشت از سرنوشت آینده و عصبانیت فوق العاده از اینکه ازاستقلال محروم شده اند ، خلاصه شده بود .

این گزارش بعداز ذکر عوامل انقلاب می گوید : رفتار و گفتار یهودهم راستی موجب این ترسهاوناراحتی هاست زیرایهودیان هدفها و امیال خودرا صریحاً بمردم می گویند .

مثلا «جویش کرونیکل» یهودی دریك نطق که بمناسبت افتتاح مؤسسه ای ایراد کرده گفته است: تنهاراه حل مشکلهٔ فلسطین اینست که این سرزمین دربست، یك منطقهٔ یهودی شود همان طور که انگلستان و کانادا دومنطقهٔ انگلیسی و کانادائی هستند .

ابتداء ما نمی دانستیم که ارکان وسران صهیونیسم تاچه اندازه با این اظهار موافقند لکن با برخورد بگفته های دکتر «ایدر» نایب رئیس

حزب صهیونیسم که نسبتاً مرد معتدلی است ، فهمیدیم که هدف یهود همین است زیرا این مرد می گوید :

« فلسطین گنجایش بیش از یك حکومت ندارد و این دولت هم غیر از دولت یهود نمی تواند باشد و شرکت و مساوات با عرب محال است ، حال که جمعیت یهود در فلسطین رو به تزاید است ، باید سیادت را بدست یهود سپرد و باید تنها به یهودیان اجازه داد که مسلح شوند و عربها را خلع سلاح نمود » .

از مجموع تحقیقات بدست آمده که تا یهود اقلیت ضعیف و غیر قابل توجهی نظیر وضع دوران حکومت عثمانی بوده اند ، عربها با آنها سر جنگی نداشته اند ، ولی از آنروز که عرب احساس نمودند قدرت صهیونیست در فلسطین بالا میرود و در دستگاه حکومت نفوذ فوق العاده ای بدست می‌آورند ، در آنها یك حساسیت خاصی نسبت به یهود بوجود آمده که برای روشن شدن آتش انقلاب ، کافی است فقط از طرف چند یهودی منفور ، تندروی و خشونت جزئی مشاهده شود .

همین حساسیت و ناراحتی عرب ، عامل اساسی انقلاب اخیر یافا است و این حساسیت و ناراحتی ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی است ، و ارتباط شدیدی با مسئلهٔ مهاجرت زیاد یهود و خط مشی و هدفهای آنان دارد .

و سپس به همکاری همهٔ طوائف عیسوی با مسلمانان اشاره کرده و می گوید : همهٔ فرق غیر یهود ، با یهود دشمنند و بعد از این به بیان شکایات عرب پرداخته و می گوید : عرب از نحوهٔ حکومت و ادارهٔ فلسطین که بیشتر در جهت تمایلات و منافع یهود جریان دارد ، بشدت ناراضی اند و معتقدند که

دستگاه حکومت طوری اوضاع را ترتیب داده و بقدری جلو صهیونیست‌ها را باز گذاورده که آنها مملکتی در شکم مملکت بوجود آورده‌اند .

در خاتمه توصیه می‌نمایند : لازم است بهر قیمت که شده اضطراب عرب را آرام کرد و آنان را نسبت به آیندهٔ خود مطمئن وخوشبین نمود و بمهاجران یهود حالی کرد که با همهٔ ادعاهای تاریخی ومذهبی که نسبت به فلسطین دارند ، فعلا صورت عمل این است در جائی می‌خواهند تشکیل وطن بدهند که اکثریت کوبندهٔ آنجا عرب است و ناچار باید در مقابل چنین جمعیت قوی و نیرومند که باید با صلح وصفا با آنان زندگی کرد، رویهٔ معتدل ومنصفانه‌ای اتخاذ کنند .

جای تعجب است که تمام این سفارشات و ذکر حقایق و اعلام خطرها کوچکترین اثری در تغییر نحوهٔ رفتار حکومت سرپرستی نکرد و همچنان بکوبیدن عرب و لگد مال کردن حقوق آنان بنفع صهیونیسم ادامه داد .

بخش هفتم

آغاز مبارزات منفی سیاسی

کنگره‌ها
هیئت‌ها

کنگره‌های ملی:

اولین کنگرهٔ افراد و جمعیت های مبارز، سال ۱۹۱۹ در شهر بیت المقدس تشکیل شد. قطعنامهٔ این کنگره تقاضای جلوگیری از مهاجرت، شکستن وعده بالفور، پایان دادن به حکومت سرپرستی و وحدت سوریه، با در نظر گرفتن اینکه فلسطین هم جزء سوریه بنام «سوریه جنوبی» باشد، بود.

جمعیت های مسلمان و مسیحی خواستند کنگره دوم را تشکیل دهند ولی مقامات استعماری انگلیسی، به بهانهٔ حفظ امنیت، از تشکیل آن جلوگیری نمودند و همین تهیهٔ مقدمات در سلسلهٔ کنگره های فلسطین، دومین کنگره محسوب شده است.

بعد از غصب سوریه توسط فرانسه، نمایندگان فلسطین در دسامبر ۱۹۲۰ سومین کنگره را در شهر حیفا منعقد ساختند، و علاوه بر امضاء

موادقطعنامهٔ کنگرهٔ اول ، خواستار ایجاد حکومت مستقل ملی برای فلسطین شدندوضمناً درهمین کنگره شالودهٔیك کمیتهٔ اجرائی برای نظارت بربرنامهٔ نهضت فلسطین ، ریخته‌شد .

کنگرهٔ چهارم درژوئن ۱۹۲۱ درشهر بیت‌المقدس تشکیل‌شدوتمام موادقطعنامه‌های دو کنگرهٔ سابق‌راتأکید وتثبیت نمود .

اولین هیئت اعزامی فلسطین :

کنگرهٔ فلسطین، هیئتی‌رابرای مذاکره‌وتوضیح وضع فلسطین ومطالبهٔ حقوق‌قانونی‌ملت بانگلستان‌اعزام‌نمود ، این‌هیئت باکسانی که بعنوان واسطه تعیین شده بودند مذاکره کرد و مأموریت خود را انجام‌داد .

نتیجتاًمجلس لردهای بریتانیا دربیستم ژوئن۱۹۲۲باسرپرستی فلسطین بدلیل اینکه با وعده های سال ۱۹۱۵ انگلستان مناقض و برخلاف‌اراده وخواستهٔ‌ملت‌می‌باشد؛ مخالفت کرد ، وازدولت‌خواستار شد که‌در سیاست‌خود درمورد فلسطین تجدیدنظر کند .

ولی مجلس عوام آنکشور که سیاست کشور با ارادهٔ آن اداره می‌شد ، باتصمیم‌مجلس‌لردهامخالفت کردوسیاست‌موجود دولت‌راامضا نمود ودرنتیجه،اقدام لردهااثری درمجرای سیاست دولت‌ننمود .

دراین‌اثناء میان‌هیئت اعزامی فلسطین‌و چرچیل که‌درآنوقت وزیرمستعمرات انگلستان‌بود نامه‌هائی‌ردوبدل‌شدو مذاکراتی رخ‌داد وسرانجام‌دولت‌بریتانیالایحهٔ جدیدی که‌برای‌ادارهٔ فلسطین‌تنظیم کرده بود،دراختیارهیئت‌اعزامی‌نهاد ، فلسطینی‌ها پس ازمطالعه،انتقادات و

ایراداتی که راشتند گفتند و خواستار شدند که موادی در آن گنجانده شود که حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عرب و ایجاد دولت ملی مستقل عربی را تضمین نماید ولی چرچیل جواب داد حکومت انگلستان هر قانونی را که مانع اجرای وعدهٔ بالفور باشد نمی‌تواند وضع کند و تشکیل دولت مستقل عربی چون مانع از اجرای این وعده است موافقت با آن برای انگلستان غیر مقدور است .

کتاب سفید سال ۱۹۲۲

وزیر مستعمرات انگلستان ، در ژوئیه ۱۹۲۲ بیانیه‌ای بنام « کتاب سفید » بمنظور اینکه وعدهٔ بالفور راطوری تفسیر کند که عرب راراضی ومطمئن سازد ؛ صادر نمود ولی برعکس این کتاب سفید همهٔ آمال و آرزوهای عرب را مبدل به یأس کرد وملخص نامه اینست :

« دولت انگلستان یکبار دیگر وعدهٔ غیر قابل تغییر بالفور را تأکید وتثبیت مینماید و بهمین زودی با تاسیس وطن ملی یهود درفلسطین ؛ باین وعده لباس عمل میپوشاند .

اما هدف ما این نیست که فلسطین در بست بیهود داده شود و همان‌طور که انگلستان یک مملکت انگلیسی است ، فلسطین هم یك منطقهٔ یهودی شود ، بلکه نظر اینست که یهودی‌ها بعنوان یك حق و بدون هیچ منت ، درفلسطین زندگی کنند و ابدأ بفکر نابود کردن عرب فلسطین و از بین بردن فرهنگ وزبان آنان وحتی در درجهٔ دوم قراردادن فرهنگ وزبان عربی نیستیم .

انگلستان در نظر دارد ؛ بملت فلسطین خود مختاری کامل عنایت کند وقدم دوم ما اینست که بهمین زودی یك مجلس قانونگزاری

که اکثریت اعضاء آن ازافراد انتخابی باشند بوجودآوریم .

اجازه وامتیازی که بیهود برای تشکیل کمیته اجرائی داده شده ، بآنها حق نمیدهد که درکار اداره مملکت شرکت ودخالت داشته باشند

درمورد مهاجرت یهودیهاهم انگلستان لازم وضروری میداند که عده یهود درفلسطین بیشتر شود ولذا فعلادرحدود ظرفیت اقتصادی فلسطین، مهاجرت یهود راتجویز وآزاده میکند .

شورای قانونگزاری پیشنهادی:

بریتانیا آئین نامهٔ شورای قانونگزاری فلسطین رادردهم ماه اوت ۱۹۲۲ صادر کرد،طبق این آئین نامه ، مجلس موردنظر ، دارای بیست و سه عضو بود که یازده نفرشان از کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی که توسط انگلستان تعیین می شدند بودندودوازده نفردیگر که باانتخاب مردم تعیین میشدند ، بایستی هشت نفر مسلمان ، دونفرمسیحی ودو نفریهودی باشند وبدین ترتیب انگلستان و یهود که دریک جبهه بودند اکثریت رادارا میشدند .

بریتانیابااینکه اکثریت شوری را دردست داشت ، احتیاطهای لازم رابقرار ذیل مراعات کرد :

۱ : ریاست این شوری باید برای همیشه حق طلق رئیس سرپرستی (نماینده عالی) باشد .

۲: اگر احیاناً تعداد آراء مخالف وموافق درموردی مساوی شد ، حق ترجیح بارئیس مجلس است .

۳ : این مجلس حق اظهار نظر در موارد یکه با اساس سیاست یهودی کردن فلسطین و تشکیل وطن یهود مخالف است ، ندارد .

٤ : مصوبات این مجلس بدون امضاء رئیس حکومت سرپرستی یا دولت بریتانیا قابل اجرا نیست .

٥ : رئیس مجلس حق دارد هر وقت که بخواهد مجلس را منحل یا تعطیل نماید .

کنگره پنجم :

هیئت اعزامی از لندن به فلسطین مراجعت کرد و در جلسهٔ کنگرهٔ پنجم فلسطین که روز ۲۲ ماه اوت ۱۹۲۲ در شهر نابلس تشکیل شده بود شرکت نمود .

این کنگره شرکت در انتخابات مجلس قانونگزاری و هر گونه کمك و همراهی را در راه اجرای این پیشنهاد معلوم الحال که به ملت فلسطین تحمیل شده بود ، تحریم کرد و برای اجرای مصوبات کنگره یك کمیتهٔ اجرائی معلوم شد و در آخر ، پیمان ملی ذیل ، با امضاء اعضاء کنگره رسید :

«ما نمایندگان ملت فلسطین ؛ اعضاء کنگرهٔ پنجم : در پیشگاه خدا و ملت و تاریخ سوگند یاد میکنیم که در راه تحصیل استقلال و اتحاد عربی و جلوگیری از مهاجرت یهود و تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین، حداکثر کوشش را بنمائیم و بمبارزات مشروع پی گیر خود ادامه دهیم» .

کناره گیری از انتخابات :

وقت انجام انتخابات که فوریه ۱۹۲۳ معلوم شده بود ، فرا رسید

عرب باتفاق کلمه و بدون استثناء ازشرکت در انتخابات خودداری کردند و تمام ترغیب‌ها و تهدیدهای حکومت سرپرستی نتوانست در ارادهٔ آهنین وصف متشکل آنان رخنه‌ای وارد کند .

در نتیجه حکومت رسماً اعلام نمود : بدلیل مخالفت تمام عرب‌ها مجلس قانون گزاری ، از انجام انتخابات خود داری می کند و مواد مربوط به این مجلس ، از کتاب سفید ، فعلا تعطیل می‌شود .

مخالفت با مجلس استشاری:

انگلستان برای اینکه عرب را وادار بهمکاری باحکومت ، در چهارچوب همان نظامنامهٔ سرپرستی و سیاست مخصوص آن نماید ، دست بکار حیلهٔ دیگری شد ، برای اقناع عرب ' ده نفر عرب را به عضویت مجلس استشاری (شورائی که برای ادارهٔ کارهای مملکت نظر می‌دادند) تعیین نمود .

این ده نفر هم برای همکاری باملت فلسطین ، عضویت این شوری را نپذیرفتند ، در نتیجه ، قانون مجلس استشاری هم بلاعمل ماند و مجلس استشاری فقط توسط کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ، مشغول کار شد .

رد پیشنهاد آژانس عربی :

بااشارهٔ وزیر مستعمرات بریتانیا «دوک دیو نشایر» درماه اکتبر ۱۹۲۳ حکومت فلسطین عده‌ای از رجال عرب را دعوت کرد و بیانیه‌ای مبنی براینکه وعدهٔ بالفور یک التزام محکم بین المللی و غیر قابل تخلفی است و نظامنامهٔ سرپرستی هم که بامضاء جامعهٔ ملل رسیده است قابل تغییر و تبدیل نیست ، برای آنان قرائت نمود .

سپس شفاهاً بآنها گفت : دولت سرپرستی حاضر است نظیر همان امتیازی که بموجب آئین‌نامهٔ سرپرستی ؛ بیهوددرمورد درسمیت «آژانس یهود» داده است ، بعرب هم بدهد تا بتوانند رسماً در ادارهٔ مملکت درشئون مربوط به عرب دخالت کنند ، و از این رهگذر دو مسئلهٔ مهاجرت یهود که مربوط بمادهٔ ششم قانون سرپرستی درخصوص عدم توجه ضرر به طوائف غیر یهودی است ، حق مشورت و نظر پیدامی کنند ، وبلافاصله توضیح داد که این امتیاز فقط حق مشورت و نظر در شئون مربوطه می‌دهد و بهیچوجه حق دخالت در قانونگزاری نمی آورد .

رجال عرب باتفاق درضمن اینکه آژانس یهودرا غیرقانونی اعلام کردند ، پیشنهاداورا بدلیل اینکه این امتیاز خواسته‌های عرب راتأمین نمی کند ، نپذیرفتند(۱) .

پیمان لوزان:

انقلاب ترکیه توسطه کمال آتاترك ، نقشهٔ اضمحلال ترکیه را که

(۱) بعضی معتقدند که این قهر وناز عرب ، دراین مورد وموارد دیگر اشتباه بوده وصلاح آنان دراین بوده که همین امتیازات ناقص را بپذیرند ، و تاسرحدامکان پستهارا اشغال ودرادارهٔ مملکت نفوذ کنند .

من درخصوص فلسطین نمیتوانم نظر قاطعی بدهم ، ولی در بعضی ممالك دیگر ومنجمله ایران خودما ، این نظر کاملا صحیح است ، مثلاوقتی که درایران مشروطه اعلام شد ؛ ودراثر خامی بعضی ازسردمداران مناعدی باوآمد ، اغلب مردم پاك ومتدین ووطن پرست ؛ مخصوصاً روحانیون ، گوشه گیرشدند پستهای حساس مملکت رابدست مردم نالایق سپردند وسنگرهارا برای اشغال افراد نامناسب خالی گذاشتند ، چندسالی گذشت وضرر این کناره گیری کاملا محسوس شد و اکنون وضع فاسد اداری وغیراداری بحدی رسیده که مانع هرگونه عمل اصلاحی واقدام اساسی است ومیرود که یك درد بی درمان ومرضی غیرقابل علاج شود .

درپیمان «سیوه» قیدشده بود ، نقش بر آب کرد ، بین ترکیهٔ جدید و منعقدین در بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۲۳ درشهر لوزان سویس ، پیمانی منعقد شد ، بموجب مادهٔ ۱۶ این پیمان ، ترکیه ازتمام مناطقی که در جنگ دوم جهانی ازاوجدا شده بودند (ممالك عربی) صرف نظر کرد ، و قرار شد که اوباباان خیراندیش ! سرنوشت این ممالك را دردست بگیرند .

دوران آرامش، حوادث این دوره ـ بالفوردرفلسطین:

بعدازانقلاب دوم ، فلسطین چندسالی نسبتاً با آرامش توأم بود ، این آرامش تاسال ۱۹۲۹ ادامه داشت، البته درخلال این چندسال حوادثی رخ داد که ذیلا بدوحادثه اشاره می‌شود :

الف : درماه مارس ۱۹۲٤ درشهر یافا ، یهودیان بمناسبت عیدی، جشنی گرفتند ودراین جشن عده ای به منظور توهین بصورت رجال مذهبی اسلام درآمدند ،این عمل عرب را بهیجان آورد و باعث تصادم سختی میان عرب ویهودشد ودرنتیجه عده‌ای کشته وزخمی شدند .

ب : «لرد بالفور» درماه مارس ۱۹۲۵ برای افتتاح یك دانشگاه عربی که در « جبل زیتون » درزمینهای عربی که بعنوان قانون تحدید مالکیت ، بزوراز دست مالکین عرب گرفته وبه یهود واگذار شده بود ، ساخته بودند ، وارد شهر بیت المقدس شد .

مردم فلسطین برای ابراز تنفر از «بالفور» دست باعتصاب وتعطیل زدند ، بالفوراز فلسطین بسوریه رفت ، مردم سوریه هم درمقابل او تظاهری سخت برپا کردند ، مقامات فرانسوی در سوریه اورا تحت الحفظ با مراقبت شدید به بیروت رسانیدند و مستقیماً به بندر رفت و با کشتی بانگلستان مراجعت کرد .

بخش هشتم

اجرای نقشهٔ یهودی کردن فلسطین

اراضی :

دستگاه حاکمه با نشاط وپشت کار به اجرای سیاست ونقشه‌ای که برای یهودی کردن فلسطین طرح شده بود پرداخت ، وسائل خرید بیش از بیست هزار هکتار اراضی «مرج ابن عامر» را که مالکین آنها در خارج فلسطین بودند برای یهود فراهم کرد، این اراضی مرکب از بیست و دو دهکده بود، در نتیجه حدود نهصد خانوادهٔ عرب که مالك یا مستاجر و یا برزگر زمینها بودند، بالاجبار جای خود را به مهاجران یهود دادند و خود جلاء وطن کردند و ویلان و بی خانمان شدند ودستگاه حاکمه اصلاً فکری برای کار وسکنی جهت آنان نکرد .

دولت سرپرست بمنظور تضعیف کشاورزان عرب ،از صادر کردن حبوبات وزیتون فلسطین که اساس ثروت وعمدهٔ محصول آنان بود، جلوگیری بعمل آورد، تادر اثر فراوانی محصول ،قیمت آنها پائین بیاید و کشاورزان از عهدهٔ مخارج ومالیات ها بر نیایند و ناچار ملك خود را بمعرض فروش قرار دهند و بچنگال یهودیان بیفتد .

مهاجرت:

درهای فلسطین بروی مهاجران یهود کاملا باز و آنانرا ترغیب و

تحریص بمهاجرت به فلسطین می کردند در نتیجه در ده سال اول حکومت سرپرستی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸) یکصد ودوهزار نفر یهودی از اطراف عالم وارد فلسطین شدند که بیشتر آنان جوانان جنگ آور ومسلح بودند (۱)

ازطرفی کار قبول تابعیت ودادن سجل فلسطینی به یهود ، خیلی آسان انجام می شد ، درصورتی که عربهای مهاجر کـه درفلسطین اقامت اختیارمی کردند ونوزادان عرب ازاین حق مسلم محروم بودند .

حزب صهیونیسم درآلمان ، اطریش ، ایتالیا ودول اروپای شرقی تعدادزیادی اردوگاه مخصوص تربیت جوانان یهود ساخته بود ، جوانان یهودی را بجنگ می آوردند دراین اردوگاهها پس از یکسلسله تعلیمات وتلقینات فکری وروانی ، آنانرا دلباختهٔ تشکیل دولت یهودی نموده و تعلیمات کافی نظامی وورزشهای لازم جسمی بآنها داده وپس از تکمیل دورهٔ این آموزشگاه آنها رامطمئن می کردند که بازوان آنها ستونهای کاخ حکومت ایده آل یهودی است وبدینترتیب ازپیشاهنگان وپیشروان نهضت صهیونیسم می شدند وباصطلاح درصف «حالوتیسم» درآمده وبه فلسطین مهاجرت می کردند .

کمکهای اقتصادی :

مقامات دولتی برای تضعیف بنیهٔ اقتصادی عرب وتقویت اقتصاد و صنعت صهیونیسم نقشه های مخصوصی طرح واجرا می کرد ، روی واردات

---

(۱) دراینجاما آمار مهاجران یهودرا ازسال ۱۹۲۰ تاسال ۱۹۴۶ از کتاب «مشکلة اللاجئین» تألیف ادوارد سیدهم نقل میکنیم البته عدهٔ زیادی هم درهمین سالها بطورقاچاق وارد شده اند ویادرسالهای قبل از ۱۹۲۰ وسال بعد=

ازنوع اجناسی که یهود تولید می کردند گمرکهای سنگینی می بست که قیمت فرآورده های آنان بالارود،موادی که برای کارخانه ها و کارگاه‌های یهودلازم بود : یااز گمرك معاف می شد ویا گمرك خیلی ناچیزی بآنها تعلق می گرفت .

= از٤٦ بهفلسطین آمده‌اند :

سال	عدهٔ مهاجر	سال	عدهٔ مهاجر
١٩٢٠	٥٥١٤	١٩٣٤	٣٢٣٥٩
١٩٢١	٧٨٤٤	١٩٣٥	٦١٨٥٤
١٩٢٢	٩١٤٩	١٩٣٦	٢٩٧٢٧
١٩٢٣	٧٤٢١	١٩٣٧	١٠٥٢٦
١٩٢٤	١٢٨٥٦	١٩٣٨	١٢٨٦٨
١٩٢٥	٣٣٨٠١	١٩٣٩	٢٧٥٦١
١٩٢٦	١٣٠٨١	١٩٤٠	١٠٤٤٥
١٩٢٧	٢٧١٣	١٩٤١	٣٨٢٩
١٩٢٨	٢١٧٨	١٩٤٢	٣٥٨٩
١٩٢٩	٥٢٤٩	١٩٤٣	٨٥٥٨
١٩٣٠	٤٩٤٤	١٩٤٤	١٤٤٩١
١٩٣١	٤٠٧٥	١٩٤٥	١٣١٥٦
١٩٣٢	٩٥٥٣	١٩٤٦	١٧٧٦١
١٩٣٣	٣٠٣٢٦		

مثلا برای رواج بازار سیمان کارخانهٔ سیمان‌سازی «نیشر» یهودی حق گمرکی سیمان‌های وارده را چهار برابر و نیم اضافه کردند تا سیمان یهودیان بازار را قبضه کند و نیز برای بالا بردن قیمت روغن های کارخانهٔ روغن کشی «شمن» یهودی ، مالیات سنگین و کمرشکنی بر روغنهای وارداتی مخصوصاً روغن پنبه‌دانه بستند و گمرك و مالیات دانه‌های روغنی و تمام مواد وارداتی را که مورد احتیاج این کارخانه بود برداشتند .

و چون یکی از محصولات مهم کشاورزان عرب کنجد بود ، کنجد های وارداتی از گمرك معاف شد .

امتیاز دریای مرده:

یکی از مهمترین کمکهای اقتصادی دولت سرپرست بیهود ، اینست که در سال ۱۹۲۷ موافقت نمود امتیاز استخراج املاح ومعادن دریای مرده بدو نفر یهودی نمایندهٔ شرکت «پتاس» «نوفرمسکی» و «طولوخ» داده شود .

در ژانویه ۱۹۳۰ قرارداد بین دولت و شرکت پتاس فلسطینی، برای واگذاری بحرمیت بمدت ۷۵ سال بامضاء رسید و بدینترتیب «دریای مرده» این منبع ثروت‌های بی‌پایان ، بدست یهودیان افتاد .

تنها پتاس موجود این دریا را به دوهزار میلیون تن و مادهٔ «برومید منگنز» آنرا به نهصد میلیون تن بر آورد میکنند و علاوه مقدار خیلی زیادی که ارقام سرسام آوری را بوجود می‌آورد، نمك طعام و فسفات در این دریا وجود دارد .

اهل فن ارزش مواد موجود در این دریا را به «سه هزار میلیارد ریال» بر آورد کرده‌اند، دولت قیم عادل! علاوه بر این ثروت هنگفت ، منطقهٔ

وسیعی از اراضی اطراف دریای مرده را هم باین شرکت واگذار نمود و باین هم اکتفا نکرد بلکه شش هزار و چهار هکتار از اراضی معموره و آباد دولتی را باین شرکت یهودی بعنوان اجاره تقدیم کرد .

با این امتیاز و امتیاز روتمبرگ ، دو منبع اساسی ثروت کشور بدست یهودیان سپرده شد. اینها همه عواملی بودند که عرب را بهیجان می آورد و بطرف انقلاب میکشاند .

بخش نهم *

انقلاب سال ۱۹۲۹

براق :

دیوار غربی حرم شریف در بیت المقدس، بنام «حائط مبکی» خوانده می‌شود، «قبة الصخره» داخل حرم است وطبق آثار اسلامی پیغمبر ﷺ در شب معراج از آن نقطه به آسمان عروج نموده است، در داخل حائط مبکی از طرف صحن حرم، غرفه‌ایست که عوام می گویند براق پیغمبر ﷺ در آنجا بسته شده است و از این جهة آن دیوار را «براق» می نامند.

ضمناً این حائط مبکی (براق) قسمتی از دیوار غربی هیکل سلیمان (معبد قدیم یهود) را هم تشکیل می‌داده بروی این اصل یهودیان آنرا مقدس شمرده و بزیارت آن میروند و آنجا مراسم مذهبی انجام می‌دهند.

در مادهٔ سیزدهم قانون سرپرستی فلسطین قید شده که اماکن مقدسه باید بحال خود بماند و تغییری در وضع آنها داده نشود.

یهودی‌ها در عصر روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۸ مقداری وسائل جدید، بمحل حائط مبکی حمل کردند و پرده‌هائی بمنظور فاصله انداختن میان محل زنان و مردان کشیدند و تصرفات دیگری هم کردند و بوقهای خود را بصدا در آوردند.

این رفتار مسلمانانرا بهیجان در آورد، زیرا احساس کردند که یهود قصد دست اندازی و تصرف مسجد اقصی را دارند و فعلا از دیوار شروع نموده‌اند.

چندین اجتماع بزرگ از مسلمین در مسجد تشکیل شد و جمعیتی بنام «نگهبانان مسجد اقصی» بوجود آمد و همگی تعهد کردند که از مسجد و براق دفاع کنند.

از طرف حکومت، چندمرتبه رسماً بیهودا خطار شد که پرده‌ها را از مسجد بردارند ولی آن نازپرورده‌ها اعتنائی نکردند، قوای انتظامی برای جلوگیری از شورش پرده‌ها را برداشت.

یهود برای اولین بار از دایه خود بی‌مهری دیدند، رنجیدند، بهیجان آمدند، فریاد دادخواهی بآسمان بلند کردند، رز و پانزدهم اوت (روز عید روزه یهود) جمعیت انبوهی از یهود بطرف حائط مبکی بحرکت آمد درحالی که پرچم صهیونی را برافراشته و باصدای بلند شعار ملی خود را تکرار می کردند و فریاد می کشیدند: «دیوار دیوار ماست».

شورش سال ۱۹۲۹:

روز بعد که مصادف با جمعه و عید ولادت رسول ﷺ بود، بعد از نماز جمعه جمعیت انبوهی از مسلمانان باتظاهر شدیدی بطرف حائط حرکت کردند، در آنجا «منضده» شماس یهودی را واژگون کردند و جانمازهای یهودیانرا که درطاقچه‌های دیوار گذاشته بودند آتش زدند این عمل یهودیانرا خشمگین‌تر نمود.

تصادفاً روز بعد، یکنفر یهودی وارد باغچهٔ یك عرب شد، عرب ضربه‌ای باو وارد آورد که بحیات او خاتمه داد.

این قبیل حوادث باعث تصادم‌ها و برخوردهائی بین عرب و یهود می‌شد ولی خیلی عمومی و همه جائی نبود .

جمعهٔ بعد ، روز ۲۳ اوت ، جمعیت مسلمانان که در مسجد کاملا علیه یهود تهییج شده بودند ، باهیجان از مسجد بیرون ریختند و بیهودی‌ها حمله کردند ، دامنهٔ این حمله تا اطراف شهر کشیده شد ورفته رفته اضطراب همهٔ فلسطین را فرا گرفت .

روز بعد در شهر الخلیل حملهٔ سختی بیهود شد وعده‌ای از یهودیان مجروح وشصت نفر هم کشته شدند ، در شهر نابلس انقلابیون عرب بمرا کز پلیس حمله کردند وعدهٔ زیادی رامجروح نمودند .

دامنهٔ انقلاب به بیسان وحیفا و یافا رسید ، در شهر یافا جمعیت یهود برهبری یك پاسبان یهودی ، بخانهٔ پیشنماز مسجد ریختند واورا باتمام شش نفر عائله‌اش باوضع فجیعی بقتل رسانیدند ، شکم اورا پاره کرده و سرهای زن و بچه وپسر برادرش را باضربات بی رحمانه‌ای له کردند .

درشهر بیت‌المقدس یهود به «عکاشه» ریختند وآنرا خراب کرده روی قبرهای صحابه کثافت کاری نمودند .

روز ۲۹ اوت ، انقلاب خیلی شدت یافت ، در شهر « صفد » حملهٔ بسیار سختی بیهود شد وحدود پنجاه یهودی کشته وزخمی گردیدند ، درسایر ممالك عربی هم تظاهراتی بعنوان پشتیبانی مردم فلسطین صورت گرفت .

طبق آمار رسمی دولتی در این اضطراب‌ها یکصد وسی و پنج نفر یهود کشته وسیصد و چهل تن زخمی شده بودند . عرب هم دویست وچهل

زخمی و یکصد وشانزده نفر شهید دادند ، و اغلب ضرباتی که بعرب وارد آمد بدست افراد ارتش وپلیس صورت گرفته بود .

پس از این انقلاب، عربها تصمیم گرفتند که بطور کلی با یهودیان قطع رابطه ومناو که نماینده‌ولی حکومت‌سرپرستی باشدت‌بااین تصمیم مبارزه کرد وهر کس را که میخواست قطع رابطه کندیادیگران را وادار نمایدتحت شکنجه و آزار قرارمیداد .

کمیسیون شو :

دولت انگلستان بازهم یك هیئت بازرسی بریاست قاضی سابق «ملایو» مستر «شو»وعضویت سه‌نفر ازنمایندگان‌پارلمان‌انگلستان که هریك نماینده‌یکی ازسه حزب آن کشور بودند ، برای‌مطالعه‌در علل مستقیم وغیر مستقیم انقلاب وپیشنهاد راه حل اختلافات ، تعیین وبه فلسطین اعزام داشت .

هیئت بازرسی اواخر اکتبر ۱۹۲۹ درفلسطین مشغول کارشد ، شهادات‌واظهارات کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی، مقامات‌اداری، نمایندگان جمعیت‌های عربی‌و نمایندگان یهودرا استماع نمود وپس از مطالعات لازم‌و گردش در شهرهای فلسطین برای تماس مستقیم بامردم ، بعد از دوماه‌رسیدگی به‌لندن‌مراجعت کردو گزارش‌خودرابه‌وزیر مستعمرات تقدیم داشت .

دراین گزارش شکایات یهود، خواسته‌ها ودادخواست‌های‌عرب، دومشکل بزرك‌مهاجرت واراضی ،موانعی که‌در راه اجرای‌وکالت‌نامهٔ سرپرستی موجودبود و حالات امنیت ونزاع فلسطین ، بطور مشروح

بیان‌شده ودربارهٔعوامل انقلاب‌مضمون گزارش بقرار ذیل بود :

«ریشه‌وعلت اساسی‌انقلاب،عداوت و کینهٔ عرب‌نسبت‌بیهوداست ، منشأاین عداوت‌عرب ، محرومیت‌از آمال‌و آرزوهای سیاسی واقتصادی وترس ووحشت‌از آیندهٔخویش میباشد .

آنهاوحشت دارند که درآینده‌ابزارزندگی اجتماعیشان بدست یهودافتند ویهودسلطهٔ سیاسی‌واقتصادی بر آنها پیدا کنند ، منشأء این وحشت‌هم رواج‌روز افزون مهاجرت یهوداست .

علل‌وعوامل مباشرومستقیم انقلاب ، دردرجهٔ اول همان تظاهر پانزده اوت‌یهودیان‌در محل حائط مبکی‌ودردرجهٔ دوم اعمال و رفتار جمعیت نگهبانان مسجد اقصی واز اینها گذشته‌مقالات مهیج وشور انگیزی که‌جرائد طرفین‌علیه‌یکدیگر پخش‌میکنند ، توسعهٔ‌تشکیلات ونفوذ دفتر نمایندگی(آژانس) یهود،میباشند،ضعف‌قوای‌ارتش وپلیس هم‌کار رابرای‌انقلاب آسان‌تر کرده ، گرچه قوای‌انتظامی هراندازه هم که قوی بودندنمیتوانستندجلوانقلاب۲۳اوت‌رابگیرندوتنها ممکن بوداز‌همه‌جائی شدن آن‌جلوگیری شود .

آخرین‌و مهمترین عامل انقلاب‌همان سیاست مجمل‌ونا معلوم ما است که عرب احساس کرده‌اند اراده و تصمیم حکومت‌سرپرستی تابع خواسته‌های یهوداست‌و همیشه‌در جهت‌منافع آنان‌سیرمیکند .

برای ایجاد آرامش‌درفلسطین‌و جلوگیری ازتکرارآشوب‌لازم است که دولت بریتانیا سیاست خود را در فلسطین خیلی روشن‌برای مردم توضیح‌دهدومخصوصاً آن‌ماده ازقانون سرپرستی که‌می گوید :

نباید ضرری بحقوق طوائف غیر یهود وارد آید ، بایستی کاملاً توضیح داده شود ، تفسیر «چرچیل» درسال ۱۹۲۲ نتوانسته‌است ابهام‌سیاست مارا برطرف کند.

حکومت باید دروضع سابق خود تجدید نظر کندو خیلی‌فوری آژانس یهودرا ازدخالت‌در کارهای‌دولتی منع‌نماید.

انگلستان باید وضع ادارهٔ مهاجرت را منظم کند تا مثل سابق مهاجرت‌های قاچاقی‌و غیر قانونی صورت نگیردو طی‌یك‌بیانیهٔ‌صریح سیاست‌آیندهٔ خودرا دربارهٔ مهاجرت تشریح‌نماید وبایدوضع‌مهاجرت بادر نظر گرفتن آمار کار و کارگر تنظیم شودو راهی‌درپیش گیرد که آراء طوایف‌غیر یهودی‌هم درترتیب‌برنامهٔ‌مهاجرت دخیل‌باشد.

در موضوع‌اراضی‌بایددر پرتو نظرات‌اهل‌فن‌برنامه‌تعیین نمود، و باید دید که با اسلوب جدید زراعت‌تاچه‌حد می‌شودسطح تولیدرا بالا برد ؟ودر این مطالعه نبایدبالا رفتن‌تعداد کشاورزان رادو اثر توالدو تناسل فراموش کرد .

درحال حاضر عدهٔ کشاورزان بیش‌از ظرفیت اراضی زراعتی است ، واگر عدی افراد بینوا و بیکار را بدون در نظر گرفتن زمین برای آنها ، اضافه کنیم ، خطرهای شدیدی بدنبال‌دارد،باید فکری کرد که کشاورزان فعلی مجبور بجلاء وطن نشوند ، و مخصوصاً برای انتقال اراضی بیهود ، بایدقیودی وضع‌شود که‌بیش‌ازاین باعث بیکاری‌عرب‌و تصادم‌بین آنان‌نگردد .

علاوه برهمهٔ اینها لازم است که بانك کشاورزی تاسیس گردد و

بدینوسیله‌ووسائل دیگر کمکهای لازم بکشاورزان فقیر برای بهبود وضع کشاورزی بشود.

در مورد اعطای حکومت ملی ، بااینکه کمیسیون میل ندارد اظهار نظاری بکند ، ولی باید توجه داشت که ناراحتی فوق العاده‌ای دراثر نداشتن خود مختاری در عرب بوجود آمده زیرا آنان حتی در زمان حکومت عثمانی در پارلمان نماینده داشته‌و در ادارهٔ مملکت تا حدی شریك بوده‌اندو ازطرفی در ممالك عربی مجاور ، اکنـون حکومتهای پارلمانی تشکیل شده وازفوائد آن بر خوردارندو مردم فلسطین باتفاق کلمه، خواستار حکومت پارلمانی هستند.

و باتوجه باینکه‌حتی کشاورزان عرب بیشتر از بسیاری ازمردم اروپا به مسائل سیاسی ومملکتی اظهار علاقه‌واهتمام می کنند ،محرومیت آنان ازدخالت در امورمملکت ، آنان را بشدت ناراحت کرده وازاین رهگذر مشکلات فراوانی درراه ادارهٔ فلسطین بوجود آمده‌و این خودیکی از عوامل انقلاب اخیر بوده است .

راجع به‌حائط مبکی بایدهرچه‌زودتر بموجب مادهٔ ۱٤ قانون سرپرستی ازطرف جامعهٔ ملل کمیسیونی ماموررسیدگی وحل قضیه‌شود .

قضاوت های ضد عربی :

دادگاههای انگلیسی برای محاکمهٔ انقلابیون شروع بکار کردند بیست نفر عرب رامحکوم باعدام وقریب هشتصدعرب رامحکوم بچندین سال زندان نمودند، بعداً حکم اعدام هفده نفر تبدیل بحبس ابد شد وسه نفر دیگر(فؤاد حجازی، عطاء الزبیر ومحمد جمجوم(راهفدهم ژوئن ۱۹۳۰

در زندان عکا بدار کشیدند ، این سه نفر شهید ، درحالیکه برای فلسطین عزیز شعار میدادند ، با کمال شجاعت و گشاده روئی مرگ را استقبال کردند .

ودر مورد یهودیان ، فقط همان «حانکین» پاسبان را که امام مسجد یافا و عائله اش را با آن وضع فجیع شهید کرده بود محکوم باعدام کردند و سپس حکم اعدام تبدیل بده سال زندان شد و همان ده سال راهم در زندان نماند و خیلی زود آزاد گردید .

همین دادگاههای استعماری انگلیسی بر بسیاری از شهرها ودهات عربی قرار پرداخت خسارتهای هنگفتی صادر کردند و با کمال بی رحمی باتوسل بوسائل مختلف آنهارا وصول نمودند .

کمیسیون بین المللی براق :

طبق پیشنهاد کمیسیون « شو » جامعهٔ ملل یک کمیسیون سه نفری مرکب از نمایندگان هلند وسویس وسوئد برای بررسی مسئلهٔ براق به فلسطین اعزام داشت ، اینها اواخر ماه مه به فلسطین رسیدند .

ازمصر ، سوریه ، عراق ، لبنان و بعضی ممالک اسلامی دیگر عده ای برای دفاع از براق به فلسطین آمدند ، کمیسیون بین المللی پس از مطالعات لازم نظر خود را صادر نمود ، دولت انگلستان متن آنرا همراه «یک کتاب» سفید منتشر ساخت .

بازرسان اعتراف کرده بودند که این دیوار بدلیل اینکه جزئی از حرم شریف است با سنگفرش جلو آن از مسلمانان است و یهودیان بهمان

وضع سابق حق زیارت آنرا دارند ، بشرط اینکه نه پرده‌ای نصب کنند و نه بوقی با خود ببرند و نه در آنجا وسائلی و تخت و پوست بگذارند ، فقط میتوانند در اوقات معینی وسائل عبادت خود را که در آئین نامه از طرف جامعهٔ ملل مشخص میشود ، با خود داشته باشند .

بخش دهم

مذاکرات میان لندن و فلسطین

یك نظر فنی راجع به مشکلات فلسطین

نمایندگان فلسطین در لندن :

بعد از انقلاب و صدور گزارش بازرسان «شو» کمیتهٔ اجرائی فلسطین هیئتی را اعزام بلندن نمود، روز ۳۰ ماه مارس بلندن رسیدند و با نخست وزیر «مکدونالد» و وزیر مستعمرات «پاسفیلد» تماس گرفتند و طی یك یادداشتی که تقدیم نمودند خواسته‌های عرب را اظهار کردند :

۱ : مهاجرت یهود متوقف شود .

۲ : انتقال اراضی عرب بیهود ممنوع شود .

۳ : حکومت ملی که در مقابل پارلمان ملی مسئول باشد بوجود آید

٤ : اعضاء پارلمان به نسبت تعداد اهالی فلسطین از تمام طوائف انتخاب شوند

ولی انگلستان به بهانهٔ اینکه خواسته های عرب مقتضی تغییر وضع تظامات حکومت است و این تغییر در راه انجام التزاماتی که بموجب قانون سرپرستی بعهدهٔ آن دولت آمده ایجاد مشکلات و موانع میکند ، خواسته‌های آنان را نپذیرفت و فقط قول داد که بزودی یك نفر کارشناس فنی برای بررسی وضع مهاجرت و انتقال اراضی ، به فلسطین اعزام میدارد .

حکومت و اراضی و مساکن و موضوعات دیگر انجام داد و در آخر ماه اوت ۱۹۳۰ نظر خود را که ملخص آن را ذیلاً میخوانید به وزیر مستعمرات تقدیم نمود:

«مجموع اراضی قابل کشت فلسطین (باستثنای منطقهٔ بئر ـ السبع که قابل عمران نیست) ششصد و پنجاه و چهار هزار و چهارصد هکتار است؛ قریب یکصد هزار هکتار از این اراضی؛ یعنی بیش از چهارده درصد، در دست یهودیان است.

حد متوسط زمین لازم برای یک عائلهٔ کشاورز فلسطینی سیزده هکتار است؛ در صورتیکه اگر مجموع اراضی متصرفی عرب را بر کشاورزان موجود عرب تقسیم کنیم؛ بهر خانواری فقط ۹ هکتار زمین میرسد، بنابراین بیست و نه درصد از مردم کشاورز ده‌نشین عرب بدون زمین میمانند و اراضی قابل کشت عرب بهیچ ـ وجه برای حد متوسط زندگی عرب کافی نیست.

در نتیجهٔ سیاست مخصوص یکطرفهٔ حکومت سرپرستی، عدهٔ زیادی از برزگران عرب، کسب و کارشان از دستشان رفته و بالاجبار محل کار خود را ترک کرده‌اند.

برنامهٔ قطعی دفتر نمایندگی یهود اینست که هر زمینی بنام صندوق شرکت **«کارن کایمت»** و یا مؤسسه **«کارن هایسود»** ثبت میشود، تا ابد غیرقابل انتقال باشد و کارگران آنها یهودی باشند و حتی اگر کسی آنها را اجاره کند؛ در متن عقد شرط میشود که کارگر غیر یهود استخدام نکند و اگر از این قید تخلف نمود شرکت حق دارد که زمین مورد اجاره را بدون اینکه پول را پاو پس بدهد، از او پس بگیرد، نتیجهٔ این رفتار اینست که کارگران عرب برای همیشه از کار کردن در این مزارع محروم باشند، با توجه

با این جواب مذاکرات طرفین خاتمه یافت و نمایندگان فلسطین عازم مراجعت شدند و قبل از حرکت تلگرام ذیل را به فلسطین و مصر مخابره نمودند :

« ما اطمینان پیدا کردیم که دولت انگلستان میل دارد بخاطر صهیونیسم برای همیشه حقوق عرب پایمال شود و بنا دارد بهمین حکومتی که سر انجام ما را مجبور بجلاء وطن میکند و بوادی اضمحلال می فرستد ، ادامه دهد ، مسئله فلسطین برای ما مسئله مرگ و حیات است و از آنجا که تمام عرب و مسلمین دنیا در فلسطین شریك و سهیمند بر ما واجب است که بهمهٔ مسلمانان دنیا اعلان خطر کنیم ، خطری که بلاد مقدسه و موجودیت برادران مسلمان آنانرا تهدید به نابودی می کنند »

دولت انگلستان در بیستم ماه مه ۱۹۳۰ بیانیه‌ای منتشر کرد و تاکید نمود که بخاطر منافع طوائف غیر یهود فلسطین و جلوگیری از خطر فعلی و آیندهٔ آنان ، تصمیم قاطعی گرفته و اکنون برای اجرای پیشنهادات کمیسیون « شو » ، « جان هوب سمبسون » را برای بررسی دردو مسئلهٔ مهاجرت و اراضی به فلسطین اعزام داشته است .

نظر سمبسون:

بریتانیا کارشناس جهانی مسکن و اراضی « جان هوب سمبسون » را برای مطالعهٔ وضع مسکن و اراضی فلسطین و پیشنهاد راه پیشبرد شئون اقتصادی بآن سرزمین اعزام داشت . این متخصص در ماه مه ۱۹۳۰ به فلسطین رسید . چند ماهی توقف کرد ، همه جا گشت ، بررسی های لازم را در وضع

باینکه دروضع موجود زمینهای متصرفی عرب ها برای کشاورزان عرب کافی نیست ، بایستی این قیود و شرائط سخت از اراضی متصرفی یهودملغی‌شود .

از کمکهای‌مالی وعلمی که به کشاورزان‌یهود ازطرف دولت شده ، عرب بطور کلی محروم بوده اند و هیچگونه مساعدتی که سبب بهبودوضع کشاورزی‌ووضع زندگی‌آنان بشود بآنها نشده‌است .

جمعیت کشاورزان عرب ، دراثر توالدوتناسل روزبروززیاد می‌شود ،اراضی‌آنان که تنهاوسیلهٔ‌معاش‌است ، دائماًرو‌بنقص میرود مالیاتهای سنگین دولتی هم سرباردیگری شده ودرنتیجه ، طبقهٔ کشاورز عرب زیربار سنگین قرض‌دست وپامی‌زنند وباهمهٔ تلاش‌و کوشش‌نمی‌توانند کمر راست‌کنند؛ ناچارسیل برزگران‌بی‌کاربطرف شهرهاسرازیرشده ،طبعاًمزدکارگر درشهرهاپائین‌آمده ،ومیوهٔ‌تمام این‌نابسامانیها این‌شده‌که تعدادزیادی‌کارگر بیکار عرب‌بوجود آید و این خود یك خطر بزرگی برای جامعهٔ اقتصادی فلسطین است . . .

طبق‌قانون‌سرپرستی حکومت‌فلسطین موظف بوده‌که نگذارد ازناحیهٔ مهاجرت یهودضرری‌به‌عرب‌واردآید، گرچه بمقتضای‌همین قانون وظیفه دارد که یهودرا ترغیب وتحریص‌بمهاجرت‌به‌فلسطین نماید؛ ولی‌این‌وظیفه تابع وظیفهٔ‌اول‌است وباید با مراعات آن انجام‌گیرد .

برای جمع بین این‌دو وظیفه ، فعلا راه اینست‌که با تمام کوشش مشغول‌بالابردن‌سطح کشاورزی شویم وابتدا همهٔ‌کشاورزان عرب‌رابکار بگماریم و سپس برای انجام وظیفهٔ دوم آماده شویم مراعات حقوق‌عرب ایجاب‌می‌کندکه تامردم خودفلسطین بیکارند به‌یک‌نفریهودی‌اجازهٔ‌مهاجرت به‌فلسطین داده‌نشود، وقتی که‌برای

پذیرفتن مهاجر به جدول کارگران مراجعه میشود نباید فقط کار ـ
گران یهودی بحساب آیند، بلکه باید بیکاران عرب هم مورد توجه
باشند . این ظلم است تا موقعیکه کارگران بیکار فلسطین می توانند
کارها را انجام دهند ، ما از لهستان ولیتوانی ویمن مهاجران یهود
را بپذیریم و بکار بگماریم .

دولت فلسطین باید بشدت مرزها را کنترل کند وجلو مهاجرت
قاچاقی وغیرقانونی را(۱) بگیرد ونگذارد که قوانین بدلخواه عده‌ای
تغییر واجرا شود وبازیچهٔ اغراض صهیونیسم باشد .

خوب است که برای بهبود وضع کشاورزی کمیسیون مخصوص
با برنامهٔ صحیحی که کار ومسکن کشاورزان عرب و یهود را تامین کند
تشکیل ومشغول کار شود .

وضمناً امتیاز خشکاندن اراضی حوله ، (۲) بدلیل اینکه
صاحب امتیاز ازعمل کردن بشرائط آن عاجز است ، لغو شود وخود

---

(۱) مهاجرت غیرقانونی چندجور صورت می گرفت :

۱ : یهودیان ازمرزهای فلسطین باغفال مرزبان‌ها بداخل مملکت فرار
می کردند .

۲ : از کشتی‌هائی که در بنادر لنگر می‌انداختند ، بطور قاچاق پیاده
می شدند .

۳ : کسانی که در گذرنامهٔ آنها مدت معینی اجازهٔ اقامت قید شده بود
پس از انقضاء مدت ، باقامت خود ادامه می‌دادند .

٤ : با یهودیان فلسطین با مهاجرین رسمی صورت سازی ازدواج را درست
می کردند . مؤلف

(۲) دولت عثمانی امتیاز خشکاندن این اراضی را به عده‌ای از عربهای
غیر فلسطینی داده بود .

دولت آنجارا بخشکاند و برای پیشبرد وضع کشاورزی مورد استفاده قرار دهد » .

کتاب سفید سال ۱۹۳۰

بدنبال اظهار نظر «سمپسون» دولت انگلیس بیانیه‌ای که کتاب سفید ۱۹۳۰ نام گرفت صادر نمود، در این بیانیه روش خود را با توجه بگزارشات کمیسیون «شو» و پیشنهادات و نظرات سمپسون اعلام داشت .

در مقدمهٔ بیانیه با تأکید می گوید :از التزامات غیر قابل تخلفی که آئین‌نامهٔ قیمومت بعهدهٔ او گذاشته، نمیتواند شانه خالی کند و هیچ تهدید و فشاری نمیتواند او را ازراهی که قانون سر پرستی پیش پای او گذاشته منحرف سازد .

سپس با اشارهٔ به کتاب سفید سال ۱۹۲۲ می گوید : اساس سیاست آیندهٔ ما همان بیانیه است، البته با تجربه فهمیده‌ایم که بعضی مشکلات اقتصادی و نقائص اداری وجود دارد که با این بیانیه برطرف می‌شود و از موادمربوط به حفظ حقوق طوائف غیر یهود ، نتیجه میگیرد که حقوق عرب و یهود فلسطین در عرض هم می باشند ، گرچه در مورد تصادم حقوق جمع بین آنها کار مشکلی است ولی بهر حال استیفاء حق دو دسته کار ممکنی است و باید مراعات شود ، بعد از این ، بدو مشکل اساسی حکومت در فلسطین میپردازد:

۱ : مسئلهٔ امنیت عمومی، در این مورد می گوید : کسانیکه مردم را تحریک و تشویق به اخلال و انقلاب کنند به سخت ترین صورت مجازات میشوند ، در آینده نزدیکی در فلسطین و اردن ، دو تیپ نظامی

پیاده ، دو دستهٔ طیاره‌های جنگی ، چهارفوج ماشینهای مسلح ، آمادهٔ دفاع وقوای انتظامی انگلیسی وفلسطینی هم تقویت میشوند وقانونی برای حفظ وحراست مستعمرات و دهات یهودی وضع خواهد شد.

۲ : مسئله تغییرو تبدیل نظامات حکومت و ادارهٔ فلسطین ، کتاب سفید دراین باره‌می گوید : این نحوه‌حکومتی که عرب میخواهد با التزامات دولت سرپرست سازگار نیست ؛ ولی بنظردولت شاهنشاهی انگلیس ، باید هرچه زودتر به مردم فلسطین تاحدی‌خودمختاری اعطاء شود ، البته‌با مراعات مصالح و منافع‌همهٔ طبقات ملت‌وتا حدودیکه با قوانین سرپرستی‌مخالف نباشد.

وپس از اشاره‌به‌عقب نشینیهای انگلستان درمورد ایجادمجلس قانونگزاری واستشاری وتشکیل‌دفتر نمایند گی عربی ، دراثرمخالفت عرب ، میگوید: آندولت‌درنظر دارد ،یك‌شورای قانونگزاری‌براساس بیانیهٔ چرچیل‌در سال۱۹۲۲ بوجود آوردوهر گونه مخالفت‌و کارشکنی رابشدت‌سر کوب‌خواهد کرد وخاطر نشان مینماید که هرعضوی که در اثرمخالفتهایا علل دیگری انتخاب نشود بجای اوخود انگلستان شخص‌دیگری رابدلخواه خودتعیین خواهد کرد .

درمورد اراضی اعتراف میکند که درحال‌حاضر باوضع موجود کشاورزی درفلسطین ، زمینی که بشودبه‌مهاجرین جدید یهود واگذار شود ، وجودندارد ولذافعلاباید همتها صرف بالابردن سطح کشاورزی بشودتابابهتر شدن‌وضع انتاج وتولید،ظرفیت پذیرش کشاورز اراضی بیشتر گردد .

مقامات مربوطهٔ حکومت مسئول بالا بردن سطح کشاورزی و مراقبت لازم برای آبیاری بهتر ومساعدتهای لازم بکشاورزان ومستأجران واطمینان دادن بآنها که دیگر زمین از دستشان گرفته نمیشود، میباشند وباید برای همکاری بیشتر، جمعیتهای تعاون روستائی تشکیل شود.

دربارهٔ مسئلهٔ مهاجرت وارتباط آن با مسئله اراضی و بیکاران مملکت میگوید: تعداد کارگران بیکار به ارقام سرسام آوری بالا رفته ووضع خطرناکی بخود گرفته وحتی در افرادیهود هم خیلی رضایتبخش نیست، حکومت موظف است در موقع تعیین آمار مهاجرین وضع بیکارها وظرفیت اقتصادی فلسطین را درنظر داشته باشد، اگر مهاجرت عده‌ای سبب شود که کارگران خودفلسطین از کاری که ضروریات زندگیشان را تأمین میکند، محروم شوند ویادرا ثر زیادشدن کارگر وکمی کاردر وضع عموم کارگران با پائین آوردن سطح مزد تأثیر داشته باشد، بایستی تعداد مهاجرین کمتری بپذیرد ویا بطور کلی از ورود مهاجرجدید جلوگیری کند، تازمینه آماده شود ودرخاتمه بمهاجرت قاچاقی اشاره کرده ومیگوید: باید بطوری دستگاه مرزبانی، مراقب و مسلط باشد که کسی نتواند بدون جواز وارد مملکت شود.

عرب کتاب سفیدرا ردمیکند:

بااینکه این وعده، خواسته‌های عرب راتأمین نمیکند وباتمسك باصول آئین نامهٔ منفور سرپرستی، همان جوهر سیاست سابق بریتانیا راحفظ میکند، انتقال اراضی رامحدود ومقیدومهاجرت یهودرا تقلیل یا متوقف مینماید.

کمیتهٔ اجرائی عربی این وعده‌ها را نپذیرفت، زیرا :

«اولاً» این مختصر توجهی که بحقوق اجتماعی واقتصادی عرب شده نمیتواند ضامن حفظ حقوق ملی و سیاسی و مصالح اقتصادی آنان باشد.

«ثانیاً» گرچه، این دستور فی نفسه این اثر را دارد که بعضی مشکلات و ترسهای عرب را در مورد اراضی، بیکاری و مهاجرت از میان بردارد ولی با قدرت تبلیغات گمراه کنندهٔ یهود و مهارت آنها در اغواء دستگاه حاکمه و ضعف مفرط دستگاه در مقابل این تبلیغات، نمیشود اطمینان داشت که این وعده‌ها اجرا شود.

زیرا بریتانیا علی‌رغم جز خوانی‌ها که تحت تأثیر هیچ تهدید و فشاری از راه خود منحرف نمیشود و هیچ قدرتی نمی تواند او را وادار باتخاذ سیاستی که فقط بنفع دستهٔ معینی باشد بنماید، خود بخود این عهد و پیمان را شکسته و لرد باسفیلد وزیر مستعمرات آنکشور که تنها مقام مسئول فلسطین و سایر مستعمرات است، در ششم نوامبر ۱۹۳۰ درجریده تایمز با صراحت نوشت: «هیچ قانونی که جلو پیشرفت یهود را در راه رسیدن بهدف سیاسی خود در فلسطین بگیرد و مانع ادامهٔ وضع موجود در موضوع اراضی و اعمال دیگر آنها باشد وضع نخواهد شد».

کتاب سیاه:

بمحض انتشار کتاب سفید، صهیونیسم بجوش و خروش آمد، یهود با تمام قوی مشغول حمله به کتاب سفید شدند و در سراسر جهان تظاهراتی براه انداختند.

در آمریکا و انگلستان جرائد و دستگاه‌های تبلیغاتی را بمنظور

انتقاد و حمله باین بیانه استخدام و بکار گماشتند (۱)، « دکتر وایزمن » بعنوان اعتراض و اظهار عدم همکاری با حکومت، از ریاست دفتر نمایندگی یهود استعفا داد.

این حملات در هیئت حاکمهٔ بریتانیا که ادعا داشتند تحت تأثیر هیچ قدرتی نخواهند واقع شد، اثر عمیقی کرد و عقب نشینی کردند، ابلاغ رسمی دولت انگلیس، باعضاء دفتر نمایندگی یهود رسید و آنانرا برای مذاکره در پیرامون مخالفتهائی که در کتاب سفید با قانون سرپرستی بنظرشان رسیده بمنظور رفع سوء تفاهم دعوت نمود.

پس از مذاکرات و گفت و شنودها « مکدونالد » نخست وزیر انگلستان نامه‌ای بدکتر « وایزمن » رئیس مستعفی دفتر نمایندگی یهود نوشت؛ وطی آن بسیاری از نقاط کتاب سفید را طوری تفسیر نمود که اغلب مطالب آنرا نسخ کرد و با این عمل همهٔ سفارشات و پیشنهادات کمیسیون « شو » و نصیحت های « سمپسون » را زیر پا گذاشت ولذا عرب اسم این نامه را « کتاب سیاه » گزاردند.

« نخست وزیر در این نامه ضمن اعتراف به ارزش واقعی کمکهای یهود و همکاری آنان با حکومت: و ارزش عملیات عمرانی و تولیدی آنان در فلسطین می نویسد:

(۱) یهودیان امریکا در سرآسر ایالات متحده حدود دویست دستگاه پخش صوت در اختیار داشتند واغلب جرائد آمریکا یا مستقیماً در دست یهودیان بود و یا با پول، مدیران آنها را خریده بودند وصدها کمیته و انجمن همکاری داشتند وهمین وضع کم و بیش در سایر کشورهای بزرگ و مؤثر دنیا وجود داشت.
نقل از مکتب تشیع سالانه پنجم مقاله اسرائیل و فلسطین

تسهیل وسائل مهاجرت یهود و بکار گماردن آنها در اراضی؛ کما فی السابق از وظایفی است که حکومت سرپرستی ملتزم بآن است وامکان اجرای آنهم بدون اینکه ضرری بدیگران برسد موجود است .

کتاب سفید ما متضمن منع انتقال اراضی بیهود نبوده واصلا بریتانیا در فکر چنین کاری هم نیست؛ مقصود از انتشار کتاب سفید این بوده که موقتاً مراقبت و مواظبتی درموضوع معاملهٔ املاک بشود تا اینکه مانع اجرای نقشه‌های عمرانی ما نباشد .

درمورد مهاجرت هم نظر کتاب سفید به تمام انحاء هجرت نبوده وتنها درخصوص مهاجران کارگر بوده و بهمین زودی با توافق در آمار کارگران همان وضع سابق ادامه خواهد یافت .

ودربارهٔ کارگران اراضی هم بریتانیا بیهود حق میدهد که کارگر غیر یهودرا نپذیرند و منحصراً کشاورزان یهودی را دراراضی خود بکار گمارند .

بخش یازدهم

مبارزه علیه انگلیس

✽ کمک یهود
✽ مقاومتهای سرسختانه

یهود مسلح میشوند :

تحقیقات وپیشنهادات هیئت های بازرسی و کارشناسان ، همه باد هوا شد ، بریتانیا همان سیاست سابق را ادامه می داد ، درهای فلسطین همچنان بروی مهاجران یهود باز بود انتقال اراضی عرب بیهود کما فی السابق جریان داشت وفلسطین بایستی قبل از آنکه یهود اکثریت را حائز شوند ، از مجلس قانونگزاری ملی محروم باشد .

یهودیان کم کم مسلح میشدند و بنیهٔ نظامی خود را تقویت میکردند وحکومت هم این خلاف قانون را ندیده می گرفت ، در یکی از حوادث تصادفی کشف شد که یهود مقادیر زیادی اسلحه در داخل کیسه های سیمان از خارج به فلسطین وارد کرده اند .

بالاتر از همه اینکه ، حکومت تعداد زیادی تفنگ بین کشاورزان و کارگران یهود ، ببهانهٔ اینکه در مواقع دفاع از مستعمرات یهودی ، ضرورت دارد ، تقسیم نمود و افسران و اساتید فن ، آنان را تعلیم و تمرین می دادند .

تسلیح یهود عرب را بهیجان آورد ، در سوم ماه اوت ۱۹۳۱ در شهر

نابلس کنفرانسی تشکیل شد و بتسلیح یهود سخت اعتراض کردند واز دولت ضمن اعلام خطر این رفتار خواستار خلع سلاح یهود شدند .

تمام مردم فلسطین وارد در روز بیست و سوم اوت بدستور کمیتهٔ اجرائی عرب دست باعتصاب عمومی زدند و همانروز اعضاء کمیته از محل دفتر در پیشاپیش مردم بطرف کاخ ریاست فلسطین رفتند و اعتراضات خودرا گفتند وضمناً زدوخوردهائی هم بین مردم وقوای انتظامی بوقوع پیوست که عده‌ای ازمردم مجروح شدند ویك افسر انگلیسی در ناحیه سر چندزخم برداشت و بدنبال آن زدوخوردها جمعیت فراوانی ازمردم را به قیدو بند کشیدند .

کنگره اسلامی:

یکی از بزرگترین حوادث سال ۱۹۳۱ تشکیل کنگره بزرگ اسلامی در شهر بیت المقدس است. درشب معراج ۲۷ رجب ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق بااول دسامبر ۱۹۳۱ میلادی ، باشرکت نمایندگان ممالك اسلامی وعربی اولین جلسهٔ این کنگره تشکیل شد ، بالاتفاق مبارزات مردم فلسطین راتایید وازسیاست صهیونی انگلستان بشدت ابراز تنفر کردند وتعهد نمودند که از اماکن مقدسه دفاع نمایند .

واکهوب وتقویت یهود:

در دورانی که « واکهوب » نمایندهٔ عالی انگلستان در فلسطین بود، سیاست صهیونیسم درراه هدف خود جهش های وسیعی نمود .

امتیاز خشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ حوله را که بیش از دوازده

هزار «فدان»(۱) است و در زمان دولت عثمانی به عربهای غیر فلسطین داده شده بود، و سمپسون سفارش کرده بود که خود دولت خشکاندن آنرا در برنامه‌های عمرانی خود بگنجاند، از عرب گرفته و بیهود وا گذار نمود.

اراضی «وادی الحوارث» که به چهار هزار هکتار بر آورد شده است از عرب بدست یهود منتقل شد و تمام کشاورزان عرب این وادی از کار و منزلشان اخراج شدند و حکومت واکهوپ اصلا فکری برای این بیکاران و بیلان نکرد.

قیام نازیهای آلمان و سیاست ضد یهود آنها هجوم یهودیان را به فلسطین بیشتر کرد، تا آنروز یهودیان روم ولهستان واروپای وسطی به فلسطین مهاجرت میکردند و از آن ببعد سیل مهیب یهودیان آلمان به فلسطین سرازیر شد.

صهیونیستها از مظلومیت یهودیان آلمان حد اکثر بهره برداری را نمودند (۲) به بهانهٔ یهود آوارهٔ آلمان، بحکومت انگلستان فشار

(۱) فدان دوهزار و پانصد متر مربع است.

(۲) غیر از آن بهره برداری: هنوز هم یهودیان از آن حادثه بهره برداری میکنند، اینها برای اثبات مظلومیت خود وجلب توجه ملل دیگر، این کشتار آلمان را ده‌ها برابر آنچه که بوده بزرگ جلوه داده اند و مخصوصاً مقارن جنایات غیر قابل عفوی که در فلسطین انجام میدادند دستگاههای تبلیغاتی دنیارا استخدام کرده و چشم و گوش و دل مردم را با صفحات روزنامه‌ها، نوحه سرائی رادیوها، صحنه‌های غم انگیز تآترها و پرده‌های سینماها پر از مظاهر مظلومیت خود میکردند.

مثلا بمردم دنیا باوراندند که در آلمان شش میلیون یهودی به قتل رسیده، درصورتیکه تعداد کشتگان یهود در آلمان بنظر اهل تحقیق از دویست هزار نفر =

آورندتادرهای فلسطین‌را کاملابروی‌مهاجران‌یهود باز گذاشت، گویا عرب‌های‌بی پناه‌استعمار زده مسئول حوادث آلمان میباشند ودرنتیجه آمارمهاجرین که‌درسال ۱۹۳۲ نه‌هزارو پانصد بود ، یکمرتبه درسال ۱۹۳۳ به‌سی‌وسه هزاررسید .

تجاوز نمیکند، کتاب «مساجن جهان» درصفحه ٦۰ آماریهودارو پارا قبل‌از قیام نازیها چنین می‌نویسد ،

تعداد یهوددر سوئد ودانمارک		۲۱۷٬۰۰۰
» »	در لوزبك وهلند	۲۱۰٬۰۰۰
» »	در سویس	۷۰٬۰۰۰
» »	در ایتالیا	۲۴۰٬۰۰۰
» »	در اطریش	۸۰٬۰۰۰
» »	درآلمان	۲۰۰٬۰۰۰
» »	در شوروی	۲٬۹۰۰٬۰۰۰
» »	درلهستان	۲۴۰٬۰۰۰
» »	دررومانی	۴۵۰٬۰۰۰
» »	در فرانسه	۴۰۰٬۰۰۰
» »	درانگلستان	۴۰۰٬۰۰۰
» »	درمجارستان	۲۸۰٬۰۰۰
» »	در چکسلواکی	۲۱۵٬۰۰۰
جمع		۵٬۹۰۲٬۰۰۰

بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید مجموع یهودیان اروپا قبل‌از قیام نازیها پنج‌میلیون و نهصد ودوهزار نفربوده‌اند، یهودیان شوروی وایتالیا وسوئد و سویس که بیش‌از سه‌میلیون ونیم بودند ! اصلا دست‌نخوردند ، حدودیکمیلیون یهودی ازممالک اروپا که بتصرف آلمان درآمدفرار کردند وقتی که‌متفقین=

درزمان همین دوا کهوب، قانون «جرائم فساد» وضع شد که بمقتضای آن مردم را روی افکار و نیات محاکمه می کردند و کسی حق نداشت در محکمه از خود دفاع کند و صحت گفته یا نوشتهٔ خود را اثبات نماید .

مبارزهٔ با انگلستان :

ادامهٔ سیاست صهیونی انگلیس ، عدم توجه بگزارشات و پیشنهادات ونظرات بازرسان ، وتسلیم شدن آن دولت در مقابل نقشه‌های یهود ، رفته رفته لبهٔ تیز مبارزات عرب را متوجه انگلستان نمود ، زیرا کاملا روشن شد که مایهٔ دردو ریشهٔ بلا انگلستان است ، سرنخ سیاست را او در

= کشورهای فرانسه ، چکوسلواکی ، بلغارستان و رومانی را از آلمانها پس گرفتند معلوم شد که تغییر محسوسی در یهود آنجا رخ نداده و در خود آلمان بیش از ده هزار یهودی سالم مانده بودند .

بنابراین ادعای اینکه شش میلیون یهودی کشته شده‌اند ؛ دروغی است که برای مقاصد شومی از قبیل پرده پوشی بروی جنایات فلسطین و آواره کردن بیش از یکمیلیون مسلمان عرب و کشتن هزارها مسلمان و جلب توجه و کمک ممالك دیگر و . . ساخته شده .

تعداد مردم دیگری که درضمن جنگ بدست آلمانها کشته شدند خیلی بیش از عدهٔ یهود بود . آلمانها بیش ازیك میلیون از مسلمانان آلبانی ، شمال آفریقا ومیلیونها مردم فرانسه ، شوروی را کشتند و برای آنها کسی اینهمه نوحه خوانی نکرد و فقط این یهود است که هنوز آن خون را می جوشانند .

البته ما با کشتار ، هیتلر موافق نیستیم ولی می گوئیم عمل هیتلر مجوز جنایتهای ضد بشری یهود نمیشود و اگر روزی محکمهٔ بین المللی وجود آید باید عمال هیتلریسم وعمال صهیونیسم ، این دو حزب نژادپرست هردو محاکمه و محکوم شوند .

دست داردو به‌قدرت و پشتیبانی او فلسطین بسوی سقوط صهیونیستی میرود

درسراسر فلسطین ، مخصوصا ، بمناسبت روزهای ملی ازقبیل روز یادبود «حطین» (۱) و روزپس گرفتن بیت المقدس از صلیبیان وروزیاد بود شهدای انقلاب عربی و روزشوم نامبارك صدور وعده بالفور، اجتماعات عظیم ملی بوجودمی آمدو علیه انگلستان تظاهر و سخنرانی میشد .

افکار عمومی کاملا علیه بریتانیاتهییج شده بودو مردم یکدیگر رابه مخالفت با دستگاه حاکمه ، همکاری نکردن با ماموران دولتی، حاضر نشدن درجلسات دستگاهو عصیان ازقوانین و دستورات حکومت دعوت مینمودند .

تظاهرات خونین ۱۹۳۳:

عرب درسراسر فلسطین دست بمبارزات مثبت ودرعین حال تمرد آمیز زدند ،

کمیته اجرائی دستور داد : روز جمعه ۱۳ اکتبر در شهر بیت المقدس يك صحنهٔ تظاهرعمومی علیه بریتانیاانجام شود ، درحالیکه اعضاء کمیته وسران رجال عرب درپیشاپیش صفوف مردم حرکت کنند وسراسر فلسطین بعنوان همکاری دست باعتصاب زنندودهاین تظاهرواعتصاب بعنوان تخلف وتمرد ازقانون دولت، ازمقامات مربوطه اجازه گرفته نشود .

از طرف دولت ، اعلامیه‌ای منتشرشدو هر گونه اجتماع را اکیداً ممنوع و متخلفین را بمجازات شدید تهدید نمود ، این اعلام مردم را جدی‌تر و عصبانی ترساخت ، در موعد مقرر ، روز جمعه بعد از نماز

---

(۱) روزشکست کامل صلیبیان بدست صلاح الدین ایوبی .

دمونستراسیون عظیمی باشرکت مردان و زنان در شهر قدس براه افتاد و طرق خودرا رسماً انگلستان قرار دادند .

سیل جمعیت ، از کنار کنیسهٔ قیامت عبور میکرد ، نزدیك یکی از دروازه‌ها باپلیس مواجه شدند ، پلیس وقتی که نتوانست مردم را با تهدید متفرق کند، متوسل باسلحه شد و عده‌ای ازطرفین زخمی شدند .

بلافاصله درمنزل «موسی الکاظم الحسینی » رئیس کمیتهٔ اجرائی جلسهٔ کمیته منعقد شد و قرارشد که تظاهر دوم روز جمعهٔ ۲۷ همین ماه درشهر «یافا» انجام شود و اینمرتبه همهٔ فلسطین به تظاهرات خود ادامه دهند تا خواستهٔ آنان داده شود ، بازهم مقامات مربوطه اعلام داشتند که اجتماعات و تظاهرات قدغن است و بشدت سرکوب میشود و در روزهای قبل ازموعد، شهر «یافا» مملو ازقوای انتظامی گردید .

بعد ازنماز جمعه، میتینگ سیار ملت فلسطین باجمعیت انبوهی شروع شد عدهٔ زیادی ازدمشق و اردن هم مخصوصاً به «یافا» آمده بودند و در آن میتینگ شرکت داشتند قوای انتظامی با کمال قساوت مردم بی‌- سلاح رازیر آتش گلوله گرفتند و مردم باسنگ جواب گلوله را میدادند سی نفر ازمردم شهید و بیش ازدویست نفر زخمی شدند، یك نفر ازپلیس کشته و عده‌ای هم زخم برداشتند، وعده‌ای ازسران عرب را گرفتند و بزندان انداختند ، روز بعدهم درهمهٔ فلسطین تظاهرات سختی روی داد و عرب زخمی‌ها و قربانیهای فراوانی دادند ، یکهفته این تظاهر و اعتصاب ادامه داشت تااینکه زندانیها آزادشدند و اعتصاب شکست.

کمیتهٔ اجرائی مقرر نمود که دوماه بعد ، روز عید فطر ، سومین

تظاهر علیه انگلستان انجام شود ودر موعد مقرر تظاهر سختی بوقوع پیوست .

بریتانیا طبق همان رویهٔ معلوم ، اینبارهم یك هیئت بازرسی بریاست «موریسون» قاضی القضاة برای بررسی عوامل مستقیم ومباشر انقلابیه فلسطین فرستاد .

عرب که با تجربه بدست آورده بودند: این بازرسی‌ها بی ثمر است(۱) حاضر نشدند باز جوئی پس دهند، یا دفاع کنند، بازرسان هم عرب را مسئول حادثه وحکومت را از هر جهت بی تقصیر معرفی نمودند .

---

(۱) خوانندهٔ محترم در گذشته وهم در حوادث آینده خواهد دید ، یکی از حیله‌های دولت استعمارگر انگلستان در جریان مبارزات فلسطین (وشاید درهمهٔ مبارزات ملی) این بوده که برای گذراندن وقت وخاموش کردن مردم و کهنه کردن قضیه بعد از هر حادثهٔ کوچك یا بزرگی یك هیئت بازرسی با طمطراق و طنطنه وتبلیغات زیاد براه میانداخت وبصورت ظاهر این هیئتها گزارشات صحیح و پیشنهادات صلح جویانه‌ای میدادند ومدتی مردم را امیدوار وبین خوف ورجا نگه میداشتند ودر این مدت از فرصت استفاده کرده وبهدفهای شوم استعماری خود نزدیك میشدند وپس از اخذ نتیجه، کوچکترین اثری بر آنهمه تحقیقات و بازرسی‌ها بار نمیشد ، کم کم این حیلهٔ ناجوانمردانه برعرب روشن شده بود واعتنائی به بازرسان نکردند .

بخش دوازدهم

انقلاب ۱۹۳۶

اعتصاب عظیم

علل اساسی انقلاب:

۱ : **مهاجرت** ، انگلستان بمنظور اینکه یهود زودتر حائز اکثریت در فلسطین شوند ، نقشهٔ مهاجرت را یکباره توسعه داد، رقم سالانهٔ مهاجرت که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود ، در سال ۱۹۳۳ به «سی و سه هزار» و در سال ۳۴ به «چهل و سه هزار» و در سنهٔ ۳۵ «به شصت و دو هزار رسید، تازه این ارقام مربوط به مهاجرین رسمی و قانونی است و گرنه هزارها نفر یهود هم بطور قاچاق از مرزهای فلسطین گذشته و پس از آنکه مدتی در فلسطین قاچاقی زندگی میکردند مقامات مربوطه بآنها ورقهٔ اقامت میدادند ،

جوانان عرب برای جلوگیری از مهاجرت نامشروع، خودشان در مرزهای فلسطین پاسبانی میکردند و مانع ورود قاچاقیان یهود میشدند، ولی دولت این عمل را خلاف قانون دانست و با تهدید از این عمل جلوگیری بعمل آورد

خلاصه بعد از اظهار نظر «سمپسون» و نشر کتاب سفید که هر دو اعتراف

کردند: فلسطین ظرفیت پذیرش حتی یك مهاجر دیگر را هم ندارد درظرف پنج سال بیش از «پنجاه هزار» یهودی وارد فلسطین شدند.

۲: اراضی.. علی رغم نظریهٔ «سمپسون» که اراضی متصرفی عرب، برای خودشان هم کافی نیست، دولت سرپرست سعی داشت که املاك عرب را از دستشان ربوده و بچنگ یهودیان بیندازد و در پنج سال بعد از اظهار نظر سمپسون، بیش از ششصد و شصت و هفت هزار جریب از اراضی عرب بدست یهودیان افتاد (۱)

۳: خودمختاری ـ فلسطین همچنان تحت تسلط استعمار بسر می برد در اواخر دسامبر ۱۹۳۵ نمایندهٔ عالی انگلستان اعلام کرد: که بنا دارد شورای قانونگزاری در فلسطین ایجاد کند. شورائی که حق تصویب قانونی مخالف با قوانین سرپرستی نداشته باشد؛ در موارد مخصوصی حق

---

(۱) مساعی فراوانی از طرف عرب برای جلوگیری از انتقال اراضی بیهود انجام میگرفت، مثلا در سال ۱۹۳۵ مرکزی بنام «صندوق ملت» تاسیس کردند که پولهای تبرعی و غیرتبرعی، بمنظور خریدن اراضی که صاحبان آنها مجبور به فروش بودند، در آن جمع میشد و شورای عالی اسلامی هم چندین قطعه زمین آمادهٔ آمادهٔ فروش را از چنگ یهود نجات داد.

درهمین سال در بیت المقدس علماء مذهبی شورائی تشکیل دادند و بالاتفاق فروش حتی یکوجب زمین بیهود را، تحریم کردند و اعلام نمودند: فروشنده و دلال فروش زمین بیهود، مسلمان نیستند؛ بر همه واجب است که با آنها قطع رابطه کنند و آنان را معرفی نمایند و اگر مردند در قبرستان مسلمانان دفن نخواهند شد اینهم معلوم باشد که قسمت عمدهٔ اراضی که یهود خریدند مالکین آنها در فلسطین نبوده بلکه در ممالك دیگر بودند. مؤلف

قانونگزاری بار ئیس دولت سرپرستی باشد، و حق تعیین تعداد مهاجرین هم کما فی السابق مخصوص دولت باشد، نه شوری.

« این وعده با همهٔ بی ارزشی و بی اهمیتی آن، در اثر نفوذ یهودیان در انگلستان، در مجلس لردها و مجلس عوام انگلستان و از طرف همهٔ احزاب انگلستان بشدت مورد حمله قرار گرفت و یکنفر هم در آن کشور اسمی از حقوق عرب نبرد و خبری هم از فعل و انفعالات داخلهٔ انگلستان نداشتند، بعد از مدتی معلوم شد که باین وعدهٔ ناقص ناچیز هم وفا نمی شود.

این عمل بهمه نشان داد که حکومت لندن بهیچ قیمت حاضر نیست حکومت فلسطین را بدست مردم بدهد، وقتی که از اعطای چنین شورای بی‌ارزش پوشالی خودداری میکند، قطعاً خواسته های دیگر را که استقلال و تمامیت فلسطین و . . باشد نخواهد داد.

٤ : تسلیح یهود - یهودیان با پشتکار عجیبی سرگرم مسلح شدن بودند، در اکتبر ۱۹۳۵ یك پارتی هنگفت اسلحه که از بلژیك وارد کرده بودند و از بندر یافا به شهر تل ابیب، مرکز نهضت یهود، حمل شده بود کشف گردید.

مقامات دولتی کوچکترین اقدامی در مورد این اسلحهٔ قاچاق نکردند و حتی با همهٔ اصرار عرب حاضر نشدند که اسلحه هائی که خودشان بین یهود توزیع کرده بودند پس بگیرند.

این حمایت و جانبداری علنی از یهود، عرب را بشدت ناراحت داشت و آنان را برای یك اعتصاب عظیم آماده می کرد.

۵ : بی اعتنائی ، علی رغم همهٔ اعتراضات و فریادهای مستمر دادخواهی عرب ، انگلیس همچنان به سیاست بی اعتنائی به احساسات و عواطف عرب ادامه می‌داد .

درسفری که « واکهوب » رئیس دولت سرپرستی فلسطین بلندن رفته بود ، یهود لندن باحترام او و وزیر مستعمرات بریتانیا (ملکولم) جشنی ترتیب دادند ، وزیر مستعمرات در آن جشن گفت :

«بسیار خوشوقتم که پیشنهاد تشکیل دولت یهود در « گینهٔ افریقا » پذیرفته نشد ونقشهٔ ایجاد این دولت در فلسطین دنبال شد ، من بعنوان وزیر مستعمرات بریتانیا از کسانیکه آن پیشنهاد را رد کردند تشکر میکنم ، پیش بینی دکتر «وایزمن» درست از آب درآمد ویهود بوطن خود مراجعت کردند واگر در طول هیجده سال گذشته که فلسطین در دست انگلیس بود «وعدهٔ بالفور» عملی نشد ، ما امروز بآن وعده وفا خواهیم کرد »

سپس « واکهوب » بلند شد وحاضرین را دعوت کرد که جام شرابی برای موفقیت صهیونیسم سر بکشند . جریان این جشن پشت عرب را لرزاند واحساسات ملی آنان را بجوش آورد ، در کنفرانس بزرگی که روز دوم نوامبر ۳۵ بمناسبت روز شوم «وعدهٔ بالفور» تشکیل داده بودند ، تصمیم گرفتند : روز هفدهم که واکهوب از لندن به فلسطین مراجعت می کند ، درمقابل او تظاهر کنند ومراتب انزجار خود را از او اظهار نمایند و مبارزات را علیه انگلستان که ریشهٔ این مصائب است شدت داده وانزجار و نفرت عرب را از وزیر مستعمرات هم اعلام کنند ودر مقابل مسلح شدن یهود ، عرب هم مسلح شوند .

۶ . **شورشهای مصر وسوریه** ، اواخر سال ۳۵ در مصر حوادثی رخداد که منجر بانقلاب ملی شدوعده‌ای ازدانشجویان‌ومردم‌درضمن انقلاب بقتل رسیدند ودر نتیجه ، یك جبههٔ‌نیرومندملی‌بوجود آمد.

درسوریه نیزانقلابی‌مختصرخداد وبدنبال آن‌ازاول سال ۱۹۳۶ یك اعتصاب سختی شروع‌شد که دوماه ادامه داشت وسرانجام‌موفقیت‌های‌شایانی نصیب ملت گردید .

حوادث‌مصروسوریه ، روح‌ملی عربی مردم‌فلسطین‌را که درراه انقلاب علیه مظالـم و جنایـات‌دولـت استعماری انـگلستان منقلب بود، منقلب تر کرد .

اینهاعواملی‌بود که‌مردم فلسطین‌رابرای‌انقلابی‌عظیم‌آماده‌میکرد .

حزب‌تروریست قسام :

یکی از مهمترین شواهدآمادگی عرب فلسطین برای انقلاب، تشکیل جمعیت سری‌تروریستی است که برهبری‌یکی ازعلماءمذهبی بنام « شیخ عزالدین‌قسام » بمنظورجهاد ازراه ترور کردن افرادمؤثر انگلیسی و ایجادرعب و وحشت‌درمقابل تهدیدهای‌آن‌دولت‌استعماری بوجودآمد ویکی ازافرادقابل توجه‌انگلیسی را در شهر بیسان ترور کردند .

این‌جمعیت ازشهرحیفابه‌جنگلهای « یعبد » نزدیك شهر جنین منتقل‌شدند ودر۱۹ نوامبر ۱۹۳۵ یکی ازافرادشان‌درحالیکه‌مراقبت ازجاده‌مینمودشهیدشد،صبح‌روزبعدقوای بریتانیا جنگل‌رابمحاصره کشید و چندین طیاره اکتشافی برای پیدا کردن محل آنان بربالای

جنگل به پرواز در آمد، زد و خورد سختی که تا ساعت ده صبح ادامه داشت در گرفت و سرانجام شیخ مجاهد عزالدین قسام و چهار نفر از دوستانش شهید شدند و چهار نفر دیگر هم بشدت مجروح و دستگیر گردیدند و از قوای بریتانیا دو نفر مجروح و یکنفر بدرک رفت.

حکومت برای اینکه کاملا این حزب مجاهد فعال را بکوبد و سرنوشت آنانرا عبرت دیگران قرار دهد، تا دیگر جمعیت تروریست که اساسی ترین مانع پیشرفت استعمار و موی دماغ ناراحت کننده جنایت کاران است، بوجود نیاید، خبر شکست و اضمحلال «جمعیت قسام» و شهادت شیخ را خیلی با آب و تاب و رعب آور و توهین آمیز با تعبیرات دور از عفت و ادب منتشر کرد (۱)

---

(۱) اصولا وضع استعمار گران این است که اوائل کار بصورتهای فریبنده و امیدوار کننده‌ای وارد یک سر زمین میشوند و خیلی ماهرانه بچپاول و غارت میپردازند ابتدا که مردم احساس ناراحتی و رنج میکنند تا مدتی با نقشه‌های مزورانه: مذاکره، بازرسی، تشکیل دادگاه، اعزام مشاور و کارشناس بوعده و دیگر گاهی هم کمک مردم را دودل نگاه میدارند و قتیکه مردم از هر جهت مأیوس شدند و فریب وعده کمکهای آنانرا نخوردند دست بارعاب و تهدید و زندان و شکنجه و توقیف و تبعید میزنند، سرانجام افراد حساس و از خود گذشته‌ای در ملتها پیدا میشوند که در مقابل، با ترور کردن چند نفر از عمال استعمار و در کنار محیط وحشت و ترس استعماری، برای آنان محیط ترس و وحشت ایجاد می کنند! اینجا است که استعمار همهٔ قوای خود را برای کوباندن این مجاهدان و خفه کردن فکر ترور بکار میاندازد گاهی موفق میشود و گاهی هم پشتکار و مبارزات پی گیر ملت ها او را بزانو درمیآورد.

مردم فلسطین برای تشییع جنازهٔ شهداء اجتماع بی سابقه‌ای نمودند، ودرضمن تظاهرات، با پلیس تصادم سختی روی‌دادوبالاخره قوای انتظامی عقب نشینی کردند. مردم‌به مراکزپلیس شهر حمله کردندودروپنجره‌های اداره‌رابآتش کشیدند.

حادثهٔ «قسام» فلسطین راتکان دادو مردم‌را بشدت تهییج نمود وبطرف انقلابی‌عظیم کشاندو بنابر این‌میشود این حادثه را مقدمهٔ انقلاب دانست.

اولین‌شرارهٔ انقلاب:

پانزدهم آوریل ۱۹۳۶ یك جمعیت عربی درراه نابلس-طولکرم سه نفریهودی را کشتند، شب بعدیهودی‌ها نزدیك دهکدهٔ «بتاح‌تکفا» دونفر از اعراب راشهید کردند، جنازهٔ یکی ازیهودیان ازطرف‌یهود بهشهر «تل اویو» منتقل شدو برای آن تظاهر شدیدی براه انداختند درضمن تجاوزاتی هم بعرب کردند که ازطرف عرب مقابلهٔ بمثل شد درنتیجه از طرفین‌عده‌ای کشته‌و زخمی‌شدند.

دریافاوتل اویو حکومت نظامی اعلام‌شد وعبورو مروراز‌غروب تاصبح ممنوع گردیدو اعلام شد که‌بموجب‌قانون‌دفاع،ریاست‌حکومت از اختیاراتی که درمواقع فوق‌العاده بودن‌اوضاع‌دارد، استفاده‌می کند وقوانین حوادث‌ناگهانی رااجرا میینماید.

کمیته های ملی:

روز بیستم آوریل در «نابلس» کمیته‌ملی تشکیل شدوبهمهٔ‌مردم فلسطین دستور داد که دست باعتصاب بزنندو اعتصاب را تا موقعیکه

مهاجرت یهود پایان نیافته، نشکنند ودر تمام شهرها و دهات بزرگ کمیته‌های فرعی بوجود آید که اعتصاب را رهبری نمایند.

اعتصاب عمومی:

همهٔ طبقات این دعوت را پذیرفتند و دستور کاملا اجرا شد سراسر فلسطین در اعتصاب فرو رفت تمام کارهای تجاری، صنعتی فرهنگی و . . تعطیل شد، دریا نوردان ورانندگان دست باعتصاب زدندو وضع آمدو رفت‌را مختل کردند، و کلای دادگستری در غیر ازمرافعات ملی شرکت نکردند، حتی زندانیان محکوم به کار هم دست از کار کشیدند ومدیر قوای انتظامی زندان «نورشمس» زندانیان عاصی‌را بگلوله بست و یکنفر را کشت.

کمیته عالی عربی:

روز ۲۵ آوریل تمام انجمن‌ها برای تمرکز دادن به مبارزات خود یك کمیتهٔ عالی برای رهبری انقلاب بریاست «حاج محمد امین حسینی» رئیس شورای عالی اسلامی ومفتی فلسطین وعضویت نمایندگان انجمن‌ها بنام «کمیتهٔ عالی عربی فلسطین» بوجود آوردند، این کمیته مرکزی دستور داد که اعتصاب تاموقعی که انگلستان سیاست صهیونیستی خودرا از ریشه عوض نکند، ادامه داشته باشد و طلیعهٔ تغییر سیاست باید بامتوقف نمودن مهاجرت یهود باید بروز کند.

وخواسته‌های اساسی مردم‌راهم درمواد ذیل خلاصه نمود:

۱ : بمهاجرت یهود به فلسطین بطور کلی پایان داده شود.

۲ : اراضی و املاك عرب بهیچوجه بیهود منتقل نشود.

۳ : یک دولت مستقل ملی در فلسطین بوجود آید که در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت داشته باشد.

تخلف از قوانین:

صحنه‌های تظاهر در «فلسطین» باشرکت مردان و زنان پی‌درپی بوجود می‌آمد ، این صحنه‌ها و زدوخوردها و احیاناً قربانی دادن‌ها ، هم روح تازه‌ای به اعتصاب میداد و هم مقدمات یک انقلاب عمیق و وسیع بود طولانی شدن دوران اعتصاب نه تنها ملت را خسته نمیکرد ؛ بلکه آنان را در مبارزات مقدس خود مصمم‌تر و با جرأتر میساخت و هر چه حکومت بیشتر به کمیتهٔ عالی برای اسکات مردم فشار آورد ، نتیجه کمتر گرفت.

هشتم ماه مه ۱۹۳٦ بدعوت کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ نمایندگان همهٔ کمیته‌ها در شهر قدس تشکیل شد و دستور صادر کرد : علاوه بر ادامهٔ اعتصاب **«از روز پانزدهم ماه»** مردم از قوانین حکومتی اطاعت نکنند و مخصوصاً مالیات دولت را نپردازند و این دستور در موقع مقرر عملی گردید .

هیجدهم همین ماه ، حکومت آمار مهاجرین را برای نیمهٔ دوم سال ، چهار هزار و پانصد عدد اعلام نمود ، با این اعلان شور و هیجان و بغض مردم شدت یافت ، جنبش فلسطین از مرحلهٔ اعتصاب به مرحلهٔ انقلاب خزید مردم به مستعمرات یهودی حمله ور میشدند ، خطوط راه آهن را ویران می-کردند قطارها را واژگون مینمودند ، پلها را منفجر میساختند ، راه‌ها را خراب می‌نمودند ، سیمهای برق و تلفن را پاره میکردند و به پاسگاه‌ها هجوم می‌بردند .

بازرسان شاهنشاهی:

روز هیجدهم ماه مه وزیر مستعمرات انگلستان «اورمسبی، گور» درمجلس عوام اعلان کرد که دولت مصمم است پس از آرام گرفتن وضع فلسطین، هیئت بازرسی در بار را به فلسطین اعزام کند، تا ریشهٔ این آشوبها و شکایات عرب و یهود را خوب بدست آورند و برای جلوگیری از تکرار این صحنه‌ها یک راه عملی (البته درچهار چوبهٔ قوانین سرپرستی) پیشنهاد کنند.

این اعلام کوچکترین اثری برای خاموش کردن آتش انقلاب نداشت، مجدداً پس از یکماه همین شخص ضمن ذکر نام اعضاء هیئت بازرسان و هدف آنان تأکید نمود: این مرتبه دولت مو بمو به پیشنهادات بازرسان عمل می کند و هیچگونه تهدید یا رفاقت ودوستی نمیتواند مانع اجرای نظرات بازرسان باشد.

ولی عرب که از تجربه‌های متوالی درس روشنی گرفته بودند که هر نظریه‌ای بنفع عرب باشد از هر مقامی که صادر شود، در حکومت استعماری بریتانیایی اثر است و اجرا نخواهد شد، اصلا باین اعلانها اعتنائی نکردند وعلاوه اساس شکایات عرب همان حکومت سرپرستی و نظامات ظالمانهٔ آن بود که در این بازرسی قید شده بود: دست بتر کیب آن نخورد، بنابراین انقلاب همچنان در اوج نشاط و شور خود باقی ماند.

شکنجهٔ عرب:

حکومت فلسطین برای اینکه انقلاب را سر کوب کند و باایجاد آرامش زمینه را برای آمدن بازرسان آماده نماید، دست به وحشیانه ترین

شکنجه‌ها وایجاد ناراحتی برای افراد مؤثر عرب زد. افراد مؤثر کمیته‌های عربی رامیگرفتند ودر زندانهای «عوجاالحفیر» به قید و بندمیکشیدند وپس از آنکه این زندانها دیگر ظرفیت نداشت آنانرا بزندانهای «صرفند» منتقل میکردند.

طبق تصویبنامه‌ای که گذراندند، حکومت نسبت باموال وخانه‌ها ووسائل نقلیه اختیار کامل داشت وهر کس را که مایل نبود در فلسطین باشد، میتوانست تبعید کند.

عبور ومروراز اول غروب تااول آفتاب اکیداً ممنوع بود و کم کم بیست ودوساعت ازشبانه‌روز، عبورومرور ممنوع شد ومردم فقط دوساعت میتوانستند ازخانه‌ها بیرون بیایند.

علاوه براینها، حکومت استعماری جبار، مجازاتهای شدید و خسارات بسیار سنگینی بر شهرهاودهات عربی بست، وهر خانه‌ای را اراده‌اش تعلق میگرفت ویران میکرد، حتی در شهریافا به بهانهٔ اصلاح خیابان، یك محلهٔ بزرگی را که دویست وبیست خانه داشت بکلی خرابکرد.

ولی وزیر مستعمرات بریتانیا درمجلس عوام انگلستان گفت:

– علت تخریب این محله اینست که انقلابیون در آنجا متمرکز شده بودند وقوای انتظامی راهی بداخل آن محله نداشته‌اند.

صاحب یکی از خانه‌های مخروبه به دیوان عالی کشور که در رأس آن یك قاضی القضات انگلیسی قرارداشت، ازدست حکومت شکایت کرد، محکمه هم بدلیل اینکه حکومت مردم را گول نزد وواقع مطلب را که این عمل بمنظور تسهیل سرکوبی انقلاب وتسلط برانقلابیون بوده،

تکفته است ، توبیخ نامه‌ای علیه او صادر کرد .

درمقابل، رئیس دولت هم قبل از آنکه مدت خدمت قاضی القضات بسر آید، او را بازنشسته کرد و حقوق بازنشستگی باو پرداخت .

انقلاب در اوج شدت:

قانون حالات فوق العادهٔ مملکت و حوادث ناگهانی ، برای کسانی که در آن وضع فلسطین، سیمی را قطع کنند و یا مادهٔ منفجره‌ای را منفجر نمایند، مجازات اعدام، یا حبس ابد، معین کرده بود، قوای امدادی انگلیسی از مصر و جزیرهٔ مالطه (در دریای مدیترانه) پشت سر هم به فلسطین میرسید.

تمام اینها آتش انقلاب را تیزتر میکرد ، جمعیت های منظم ، برای جهاد در سراسر فلسطین تشکیل میشد، سیل داوطلبان از مردم سوریه واردن و عراق برای کمك بمجاهدان بطرف فلسطین سرازیر شده بود، یك جمعیت منظم بفرماندهی « فوزی القاوقچی » از عراق بمدد عرب فلسطین رسید و روح و نشاط تازه‌ای بانقلاب و انقلابیون داد و افراد داوطلب عراق و سوریه و اردن که بطور متفرق وارد شده بودند باین سپاه متشکل پیوستند .

اعلان‌ها و فریادهای انقلابیون و میدانهای وسیع جنك که گاهی چند کیلومتر را زیر آتش میگرفت ، رعب و وحشت شدیدی در دلها بوجود آورده بود ، در جنگ « بلعا » عده‌ای از مردم فلسطین ، دو عراقی، دو لبنانی، دو سوری و سه نفر اردنی شهید شدند .

طیاره‌های انگلیسی را سرنگون میکردند، منازل و اماکن انگلیسیان را خراب میکردند، لوله‌های نفت میان حیفا و عراق ، درمرج ابن عامر

ومخصوصاً در اردن را که در محیط انقلاب بود ، منفجر میکردند و نفت‌هائی‌را که‌ازدهانهٔ‌لوله‌ها فوارممیزد آتش‌میزدند .

افسران‌ارتش وپلیس را که درمورد عرب بدرفتاری کرده‌بودند «ترور»میکردندواجازه نماز خواندن بر جنازه‌ها درمساجدو کنیسه‌ها ودفن درقبرستان‌ها،بآنان‌نمیدادند .

همهٔطبقات‌واردمبارزه شده‌بودند، حتی کارمندان عالیرتبهٔ عرب و قضات فلسطین‌در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۶ یاد داشت ذیل رابحکومت‌تقدیم داشتند :

«ملت مظلوم فلسطین چون احساس کرده ، بنابا تسلیم اراده و فشارصهیونیسم است ؛ اعتمادش بطور کلی ازآندولت سلب‌شده، واز اجرای وعده‌هامایوس است ، آنچه این روزها در فلسطین میگذرد تفسیر وتعبیر همان یاس ونومیدی است ، این انقلاب خاموش شدنی نیست زیرا بازور نمیشود شعورواحساس‌ملی‌راعوض کرد، سرانجام‌این نومیدی سر رشتهٔ انقلابی‌خواهد بودکه عوامل مولد این‌شعور را نابود کند.

این سیاست‌خشن‌وتندی که حکومت در مقابل مردم اتخاذ کرده ؛ کاررا سخت‌ترمیکند، تنها راه‌شرافتمندانه برای حل‌این معما وبیرون رفتن ازاین‌تنگنا ، اینست که بمهاجرت یهود پایان داده شود » .

کارمندان درجهٔ دووقضات عادی‌هم‌دو یادداشت شدیداللحن به دولت‌انگلستان تقدیم‌داشتند .

با اینکه حدود بیست هزار سرباز و پاسبان فلسطینی و انگلیسی در فلسطین مقابل مردم صف کشیده بودند، انگلستان احساس کرد که قوای متشکل و منظم ملت فلسطین قوی تر از آنها هستند و از نو یك سپاه بیست هزار نفری بفرماندهی « ژنرال دل » مدیر قسمت اطلاعات وزارت جنك آنکشور، برای سرکوبی انقلاب به فلسطین اعزام نمود.

میانجیگری پادشاهان عرب:

قتل‌ها، شکنجه‌ها، کوبیدن‌ها، شدت بخرج دادن‌ها و خسارات سنگینی که از ناحیهٔ تعطیل طولانی، دامنگیر عرب میشد، کوچکترین تأثیری در خاموش شدن یا ضعیف شدن انقلاب نداشت.

در این اثناء تلگرافی از ملك سعود به کمیتهٔ عالی رسید که: دولت انگلستان موافقت نموده سلاطین عرب، ملت فلسطین را دعوت به آرامش نمایند و بریتانیا حاضر است خواسته‌های آنانرا باحفظ مصالح عرب، در شرائط مناسب، اعطاء کند.

کمیتهٔ مرکزی با نمایندگان کمیته‌های فرعی در این مورد مشورت کرد، همگی نظر دادند: اگر سلاطین عرب اطمینان به نتیجه داشتن مذاکرات دارند، حاضر نددست از انقلاب بکشند، در این هنگام از طرف عبدالعزیز ملك سعود، ملك غازی شاه عراق، امام یحیی، سلطان یمن و امیر عبدالله فرمانداراردن، چهار تلگراف بکمیتهٔ عالی، با یك عبارت رسید که متن آن ذیلا درج میشود:

« به فرزندان ما، عرب فلسطین:

اوضاع جاری فلسطین، ما را بشدت ناراحت کرده و اینك ما پادشاهان

عرب وامیرعبدالله شمارا بمنظورجلوگیری ازخونریزی بیشتر به آرامش دعوت‌می کنیم‌وبحسن‌نیت دولت‌دوست‌خود ، بریتانیا ،و بقولی که در خصوص‌اجرای عدالت‌درفلسطین داده ، اعتمادواطمینان‌داریم.اطمینان داشته‌باشید که ازسعی و کوشش پی گیر ، در راه مساعدت بشما دریغ نخواهیم نمود».

شکستن اعتصاب و آرام گرفتن انقلاب :

کمیته‌عالی‌عربی متن‌تلگرافات‌رابضمیمهٔ بیانیهٔ ذیل، دریازدهم اکتبر۱۹۳۶منتشر کرد :

« بامشورت‌وموافقت نمایندگان انجمن های فرعی ونظر تمام‌اعضاء کمیته قرار شد که دعوت سلاطین عرب و امیر عبدالله پذیرفته شود وملت بزرگوارفلسطین‌اعتصاب را بشکنند ودست از انقلاب‌بردارند، صبح‌زودفردا ملت‌فلسطین‌بایستی‌درمساجد ومعابد اجتماع نمایند، نثارارواح شهدای انقلاب‌دعا کنند ودرمقابل نعمت بزرگ الهی که بآنها صبر وطاقت تحمل اینهمه مصائب را داده شکرگزاری کرده وسپس بحجرات‌ومغازه‌هاوکاروانسراهای‌خود رفته‌وکار روزانهٔ خودرا آغاز کنند »

صبح‌روز۱۲اکتبر ۱۹۳۶ مساجدمملوازجمعیت‌شدوطبق دستور کمیتهٔ‌عالی، بزرگترین‌اعتصاب‌تاریخ که‌فقط‌یکهفته‌ازشش‌ماه کمترطول کشید ، شکسته‌شد وفلسطین پس‌ازشش‌ماه جوش‌وخروش آرام گرفت.

ملت‌فلسطین‌بابی صبری، درانتظار نتیجهٔ میانجی گری سلاطین عرب ، دقیقه شماری میکردند ، نطق پنجم نوامبر وزیر مستعمرات انگلستان‌درمجلس عوام، قبل‌ازحرکت‌بازرسان دربار به فلسطین ، به

انتظار آنان خاتمه داد و تمام امیدهای آنان را مبدل به یاس نمود (۱) او در نطقش گفت:

« عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی اجازه نمیدهد که در اثناء بازرسی، مهاجرت یهود متوقف شود، بلکه چون کاری قبل از رسیدن وقت آن است، بهدف بازرسی که حل معمای هجرت است لطمه وارد می آورد. با توجه باین جهات و پیشنهاد نمایندهٔ عالی مادر فلسطین، فعلا تعداد مهاجران کارگری که در شش ماه اول سال وارد فلسطین میشوند، یکهزار و هشتصد نفر معلوم کرده ایم و البته این تعداد مخصوص کارگران است و ربطی به تعداد معین مهاجرانی که از اصناف دیگر بموجب قانون وارد فلسطین میشوند ندارد».

اظهارات این مرد سبب شد که کمیتهٔ عالی بمردم مأیوس فلسطین در روز ششم نوامبر (روز بعد از نطق) دستور داد که اصلا اعتنائی به بازرسان نکنند و بکلی متارکه نمایند.

آمار رسمی:

مقامات دولتی برای اینکه خسارات را کم نشان دهند، تعداد مقتولین افراد دولتی را چهل و پنج و مجروحین را دویست و شصت نفر و تمام کشته های یهودی را هشتاد و زخمی های آنها را سیصد تن و عدهٔ شهدای عرب را که از مریضخانه ها آمار گرفته بودند دویست و زخمی های آنها را هشتصد نفر اعلام داشتند. ولی مقامات ملی عربی میگویند که: عرب حدود یکهزار

---

(۱) این اولین بار و یا آخرین باری نبود که دول حیله گر استعمارچی به وسیلهٔ عمال دست نشاندهٔ خود ملتهای استعمار زده را گول زده و باصطلاح از قید و بند کشیده های خود بنفع کوبانیدن هم زنجیر انشان استفاده کرده اند.

قربانی وسه هزار زندانی در اثناء این انقلاب داده اند .

امتیازات انقلاب ۱۹۳۶:

این انقلاب از جهاتی نسبت با نقلابهای سابق امتیاز داشت، این شورش مستقیماً علیه استعمار انگلستان بود ، خیلی شدید وعنیف انجام گرفت دورانش خیلی طولانی وهمهٔ طبقات در آن شرکت داشتند، عربهای غیر فلسطین باعده وعدهٔ به فلسطینیها کمك کردند، حکومتهای عربی رسماً وارد قضیه شدندودر نتیجه حادثهٔ فلسطین یك حادثهٔ عربی عمومی شد.

فصل سیزدهم

گزارش بازرسان دربار

تقسیم فلسطین وعکس العمل عرب:

هیئت بازرسی در بارروز یازدهم نوامبر ۱۹۳۶ به فلسطین رسید ، عرب بدستور « کمیتهٔ عالی » اصلا از تماس با آنها خودداری کردند و حتی دراجتماع استقبال هم شرکت ننمودند .

بازرسان برای تحقیق ومطالعه، باروٌسای ادارات وزعمای یهود و نمایندگان انجمن های یهودی تماس میگرفتند، قسمتی از اظهارات « جابوتنسکی» رهبر حزب « اصلاح » یهودی درمقابل بازرسان اینست: « اردن هم جزء فلسطین استو یهودیان آنرا جزء مملکت ملی خود میدانند »

تماس عرب با بازرسان:

قبلا معلوم شد نظر حکومتهای عراق وسعودی واردن اینست که عرب با بازرسان تماس بگیرند وحرفهای خودرا بزنند و فرصت را ازدست ندهند لذا کمیتهٔ عالی هیئتی را به عراق وحجاز اعزام داشت که نظر ابن سعود و غازی را رسماً استعلام کنند ، قاصدها بادو نامه بمضمون ذیل مراجعت

کردند :

« بهتر است که با بازرسان تماس بگیرید و حرف خود را بگوئید و خواسته‌های حقهٔ ملت را توضیح دهید از این راه، هم احقاق حق کرده‌اید و هم راه برای مذاکرات ودفاع ما باز نموده‌اید »

ششم دسامبر کمیتهٔ عالی طی بیانیه‌ای اعلام داشت که: دعوت حکومت را در مورد تماس با بازرسان پذیرفته است و سپس یاد داشتی شامل خواسته‌ها و شکایات عرب به هیئت بازرسی تقدیم نمود .

وخواسته‌های مردم را در پایان دادن به مهاجرت یهود وانتقال اراضی و حکومت سرپرستی و تشکیل حکومت مستقل ملی در فلسطین خلاصه کرد

سران عرب هم شکایات خود را در موارد دوستی انگلستان با صهیونیست‌ها و بی اعتنائی به پیشنهادات بازرسان که بنفع عرب است ، خطر مهاجرت که موجودیت عرب را تهدید میکند، وعدهٔ آنانرا از ۹۳ در صد اهالی فلسطین، به ۷۰ درصد تقلیل داده ، رنجها ومصائبی که از رفتار حکومت می برند ، مشکلات مهاجرت ، بیکاران ، فرهنگ ، اسلوب حکومت استعماری و . . . را با بازرسان درمیان گذاشتند و بازرسان پس از گردش درشهرها ، بانگلستان مراجعت نمودند .

گزارشات بازرسان:

هیئت بازرسی گزارش خود را تقدیم دولت انگلستان نمود واین گزارش به ضمیمهٔ بیانیه‌ای که سیاست آتیهٔ آندولت را باستناد نظرات بازرسان ، در فلسطین روشن میکرد از طرف دولت منتشر شد واینک خلاصهٔ

گزارش :

عوامل انقلاب:

« علل اساسی وریشه‌های اصلی انقلاب، علاقهٔ شدید مردم به استقلال ملی ووحشت وانزجار آنان از تشکیل حکومت یهودی در فلسطین که بخارج ازمرزهای فلسطین‌هم سرایت‌وتمام‌عرب‌را ناراحت کرده ودرقاهره‌وبغداد و. . » بهمین جهت تظاهراتی‌شده‌،می‌باشد وهمین دوعامل‌باعث شورشهای‌سال ۱۹۲۰، ۱۹۲۱؛ ۱۹۲۹و۱۹۳۳ بوده‌اند،عوامل‌دیگری‌هم که در درجهٔ دوم‌علل‌و اسباب‌انقلاب باید محسوب شوند ، بدینقرارند :

۱ : انتشار روحیهٔناسیونالیسم عربی‌وموفقیت عربها در سایر نقاط عربی،زیرا عراق باستقلال رسید ؛ پس ازآن اردن‌استقلال‌یافت ؛ سپس مصر واخیراًلبنان‌و سوریه مستقل شده‌اند.

۲ : بالارفتن آمار مهاجران یهوداز سال۱۹۳۳.

۳ : یهود میدان داده‌شده تا آنجا که‌در افکار عمومی انگلستان نفوذ کرده‌اندو عرب‌این فرصترا بدست‌نیاورده‌اند.

٤ : عدم اطمینان عرب به‌حسن‌نیت‌ویالااقل اعتقاد به‌عجز انگلستان‌از اجرای‌وعده‌ها وشایدهم‌خیال کنندکه‌انگلستان‌نمیخواهدقدمی به‌نفع عرب بردارد.

٥ : ناراحتی شدیدعرب ازادامهٔ انتقال‌اراضی فلسطین بیهود

٦ : ابهام‌وگنگی سیاست‌و هدفهای نهائی‌دولت سرپرست‌درفلسطین، اختلاف و تضاد بین این‌دوعنصر باادامهٔ این نحوحکومت‌سرپرستی روبه تکامل است‌و بتدریج افکاراین‌دو عنصر ،متناقض‌میباشد که‌امید توافق‌و تفاهم بین آنان‌بسیارکم‌است .

در نظر عرب تنهاراه حل اینست‌که ، فوراً درفلسطین‌یک حکومت

عربی مستقل ایجاد گردد و سرنوشت چهارصد هزار یهودی موجود درفلسطین بدست آنها داده شود ؛ درصورتیکه باوضع موجود چنین کاری درهیچ جای عالم دلیل حسن نیت انگلستان نیست و بنظر یهود راه منحصر بفرد حل این غائله اینست که : در مورد مهاجرت یهود اصلا قید و بندی نباشد، تا یهود اکثریت فلسطین را بدست آورند و این سیاست هم بدون اینکه دائماً با سر نیزه با مردم مواجه شویم قابل اجرا نیست ».

«بدون تردید ، مامورانی را که حسن نیت شان مسلم نیست باید از سر کار برداریم و بجای آنها از کارمندان وزارت مستعمرات که حداقل هفت سال سابقهٔ خدمت با حسن سابقه داشته باشند استفاده کنیم.

دفتر نمایندگی یهود قدرت و نفوذ زیادی در کادر اداری و حکومت بدست آورده است و در حقیقت دولتی در شکم دولت شده و این خود باعث شدت دشمنی عرب است »

سپس به بحث در امنیت عمومی پرداخته و کمیتهٔ عالی عرب را که برهبری مفتی اعظم فلسطین اداره میشد، مسئول ادامهٔ انقلاب دانسته و میگوید، مخارج حفظ امنیت در اثر شورشهای پی در پی خیلی بالا رفته و طرحهای تازه‌ای برای تقلیل خرج پیشنهاد میکند.

مخصوصاً روی تشریع مجازات های سنگین و سخت و وصول خسارات و غرامات ، خیلی پافشاری میکند و پیشنهاد می نماید که در شهرها و دهات بخرج خود اهالی قوای انتظامی از افرادی باخشونت بگمارند تا تمام خسارات و ضررهای انقلاب را وصول نمایند و ضمناً نظر میدهد که مجازات‌ها و شکنجه‌هائی که درقانون مطبوعات مقرر شده کافی نیست و باید شدیدتر گردد.

در خاتمه خاطر نشان میکند که اثرات ابتدائی این تصمیمات ممکن است توسعهٔ دامنهٔ اختلاف یهود و عرب و همراه عکس‌العمل شدیدی باشد که تمام فلسطین را زیر و رو بگیرد و احیاناً بخارج از مرزهای فلسطین هم سرایت کند.

اراضی:

در مورد انتقال اراضی میگویند: مجموع اراضی متصرفی یهود که در سال ۱۹۲۵ هشتصد و هشتاد و چهار هزار جریب بوده در سال ۱۹۳۶ به یکمیلیون و سیصد و سی و دو هزار جریب رسیده است.

برای حل این مشکل باید به نمایندهٔ عالی حق داده شود که در مناطق معلومی بتواند از انتقال اراضی بیهود جلوگیری کند و فقط در جاهائیکه توسعهٔ دامنهٔ زراعت امکان‌پذیر باشد یهود بتوانند زمین بخرند و در مواردی که اراضی به یهود منتقل میشود حقوق کشاورزان و مستأجران عرب محفوظ بماند

مهاجرت:

در مسئله هجرت نباید فقط استعداد اقتصادی مملکت منظور شود بلکه باید مقتضیات سیاسی و جهات دیگر هم مورد توجه باشد

مثلا از نظر سیاسی خوبست که حداکثر تعداد مهاجرین در سال دوازده هزار نفر تعیین شود، آنوقت پذیرفتن این عدد تابع ظرفیت اقتصادی باشد، اگر ظرفیت تمام را داشت بپذیرند و الا فقط بمقدار ظرفیت بپذیرند و ضمناً باید حداکثر کوشش و مراقبت در اجرای قانون مهاجرت مبذول شود.

حکومت سر پرستی تا کنون حداکثر کوشش را برای تشکیل وطن یهودی بمنظور عمل کردن به قانون سر پرستی نموده است زیرا تعداد ناچیز یهودیان را در این مدت به چهارصد هزار نفر افزایش

داده، ولی یهودی کردن فلسطین خیلی زیادمشکل به‌ادامهٔ مهاجرت نیست .

در مورد اردن : محال است عرب موافقت کنند که آن منطقه جزء فلسطین یهودی شود وضمناً مسیحیان فلسطین کاملا بامسلمانان اتحاددارندومقدرات این‌دوطائفه فعلاکاملابهم‌بستگی پیداکرده‌است

درخصوص‌اعطای خودمختاری ، عرب فلسطین هم‌مثل‌عرب‌های سوریه وعراق ونقاط دیگر ، میتوانند خود را اداره کنند و یهودی‌های‌فلسطین‌هم ،مثل‌ملل‌اروپائی‌قدرت‌دارندکه‌مملکتی‌را اداره نمایند ، البته‌خود مختاری دادن‌بهردوطایفه دریک‌مملکت غیرعملی است چون‌نزاع‌آنهاآشتی پذیر نیست واگر این‌امکان داشت، مسئله استقلال فلسطین بدون احتیاج به‌تقسیم وتجزیه خود بخود خاتمه پیدا میکرد .

مجلس قانونگزاری‌هم فعلابرای‌فلسطین لزومی‌ندارد وفقط خوب‌است‌که همان مجلس‌استشاری رابااضافه‌کردن اعضاء انتخابی غیردولتی (ونه‌انتصابی) توسعه‌داد.

تقسیم :

اینهاکه تابحال‌گفتیم ریشهٔ‌اختلافات را ازبین نمیبرد واین مرض خطرناک را‌معالجه نمیکند ، اینهاتنهامیتواند برای این‌دردشدید مسکن خوبی‌باشد ، علاج قطعی این‌دردفقط جراحی‌است .

در زمان‌گذشته تجربه برای ما ثابت‌کرده‌که نمیتوانیم بین وعده هائی‌که بعرب ویهود داده‌ایم جمع‌کنیم وبهردو وفانمائیم ، ودرآینده‌هم نبایدچنین امیدی داشته‌باشیم .

بااین وضع‌موجود ، آرامش و امنیت‌بدون‌اعمال‌زوروسرنیزه

میسر نیست و اعمال زور حل مشکل و معما نیست بلکه باعث رشد کینه‌ها و بغض‌ها است و خلاصه با این وضع هیچ وقت وسائل تشکیل حکومت واحد مستقل در فلسطین آماده نخواهد شد و این دردی است که از این راه مداواپذیر نخواهد بود دوای این درد جراحی است و جراحی فلسطین، تقسیم(۱) آن کشور است.

بر مشکلات تقسیم میشود غالب شد. تنها این راه میتواند صلح نهائی را تأمین کند. باید حکومت سرپرستی براساس تقسیم فلسطین منحل شود و در فلسطین، نظامی شبیه نظام سوریه (۲) و عراق بوجود آید.

با تفاوت اینکه در فلسطین دو دولت بوجود آید یکی عربی که شامل اردن و قسمت غربی فلسطین بنحوی که مشخص کرده‌ایم باشد و دیگری دولت یهودی در آن بخشی که برای آنان مشخص شده است.

البته این دو دولت بایستی پیمانهائی در پیرامون حفظ و حمایت اقلیتها، تشکیل ارتش واحد زمینی و بحری و هوائی و محافظت بندرها و راهها و لوله‌های نفت و راه‌آهن‌ها منعقد نمایند.

علاوه در فلسطین یک منطقهٔ ثالثی که تحت ادارهٔ همان حکومت سرپرستی است باید باشد؛ منطقه‌ای که شامل اماکن مقدسه از قبیل شهرهای بیت‌المقدس و بیت‌لحم باشد که از شهر یافا هم راهی به دریای مدیترانه داشته باشد و شهرها، دو شهر الرمله واللد، در این مسیر واقع میشوند

---

(۱) این اولین باری است که دولت استعمارگر انگلستان هدف نهائی خود را که تقسیم فلسطین است اظهار میکند.

(۲) در آن تاریخ سوریه طبق پیمانی با فرانسه متحد شده بود ولی فرانسه پیمان‌شکنی کرد و بمواد آن عمل نکرد و حکومت فرانسوی در سوریه از نو حکومت میکرد تا اینکه در سال ۱۹٤٦ فرانسویان بکلی خاک سوریه را تخلیه کردند. مؤلف

ضمناً «ناصره» وسواحل دریاچهٔ طبریه که جنبهٔ تقدس‌دارند ضمیمهٔ این منطقه میباشند.

در این منطقهٔ سوم، که تحت قیمومت باقی‌است، دیگر وعدهٔ بالفور نباید جاری‌شود وزبان رسمی آنهم فقط انگلیسی باید باشد

حدود سه‌دولت:

برای تعیین مرزهای سه‌دولت جدید؛ بازرسان ضمن تعیین حدود موقتی، پیشنهاد کردند که کمیسیون مخصوصی برای تعیین حدود قطعی تشکیل شود.

طبق حدود تقریبی موقتی، تمام دواستان **حیفا و الجلیل** (که صفد وعکا هم درآنها میباشند) وسراسر اراضی ساحلی از اسدود تاشمال **شارون** ومرج ابن‌عامر در دولت یهودی واقع بود، بشرط اینکه شهرهای طبریه، صفد، حیفا وعکا موقتاً تحت ادارهٔ دولت سرپرستی باشند وبعداً بیهود واگذار شوند ودرساحل خلیج عقبه منطقه‌ای بدولت سرپرست داده‌شود.

ودولت عربی شامل اردن؛ غزه؛ بئرالسبع؛ صحرای نقب؛ الخلیل؛ نابلس قسمت شرقی طولکرم؛ جنین، بیسان ویافا بود (نقشهٔ صفحه بعد ملاحظه‌شود)

درمنطقه‌ای که برای یهود معلوم شده بود؛ سیصدو بیست و پنج هزار عرب زندگی‌میکرد که مالك سه‌میلیون‌ودویست وپنجاه هزار جریب‌زمین بودندوسیصدهزار یهودی‌وجودداشت که جمعاً یك‌میلیون و دویست و پنجاه‌هزار جریب زمین درتصرف‌داشتند درحالیکه داخل منطقهٔ عربی فقط یکهزارودویست و پنجاه‌نفر یهودی‌زندگی‌میکردند

حدود موقت تقسیم

ضمناً بازرسان قید میکنند که لازم است معاهده‌ای بین دولت یهود و عرب تنظیم شود که بموجب آن، یهود نقل کالا وحفظ آنرا از بندر حیفا بداخل دولت عربی و بالعکس تضمین نمایند وعرب هم حفظ ونقل اجناس یهود را از حدود مصر توسط راه آهن بداخل دولت یهود و بالعکس تضمین کنند.

معاهدات سه دولت باید شامل قانون گمرکی مشترک کاملی باشد که نام کالاهای صادراتی ووارداتی تا آنجا که ممکن است در آن ذکر شده باشد وتبادل اجناس بین این دولت‌ها باید بر اساس تجارت کاملا آزاد صورت گیرد.

درمقابل خسارتی که عرب از واگذاری خاک ملکی که ملک خود میدانند، تحمل میکنند! وازطرفی وسعت خاکی که فعلا بیهود داده میشود خیلی بیشتر ازمقدار ملکی آنان است؛ بعد از اجرای تقسیم، یهود باید کمک مالی بدولت عرب بکنند! ونیز باید از پارلمان انگلستان تقاضا شود که چون قسمت اردن که بدولت عرب داده میشود ازلحاظ اقتصادی عقب است وهم اکنون با کمک‌های بریتانیا اداره میشود، آن پارلمان موافقت نماید که چهل میلیون تومان کمک بلاعوض بدولت جدیدالاحداث عربی بشود.

وازکارهای لازم وضروری اینست که دولتین معاهده‌ای درمورد معامله وتبدیل اهالی واراضی منعقد سازند.

دوران انتقال:

« چون اجرای تقسیم وتبدیل دولت، احتیاج بزمانی دارد نظر بازرسان اینست که دراین مدت « فترت انتقال » زمین های منطقهٔ عربی بیهود وزمینهای منطقهٔ یهودی بعرب، فروخته نشود، از

هجرت یهود به منطقهٔ عربی جلوگیری شود و مهاجرت به منطقهٔ یهودی بمقدار ظرفیت اقتصادی این منطقه و منطقهٔ دولت سرپرستی محدود باشد.

بیانیهٔ دولت انگلیس:

انگلستان ضمیمهٔ گزارشات و نظرات بازرسان بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن میگوید:

«ما با نظرات بازرسان کاملا موافقیم، زیرا در طول هفده سال امتحان و چندین بار تجربه باین نتیجه رسیده‌ایم که خواسته‌های عرب و یهود در فلسطین، بهیچوجه قابل جمع و توفیق نیست و در شرائط موجود دولت سرپرستی انجام این خواسته‌را قابل اجرا نمیداند.

تقسیم پیشنهادی بازرسان که بر اساس اصولی محکم استوار است بهترین راه حل معمای لاینحل فلسطین و از همهٔ پیشنهادات به نتیجه نزدیک تر است.

دولت انگلستان، هم اکنون مشغول انجام مقدمات اجرای این نظریه است و از کسانیکه در این قضیه ذی دخلند انتظار دارد که در راه انجام آن باما همکاری کنند، در اثناء تنظیم برنامه و مقدمات کار از انتقال اراضی تا آنجائیکه با تقسیم سازگار نیست، جلوگیری میشود و در مورد مهاجرت هم اجازه میدهد که در ظرف هشت ماه از ماه اوت ۱۹۳۷ تا ماه مارس ۱۹۳۸ با مساعد بودن وضع اقتصادی، هشت هزار یهوی وارد فلسطین شوند.

ایرادات نظر بازرسان :

۱ : بازرسان تقسیم راحل مشکله معرفی کردند، درصورتیکه خود باعث ناراحتی شدید عرب ومقاومت سرسخت آنان میشود وجنگی تازه ایجاد مینماید .

۲ : این نظرات برخلاف عدالت وانصاف وحق، قسمتی ازفلسطین رابیهود میدهد واین ظلم از ظلمی که عرب بخاطر آن میجنگیدند نارواتر است .

۳ : درسهمیه‌ای که برای یهود معلوم شده، سیصدو بیست وپنج هزار عرب و سیصد هزار یهودی زندگی میکردند ، چه دولت یهودی که اکثریت اهالی آن عرب بودند ؟ !

وحتی درشهرهای عکا ، طبریه ، صفدو حیفا که درقسمت یهودی است سه چهارم اهالی عرب ومالك چهارپنجم اراضی بودند .

منطقهٔ یهودی چهار میلیون و نیم جریب زمین قابل کشت داشت ویهودیان فقط مالك یك ملیون ودویست وپنجاه هزار جریب بودند و بازرسان باسخاوت ، سه میلیون ودویست وپنجاه هزارجریب املاك عرب را به دولت یهودی اهداء فرمودند .

٤ : بی رحمانه ترین وسخیف ترین قسمت نظرات بازرسان اینست که نظر دادند : سیصدو بیست وپنج هزار نفرعرب ساکن قسمت یهودی و یکهزار ودویست وپنجاه نفر یهودی ساکن دولت عربی مبادله شوند .

۵ : به بهانهٔ حفظ اماکن مقدسه ، قسمتی از نقاط حساس فلسطین را

برای هدفهای استعماری خود از عرب ویهود دریغ داشته و نظر دادند که تحت تصرف مستقیم بریتانیا بماند .

مثلا فرودگاه «الرمله» و «اللد» ایستگاه مرکزی راه آهن را که محل تلاقی خطوط راه آهن مصر و حیفا و بیت المقدس بود ، در سهم متصرفی انگلیس گذاشتند ، درصورتیکه ابدأ ارتباطی با اماکن مقدسه ندارند ، خلیج عقبه را که بهیچوجه با اماکن مقدسه ربطی ندارد ، فقط بخاطر موقعیت مهم نظامی آن که بوسیلهٔ آن میشود بردریای احمر تسلط داشت ، در سهم بریتانیا منظور نمودند .

٦ : شهر یافا را که از سهم عرب بود از نظر جغرافیائی کاملا از منطقهٔ عربی جدا کرده بودند .

۷ : یکی از قسمتهای ملعنت بار نظر بازرسان اینست که به عرب و یهود سفارش و نصیحت میکنند با فداکاری ، پیشنهاد صلح را بپذیرند ، یعنی عرب از وطن و مایملك خود که بخاطر آن خونهای خود را ریخته و از جان گذشته اند ، بنفع یهود دست بردارند و در مقابل ، یهود مقداری از طمع خود بکاهند و به چیزی که اصلا به آنها ربطی ندارد ، طمع کمتری داشته باشند .

عکس العمل دنیای عرب :

با انتشار نظر بازرسان و بیانیهٔ انگلیس ، ناراحتی شدیدی بر سراسر فلسطین سایه افکند و امیدها مبدل به نومیدی شد ، کمیتهٔ عالی عرب فوراً یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و به کمیسیون دائمی سرپرستی جامعهٔ ملل در « ژنو » فرستاد .

در این یادداشت قرارتقسیم فلسطین را مطرود شناخت وتقاضای اعطاء استقلال به‌عرب ، انصراف ازتشکیل دولت یهودی ، الغاء حکومت سرپرستی و انعقاد معاهده‌ای نظیرپیمان عراق و مصر وسوریه و پایان دادن فوری به مهاجرت وانتقال اراضی نمود.

درسایر مناطق عربی نیز فریاد اظهارتنفر از تقسیم فلسطین بلند شد نخست‌وزیر عراق طی تلگرافی که به فلسطین مخابره کرد، انزجار شدید ازتقسیم وآمادگی خودرا برای دفاع از اجرای آن، ابراز نمود دولت مصر، پادشاه یمن ، ملک سعود ونخست‌وزیر سوریه، همه قرارتقسیم فلسطین را محکوم و تصمیم مقاومت خودرا درمقابل اجرای این نظر اعلان کردند.

در ممالک عربی تظاهرات و میتینگهائی بمنظور ابراز مخالفت با فکر تجزیهٔ فلسطین براه افتاد که اغلب همراه با اعتصاب و تعطیل عمومی بود، مسلمانان فلسطین باتشکیل صحنه‌های عظیم تظاهر، مراتب خشم وغضب خودرا نسبت به‌قرار تقسیم اظهار کردند.

درجبین ملت آزاده فلسطین، روح تصمیم وعزم مقاومت کاملا خوانده میشد ، دراواخر ماه اوت تصادمهای سختی بین ملت وقوای انتظامی روی داد وجمعی کشته وزخمی شدند.

حکومت فلسطین بازدست به گرفتن وبزنجیر کشیدن ملت مبارز، زد واین خود، به آماده شدن زمینهٔ انقلابی عمیق، کمک کرد ، بریتانیا برای سرکوبی مردم، یکی ازفرماندهان بزرگ خودرا بنام «ژنرال ویول»

به‌فرماندهی قوای فلسطین منصوب کرد .

موقف یهود :

آراء یهودیان درمقابل قرار تقسیم یکسان نبود، عده‌ای راضی و خوشحال و جمعی طماع، ناراضی ودسته‌ای هم‌دودل ومردد واز عواقب کار بیمناك بودند .

کنگرهٔ صهیونی که درهمین‌ماه اوت‌در«شهر «زوریخ» تشکیل‌شد ، رسماً این‌قرار تقسیم راپذیرفت وبه کمیتهٔ اجرائی یهود و کالت داد که بادولت بریتانیا برای‌تحقق بخشیدن به‌شرائطی که آنکشور برای‌ایجاد دولت‌یهود متعهدشده بود ، وارد‌مذا کره‌شود .

کنگرهٔ بلودان:

جمعیت‌نگهبانان فلسطین‌در‌سوریه ، از تمام دنیای عرب برای تشکیل‌یك کنفرانس‌عمومی‌عربی دعوت کرد ، ودرهشتم‌سپتامبر۱۹۳۷ باشرکت هیئت نمایندگی‌مصر ، عراق ،سوریه ، لبنان،اردن وفلسطین، کنفرانس‌در بلودان(یکی‌از‌ییلاقات سوریه)شروع به کار نمود، احزاب مغرب که نتوانستند شرکت‌نمایند، به‌اعضاء کنفرانس‌نمایندگی‌دادند وپس‌ازمذاکرات لازم‌قطعنامهٔ ذیل صادرشد :

۱ : فلسطین جزء غیرقابل انفکاك‌منطقهٔ عربی‌است.

۲: فکر تقسیم‌فلسطین وتشکیل‌دولت یهودی مطرودومقاومت‌در مقابل آن‌لازم است.

۳ : حکومت‌سرپرستی باید از بین برود ، وعدهٔ بالفور ملغی گردد،معاهده‌ای بین ملت‌فلسطین‌و‌بریتانیامنعقدشود که‌ضامن‌سیادت‌و

استقلال عرب باشد وحکومتی ملی باحفظ حقوق اقلیت‌ها ، به‌فلسطین داده شود .

٤ : دیگر اراضی به یهود منتقل نشود ومهاجران یهود بفلسطین نیایند .

درسازمان ملل :

چهاردهم سپتامبر ۱۹۳۷ « ایدن » وزیر امور خارجه انگلستان در شورای عمومی جامعهٔ ملل، سیاست دولت متبوع خودرا عرضه‌داشت واظهار کرد که‌دولت بریتانیا پیشنهادات بازرسان در باره‌اپذیرفته‌واینك آمادهٔ اجرای آن است‌ودر آیندهٔ نزدیکی یك کمیسیون فنی برای ترسیم‌خطوط تقسیم‌وتعیین مرزهای سه‌دولت ، به‌فلسطین اعزام‌میکند .

درهمان‌جلسه‌وزیر امور خارجهٔ‌مصر طی یك‌سخنرانی حاد گفت :

« کشور مصر دراثر همبستگی عمیق بافلسطین‌ازنظر تاریخ، زبان، مذهب تمدن وهمسایگی نمیتواننددرحوادث‌فلسطین بی‌طرف باشدولذادولت وملت‌مصر حداکثرمساعی‌خودرا برای‌حفظ فلسطین‌انجام خواهند داد ، تقسیم فلسطین حقوق‌طبیعی‌عرب‌را لگدمال‌میکند ومحال‌است که عرب قطعه‌ای از خاك میهن خویش‌راکه قرنهای متمادی‌درآن سکونت داشته، ازدست‌بدهد ، تشکیل‌دولت‌یهود، همراه انفجارعظیم عواطف‌واحساسات‌ضدیهودی‌عرب که‌آثاروخیمی‌بدنبال‌دارد، خواهد بود ولازم‌است که‌مسئلهٔ فلسطین : باتشکیل‌دولت‌واحدعربی‌براساس حفظ حقوق‌اقلیت‌یهودی‌حل شود ».

بدنبال اعتراض نمایندهٔ مصر ؛ وزیر خارجه عراق برخاست‌و پس‌ازتأیید اظهارات نمایندهٔ مصر گفت :

«اگر اروپا میخواهد خدمات یهود را جبران کند ، پس چرا یکی دوایالت از همان اروپا بآنها نمیدهد ؟ واین حاتم بخشی را از جیب مردم آسیا مینماید ؟ !

عراق با کمال قدرت و با تمام وسائل این عمل ظالمانهٔ انگلستان را تقبیح میکند واز حقوق برادران فلسطینی خود دفاع مینماید »

ولی شورای جامعهٔ ملل ، انگلستان را مکلف نمود که در مشکلهٔ فلسطین در آینده مطالعهٔ بیشتری کند . با قید اینکه در حال حاضر راه حلی بهتر از همین پیشنهاد و تقسیم بنظر نمیرسد ودر شرائط موجود ، باید به فکر اجرای همین قرار باشد ومطالعه و بررسی جوهر مسئله را به وقت مناسبتری موکول نمود !!! .

بخش چهاردهم

انقلاب عظیم علیه تقسیم

اولین زبانهٔ آتش انقلاب:

روز بیست و ششم سپتامبر ۱۹۳۷ استاندار انگلیسی استان الجلیل مستر «اندروز» و یك نفر انگلیسی دیگر که نگهبان او بود هدف گلوله قرار گرفتند و بقتل رسیدند.

مقامات دولتی با کمال خشونت به سرکوبی عرب پرداختند. گرفتند، بزنجیر کشیدند و شکنجه دادند، بهر یك از ارکان نهضت ملی و اعضاء کمیته‌ها و قضات محاکم شرعی و ... که چنگالشان بند شد توقیف و بزندانشان فرستادند کمیتهٔ عالی عربی و همه کمیته‌های فرعی را منحل کردند، رئیس شورای عالی اسلامی «محمد امین حسینی» را از منصبش عزل نمودند، و هر کس از اعضاء کمیتهٔ عالی و سران نهضت را که بچنگ آوردند به جزیرهٔ «سیسیل» تبعید کردند و عدهٔ هم که توانستند از فلسطین فرار کنند اجازهٔ مراجعت به فلسطین به آنان نمی‌دادند.

سراسر فلسطین دست باعتصاب زدند؛ طلیعهٔ انقلاب به صورت منفجر کردن پاسگاهها، ترکاندن لولههای نفت، قطع سیمهای تلفن، خراب کردن راه آهن، واژگون ساختن قطارها و کوبیدن پلها، نمایان گشت.

با متفرق شدن دستههای منظم انقلابیون در شهرهای فلسطین انقلاب همه جائی وعمومی شد مردم مبارز واز خود گذشتهٔ فلسطین، دراین راه راستی فدا کاری میکردند و گاهی یکمرتبه صحنههای انقلاب آنها بیست کیلومتر دامنه داشت. بقدری تاکتیك شورش وانقلاب را صحیح و اساسی اجرا میکردند که یك مقام رسمی انگلیسی می گوید: «انقلابیون مثل یك سوزن که دریك بشکهٔ زباله گم شود خود را دروسط جمعیت ها مخفی میکردند».

حکومت سر پرست برای محافظت مستعمرات یهودی پنج هزار نفر پاسبان گماشته بود که آنها را از خطر حمله های پی درپی مردم نجات دهند.

طبق آمار رسمی دولتی، درسه ماه آخر سال ۱۹۳۷ حدود صد نفر از دولتیها کشته وصدها نفر زخمی شده بودند.

کمیسیون تقسیم:

درماه دسامبر ۳۷، در بحبوحهٔ این انقلاب روزافزون، بیانیهای از وزارت مستعمرات بریتانیا بصورت نامهای خطاب برئیس دولت انتدابی فلسطین، راجع به خط مشی انگلستان درفلسطین منتشر شد که قسمتی از آنرا ازیلا میخوانید.

« چون افکار عمومی مردم فلسطین راضی باجرای پیشنهاد تقسیم بازرسان شاهنشاهی نیست ، باکمال صراحت اعلام میشود :
دولت بریتانیا ناچار نیست باجرای خصوص این طرح ، و مخصوصاً پیشنهادی را که میگوید سرانجام عرب منطقهٔ یهودی بالاجبار باید این منطقه را ترک گفته و بداخل دولت عربی بروند بپذیرد .»

ونیز اعلام شد که کمیسیون فنی مخصوصی برای مسئلهٔ تقسیم تشکیل شده که باتوجه بخواستهها واظهارات طبقات مختلف ملت ، در پیشنهاد بازرسان درباری مطالعه کند و با آزادی کامل آنرا نقادی وتعدیل نماید وطرح معتدل عملی برای ایجاد سه دولت عربی ، یهودی ودولت سرپرستی موقت یا دائم ، پیشنهاد کند ، طرحی که امید کامل بموفقیت اجرای آن باشد واز لحاظ اقتصادی سرانجام دودولت را مستقل نماید وضمناً حداقل ممکن از افراد و سرمایه و املاک عرب در دولت یهود و بالعکس واقع شوند و پس از آنکه چنین طرح معتدلی بدست آمد ، بریتانیا آنرا بجامعهٔ ملل برای امضاء تقدیم میکند .

کمیسیون مدت چهارماه بانتظار خاموش شدن آتش انقلاب و آرامش محیط صبر کرد ، ولی انقلاب که قوس نزولی خود را طی میکرد

روز بروز شدتش بیشتر میشد ، بالاخره با یاس کامل از حصول آرامش اواخر آوریل ۱۹۳۸ وارد آن محیط پر آشوب شدند

شکنجه و عذاب و اعدام :

تمام فعالیتهای دولت برای سر کوبی انقلابیون بی نتیجه ماند . کمکهای نظامی پی‌درپی از انگلستان به فلسطین میرسید تاعدهٔ ارتش وپلیس انگلیس متجاوز ازپنجاه هزار شد .

قانون حالات فوق العادهٔ مملکت ، به دادگاههای نظـامی حق میداد هر کس را که گلوله‌ای رها کند گرچه بهدف نخورد، وهر کس فشنگ یا اسلحه همراه داشته باشد ، بدون محاکمه محکوم باعدام کنند طبق تصریح وزیر مستعمرات بریتانیا «کریتش جونز» یکصد و چهل وهشت نفر از آزادگان عرب، بجرم حمل اسلحه یامهمات بزندان عکا بحکم دادگاههای نظامی اعدام شدند که در رأس شهدا «شیخ فرحان سعدی» پیرمرد شریف هشتادساله‌بود، **این پیرمرد مجاهد درماه رمضان درحال روزه ، درزندان عکاتسلیم چوبه دارشد،** بیش از دوهزار پیر و جوان، زن ومرد بزندانهای طویل المدة محکوم شدند .

قوای انتظامی برای اشباع حس منفور انتقامجوئی و کینه توزی خود، بدون جهت دست به تخریب خانه‌های مردم میزدند وازاین رهگذر بیش از پنج‌هزار خانه ویران شد .

این فجایع وجنایات همراه یکسلسله شکنجه‌های وحشیانه و وحشتزا و فظیع انجام میگرفت، بدنهای مجاهدان عرب‌را با آهن سرخ‌شده داغ میکردند ، ناخنهای آنانرا باگازانبر میکشیدند ، ریش‌وسبیل مردهارا آتش‌میزدند ،سگهای گرسنه و هار را بجان

آزادگان بزنجیر کشیده، میانداختند که گوشتهای بدنهای مقدس آنان‌را بانیش پاره کنند و گوشت بدن‌مردم‌را بامقراض‌میچیدند.

درطول مدت انقلاب بیش از پنجاه هزار عرب بزندان رفتند و برای تنبیه شورشیان خسارت‌های سنگین و کمرشکن بر آنها تحمیل میشد وبا شدت وعنفی هرچه قساوت مآبانه‌تر وصول میکردند ، در شهرهاودهات بخرج‌خود مردم پاسگاه‌هائی برای ارتش وپلیس ایجاد شده‌بود ولی‌این مراکز دائماً مورد هجوم وحملهٔ دلاورانهٔ انقلابیون عرب‌واقع میشد

بارها اتفاق افتاد که قوای انتظامی،بدهی میرسیدند وبتصور اینکه‌این ده شورشیان را پناه داده است ، همهٔ اهالی را یکجا جمع میکردند وعده‌ای‌از جوانان‌را ازمیان آنان‌انتخاب کرده ودر مقابل چشم‌پدران و مادران شان تیرباران میکردند .

درطول دوران‌این انقلاب ، عرب بیش ازسه هزار کشته وهفت هزار زخمی داد .

دراثر اینکه‌سران نهضت‌را زندانی‌یا تبعید کرده بودند ، سوریه ولبنان مرکز انقلاب بودند وانقلابیون از آنجا الهام میگـرفتند ؛ کمکهای‌مالی واسلحه‌ومهمات ومبارزان‌داوطلب، بیشتر ازاین‌دومملکت وارد‌نواردفلسطین‌میشدند گرچه دولت‌مأموران‌زیادی درسرراه‌سوریه، لبنان،اردن‌و. . . گماشته بود که ارتباط فلسطین‌رابا آنها قطع نماید .

یکی از مأموران پاسدار « چارلزتیگارت » پیشنهاد کرد که تمام مرزهای سوریه ولبنان و اردن را سیم خاردار بکشند ویکسلسله قلعه‌هاوبرجهای پاسداری‌درامتدادآن ساخته شود ، دولت این طرح را

پذیرفت ومشغول سیم کشی هشتاد کیلومتر مرز سوریه ولبنان و چهل کیلو متر مرز اردن به ارتفاع سه متر و عرض سه متر وساختن برجها و پاسگاه های دیدبانی گردید وصد میلیون ریال بودجه برای این عمل اختصاص دادند.

شورشیان پشت سرهم به این تشکیلات حمله میکردند، سیمها را پاره و برجها را منهدم میکردند، رشته های آنها را پنبه وراه ارتباط فلسطین را با خارج باز مینمودند.

اینهمه شکنجه وعذاب واعدام نتوانست از شدت وحدت انقلاب بکاهد، آتش تصادمها وجنگها همچنان زبانه میکشید خرابکاری ها و جنگهای پارتیزانی ادامه داشت، بیشتر سیمهای ارتباطی همیشه پاره بود یکمرتبه شصت کیلومتر راه آهن ویران شده بود، درظرف دوماه سی و دوهزار تن نفت در اثر منفجر شدن لوله های نفت بزمین ریخت و شرکتهای نفتی ناچار در بسیاری از نقاط لوله های نفت را باعماق زمین فرو میبردند.

فلسطین درسیطرهٔ انقلابیون:

هرچه دورهٔ انقلاب طولانی تر میشد، مهارت شورشیان کاملتر می گشت؛ مکرر اتفاق افتاد که یکدفعه به شهری حمله می کردند پاسگاهها و کلانتری ها را خلع سلاح می کردند، اسلحه و مهمات دولت را برداشته و علیه خودشان بکار میبردند ومی شود گفت که تقریباً بر اوضاع مسلط شده بودند.

دولت بناچار در بسیاری از شهرها و دهات که قوای کافی برای حفظ اماکن و وسائل دولتی نداشت پاسگاهها و کارخانه های برق،

ادارات پست و تلگراف و دادگاهها را تعطیل می کرد و اسلحه و مهمات را از آنجا بیرون میبرد.

بقدری روح ملیت و وطن پرستی در مردم نفوذ کرده بود که در دادگاهها نمیتوانستند یك شاهد عربی چه پلیس و چه غیر پلیس برای اثبات جرم یك عرب متهم بجرم انقلاب، پیدا کنند.

مقامات دولتی قریب چهار میلیون ریال جایزه برای افرادی که رؤسا و رهبران انقلاب را بدام بیاندازند تعیین کرده بودند ولی حتی یکنفر هم برای نمونه دست بچنین کاری نزد.

عقال و کوفیه (چپی عگال) لباس مخصوص سردهاتیها و انقلابیون بود و دولتیها بهمین نشان مردم را می گرفتند و زجر و شکنجه می‌دادند رهبر انقلاب دستور داد که تمام ملت فلسطین کلاه و شال خود را مبدل به عقال و کوفیه کنند که این علامت هم از دست دولتی‌ها گرفته شود مردم بالاتفاق این دستور را عملی کردند و این راه ناقص راهم از قوای انتظامی گرفتند.

از طرف دولت بخشنامه‌ای صادر شد که همهٔ مردم باید کارت هویت همراه داشته باشند و به پلیس ارائه دهند. ولی رهبران انقلاب برای خنثی کردن نقشهٔ شوم آنها این عمل را تحریم نمودند و در نتیجه یکنفر هم کارت با خود نداشت.

ورود کمیسیون تقسیم:

انتظار آرامش محیط بی ثمر بود، ناچار کمیسیون تقسیم بدستور دولت بریتانیا در همان آشوب و انقلاب به فلسطین اعزام شد و تحت

محافظت شدید و مراقبت بسیار سخت نظامیان و پلیس، بیست و هفتم آوریل وارد فلسطین گردید.

بدستور کمیتهٔ عالی، مردم فلسطین با تظاهرها و مخالفت‌های بی‌سابقه و شعار : **درفلسطین ماچیزی برای بخشش نیست هر که می‌خواهد ببخشد از مال خود و از جیب خود ببخشد** ، با آنها مواجه شدند و در تمام مدت اقامت کمیسیون بطور کلی از تماس و ارتباط با آنان خودداری کردند و حتی یك نفر عرب حاضر نشد که بازجوئی پس بدهد و یا خواسته‌های خود را اظهار نماید و انقلاب در همه جا بهمان صورت ادامه داشت .

کمیسیون پس از چهار ماه مطالعه و بررسی در سوم اوت به لندن بر گشت و روز نهم نوامبر نظر و گزارش خود را به دولت تقدیم داشت

اوج انقلاب:

همزمان توقف کمیسیون در فلسطین ، انقلابیون شهر قدیمی بیت المقدس را تصرف کردند و در جبهه‌های متعدد با دولت در جنگ بودند بریتانیا ژنرال « پول » را بجای ژنرال « هینیج » بفرماندهی قوای فلسطین بر گزید ولی انقلاب همچنان ادامه داشت و با کمکهای زیاد، دولت توانست قدس را پس بگیرد .

همهٔ نقشه‌های سر کوبی انقلاب نقش بر آب میشد ، بیستم ماه اوت مردم، شهر «الخلیل» را گرفتند و بیست و چهارم همین ماه یکی از مردم خود را بخانهٔ «موفات» فرماندار شهر «جنین» که مملو از نگهبانان و پاسداران بود ، رسانید واورا با گلوله ازپا در آورد و سالم از خانه

بیرون رفت ، در نهم ماه سپتامبر شورشیان بشهر «بئر السبع» ریختند زندانیان رانجات داده، مرکز پلیس راتصرف و غارت کردندو سپس از شهر بیرون رفتندواواخر همین ماه بهمین شهر بر گشته ، عمارات دولتی و مرکز پلیس را ویران کرده وبآتش کشیدند .

پنجم ماه اکتبر به شهر طبریه ریختند ، به جمعیت‌های یهودی حمله‌ور شده منازل وتأسیسات عمومی آنانرا آتش زدندو دهها یهودی را بقتل رسانیدند «مکدونالد»وزیر مستعمرات انگلستان برای مذاکره با نمایندهٔ عالی و فرمانده قوای فلسطین به بیت‌المقدس آمد ، دراین موقع مخصوصاً مردم بر شدت تظاهرات و انقلاب افزودند اواز نزدیك شدت و عمق انقلاب را لمس کردو بمحض رسیدن به لندن ضمن یك سخنرانی گفت : فلسطین که محل خدمت نمایندهٔ عالی وفرمانده قوای نظامی است، بدترین جای عالم وسخت ترین جای خدمت درتمام امپراطوری بریتانیا است وآنطور که ما خیال می کردیم، سر کوبی انقلاب کار آسانی نیست .

طبق آمار رسمی، درطول این انقلاب حدود ده هزار حادثهٔ سخت رخ داد که بیش ازیکهزارو پانصد فقرهٔ آن مستقیماً علیه انگلیس بود آمار کشته شده‌های انگلیسی رادویست ویازده نفرو زخمیان آنهارا پانصد تن قلمداد کرده‌اند ، در سال ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ سیصدوپنجاه نفر یهودی کشته و بیش ازششصد تن زخمی شدند عدهٔ شهدای عرب را کمتر ازدو هزار نگفته‌اند ، با اینکه عرب ازترس شکنجهٔ بازماندگان شهدا اجسادآنان را از مقامات دولتی مخفی می کردند و لذا همهٔ کشته‌ها

را نتوانسته‌اند جزء آمار در آورده و علاوه مخصوصاً تعداد تلفات عرب را کمتر از آنچه بود صورت می‌دادند.

جهان عرب و انقلاب:

تمام ممالک عربی نهایت کوشش خود را در راه کمک به انقلابیون مبذول می‌داشتند، در پایتخت‌ها و شهرستانهای ممالک عرب، جمعیت‌هائی بعنوان کمک مادی و تایید سیاسی فلسطین بوجود آمد.

سوریه و لبنان دو مرکز تامین احتیاجات انقلابیون شده بود و این دو مملکت با اردن نوبت به نوبت، همراه حوادث فلسطین دست باعتصاب و تظاهر می‌زدند و انقلابیون را با احترام و عزت زیاد پناه می‌دادند.

عراق یکی از مراکز اساسی امداد انقلاب بود، کمکهای مادی و اسلحه و افراد مسلح از آنجا مرتب وارد فلسطین می‌شد حتی فرستندهٔ مخصوص دربار عراق بیانیه‌های مردم فلسطین را بدستور ملک غازی با توضیح و حاشیه‌های لازم پخش می‌کرد.

دو کشور یمن و سعودی و دو پادشاه آنها با کمال قدرت و سرسختی از انقلاب و انقلابیون پشتیبانی داشتند و مملکت مغرب هم در حدود قدرت خویش از بذل کمکهای شایان، دریغ نداشت.

کنفرانس پارلمانی:

مصر انصافاً پشتوانهٔ محکم انقلاب بود، یک کمیتهٔ پارلمانی آن کشور از تمام ممالک عربی دعوت کرد که یک کنفرانس پارلمانی بمنظور تایید و تقویت انقلاب فلسطین تشکیل دهند

هفتم اکتبر ۱۹۳۸ این کنفرانس در قاهره با شرکت نمایندگان پارلمانهای عراق ، سوریه ، لبنان ، مصر ونمایندگان ملت فلسطین ، یمن ومغرب وهیئت اعزامی هندوستان تشکیل گردید .

قطعنامهٔ کنفرانس ، مبارزات ملت فلسطین را تایید ، وعدهٔ بالفور راباطل ؛ تقسیم فلسطین راغلط ومستنکر اعلان کرد ، خواستار پایان یافتن مهاجرت یهود وانتقال اراضی بآنها شد وجنایاتی را که دست استعمار بمردم فلسطین میکند سخت بباد انتقاد گرفت .

ودر آخر هیئتی را بلندن اعزام داشتند که در مراجع ومحاکم مربوطه،مظلومیت مردم فلسطین را روشن کرده وتقاضای رسیدگی نمایند .

کنگرهٔ زنان عرب:

بنابدعوت خانم «هدی شعراوی» رئیس اتحادیهٔ زنان مصر از زنان ممالك عربی، اولین کنگرهٔ زنان در تاریخ عرب، برای دفاع از فلسطین درمصر تشکیل شد، نمایندگان زنان مصر، سوریه، لبنان، عراق ، فلسطین واردن در آن کنگره شرکت داشتند قرارهائی در مورد تأیید مبارزات مردم فلسطین و کمك و مساعدت مادی ومعنوی بمبارزان وپشتیبانی از نهضت ملی آنکشور، تنظیم وامضاء کردند ومنتشر ساختند .

اثر انقلاب در یهود :

ترس ورکود اقتصادی که انقلاب عرب در جامعهٔ یهود ایجاد نمود ، آنانرا سخت وحشتزده وبیمناك ساخت ومخصوصاً از نظر اقتصادی شدیداً نگران شدند .

دراثر مقاطعه‌ومتار که عرب ، بازاراجناس وصنایع یهود ، سخت کسادشد وعدهٔ بیکاران یهود بهشصت درصد مجموع کارگران آنها رسید،دکتر «وایزمن» اعلام نمود . «یهود درحال حاضر حساسترین ومهمترین آنات تاریخ نهضت‌خود را پشت سرمیگذارند» .

یهودیهااز این فرصت استفاده کردند وبه بهانهٔ دفاع،از دولت بریتانیا تقاضای اسلحه نمودند وانگلستان پنجهزار قبضه تفنگ بین یهود تقسیم‌نمود وآنهادست به‌ترور عرب‌زدند .

یهودیهااماکن عمومی، پرجمعیت را از قبیل‌بازار سبزی‌فروشان حیفاو... انتخاب میکردند وبمب‌های ساعتی در میان سبد تخم مرغ یا لا‌نبیل‌سبزی میگذاشتند ، پیداست انفجار بمب‌در چنین‌موضعی‌عده‌ای‌را بقتل میرساند یکی‌از این‌بمبها هفتاد وچهار نفرعرب را کشت ویکصد وسی‌تن را زخمی‌نمود .

منطقهٔ کوچکی اگر بخواهد تقسیم شود دیگر هیچ قسمت آن نمی تواند ارزش نظامی و سوق الجیشی داشته باشد و اصولا در قسمت غربی نهر اردن نقطه ایکه ارزش نظامی داشته باشد وجود ندارد.

تنها کاری که ممکن است انجام شود اینست: نقشهٔ تقسیم طوری طرح شود که هر یك از مناطق ارزش دفاعی در جنگهای جزئی، از قبیل حملهٔ افراد مسلح به تفنگ یا مسلسل، داشته باشند.

طرح «الف»:

کمیسیون بعد از مطالعهٔ طرح بازرسان درباری که آنرا طرح «الف» نامید، لازم دانست که آنرا تعدیل نماید و سپس سه طرحی که برای تقسیم فلسطین پیشنهاد شده بود، هر یك را جدا گانه نقادی می کند و اشکالات آنها را بیان می نماید، اما راجع به طرح (الف): بعد از بررسی‌های فنی و آماری می گوید:

عدهٔ یهودیانی که در دولت عربی واقع میشوند از هفت هزار نفر، یعنی یکصدم جمعیت؛ تجاوز نمی کند، درحالیکه تعداد عرب داخل منطقهٔ یهودی تقریباً با یهودیان برابر است.

یهودیها در منطقهٔ عربی فقط ده هزار و دویست هکتار زمین دارند ولی عربها در دولت یهودی مالك سیصد و هشتاد و پنج هزار و پانصد هکتار زمین می باشند و تازه خود یهودیها در این منطقه بیش از یکصد و چهارده هزار هکتار زمین در دست ندارند

روی این حساب، تبادل اراضی و اهالی دو دولت، یك پیشنهاد غیر قابل عمل است و علاوه، عرب بهیچ قیمت حاضر نیست که از اراضی آباء و اجدادی خود دست بردارد و آنجارا بنفع دشمنان خود تخلیه کند، تازه اراضی یهود در دولت عربی از پست ترین زمین‌های زراعتی است که

خیلی کم از باران استفاده می کند وزمینهای عربی منطقهٔ یهودی از بهترین زمین‌های فلسطین است، وبنا بر این طرح، اوضاع، یادله فقط در جهت منافع یهود است.

خواسته‌های یهود که حداقل آن منضم‌نمودن قسمتی از شهر بیت‌المقدس به‌سهمیهٔ آنان است، قابل‌قبول نیست، زیرا عرب به‌هیچ قیمت زیر بار اقامهٔ دولت یهودی درجوار بیت‌المقدس که آنرا مقدمهٔ حمله به شهر بیت المقدس می‌دانند نخواهند رفت واصولا اجرای این خواسته، عواقب وخیمی خواهد داشت و کار صلح و آشتی وحفظ آرامش در اطراف بیت‌المقدس را ازمشکل‌ترین موضوعات می‌نماید.

«قسمت جنوبی منطقه‌ای که برای یهود معین شده، اکثریت نزدیک بتمام اهالی، ثروت، اراضی ومستغلات آن عربی است، نود در صد اهالی عرب ونود و نه درصد از اراضی واموال، مربوط به آنهاست و واگذاری چنین منطقه‌ای بیهود کار درستی نیست ونظیر این وضع درشهر «الجلیل» هم که تقریبا تمام اهالی وثروت آن عربی است موجود است و ما مجوزی نداریم که درمقابل این مردم که باتمام قوی با یهودی شدن شهرشان مخالفت میکنند متوسل به‌قدرت وزور شویم وآنها را مجبور به‌پذیرفتن سیطرهٔ یهود نمائیم.

به‌فرض اینکه‌ما بتوانیم با اعمال قدرت، مقاومت این مردم‌را درهم بشکنیم‌وسکوتی ایجاد کنیم، این‌سکوت موقتی است و این‌مناطق دراثر اینکه طبعاً عربی‌وصعب النفوذ است! برای همیشه دربیکر دولت یهودی ماده‌ای خون‌فشان خواهد‌شد

بازرسان دربار با توجه باینکه در انقلاب سال ۱۹۳٦ مردم این منطقه‌خیلی سرسختی نشان نداده‌اند، گمان کرده‌اندکه به‌آسانی میشود این‌مردم‌را تحت‌سیطرهٔ یهود درآورد و لذا آنجارا درسهم یهود منظور کرده‌اندولی حوادث اخیر اثبات کرد، که‌این خیال اشتباه بوده،

زیرا انتشار خبر اینکه این منطقه در سهم یهودا ست مردم آنجا را بهیجان واضطراب آورده و بطرف انقلاب می کشاند ؛ انقلابی که سر کوبی آن با دریائی از قوای نظامی هم مشکل خواهد بود .

با توجه به نکات فوق طرح تقسیم بازرسان درباری، به نظر کمیسیون قابل اجرا نیست .

طرح (ب) :

طرح دیگر تقسیم تقریباً همین طرح (الف) است . با تفاوت اینکه قسمت انتهای جنوبی منطقهٔ یهودی را بعرب می دهد وشهر «الجلیل» را به دولت سرپرستی واگذار کرده و شهر حیفا و بندر آنرا بـه یهود می بخشد .

کمیسیون این طرح را نیز بدلیل اینکه : عدهٔ زیادی عرب تحت سیطرهٔ سیاسی یهود واقع میشوند واینها مقاومت خواهند کرد و سرانجام بصلح وآرامش نخواهیم رسید ، مردود اعلام مینماید .

طرح (ج) :

طرح سوم را خود کمیسیون بنام طرح (ج) به عنوان بهتـرین راه در وضع موجود ، پیشنهاد می کند و تذکر می دهد که : عرب با باتمام قوای خویش در مقابل فکر تقسیم ایستادگی خواهند کرد و انقلابی براه میاندازند که بدون سر کوبی آن با قدرتی قوی تر، نمی شود آنرا اجرا کرد .

حال برای اجرای آن و سر کوبی انقلاب چه مقدار عده و عده ووقت لازم داریم، چه مبلغ خرج بر میدارد، چه مقدار خسارت به

مملکت وارد خواهد آمد، تعداد قربانیان این عمل چیست و تا چه حدی بریتانیا و صهیونیسم در اثر فجایع آن منفور میشوند؟ ... اینها سؤالاتی است که فعلا ما نمیتوانیم زحمت جواب آنها را تحمل کنیم.

وضمناً اطمینان باینکه این طرح تقسیم هم سرانجام پایه‌های صلح وامنیت را در فلسطین محکم کند، نمی‌شود داشت، منتهی چون ما موظفیم که بهترین راه تقسیم فلسطین را گرچه اطمینان کامل به امکان اجرای آن نیست پیشنهاد نمائیم طرح ذیل را تقدیم می کنیم:

تمام فلسطین از نظری بسه منطقهٔ شمالی، جنوبی ووسطی تقسیم میشود، دوقسمت شمالی وجنوبی تحت ادارهٔ حکومت سرپرستی ومنطقهٔ وسطی بسه دولت عربی یهودی وسرپرستی دائمی (دربیت المقدس واماکن مقدسهٔ دیگر) تقسیم گردد.

قسمت شمالی تا موقعیکه اکثریت عرب و یهود روی استقلال آن موافقت کنند، تحت قیمومت است و پس از توافق اکثریت، با توجه باینکه حدود وثغور درعکا وحیفا طوری تنظیم شود که مانع انجام وظیفهٔ دولت سرپرستی در مورد حفظ اماکن مقدسه نباشد و به موقعیت نظامی فلسطین در مقابل تجاوزات بیگانگان ضربه نزند، مستقل خواهد شد.

قسمت جنوبی (صحرای نقب) باین جهت باید تحت قیمومت باشد که خیلی فقیر و کم آبادی است، دولت عربی در اثر ضعف بنیهٔ اقتصادی نمی‌تواند آنرا آباد کند و ازجهة اینکه یك منطقهٔ عربی است، قابل واگذاری به دولت یهود هم نیست.

ولی اشکال کار اینست که دولت عربی نمیتواند موازنهٔ اقتصادی خود را حفظ نماید ومخصوصاً باانضمام اردن شرقی (که آنهم

منطقهٔ فقیری است) این عجز اقتصادی دامنه‌اش وسیع‌تر خواهد شد .

پیشنهاد کمک دولت یهود به عرب که بازرسان نموده‌اند علاوه بر اینکه عملی نیست ، چون مستلزم ذلت عرب است ، حتماً زیر بار آن نخواهند رفت تازه این ضعف اقتصادی عمیق ودائمی است وبایك فقره کمك برطرف نمیشود .

اعانهٔ انگلستان‌هم که بازرسان پیشنهاد کرده‌اند ، دردی دوا نمیکند ، زیرا اگر بریتانیا بخواهد کمك مستمری ودائمی کند ، ناچار باید نظارت درامور اقتصادی عرب داشته باشد ودراینصورت کشور مستقلی نمیباشد و بدون استمرارهم کافی نیست .

راه دیگری هم که دولت عربی جدید فلسطین بتواند مشکلات اقتصادی خودرا با آن حل کند بنظر نمیرسد ، بنابراین ، کمیسیون با صراحت ازطرحی که بتواند وضع اقتصادی حال وآیندهٔ دولت عربی جدیدرا تأمین کند ، اظهار عجز مینماید » .

درمسئلهٔ اتحاد گمرکی نظر کمیسیون اینست که ازلحاظ اقتصادی این اتحاد ضروری وغیر قابل اجتناب است ؛ ولی اینهم بااستقلال اقتصادی دودولت عرب ویهود سازگار نیست .

خلاصه : مهمترین نتیجه‌ای که ازاین مقدمات گرفتند این بود . باصرف نظر ازجهات سیاسی ، امکان یاعدم امکان تقسیم ، دائر مدار جهات اقتصادی است . روی این جهت با توجه باینکه نباید مناطق عربی بدست یهودیان بیفتد باصراحت اعتراف کردند که : **قدرت تنظیم طرح عملی برای ایجاد دو مملکت عربی ویهودی که ازلحاظ اقتصادی استقلال داشته باشند ، ندارند .**

یك احتیاط مهم!

همراه انتشار نظر کمیسیون ، یادداشتی که بقلم یکی از اعضاء «مستر رید» تهیه‌شده بود منتشرشد که در آن پس از استنکاف تمام صور تقسیم می گوید :

« باصرف‌نظر از آراء وعقاید ماعملا دیدیم که اعلان تقسیم فلسطین تظاهرات فلسطین‌را ازمرزهای آن کشور گذراندو مبدل به یك انقلاب عمومی عربی نمود .

دولت‌سرپرستی بوعده خودتحت فشارهای زیاد عمل نموده استو پیشنهاد تقسیم فلسطین خود موضوع دیگری‌ست ویك تحول و تغییری‌است که سرپرست وقیم فلسطین بدون‌موافقت‌اهالی‌نمی‌تواندآن را اجرا کند ، زیرا مردم‌فلسطین ، ملتی کم‌رشدوساده‌نیستند که‌در سرنوشت خود دخالت نکنند واز نظارت بر مقدرات خویش عاجز باشند» .

عقب نشینی :

درنهم نوامبر ۱۹۳۸ به پیوست نظرات کمیسیون بیانیه‌ای از دولت‌انگلستان به شرح‌ذیل منتشرشد :

« باتوجه‌به‌نظرات‌وتحقیقات کمیسیون تقسیم ، نظر این دولت منتهی‌باین‌شد که تقسیم فلسطین دراثرمشکلات‌فراوان اداری سیاسی‌واقتصادی‌عملی نیست : لذا ماقبلا‌ازفکر‌تقسیم‌منصرف شده‌ایم وبانجام‌وظائف‌خود درمقابل‌تمام‌فلسطین‌میپردازیم .

گرچه انتشار نظریهٔ بازرسان دربسیاری برای‌مامشکلات دیگری‌بارآورده ولی‌تلافی‌آن باآنکه‌مشکل‌است کار محالی‌نیست اساسی‌ترین اصل پایه‌گزاری‌سلح‌وامنیت ، ایجاد صلح‌و

تفاهم بین عرب و یهود است و قبل از هر چیز باید دنبال تحصیل آن باشیم .

بهمین منظور در آینده نزدیکی دعوتی از نمایندگان عرب فلسطین و ممالك دیگر ونمایندگان آژانس یهود نموده و در لندن جلسهٔ مذاکره‌ای ترتیب میدهیم و در آن مجلس مسئلهٔ مهاجرت هم حل خواهد شد منتهی در مورد نمایندگان فلسطین این حق را برای خودمان قائلیم که افرادی را که مسئول حوادث و انقلابات فلسطین ومجرم میشناسیم در این جلسه نپذیریم .

واگر در خلال مدت مذاکره ، شورای لندن نتوانست بروی موضوعی توافق نماید ، خود دولت بریتانیا در پرتو مطالعات و تجربیاتی که در مشکله فلسطین دارد و با توجه بمذاکرات شورای لندن ، تصمیم نهائی را خواهد گرفت وسپس سیاست جزمی خویش را اعلام می نماید .

موفقیت انقلاب:

گرچه بیانیهٔ حکومت انگلیس در موارد مهاجرت ، انتقال اراضی وتشکیل حکومت واحد مستقل، فتح وموفقیتی برای انقلاب محسوب نیست ولی هدف مستقیم انقلاب را که علیه پیشنهاد تقسیم بوجود آمده بود تأمین می کند واین قابل انکار نیست .

علاوه بر این ، ناگزیر شدن انگلستان از دعوت نمایندگان ممالك عربی، خود موفقیت شایان دیگری است ، زیرا این عمل اعتراف و اقرار عملی باینست که قضیهٔ فلسطین مخصوص مردم فلسطین نیست بلکه حادثه‌ای برای همهٔ عرب است .

بخش شانزدهم

شورای لندن

کتاب سفید سال ۱۹۳۹

چند حقیقت :

وزیر مستعمرات بریتانیا رسماً اعلان نمود که :عراق ، مصر ، سعودی ، یمن‌واردن برای شرکت در « مؤتمر لندن» دعوت شده‌اند ، فرانسه هم بعنوان قیم سوریه‌ولبنان،دراین‌شورا شرکت داردوضمناً با ایالات متحده هم تماس دائمی برای گزارش تصمیمات خود بر قرار می کنیم .

درمورد نماینده گان فلسطین ، مردم اصرار داشتند که نماینده گان آنهارا خودشان توسط « کمیتهٔ عالی عربی » که انگلستان آنرا منحل کرده بود وبرسمیت نمی شناخت ، انتخاب کنند ، وقبل از انتخاب نماینده گان « زندانیان سیسیل» که در حوادث اخیر از طرف حکومت

بریتانیا بآنجا تبعیدوزندانی شده بودند ، بفلسطین بر گردند.

تمام دول عربی‌هم که بشورا دعوت‌شده بودند ، حق « کمیتهٔ عالی»را برای انتخاب‌نماینده ، تأییدوتثبیت کردند .

انقلاب همچنان در اوج عظمت بود ، وزیر مستعمرات بریتانیا دربیست‌وچهارم نوامبر ۱۹۳۸درمجلس‌عوام انگلستان‌خطابه‌ای‌ایراد نمود که‌شاهد تأثیر عمیق انقلاب‌فلسطین درافکار زمامداران مسئول آن کشوراست،دراین‌سخنرانی‌می گوید :

« جنگهای‌پارتیزانی عرب ؛ رفته‌رفته تکامل نموده تا بصورت انقلابی‌وسیع وهمه‌جانبه‌و منظم ، علیه‌بریتانیا درآمده‌است

گرچه قوای ما شورشیان رااز‌شهربیت المقدس که‌آنرا گرفته بودند‌بیرون کرده‌اند ، شهرهٔ اریحا ،را ازآشوبگران پس گرفته ، تسلط از دست‌رفتهٔ شهرستان غزه را بدست آورده‌اند و بئرالسبع‌را بازمتصرف‌شده‌اند . . وقدرت اینراهم داریم که‌نظم فلسطین را بازوردردست داشته باشیم . .

با همهٔ اینها تحصیل آرامش وامنیت‌وصلح‌و صفارا با زور ارتش‌نمیشود‌نمود زیرا این‌یك‌عمل سیاسی‌است نه‌جنگی .

آنروزکه‌ما وعدهٔ وطن‌ملی به‌یهود دادیم .انتظار اینکه یهودیان اروپا تحت‌فشارآلمان متفرق وبی‌سامان‌شوند وهمه‌بطرف فلسطین‌هجوم بیاورند نداشتیم و چنین تعهدی هم نکرده‌ایم که هر یهودی‌ازهرجای‌عالم رانده‌شد ؛ اورادرفلسطین وطن دهیم وتازه اگر همهٔ فلسطین‌بی‌مانع بودواهالی دیگری‌نداشت ، بازبرای‌تمام یهودیان آواره کافی نبود .

عرب ازقرنها قبل دراین‌سرزمین سیادت داشته و آنجا

زندگی میکرده‌اند ؛ درموقع صدور وعدهٔ بالفور موافقت این صاحب خانه جلب نشده ، تشکیل دولت سرپرستی هم بدون رضایت عرب بوده و اکنون همهٔ عرب باخشم و غضب این سؤال را از ما دارند : **آیا این جنگ خانمان برانداز، پیش از آنکه ما را در وطن آباء و اجدادی خویش محکوم بمرگ کند و در این گور وطن مدفون‌مان سازد پایان نخواهد یافت ؟ !**

راستی اگر منهم یک نفر عرب بودم ، از این هجوم وحشت بار یهود به فلسطین ؛ ارکان وجودم می لرزید، گرچه منافع مختصری هم از وجود یهود عاید عرب میشود ؛ ولی آنها که آزادی و استقلال خود را در خطر می بینند حق دارند که باین منافع جزئی قانع نشوند، انصافاً اگر ملت انگلستان بجای مردم فلسطین بودند ؛ همهٔ مادیات خود را فدای حفظ استقلال وآزادی میکردند .

اگر ما نتوانیم وحشتی که عرب را از ترس تسلط یهود احاطه کرده است برطرف کنیم ، ناچار باید درخاور نزدیک باتمام عرب وارد جنگ شویم ، درمقابل جبههٔ واحد عرب قسمت زیادی از ارتش بریتانیا را همیشه در فلسطین متمرکز سازیم واین کار باینکه مشکلات فراوانی دارد ؛ باری است که بردوش دولت وملت سنگینی می کند » .

انگلستان در هفتم دسامبر ۱۹۳۸ اعلان نمود که : مصمم است زندانیان جزیرهٔ سیسیل را آزاد نماید ، تا اینکه عرب فلسطین در انتخاب نمایندگان آزاد و بی مانع باشند و چندی بعد یک کشتی زندانیان را ازجزیره بمصر آورد و ازمصر به بیروت که کمیتهٔ عالی عربی در آنجا تشکیل جلسه داده بود . آمدند و با حضور زندانیان هیئت اعزامی

عرب به شورای لندن انتخاب شد .

اساس مذاکرات :

تمام نمایندگان عرب قبل از حرکت به لندن، در «قاهره» اجتماع کردند و در بارهٔ خط مشی خود در شورای لندن و تعیین خواسته‌های خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

در مذاکرات، فقط با انگلستان طرف باشند و بهیچوجه حاضر نشوند که با یهود بعنوان طرف دوم وارد مذاکره شوند .

هدف مذاکرات پایان یافتن مهاجرت و انتقال اراضی، تشکیل دولت واحد مستقل با اکثریت عرب در فلسطین تعیین شد ، دولتی که با انگلستان معاهده‌ای امضا نماید و حقوق سیاسی و اجتماعی یهود را تضمین کند و فقط در مناطقی که اکثریت آن یهود باشند زبان رسمی «عبرانی» باشد .

کنفرانس لندن :

هفتم فوریه ۱۹۳۹ شورای لندن در قصر « سان جیمز » افتتاح شد و چون عرب طبق تصمیم قبلی حاضر نشدند که با یهود در یك جلسه جمع شوند ؛ روزی دو مرتبه جلسه تشکیل میشد ، طرف صبح انگلیس با عرب مذاکره داشت و طرف عصر با یهود.

پس از چند هفته مذاکره ، بریتانیا اصول تسویهٔ کار فلسطین را به نمایندگان عرب و یهود عرضه داشت :

انگلیس با تشکیل دولت واحد مستقل در فلسطین به شرط اینکه ضمن پیمان همکاری با انگلستان ، متعهد حفظ منافع اقتصادی و نظامی بریتانیا شود ، موافقت کرد ،

ولی تصریح کرد که در حال حاضر اعطاء استقلال امکان پذیر نیست و محتاج به مدتی است که در اثناء آن تطورات و تحولات و انتقالات لازم عملی شود .

این تحولات از تکثیر اعضاء انتخابی مجلس استشاری و شورای اجرائی ، شروع می شود ، سپس مجلس استشاری مبدل به شورای قانونگزاری که تمام اعضاء آن انتخابی باشند میگردد ، رفته رفته بعض ادارات هم به فلسطینی های عضو شورای اجرائی واگذار میشود و بدینترتیب کارهای قانونگزاری و اجرائی فلسطین بدست خود مردم داده خواهد شد .

اگر عرب و یهود همکاری کنند و تحولات سریع و با موفقیت انجام گیرد ، دوران انتقال ده سال طول میکشد و پس از ده سال فلسطین دولت مستقل دارد .

راجع به مهاجرت و انتقال اراضی هم قیودی وضع شده که در ه کتاب سفید جداگانه منتشر می شود .

نه عرب این پیشنهاد را پذیرفت و نه یهود ، در همان روزهائیکه شورای لندن مشغول کار بود ، یهودیان از ترس اینکه مذاکرات منجر باستقلال فلسطین شود ، دست به شورش ها و خرابکاری هائی بمنظور تیره کردن محیط سیاسی زدند و در میان اجتماعات عربی در فلسطین چند نارنجک

منفجر کردند که چهل نفر عرب کشته و چهل و پنج نفر زخمی شدند.

انگلستان در خلال مذاکرات احساس کرد که هر دو دسته با نظر او مخالفند و لذا با تاکید زیاد اعلان نمود : اگر طرفین با پیشنهاد او مخالفت کنند هر چه را که خود مناسب اوضاع فلسطین بداند حتماً اجرا خواهد کرد .

کنفرانس بپایان رسید ، نماینده گان اعزامی بدون نتیجه به کشور های خود مراجعت کردند ، ولی میان نخست وزیر مصر و انگلستان ، تماسها و مذاکراتی پیرامون تعدیل پیشنهادات انگلستان برقرار بود ،

بالاخره انگلستان فقط قبول کرد که ریاست ادارات فلسطین را خیلی زود یعنی به محض برقراری آرامش و نظم بمردم واگذار کند راجع به اعطاء استقلال هم اگر در راس ده سال انگلیس شرائط و اوضاع را مناسب استقلال ندید و خواست به تاخیر بیندازد ، بدون مشورت نماینده گان عرب و یهود فلسطین و دول عربی دیگر و جامعهٔ ملل اقدام به تاخیر نکند .

نماینده گان دول عربی و مردم فلسطین در قاهره شورائی تشکیل دادند ، پیرامون تعدیلات انگلستان شور کردند نتیجه این شد که انگلستان نباید برای تاخیر استقلال پس از ده سال فقط به مشورت دول عرب اکتفا کند ، بلکه بدون جلب نظر و موافقت دول عرب نتواند اقدام به تاخیر نماید . ولی انگلستان نظریهٔ آنان را نپذیرفت .

هفدهم ماه مارس ۱۹۳۹ دولت بریتانیا بصورت یك اعلان رسمی کتاب سفید ذیل را منتشر نمود .

کتاب سفید سال ۱۹۳۹ :

بیانیه پس از آنکه از تصادم و تعارض التزامات ناشیهٔ از قانون سرپرستی صحبت می کند ، واشاره می کند که بنظر بازرسان و کارشناسان علت اصلی عداوت‌ها وشورش‌ها ابهام و اجمال سیاست و هدف‌ها و پیچیدگی بعض عبارات قانون سرپرستی ازقبیل « وطن ملی یهود » می باشد، چنین می گوید :

« مصلحت امنیت عمومی ورفاه اهالی فلسطین مرهون بیان صریح وروشنی از خط مشی وسیاست آیندهٔ بریتانیا درفلسطین است ، گرچه پیشنهاد تقسیم برای رفع ابهام کافی بود ، ولی درعمل باین نتیجه رسیدیم که تشکیل دو دولت عربی ویهودی در فلسطین که بتوانند اقتصادیات خودرا تامین کنند ، مقدور نیست وباید فکر دیگری که با تعهدات ما نسبت به عرب و یهود ، سازگار باشد نمود.

اینک باصراحت اعلان می کنیم که : ما قصد نداریم فلسطین رایك منطقهٔ یهودی کنیم . تا با تعهدات ما نسبت به عرب منافی باشد ونمیتوانیم هم مراسلات ومذاکرات « مکماهون » باعرب را دلیل و اساس این بگیریم که فلسطین دربست ازعرب باشد ودست یهود بجائی بند نباشد . . .

دولت شاهنشاهی انگلستان مایل است : در فلسطین یك دولت مستقل بوجود آید که عرب ویهود دراداره آن شریك باشند و اجرای این آرزو احتیاج بحصول روابط حسنه بین این دو دسته دارد.

اجرای این فکر احتیاج به زمانی دارد که در خلال آن از عهدهٔ مسئولیت‌های نهائی که از ناحیهٔ قیمومت فلسطین داریم برآئیم ،

زمانیکه درطول آن کارها و مسئولیت‌های اداری را بخود مردم منتقل کنیم وضمناً مساعی لازم را درراه ایجاد روابط دوستانه بین یهود وعرب بکار بریم . »

بالاخره انگلستان بر اساس مطالب فوق سیاست خود را دربارهٔ سه موضوع مهم: خودمختاری، مهاجرت یهود و انتقال اراضی، چنین تشریح می نماید .

(یك) خودمختاری:

هدف ما اینست که درخلال ده سال آینده رفته رفته دخالت مردم دراداره مملکت زیادشود تا تمام رشته‌های حکومت را خودشان در دست گیرند ؛ بمجرد اینکه انقلاب آرام گیرد سپردن ریاست ادارات بدست مردم ؛ بکمك مستشاران انگلیسی و نظارت نمایندهٔ عالی، شروع میشود وهمین رؤسای ادارات بعداً عضو شورای اجرائی میشوند که طرف مشورت نمایندهٔ عالی هستند، سپس این شورا مبدل به « شورای وزیران » میشود و بدنبال آن تغییرات در امور مملکت ووضع رؤسای ادارات ووظائف آنان رخ میدهد .

بعداز آنکه پنج سال با آرامش در فلسطین بگذرد؛ کمیسیونی مرکب از نمایندگان مردم ودولت انگلیس درمحیط دوستانه‌ای برای تعیین نحوهٔ تحول وانتقال مشغول کار میشود و برنامهٔ ترتیب و تشکیل دولت مستقل ملی را تنظیم می‌نماید واگر پس از ده سال باز دیدیم امکان اعطاء استقلال نیست بادول عرب وسازمان ملل مشورت می‌کنیم ، ودرصورتیکه تصمیم گرفتیم که استقلال تأخیر افتد از نام‌بردگان فوق برای تعیین وضع آیندهٔ آنروز استفاده میکنیم » .

(دو) مهاجرت:

« درقانون سرپرستی وبیانات رسمی ما چیزی که دلیل

لزوم ادامهٔ مهاجرت بطور بی‌نهایت، برای تشکیل وطن ملی باشد، یافت نمیشود.

پس اگر مهاجرت، در وضع اقتصادی فلسطین سوءاثر داشته باشد. یا بوضع سیاسی فلسطین ضربه‌ای وارد آورد. باید محدود شود.

بدون تردید وحشت عرب از استمرار و تزاید مهاجرت، عامل اساسی این انقلاب‌ها و حوادث فجیع فلسطین بوده، حوادثی که بوضع اقتصادی مملکت ضربهٔ سنگینی وارد آورده و خزانهٔ کشور را خالی کرده است.

اگر ما بخواهیم بدون توجه به جهات سیاسی و اجتماعی، به قدر ظرفیت اقتصادی تمام خاک فلسطین، بیهود اجازهٔ مهاجرت بدهیم تحقیقاً این مهاجرت بسی بند و بار عداوت کشنده ای میان عرب و یهود برای ابد ایجاد می‌نماید و امکان دارد که سرچشمهٔ بر-خورد و تصادم دائم میان ملتهای خاور میانه و خاور نزدیک بشود.

در شرائط موجود، یکدفعه و ناگهانی ما نمیتوانیم بکلی درهای فلسطین را بروی مهاجرین یهود ببندیم؛ زیرا چنین عملی غیر از اینکه صدمهٔ سختی به اقتصاد فلسطین وارد می‌آورد، نمیشود دردها و بلاهائی که در اروپای وسطی بر یهود نازل میشود و آنانرا بی‌سر و سامان می‌نماید، ندیده گرفت، برای مراعات جهات فوق ناچار تصمیمات ذیل را اتخاذ کرده‌ایم:

در خلال پنج سال آینده، بهمان مقداری که از نظر طبیعی، یهود زیاد میشوند، مهاجر می‌پذیریم، روی این اصل، در این پنجسال که اول آنرا ماه اوریل همین سال قرار میدهیم، مجموعاً هفتاد و پنج هزار مهاجر البته با مساعد بودن وضع اقتصادی باید پذیرفت؛ پنجاه هزار آنها از قرار سالی ده هزار و بیست و پنج هزار نفر دیگر را بیهودیان

آوارهٔ اروپا که بدنبال آشیانه میگردند ؛ اختصاص میدهیم بشرطاینکه نمایندهٔعالی بتواندوسائل زندگی آنهارا تضمین نماید .

بعدازاین پنجسال ؛ دیگر اجازهٔمهاجرت حتی به یکنفر یهودی داده نخواهدشد، مگر درصورتیکه خودعرب اجازه بدهند.

ضمناً ، حکومت باتمام‌قدرت جلو مهاجرت قاچاقی را می گیرد ودرصورتیکه دراین‌چندسال افرادی‌بطورقاچاق‌وارد شدند ازسهمیهٔ سالانه کم میگذاریم .

(سه) اراضی :

ازنظرات بازرسان‌وکارشناسان این‌نتیجه بدست آمده که درحال‌حاضر ، دربعضی ازنقاط فلسطین ، دراثرزیادی طبیعی عدهٔ عرب‌وانتقال قسمتی از اراضی‌آنها به‌یهود ، دیگرزمینی که منتقل بیهودشودوجودندارددو دربعضی‌نقاط‌ممکن‌است‌زمینی برای‌انتقال پیدا شودولی انتقال‌آن بایدمقیدو محدود باشد، تاوسایل زندگی وکار عرب ازدستشان نرود .

بنابر این از تاریخ انتشار این بیانیه، به رئیس ادارهٔ سرپرستی‌فلسطین‌اختیارات‌تام‌ میداده میشود که وضع‌اراضی‌را منظم نماید دربعضی‌جاها انتقال اراضی‌راممنوع‌ودر نقاط دیگری محدود کند . »

بررسی کتاب سفید :

این کتاب‌سفید مشتمل‌دو سلسله‌حقایق‌است . قسمتی‌بنفع‌عرب که‌نتیجهٔانقلاب‌هاوقربانیها ومبارزات است و قسمت دیگر چنین‌نیست قسمت‌اول عبارت‌است‌از :

۱ : بریتانیا اعتراف‌نمود که‌فلسطین استحقاق‌دولت ملی‌مستقل

داود .

۲ : انگلستان بالاخره ازفکر تقسیم فلسطین منصرف شد.

۳ . مسئلهٔ مهاجرت را ازنظر سیاسی مورد رسیدگی قرارداد واعتراف کرد که یکی ازعوامل انقلاب است وسر انجام مهاجرت را محدود نمود.

٤ . برخلاف گذشته به‌نظرات بازرسان و کارشناسان اعتبار داد وبه نمایندهٔ عالی حق داد که دربعضی نقاط انتقال اراضی را ممنوع ودر بعضی نقاط محدود کند .

اینها نتائج مبارزات وفدا کاری‌ها وثمرهٔ انقلاب محسوب میشود قسمت دوم بقرارذیل است :

۱ : استقلال فلسطین را موکول بوجود آمدن روابط حسنه میان عرب و یهود وسهیم شدن یهود در ادارهٔ امور کرد واین تعلیق بر محال است،زیرا یهود زیر بار شرکت در ادارهٔ یك مملکت عربی نخواهند رفت .

۲ : اعطای استقلال را پس از گذشت ده سال منوط به تناسب شرائط و اوضاع نمود واین یك شرط مبهم و مجملی است که قابل تفسیرهای گونا گون میباشد .

و نیز حق تصمیم نهائی را دراین موردبرای خود حفظ کرده و معنی این قیود اینست که دوران انتقال محدودیت قاطعی ندارد .

اصلا خود قیمومت دوران انتقال یك ملت به استقلال تمام است وما می بینیم که همین سرپرستی و قیمومت در فلسطین ، مانع رسیدن به

استقلال شده است .

۳ : همان ابهام وپیچیدگی که در عبارات قانون سرپرستی وجود داشت در عبارات کتاب سفید وجود دارد.

٤ : رشته امور مملکت در دوران انتقال که آخر آن معلوم نیست همچنان در دست دولت انگلستان مانده وچیزی بدست مردم نمیرسد نه حکومت پارلمانی ملی بوجود آمده ونه نظاماتی که از ارادهٔ ملت و پارلمان ملی سرچشمه گرفته باشد موجود شده است

۵ : از انتقال اراضی بطور کلی ممانعت بعمل نیامده بلکه آنرا تابع اراده و میل حکومت سرپرستی کرده است.

برای جهات فوق عرب مواد کتاب سفید را نپذیرفت کمیته عالی ورهبر انقلاب دو بیانیه در رد واستنکار آن صادر کردند .

پایان انقلاب :

انقلاب تازمان شروع جنگ جهانی دوم ادامه داشت و با شروع جنگ عوامل زیادی باعث خاموش شدن آتش انقلاب گردید :

در اثر بروز جنگ و کنترل اسلحه ها عرب دچار کمبود سلاح و وسائل مادی دیگر شدند ، تعداد قربانیان خیلی بالا رفت ، در سوریه و لبنان که تحت سلطهٔ فرانسه بودند ، دراثر اتحاد فرانسه وانگلستان درمقابل آلمان و . . سیاست فرانسه با مردم عوض شد ، مرزهارا به شدت تحت کنترل گرفتند، ارتباط فلسطین راباین دوپایگاه انقلاب قطع کردند، فلسطینی هائی که در آنجا بودند بیرون می کردند و یا بزندانها میانداختند و بهشکنجه می کشیدند

انگلستان هم چون به‌قوای متمرکز در فلسطین احتیاج داشت، برای کوبیدن انقلاب فعالیت را درفلسطین مضاعف نمودو تصمیمات حادی برای شکستن جبههٔ انقلابیون اتخاذ کرد.

انقلاب یهود :

یهودهم کتاب سفیدرا نپذیرفتندوعلیه آن تظاهراتی براه انداختند وبا قطع سیمهای ایستگاه رادیودرهفدهم مامه بمنظور جلوگیری از پخش سیاست وخط مشی جدید انگلستان، انقلابی شروع کردند مراکز ادارات مهاجرت را آتش زدند ودر « تل اویو » فرمانداری را غارت نمودند.

تشکیلات سری (۱) آنان دست به تخریب اماکن عمومی، ترور

(۱) مهمترین تشکیلات سری یهود سه مؤسسهٔ ذیل است:

الف : **هاجانا** ـ این مؤسسه یکی از فروع « سازمان **نگهبانان مسلح حمایت مستعمرات یهود** » است که بطور غیرقانونی از آن منشعب و کم کم بسیار وسیع شده بسیاری از زنان ومردان یهود بعضویت آن در آمدند.

گزارش رسمی کمیسیون « **انگلیس و آمریکا** » که بعداً درمتن کتاب خواهد آمد میگوید هاجانا سه شعبه دارد:

۱ـ شعبهٔ ثابت ودائمی که دارای حدود چهل هزار عضو، از ساکنین دهات مستعمرات یهود است.

۲ـ سربازان جنگی که بیشتر در قسمت پلیس مستعمراتند و حدود شانزده هزار نفر عدهٔ آنان است.

۳ـ « پالماخ » که همیشه درحال آماده باش و مجهز به وسائل حمل و نقل میباشند و عدهٔ آنان درزمان صلح دوهزار و درزمان جنگ شش هزار است. =

کردن افسران انگلیسی ارتش و پلیس و منفجر ساختن بمبهای ساعتی در مراکز جمعیت عرب زدند.

موقف انگلستان :

انگلستان با تاکید اعلان نمود که مصمم است کتاب سفید را اجرا نماید و در بیست و دوم مارس مجلس عوام بریتانیا و روز بعد مجلس لردها آنرا تصویب کردند .

پانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ وزیر مستعمرات انگلستان در شورای سرپرستی دائم جامعهٔ ملل، کتاب سفید را مطرح کرد ، چهار نفر آنرا موافق با قانون سرپرستی ندانستند و سه نفر دیگر بشرط اینکه شورای جامعه آنرا تصویب نماید با آن موافقت نمودند .

بیستم ژوئیه مسئلهٔ مخالفت اکثریت شورای سرپرستی در مجلس عوام بریتانیا مورد گفتگو واقع شد ، وزیر مستعمرات گفت شورای سرپرستی دائم در این موارد فقط حق مشورت دارد و موظف است که

ب : تشکیلات سری نظامی در « ارض اسرائیل » (ارغون زفای لومی لارض اسرائیل) که آن هم از هاجانا منشعب شده آرم این مؤسسه نقشهٔ فلسطین و اردن است که در لای آن یک تفنگ است که بازوئی آنرا گرفته و با خط عبری بالای آن نوشته شده: «فقط اینطور » یعنی هدف : تسلط بر فلسطین و اردن در سایه قدرت و نیرو است.

ج : **شتیرن** : در اثر بروز جنگ دوم جهانی مؤسسه دارگون، از فعالیت افتاد و افراد آن برهبری « **شتیرن** » جمعیتی بنام «**مبارزان راه آزادی اسرائیل** » بوجود آوردند هدف این جمعیت ترور و چپاول اموال و اسلحه بود ، و در راه رسیدن بهدف همه چیز و هر کاری را مباح میدانستند . مؤلف

لوایح را برای تصویب بشورای عمومی جامعهٔ ملل ارسال دارد وقتی که این مسئله در آن شوری مطرح شد ، ما در آنجا توضیح میدهیم که کتاب سفید با قانون قیمومت تناقضی ندارد و بآنها اطمینان میدهیم که بدون نظر جامعهٔ ملل هیچوقت دست به ترکیب قوانین قیمومت نخواهیم زد.

اما در این اثناء جنگ دوم جهانی آغاز شد و جامعهٔ ملل بصورت تعطیل در آمد و فرصتی که کتاب سفید مطالعه و بررسی شود بدست نیامد

بخش هفدهم

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی

آمریکا و صهیونیسم

سیاست دولت :

انگلستان بخیال خود بدون توجه به مخالفتهای عرب و یهود در ابتدای جنگ دوم، دست بکار تنظیم و اجرای برنامهٔ کتاب سفید شد .

بیست و هشتم فوریه ۱۹۴۰ برنامهٔ انتقال اراضی را اعلام کرد بموجب این برنامه فلسطین به سه منطقه تقسیم می‌شد :

در قسمت کوهستانی داخلی و الجلیل غربی و قسمتی از استان غزه ، انتقال زمین بیهود بطور کلی تحریم شده بود .

در منطقه دیگر که شامل اراضی حوله بیسان، مرج ابن عامر که مردم غیر فلسطینی زیاد در آنجاها مالك بودند ، انتقال اراضی مردم فلسطین به یهود ، ممنوع و انتقال زمینهای مردم خارج فلسطین بیهود بی‌مانع اعلام گشته بود .

در منطقهٔ سوم که مشتمل بر اراضی ساحلی بین یافا و حیفا و بین

حیفاو عکاوقسمتی اززمینهای بین یافاو غزه‌بود ، انتقال‌اراضی بیهود اصلااشکالی‌و قیدوحدی نداشت .

با مختصر توجهی معلوم میشود که این برنامه درست بر طبق نقشهٔ تقسیم تنظیم شده‌زیرا در منطقهٔ سهمیه یهود انتقال اراضی کاملا مباح‌ودرمنطقهٔ عربی‌ممنوع گردیده.

اما یهود باین برنامه‌اکتفانکردندوزمینهای زیادی‌را در همان منطقه ممنوعه تصاحب کردند.

مهاجرین :

حکومت فلسطین اعلان کرد که : در مورد مهاجرین کاملا بدستور کتاب سفید عمل خواهد شدودرمقابل‌شکایات‌عرب‌ازمهاجرت‌های قاچاق،اعلان نمود که هرفرد قاچاق مهاجری که بدست آورد فوراً اورابازداشت‌می کندو به‌جای‌دیگردر داخل‌امپراطوری‌انگلستان تبعید می‌نماید .

درنوامبر ۱۹٤۰ دو کشتی حامل‌یکهزارو هشتصدمهاجرقاچاق یهود به‌فلسطین رسیدو حکومت فلسطین‌بدلیل اینکه‌اوضاع این کشور ومقتضیات نظامی خاورنزدیک‌اجازه‌ورود چنین مهاجرینی نمی‌دهدآنها را بجزائر موریس فرستاد.

اواخر همین ماه‌نیز کشتی «اتلانتیک» با هزارو هشتصدمهاجر قاچاق‌یهودی ، به «بندرحیفا» نزدیک شد ، وبدستوردولت ، مشغول انتقال‌آنان‌به کشتی«باتریا»برای‌تبعیدبجای‌دیگر بودند که‌دراین‌اثناء انفجاری در داخل کشتی «باتریا» رخداد و کشتی بادویست‌وپنجاه‌نفر

یهودی و یك نفر پلیس انگلیسی غرق شدند و بقیهٔ مهاجرین از آشفتگی وضع استفاده کردندو از کشتی پیاده و داخل خاك فلسطین شدند، بعداً معلوم شد که این انفجاررا خودیهودیان انجام داده اند .

کشتی «سترومه» حامل هفتصدو پنجاه یهودی مهاجر که ازرومانی به فلسطین می آمد ، به بندر استانبول رسید در همین موقع مقامات انگلیسی فلسطین اعلان کردند : مصالح عالیهٔ صلح و امنیت عمومی اجازه نمیدهد که آوارگان آلمان و ممالك دیگر که درجنگ زیر سیطرهٔ آلمان می آیند ، وارد خاك فلسطین شوند ؛ البته در آینده باطفال بین سنین یازده تا شانزده اجازهٔ ورود صادر میشود و دولت ترکیه آنها را با همان کشتی به «دریای سیاه» بر گرداند ، دراثر انفجاری، کشتی وسرنشینانش غرق شدند .

این حوادث یهود را بهیجان آورد و در فلسطین علیه دولت سرپرست دست بکار یك حملهٔ شدیدی شدند دولت فلسطین بمنظور جلو گیری ازشروع انقلاب جدیدی توسط عرب ، سعی داشت که بمواد کتاب سفید در مورد مهاجرت عمل شودو این وضع تا نوامبر ۱۹۴۳ که قرار بود درهای فلسطین بطور کلی بروی یهود مهاجر بسته شود ، ادامه داشت

ولی در نوامبر سال ۱۹۴۳ وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام گفت : ازهفتادو پنجهزار یهودی که بنا بوددر این پنجسال وارد فلسطین شوند دراثر حوادث جنگ ، بیش ازچهلو سه هزار نفر نتوانستیم بپذیریم ولذا لازم است باز هم به پذیرش مهاجر ادامه دهیم تا بقیهٔ سی ودو هزار نفر دیگر به فلسطین بروند .

مهاجرت همچنان ادامه پیدا کرد تا در دسامبر سال ۱۹٤٥ عدد هفتاد و پنجهزار تکمیل گردید و بر خلاف انتظار و وعده ها باز هم درهای فلسطین بروی مهاجرین باز بود و مقرر شد که تا صدور گزارش کمیسیون انگلیس و آمریکا هر ماه یکهزار و پانصد مهاجر یهود پذیرفته شود

خودمختاری :

حکومت در مورد اراضی و مهاجرت ، تظاهر به عمل کردن به کتاب سفید می نمود ، ولی در مورد تحولات اداری و سپردن اداره مملکت بدست ملت ، حتی یکقدم هم بر نداشت و همچنان فلسطین بصورت منحط ترین درکات استعمار اداره می شد ، نه ریاست ادارات بمردم فلسطین واگذار شد و نه اعضاء شورای اجرائی و مجلس استشاری که کارمندان عالیرتبهٔ بریتانیا بودند جای خود را به نمایندگان ملت و اهالی فلسطین دادند .

وضع عرب :

در اثناء جنگ ، عرب با حکومت ، تقریباً بحالت صلح بسر می بردند زیرا از طرفی با نتظار پایان یافتن موعد کتاب سفید که انگلستان علیرغم تهدیدات و تبلیغات یهود ، مدعی اجرای آن بود ، بودند و از طرفی تازه از یك انقلاب شدید سه ساله ای که بیشتر رجال و رهبران آنها را یا بخارج از فلسطین و یا زیر زنجیرهای زندان کشانده بود و یا در داخل فلسطین تحت نظر در آورده بود ، فارغ شده بودند

فعالیتهای یهود :

یهودی ها با تمام قوا بجنگ با کتاب سفید برخاستند ، بهردری

زدندو ازهر فرصتی استفاده کردندو مخصوصاً ازشرائط جنگ بهره‌برداری کامل نمودندوذیلاقدمهای مهمی که درراه هدف برداشتند ملاحظه می‌فرمائید :

۱ : باارزیابی کامل موقعیت آمریکا در جنگ وبعد از جنگ مساعی پی گیری برای جلب همکاری و پشتیبانی آمریکا بکاربردند .

۲ : دردوران جنك کوشش زیادی برای تحصیل اسلحه وتربیت سرباز نمودند.

۳ : انقلاب تازه‌ای علیه انگلستان برای تجدیدنظر درسیاست کتاب سفیدبراه انداختندو اینك مفصل اقدامات آنها :

درایالات متحده :

یهود از حادثهٔ مظلومیت یهود اروپا توسط هیتلر، برای جلب عواطف و احساسات مردم دنیا بهره‌برداری زیادی کردندو ازاین رهگذر بسیاری ازمتنفذین آمریکارا باخودهمراه نمودند .

دوم نوامبر ۱۹۴۲ عده‌ای از سناتورها و نمایندگان پارلمان آمریکا بمناسبت سالگرد روز وعدهٔ بالفور ، طی یادداشتی به «روزولت» رئیس جمهور آمریکا ، تذکر دادند که : هدف ازاین وعده این بوده که درهای فلسطین بروی یهودیان بی خانمان، کاملاباز شودوبامهاجرت آزاد، مقدمات ایجادوطن نژادی یهوددرست شود ، لذابعد ازجنگ وظیفهٔ دنیای متمدن است که وسائل مراجعت یهودرا بوطن اصلی خودفراهم نماید ودرپایان از شخص روزولت خواستند که قضیه فلسطین را تحت نظربگیرد وبرای الغاء کتاب سفیدفعالیت کند .

صهیونیست‌های آمریکا درماه مه ۱۹٤۲ در مهمانخانهٔ بالتیمور، نیویورك کنفرانسی تشکیل دادندو قطعنامه‌ای باموادذیل صادر کردند:

۱: وجوددموکراسی دردنیا نمیتواندبدون داشتن دولت مستقل یهودی واقعیت داشته باشد.

۲: کتاب سفید سال ۱۹۳۹ انگلستان مطرود ومردوداست.

۳: بایدمهاجرت به فلسطین کاملا آزادشود ویهودعالم بتوانند تحت نظارت آژانس یهود درفلسطین منزل گیرند.

٤: بایدبرای یهودیك ارتش مخصوص زیر پرچم صهیونی بوجود آید. آژانس یهود فلسطین و سایر دسته جات صهیونیسم بالاتفاق این قطعنامه را پذیرفتندو آنرا برنامهٔ نهضت خودقرار دادند: این اولین باریست که یهود بطور رسمی خواستار دولت مستقل صهیونی می‌شوند.

بقدری نفوذ یهودیان در آمریکا زیادشده بود که لائحه‌ای جهت آزادی مطلق مهاجرت بفلسطین وتشکیل دولت یهودی برای تصویب به پارلمان آمریکا تقدیم شد، ولی طوفان شدید اعتراضات و تهدیددول عرب ایجاب نمود که وزیر جنك ورئیس ستاد ارتش آمریکا ازپارلمان خواستند که بحث در پیرامون این لایحه متوقف شودولذالایحه مسکوت عنه ماند.

دو حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹٤٤ مساعی پی گیر خود را برای بدست آوردن آراء یهودیان که درسرنوشت انتخابات تأثیرزیادی داشت ازراه خدمت بآنها بکار انداختند، در گرما گرم این مبارزات « ترومن » رئیس جمهور

آمریکا در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۴ طی بیانیه‌ای که صادر نمود، خواستار آزادی مهاجرت بفلسطین و استعمار یهودی، تاسر حد تحصیل دولت مستقل دموکراسی یهودی در آن کشور، گردیدو در آینده خواهید دید که دخالت‌های آمریکا بصورت طرفداری صریح، یکجانبه بنفع یهودو همکاری جدی‌ومستمر با آنها درمی‌آید.

یهودیان انگلستان هم آرام ننشستند، آنها باخریدن جرائدو نویسندگان، تبلیغات جادی درجامعهٔ بریتانیا شروع کردند وتوانستند از اینراه درحزب کارگران انگلستان نفوذ نمایند ودر نتیجه‌شورای آن حزب، درماه مه ۱۹۴۴ خواستار اخراج عرب از فلسطین‌وجانشین شدن یهود، شد. خواسته‌ای که فریادجرائدوجمعیتهای‌عربی‌رابآسمان رسانید.

تهیهٔ ارتش و اسلحه:

یهودیان یك تشکیلات نظامی باسم«هاجانا» تحت نظر آژانس یهود بوجود آوردند، جوانان یهودرا توسط افسران‌و استادان‌نظامی انگلیسی‌و یهودی‌تعلیمات نظامی‌میدادند، افسران یهودی‌ارتش‌انگلستان را ترغیب‌و تحریص میکردند که‌بااسلحهٔ خودبفلسطین فرار کرده‌وبه کارتربیت سربازان یهودی بپردازند.

بر خلاف قانون موجود، یك‌ادارهٔ نظام وظیفه اجباری یهودی زیر نظر آژانس یهود در فلسطین بوجود آمد که دختران و پسران یهود رااجباراً یکسال‌درسن۱۷و ۱۸ ـ‌الگی‌تحت‌تعلیم‌نظامی‌می گرفتند جالب اینست که‌درجرائدهم‌برای این‌عمل‌خلاف‌قانون اعلامیه‌وبیانیه

درج میشد ، این کارها با اطلاع حکومتی انجام میشد که در سالهای ۳۷ و ۳۸ اگر یك فشنك از دست یك نفر عرب میگرفتند ، بدون محاکمه اورا بهچوبهٔ دار تحویل میداد .

تقاضاهای متوالی یهودیان برای تشکیل ارتش رسمی مستقل یهودی در کنار ارتشهای متفقین ، بهمقامات مربوطهٔ انگلستان میرسید و سرانجام با اصرار چرچیل نخستوزیر انگلستان در سپتامبر ۱۹۴۴ با خواستهٔ یهود موافقت شد و اجازهٔ ایجاد ارتشی که افراد و فرماندهان و کارشناسان و قاضی عسکر و پرچم و برنامهٔ آن همه یهودی باشند برای یهود صادر گشت ، با راهنمائی سربازان و افسران انگلیسی ، لهستانی و امریکائی که در فلسطین بودند ، بودجهٔ هنگفتی برای دزدیدن اسلحه از انبارهای سپاه انگلیسی و خریدن و وارد کردن از خارج ، اختصاص داده شد.

چندین فقره سرقت اسلحه و مهمات از لشکر انگلستان ، توسط عمال یهود رخ داد ، درماه مارس ۱۹۴۳ یك دستبرد بزرگی که دهها جانانه به انبار اسلحه ارتش زده بود و بیش ازسیصد قبضهٔ تفنگ و مقادیر زیادی مهمات دزدیده بود ، کشف گردید .

دادگاه نظامی دونفر نظامی انگلیسی را بجرم دست داشتن در این سرقت ، بپانزده سال حبس و دو نفر یهودی را بهمین جرم ، بهده سال و هفت سال زندان محکوم ساخت .

رئیس دادگاه درقرار زندان اشاره کرد کــه بدست آورده‌ایم : سازمانهای منظم و وسیعی ازصهیونیستها که درسراسر خاورمیانه شعبه دارد ، برای دزدیدن اسلحه و مهمات از ارتش بریتانیا ، مشغول کاراست و ده

دهات مستعمرات یهودی، برای مخفی کردن اسلحه، انبارهای وسیع زیر زمینی بوجود آمده ولی این مجازاتها نتوانست جلو سرقتهای متوالی یهود را بگیرد زیرا چندی بعد از انبار پادگان تعلیماتی «رحبوت» در فلسطین، دویست و هیجده قبضهٔ تفنگ و پانزده مسلسل سنگین خودکار و یك انبار بزرك مهمات توسط یهود به سرقت رفت.

انقلاب یهود:

با اینکه انگلستان مشغول جنگی بود که آینده او بستگی کامل به نتیجهٔ جنك داشت آنهم با طرفی (آلمانها) که یهود را پایمال و ذلیل کرده بودند و علی رغم خدمات مهمی، که بریتانیا با سرکوبی عرب و پایمال کردن حقوق آنان، به یهود کرده بود، یهود نمك نشناس که راه تسلیم نمودن انگلستان را برای الغاء کتاب سفید که از ترس انقلاب عرب تظاهر به عمل کردن بآن داشت و نمی خواست در حال جنگ عربها را که مملکت آنها برای انگلستان موقعیت نظامی حساسی داشت، از خود برنجاند، در این تشخیص داده بودند که انقلابی سخت و انعطاف ناپذیری علیه او براه اندازند و در حساسترین آنات حیات انگلستان، مرتباً از این راه از پشت ضربا وضربه وارد آورند و با کمال صراحت می گفتند: آنچه را که انقلاب عرب ببار آورده، انقلاب یهود، باید آن را نابود کند.

روی همین «تز» در طلیعهٔ سال ۱۹۴۴ سازمانهای مخفی «ارگون» و «شتیرن» با کمال نشاط دست بخرابکاری و تهدید زدند.

روز سوم فوریه ۱۹۴۴ دو نفر یهودی در حالی که مشغول کاشتن یك وسیلهٔ تخریبی انفجاری در راهرو اردوگاه «سان ژرژ» که قرار بود نمایندهٔ عالی از آنجا بگذرد بودند، دستگیر شدند.

دوازدهم همین ماه، یهودیان بمبهای ساعتی در ادارات مهاجرت شهرهای بیت‌المقدس، حیفا و تل‌اویو کار گذاشتند و در آن واحد، همه منفجر شد و ادارات را ویران کرد و در بیست و ششم همین ماه ادارات مالیات گیری این سه شهر را با انفجار بمب خراب کردند.

پی در پی افسران و رجال انگلیسی توسط تروریست‌های یهود ترور می‌شدند و در بیست و سوم ماه مارس، چندین مرکز پلیس را ویران کردند و هشت نفر از افراد پلیس انگلیسی با گلوله از پادر آمدند.

هشتم ماه اوت نماینده عالی در حالی که با خانمش «لیدی مکمایکل» و همراهان دیگر برای شرکت در جلسهٔ تودیعی که شهرداری حیفا تشکیل داده بود، بطرف آن شهر میرفتند، توسط عده‌ای از تروریست‌های یهود مورد سوء قصد حساب شده‌ای قرار گرفت، رگبار مسلسل تروریست‌ها عده‌ای از همراهان او و راننده اش را سخت مجروح نمود.

جالب اینست که مقامات دولتی فقط ده هزار تومان خسارت بر مردم آن دهی که جمعیت تروریست‌ها را پناه داده بودند قرار صادر کردند و همین پول ناچیز هم وصول نشد.

پنجم اکتبر افراد سازمان «ارگون» به انبار ادارهٔ صنایع ظریف فلسطین هجوم بردند و آنرا بغارت کشیدند، طبق حساب مقامات مسئول در این دستبرد بیست میلیون ریال اموال عمومی را ربودند.

دو نفر از فدائیهای سازمان «شترن» به مصر رفتند و در ششم نوامبر ۱۹٤٤ وزیر بریتانیا در خاور نزدیک «لردموین» را ترور کردند، ولی دادگاه مصر آن دو نفر را دستگیر و اعدام نمود.

در این حادثهٔ مهم، انگلستان دهیك آن عکس العملی را که در روز ترور «اندروز» در شهر «ناصره»، که عرب متهم به قتل او بودند، بروز داده بود نشان نداد، در صورتی که «لرد موین» خیلی از «اندروز» مهمتر و شرائط زمانی این حادثه بسیار از حادثهٔ ناصره حساس تر بود.

با اینکه دلیلی بر مجرمیت عرب در حادثهٔ «اندروز» بدست دولت نیامد، کمیتهٔ عالی عرب و کمیته‌های محلی را منحل و غیرقانونی اعلام کردند، رئیس شورای عالی اسلامی را عزل نمودند، صدها نفر را تبعید یا بزندانها انداختند، خانه‌ها را خراب، زندانها را پر و خسارات سنگینی بر عرب وضع کردند.

غیر از اینها، یهود به‌بمباری از پلها را منفجر کردند، تیرهای سیم تلگراف را میشکستند، لوله‌های نفت را منفجر مینمودند . . .

در روز دوازدهم ژوئن ۱۹۴۵ یکدستگاه مسلسل خودکاری بطرف محلی که بنا بود نمایندهٔ عالی و «لرد گورت» در آنجا ملاقات نمایند نصب شده بود، کشف گردید.

در مقابل اینهمه خرابکاری و اخلالگری، بیانیهٔ رسمی که با امضاء رئیس سر پرستی و فرمانده کل قوای خاور میانه، منتشر شده بود، بالحن ملایمی باین ناز پرورده‌های استعمار میگوید:

«اخلالگران وهمکاران آنها کار پیشرفت جنگ امپراطوری انگلستان را مشکل کرده و بدشمنان ما کمك میکنند. ما از یهودیان تقاضا داریم که برای برانداختن این مادهٔ فساد که درمیان آنها بوجود آمده، باما همکاری نمایند.

این نرمی و ملاطفت انگلیس یهود را جسورتر میکرد و بر خراب‌کاری‌های خود می‌افزودند ، حتی آنروزها که انگلستان از آمریکا درراه اجرای وعدهٔ بالفور و تشکیل دولت یهودی استمداد میکرد و شواهد شکستن عهد کتاب سفید در افق سیاست انگلیس مشاهده میشد ، دست ازخرابکاری بر نمیداشتند.

درهمین روزها مرکز فرمانداری شهر بیت‌المقدس را بنحوی ویران ساختند که دیگر قابل استفاده نبود و ترور انگلیسیان و حمله به نگهبانان و پاسگاه‌های ساحلی و فرود گاه‌ها و انبارهای ارتش پشت سر هم تکرار میشد.

بخش هیجدهم

اتحادیهٔ دول عرب و فلسطین

تأسیس اتحادیهٔ عرب:

در ژوئیه ۱۹۴۳ مذاکراتی میان حکومت مصر و سایر دول عرب برای اتحاد ممالك عربی انجام گرفت و سرانجام منتهی به انعقاد پیمان همکاری شد، این پیمان در هفتم اکتبر ۱۹۴۴ در شهر اسکندریه توسط نمایندگان مصر، عراق، سوریه، سعودی، لبنان و اردن بامضاء رسید و یك فصل مخصوص فلسطین بآن ملحق شد که می گوید:

شورای مشترك دول عرب، فلسطین را یکی از ارکان منطقهٔ عربی میداند و دست اندازی بحقوق مردم فلسطین بدون بهم خوردن صلح و امنیت در سراسر بلاد عرب، امکان پذیر نیست.

تعهدات انگلستان در مورد حفظ اراضی عرب و پایان دادن به مهاجرت یهود و اعطاء استقلال، حقوقی برای عرب بگردن بریتانیا است، اجرای این وعده، قدمی بسوی صلح و امنیت عمومی خواهد بود.

ما از هیچ ملت و دولت دیگر در مورد ستمهائیکه از طرف دولت

دیگر تیر از اروپا بر یهود وارد شده کمتر متأثر نیستیم، ولی مسألهٔ یهود آواره نباید با مسئلهٔ تجاوزطلبی حزب صهیونیسم مخلوط شود.

جبران کردن مظلومیت یهود با مظلوم نمودن عرب و پناه دادن آوارگان اروپا با ویلان کردن مردم فلسطین که از نظر ملت و مذهب بهم ربطی ندارند، کمتر از جنایات هیتلر در آلمان نیست»

پیمان اتحادیهٔ عرب:

کنفرانس اسکندریه برای تنظیم برنامهٔ اتحادیه در قاهره تشکیل جلسه داد و در دوازدهم مارس ۱۹٤٥ پیمان جامعه (اتحادیه) با امضاء نمایندگان رسید بدین ترتیب «اتحادیهٔ دول عرب» با عضویت امضاء کنندگان و حق عضویت هر دولت عربی مستقل دیگر بوجود آمد:

هدف اتحادیه، تحکیم روابط دول عضو و یکنواخت کردن خط مشی سیاسی آنان بمنظور حفظ استقلال و سیادت و تمامیت آنها و رسیدگی بمصالح و شئون مختلف ممالک عربی، همکاری در شئون اقتصادی، فرهنگی، بهداری، بهداشتی، اجرای دستورات، تسلیم مجرمین و ... مقر دائمی آن شهر قاهره معین شد و قرار شد که هر جای دیگر که بخواهند بتوانند تشکیل جلسه دهند و در مورد فلسطین هم بخش ذیل را اضافه کردند:

پس از جنگ جهانی اول، سیادت دولت عثمانی از مناطق عربی زائل شد و مستقل گردیدند و کنفرانس «لوزان» هم زمام امور این بلاد را بدست خودشان داد. فلسطین هم از این حکم کلی مستثنی نبود.

و حتی در صورتیکه بعضی از آنها نتوانند خودشان را اداره کنند جامعهٔ ملل در سال ۱۹۱۹ برای آنان مقرراتی بر اساس حفظ استقلالشان وضع نمود، بنابراین استقلال بین المللی فلسطین از نظر

قانون قابل تردید نیست.

اگر عوامل خارجی ایجاب کرده که عملا فلسطین از نعمت استقلال محروم باشد این، مجوز محروم بودن آن از عضویت اتحادیهٔ عربی نمیشود و لذا فلسطین هم عضو اتحادیهٔ عربی می باشد.

مسئلهٔ فلسطین در رأس وظائف جامعه قرار گرفت و همان اوائل کار مواجه با تصمیم امریکا و انگلستان به پشت پا زدن به کتاب سفید و ادامهٔ مهاجرت و انتقال اراضی، شدند، یادداشتهای متعدد از طرف دول عضو جامعه در این خصوص به دو دولت قوی استعماری تقدیم و تماسهای مکرر به ترتیبی که بعداً می خوانید برقرار شد.

قطع روابط با یهود :

یکی از قدمهای مهم اتحادیهٔ (جامعه) در مسئلهٔ فلسطین اینست که دستور ذیل را برای قطع رابطهٔ اقتصادی با یهود صادر کرد :

۱ : محصولات و مصنوعات یهودیان نباید در بلاد عربی وارد و مصرف شود زیرا مصرف آنها یهود را تقویت می نماید، وظیفهٔ تمام ممالك عربی است قانونی بگذرانند که بموجب آن از اول ژوئیه ۱۹٤۵ ورود جناس یهودی چه مستقیم و چه بوسیلهٔ دول دیگر ممنوع شود.

۲ : از دول و ملل عربی که عضو جامعه نیستند تقاضا می شود که در این مبارزه منفی با جامعه همکاری نمایند جمعیتها، تجار، دلالها و مردم دیگر را از معامله و مصرف منتجات صهیونیستها ممنوع کنند.

۳ : یك کمیته ای مرکب از نمایندگان دول عضو اتحادیه برای نظارت بر اجرای این قرار بوجود آید، همهٔ دول برای اجرای این دستور

قوانین لازم‌را وضع نمودند.

این عمل دولتهای عربی ضربهٔ شدید اقتصادی بر پیکر یهود وارد کرد، یهودیان از دولت فلسطین تقاضا کردند که در این باره چاره‌ای بیاندیشد ، دولت دریازدهم ژانویه ۱۹٤٦ رسماً اعلام نمود که با وزیر مستعمرات در این باره مذاکره می کند وراه حلی اتخاذ مینماید زیرا او موظف است وسائل رفاه همه را فراهم کند.

بخش نوزدهم

کمیسیون انگلیس و آمریکا

پایمال کردن کتاب سفید

ترومن رئیس جمهور آمریکا:

رئیس جمهور آمریکا «ترومن» نامه‌ای به «اتلی» رئیس الوزراء انگلستان نوشت و خواستار شد که درهای فلسطین را بروی یهود آوارهٔ آلمان نبندد و اجازه دهد صدهزار یهودی، اضافه بر برنامه، در فلسطین پذیرفته شوند و چندبارهم دراین موضوع سخنرانی و صحبت نمود.

خشم و غضب دول عرب علیه ترومن افروخته شد و چندین یادداشت اعتراض تندرسمی ازطرف دول عربی به آمریکا رسید و یادداشتی هم از طرف اتحادیهٔ عربی بدولتهای انگلستان و آمریکا تقدیم شد.

وزیر امور خارجه آمریکا «بیرنس» برای جلوگیری از بلوا رسماً اعلان نمود که ما باانگلستان در موردتغییرات اساسی درفلسطین حتماً بدون مشاورت و نظر زعمای عرب و یهود تصمیم نخواهیم گرفت.

پنجم ماه آوریل متن نامهٔ روزولت بملك سعود، منتشر شد، در این نامه علاوه بر همین مطلب وزیر خارجه میگوید:

«حتماً بخاطر آن اعلیحضرت است که در مذاکرات اخیر بشما اطمینان دادم که در دوران حکومت خود کاری که دلیل دشمنی من با عرب باشد نخواهم کرد»

علیرغم همهٔ این عهدها و تأکیدها انگلستان و امریکا برای پیشبرد سیاست صهیونیسم در فلسطین، مشغول مذاکره بودند و نقشه طرح می کردند.

خطابهٔ مهم:

سیزدهم نوامبر ۱۹۴۵ «بیفن» وزیر امور خارجهٔ انگلستان در مجلس عوام آنکشور خطابه‌ای ایراد کرد و رسماً اعلان نمود که امریکا در حل معمای فلسطین با ما شرکت می کند «بیفن» پس از اشاره به مظلومیت یهود در آلمان و اهتمام انگلستان در مورد کمك بآن مظلومها! می گوید:

«با اینکه فلسطین می تواند در تخفیف فلاکت یهود سهیم باشد
ولی نمی تواند همهٔ این باررا بدوش بگیرد»

«پس به تعهدات انگلستان نسبت بعرب و یهود اشاره کرده ومیگوید: ابهام التزامات ما، ریشهٔ اضطرابات بیست و شش ساله و باعث تصادمها در تاریخ جدید فلسطین است، همهٔ مساعی ما در راه آشتی دادن عرب و یهود بی ثمر مانده و براستی توافق دو ملتی که در زبان، دین فرهنگ، حیات اجتماعی و طرز تفکر با هم اختلاف دارند! کار آسانی نیست.

عرب بدلیل هزار سال سیادت، فلسطین را مطالبه میکند و یهود بدلیل حق تاریخی همراه با وعده‌ای که در ایام جنگ اول گرفته‌اند فلسطین را مال خود میدانند، وظیفهٔ مهم ما ایجاد تفاهم بین این دو دسته و حل این تضاد است.

این نزاع و تضاد از مرزهای فلسطین گذشته و آثار آن خیلی جاها را زیر بر گرفته است از طرف یهود حامیان قوی و نیرومندی در امریکا و بریتانیا مشغول فعالیتند و در جبههٔ عرب تمام دنیای عرب و نود ملیون مسلمان در هندوستان و . . دست بکارند.

هر راه حلی که اتخاذ می‌شود غیر از مراعات و جدان و انسانیت، باید با در نظر گرفتن صلح و امنیت جهانی باشد.

کمیسیون انگلیس و امریکا:

با توجه باینکه مسئلهٔ فلسطین بصورت یك حادثهٔ جهانی در آمده، ما از دولت آمریکا دعوت کرده ایم که باهم مشکلهٔ فلسطین و یهود اروپا را حل نمائیم، پیشنهاد داده‌ایم که هیئتی مرکب از نمایندگان دو کشور تشکیل شود پس از مطالعه در وضع یهودیان، اروپا در مسئلهٔ فلسطین تجدید نظر شود و امریکا با شرائط ذیل این پیشنهاد را پذیرفته

۱: کمیسیون در وضع فلسطین مطالعه کند که با در نظر گرفتن شرائط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا چه حدی می‌تواند یهودیهای خانه‌بدوش اروپا را بپذیرد.

۲: وضع یهود اروپا را که هدف تجاوزات فاشیستی نازیها شده‌اند و طرحهائی که برای تهیهٔ مسکن و وسائل زندگی آنان ریخته شده یا ساخته بشود؛ بررسی نماید و آماری از یهودیانی که میل دارند یا مجبورند به فلسطین یا جای دیگر مهاجرت نمایند تنظیم کند.

۳: طرحی برای حل مشکل فلسطین برای دو دولت انگلستان و امریکا، پیشنهاد نماید.

بعد از آنکه این کمیسیون گزارش و پیشنهاد خودرا داد ، ما با یهود و عرب و آمریکا تبادل نظر می کنیم و تصمیم موقتی می گیریم : سپس مشغول تهیهٔ لایحه ای برای حل دائمی مشکله شده پس از تکمیل، آنرا به جامعهٔ ملل برای امضاء می فرستیم و بدینترتیب کار فلسطین به جامعهٔ ملل ارجاع میشود .

و ضمناً قبل از آنکه تصمیم نهائی را در پرتو نظرات کمیسیون بگیریم ؛ با عرب سازش می کنیم که در حال حاضر بهمان معدل سابق ، مهاجرت یهود ادامه داشته باشد »

از اظهارات «بیفن» بدست می آمد که انگلستان بنادارد اولا از وعده های کتاب سفید که مدعی بود حتماً آنها را اجرا می کند بر گردد و ثانیاً از این ببعد پای آمریکا را هم بمیان کشیده واورا در مسئولیت ، شریك کند ، در صورتیکه آمریکا بهیچ عنوان غیر از لطف مخصوص و عنایات بی شائبهٔ او به صهیونیسم ، حق دخالت در قضیهٔ فلسطین را نداشت .

نقض کتاب سفید :

بیفن متن بیانیه اش را برای سران دول عرب فرستاد و با اینکه تعداد هفتاد و پنجهزار مهاجر مقرر یهودی پایان یافته بود، از آنها خواست که نظر خود را در بارهٔ ادامهٔ مهاجرت از قرار ماهی هزار و پانصد نفر تا اعلان تصمیم نهائی اظهار کنند .

بریتانیا بدین ترتیب عهد خود را شکست و بر خلاف ادعای خود که تحت هیچ فشاری با مهاجرت بیشتری که بر خلاف ارادهٔ عرب باشد و التزامی هم نداده است، موافقت نخواهد کرد، دست بکار می شود .

دول عربی عین نامهٔ بیفن را به « اتحادیهٔ عرب » فرستادند و در مقابل؛

یادداشتی از طرف اتحادیه و چند یادداشت از طرف ممالک عرب تسلیم دولت انگلستان شد .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» نامه‌ای به شخص «بیفن» نوشت ، در این نامه اظهار نمود : مسئلهٔ یهود اروپا باید از مسئلهٔ «صهیونیسم» تفکیک شود اگر کسی راستی بخواهد به یهود مظلوم اروپا خدمت کند ، حال که دمو کراسی پیروز شده ، ممکن است که همهٔ یهود اروپا را بـه وطن خودشان مراجعت داد و احتیاجی به غصب نمودن فلسطین نیست .

و پس از ذکر خطر صهیونیسم برای فلسطین و مصالح عرب ، «بیفن» را در مورد علت تعیین هزار و پانصد مهاجر در ماه ، استیضاح می نماید و اثبات می کند که این پیشنهاد با نص صریح کتاب سفید مناقض است و قابل تصویب نیست .

شورای عالی فلسطین :

کمیتهٔ عالی عرب که با مساعی «اتحادیه» تجدید حیات کرده بود و بنام «شورای عالی فلسطین» از نـو مشغول فعـالیت بود ، یك کنفرانس عربی در فلسطین ترتیب داد و قطعنامه‌ای صادر کرد .

در این قطعنامه به اظهارات بیفن حمله کرده و اثبات نمود کـه این پیشنهاد : اجحاف بحقوق عرب و مناقض با مطالب کتاب سفید است که بریتانیا بمیل خود آنرا تنظیم کرده است .

زیرا در آن کتاب انگلستان تعهد کرده کـه بدون جلب رضایت عرب تجدید اجازهٔ مهاجرت نکند و بیفن فقط بـه مشورت عرب اکتفا کرده و رضایت آنانرا جلب نکرده و پس می گوید :

«فلسطین از سیاست اعزام بازرس و کارشناس خسته شده و دیگر بهیچ عنوان بازرسی بچشم خوبی نگاه نمی کند . ما قضیهٔ فلسطین را فقط مسئله‌ای مربوط بخودمان وانگلستان می‌دانیم و هیچ فرقه و دولت دیگر حق مداخله دراین مسئله نخواهیم داد .

شرکت دادن امریکا در مسئلهٔ فلسطین خیلی عجیب است و باهیچ منطقی سازگار نیست و آنکشور طبق هیچ قانونی حق مداخلهٔ درتعیین سرنوشت فلسطین راندارد .

عرب باتمسك بحقوق ملی وانسانی عدم رضایت خویش رانسبت باظهارات وپیشنهاد بیفن اعلام میدارند .

فعالیتهای آمریکا:

زمامداران آمریکا ودرراس همه «ترومن» رئیس جمهور، بنفع تحقق اهداف صهیونیسم وارد فعالیت شدند و پشت سرهم بیانیه صادر میکردند و بریتانیا را برای کمك بیهود تشویق می نمودند .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» بتصویب اتحادیه ، یادداشتی بدولت آمریکا تسلیم کرد که طی آن ابتدا نظر آنکشور رابه عکس العمل شدید رفتار آمریکادر ممالك عربی و دنیای اسلامی جلب کرده وسپس ازتیره شدن روابط آمریکا بادول عضو اتحادیه ، دراثر طرفداری آمریکا از صهیونیسم بحث می نماید و تذکر می‌دهد : در مستعمرات اروپائی آمریکا هم حد اکثر فعالیت برای رساندن یهود به فلسطین می‌شود و در خاتمه اظهار امیدواری میکند که آمریکا بچنین رفتاری که بغیر از جانبداری ازیهود درنزاعی که با عرب دارند، قابل تفسیر نیست پایان دهد .

آمریکا هفتم ژانویه ۱۹٤۷ جواب بسیار عجیبی به این نامه

می‌دهد که خلاصه آن اینست :

« دولت امریکا به اظهارات شما وعکس‌العمل دنیای عرب واسلام کاملا واقف است ولی ملت ودولت امریکا از همان خاتمهٔ جنگ جهانی اول : طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود درفلسطین بوده وعملیات امروز ما دنبالهٔ همان فکر سابق است که تاکنون برای تهیهٔ مقدمات آن دعوت می‌کرده‌ایم.

تشجیع مستعمرات اروپائی برای مهاجرت به فلسطین برای اینست که یهودیان مظلوم اروپا بمیل خودشان فلسطین را ملجا و ماوی انتخاب کرده اند .

و بنظر تمام ملل عالم ممنوع نمودن یک مشت یهود آواره و بی‌خانمان را از اینکه بگوشه‌ای از دنیا که فلسطین هم از آن مستثنی نیست ، پناه ببرند مخالف با وجدان وانسانیت است ».

دهم دسامبر ، اسامی اعضاء کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا در واشنگتن ، و لندن اعلام شد ، کمیسیون مرکب از شش عضو آمریکائی وشش عضو انگلیسی بود که بیشتر اعضا اشتهار کاملی به افراط در طرفداری صهیونیسم داشتند .

پیش از آنکه کمیسیون کار خود را شروع نماید ، مجلسین سنا و شورای آمریکا برای اینکه الهامی به کمیسیون بدهند و آنها را به وظیفهٔ یکطرفهٔ خود آگاه سازند ، رسماً از دولت آمریکا خواستند که از انگلستان تقاضا نماید تا درهای فلسطین با تمام ظرفیت اقتصادی که دارد بروی مهاجرین یهودی بازشود ودر تشکیل دولت دموکراسی یهودی در فلسطین تعجیل کند .

مخالفت با کتاب سفید :

پیش ازورود کمیسیون به‌فلسطین ، حکومت‌فلسطین بیانیهٔذیل را صادر کرد :

«حکومت در نظر داشت که با مشورت عرب وضعی ترتیب‌دهد که تا زمان تهیهٔگزارش کمیسیون ،مهاجرت یهود بهمین وضع موجود ادامه داشته‌باشد ،تا بتواند از عهدهٔ مسئولیتی که از ناحیهٔ قانون‌سر پرستی بدوش‌دارد، برآید ولی مذاکراتی که در این خصوص باعرب انجام شدبی‌نتیجه‌ماند.

ناچار روی‌علل‌و عوامل غیر قابل تخلف ، فعلامقرر داشتیم که مثل گذشته ماهیانه یکهزارو پانصدمهاجر یهودوارد فلسطین‌شوند».

معنی اعلامیه نماینده‌عالی‌اینست که : مقصود ازمشاورهٔباعرب این بود که آنهارا برخلاف مصالح‌و منافعشان وادار به پذیرش ادامهٔ مهاجرت کنیم ، آنها تسلیم سیاست ما نشدند لذا ماهم‌به عهدخود وفا نمی کنیم واز شکستن کتاب سفید باکی نداریم‌وبه‌بهانهٔادای فریضهٔ مسئولیت،تمام پیمانها‌و عهدهای خودرا عمداً فراموش‌می کنیم، همان مسئولیتی که‌قبلا با کمال صراحت گفتیم: قانون سرپرستی‌ما‌را مجبور نکرده که‌بطور بی‌نهایت‌مهاجر بپذیریم!!.

وضع عرب :

بدنبال اعلان حکومت ؛ فلسطین و سایر ممالك عربی برای مخالفت با این عمل،دست‌باعتصاب و تظاهرزدند ، تمام‌پارلمانهای‌دول عربی بر‌این قراراعتراض کردندومراتب‌انزجار خودرا اعلام‌نمودند.

دول عرب نظر دادند که مردم فلسطین با اعضاء کمیسیون مذاکره نکنند ، بلکه با آنان تماس بگیرند و با قید اینکه نظر کمیسیون از نظر آنها رسمیت ندارد ، خواسته‌ها و ادلهٔ خود را بگویند ، زیرا این تماس زمینه‌را برای تبلیغات بعدی بهتر مهیا میکند .

یهود :

یهود به‌مسئلهٔ تحدید مهاجرت اهمیت نمی‌دادند ، باشور و شعف به‌وارد کردن مهاجرین قاچاقی و عملیات تخریبی و تهدیدی خود ادامه می‌دادند .

سازمان‌های یهودی برای رساندن مهاجران به فلسطین کشتی‌هائی خریده‌یا اجاره کرده‌بودند و یهودیان اروپای جنوبی را که برای خروج از مرزها مراقبت شدیدی در کار نبود ، به‌فلسطین حرکت‌می‌دادند .

دولت فلسطین هم در لنگر گاه‌ها کشتی‌هارا توقیف‌می کرد و سر - نشینان آنهارا با کشتی‌های خودش به‌اردوگاه‌های کارزندانیان جزیرهٔ قبرس می‌فرستاد و حاضر نمی‌شد آنهارا بجای اصلی خود بر گرداند یا از فلسطین طرد نماید .

درظرف یك سال پنجاه‌هزار یهودی در قبرس جمع شدند اینها همه از بیت‌المال مردم بینوای فلسطین ارتزاق‌می کردند و در هر ماه تعداد هزار و پانصد نفرشان با کشتی‌های دولتی به‌فلسطین می‌آمدند .

کمیسیون مشترك کار خود را شروع میکند :

کمیسیون در ژانویه ۱۹٤۶ از واشنگتن کار خود را شروع نمود با اظهارات یهود آمریکا در مورد مطالبهٔ دولت یهودی مستقل فلسطین و آزادی

مهاجرت، همراه رقص و ضرب آنان، بپای نغمه‌های مصائب یهود آلمان، توجه نمود و سپس به نظرات مهاجران عرب در امریکا که حق قانونی عرب را اثبات و خیالات فاسد یهود را تخطئه کردند گوش نمود.

بعد از این از راه دریا به لندن آمدند و در آنجا با نمایندگان عرب در جامعهٔ ملل (آنروزها مقر جامعه لندن بود) و نمایندگان یهود تماس گرفتند و در سوم فوریه منقسم به چند کمیته شدند و لندن را ترك گفتند و به ممالك آلمان، لهستان، چکسلواکی، اطریش، ایتالیا و یونان متفرق شدند؛

بیست و هشتم فوریه همگی در قاهره اجتماع کردند و با دبیر کل «جامعهٔ عربی» و دیگران هم تماس گرفتند و از آنجا به فلسطین آمدند و با شورای عالی عرب و دفتر جمعیت عربی در قدس و سران یهودی فلسطین تماس برقرار کردند و باز بچند دسته تقسیم شدند، عده‌ای به بیروت و دمشق و دسته‌ای به عراق و حجاز و جمعی به اردن رفتند و با مقامات مختلف دولتی و ملی عرب در سراسر دنیای عرب مذاکره کردند و همه جا با احساسات ضد یهود و دلائل محکم برای اثبات خواستهٔ عرب و تخطئهٔ اباطیل یهود و تقاضای حل مشکل فلسطین بدون در نظر گرفتن مشکل یهود اروپا، مواجه می‌شدند.

وضمناً در بسیاری از پایتخت‌ها و شهرهای مهم عربی شاهد صحنه‌های مهیج و متینگ‌ها و رژه و تظاهرات و نهای اعتراضی بودند و از نزدیك لمس کردند که عرب بالاتفاق خواستار پایان پذیرفتن مهاجرت و انتقال اراضی و تشکیل دولت واحد مستقل ملی در فلسطین می‌باشند، صهیونیست‌های امریکا و انگلستان و فلسطین هم بالاتفاق خواسته خود را همان قطعنامهٔ کنفرانس «بالتیمور» باضافهٔ اجازه ورود یکصد هزار مهاجر در حال حاضر، معرفی

کردند .

جرائدو دستگاه‌های تبلیغاتی ، باالهام ازمقامات انگلیسی ، ابتدا منتشر ساختند که بین نمایندگان آمریکاوانگلیس در اظهارنظر ، اختلاف پیش آمده و بعد آهستگی نوشتند که انگلستان تمام کارها را باختیار امریکا سپرده است .

نظرات کمیسیون:

قسمتی ازنظریات کمیسیون را که مربوط به فلسطین است ذیلا نقل می‌کنیم :

۱ : لازم است ترتیبی داده شود که در خلال سال ۱۹٤٦ صد هزار یهودی که حقوق و زندگیشان مورد تجاوز فاشیسم نازیسم شده به فلسطین پذیرفته شوند ودرحال حاضر جای دیگری که یهودیان مظلوم بتوانند بآنجا پناه ببرند سراغ نداریم وعلاوه بیشتر این یهودیان مایلند که به فلسطین بروند .

۲ : ضرورت ایجاب می‌کند که بزودی بیانیهٔ صریحی شامل مواد ذیل صادر گردد ،

الف : نه عرب فلسطین سرانجام تحت سیطرهٔ یهودمی روند و نه یهود تحت سیطرهٔ عرب واقع می شوند .

ب فلسطین نه تنها یك دولت عربی میشود و نه دولت یهودی محض .

ج : نظام حکومت ملی که سرانجام در فلسطین بوجود می آید باید ازهر سه مذهب مسیحیت : اسلام ویهودیت حمایت کند و اکثریت عددی نباید ملاك برتری وتفوق باشد زیرا این بادوح دموکراسی سازگار نیست .

۳ : باید بحکومت قیمومت تازمانی که عداوت و نفاق ازمیان

عرب و یهود رخت بر بندد ، ادامه داد و سپس بموجب اتفاقی فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل در آید .

٤ : حکومت قیم یاوصی (جامعه ملل) موظف شود که وسائل پیشرفت اقتصادی سیاسی و فرهنگی عرب را بهمان درجه که نصیب یهود شده ! تامین کند .. وسطح زندگی عرب را تا حد مساوی سطح زندگی یهود ، بالا برد .

٥ : برای اینکه زودتر فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل در آید ، باید حکومت ، قانون تسهیل وسائل مهاجرت یهود را با قید عدم تضرر دیگران اجرا نماید :

٦ : قانون سال ۱۹٤۰ که انتقال اراضی را در نقاطی ممنوع و در نقاطی مقید کرده بود باید لغو شود و با قطع نظر از مذهب و نژاد و . . . اجاره و بیع و تصرف اراضی کاملا آزاد گردد و با اضافه ماده ای ، منافع خرده مالکین و دهقانان و مستأجران تضمین شود و نیز قانونی که می گوید افراد یك نژاد باید در یك مزرعه کار کنند و از دو نژاد مخلوط نباشند ! لغو گردد .

۷ : برنامهٔ تحصیلات مدارس عرب و یهود ! عوض شود و پس از گذشت مدتی تحصیلات اجباری گردد حکومت قیم باید به تعلیمات کمك کند و توافقی بین برنامهٔ تحصیلی دو طایفه ! ایجاد نماید ...

درضمن بحث از وضع سیاسی فلسطین می گوید : مجموع افراد پلیس و مامورا ن زندان در سال ۱۹۴۵ پانزده هزار نفر بوده و در خلال دو سال ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مبلغ هشتصد میلیون ریال خرج حفظ امنیت و آرامش شده است ، در صورتیکه برای بهداشت فقط یازده میلیون تومان و برای فرهنگ چهارده میلیون تومان خرج شده و این نشانهٔ اینست که فلسطین بصورت یك منطقهٔ پلیسی یا مملکت شبه نظامی

در آمده است ...

سپس بحث را به‌خواسته‌های عرب کشانده ومی گوید :

از روشن‌ترین‌مظاهر سیاست‌عرب اینست که حتی با ورود یکنفر یهودی به‌فلسطین موافقت ندارند و استقلال فوری را مطالبه میکنند ویکی از علل‌اصرار آنها برای استقلال علاقهٔ شدید آنها باینکه مملکتشان عضوجامعهٔ ملل شود ؛ می باشد و دیگر اینکه خودشان‌را ازهمسایگان سوری ولبنانی خودکه درخلال جنگ‌دوم مستقل‌شدند وازمردم‌اردن که بعدازجنگ استقلال یافتند ؛ کمتر و بی‌لیاقت‌تر نمی بینند .

درخصوص‌قدرت ونفوذ «آژانس»یهود می گوید : درحال‌حاضر بهتر از گذشته می‌توان گفت که‌این‌سازمان،دولتی در کناردولت‌فلسطین است . ومخصوصاً‌مؤسسهٔ «هاجانا» که بابیش ازشصت‌هزار نفر عضو ده متمرکز کردن‌نیروهای‌صهیونیسم درمقابل‌دولت ، تأثیر بسزائی‌دارد، این‌قدرت‌عظیم دراختیار«آژانس» یهوداست‌وازاینجهت قدرت حکومت رامتزلزل کرده‌است .

درمورد انحصارپستهای حساس وعالی‌مملکت به کارمندان انگلیسی‌ونحوهٔ‌رفتار آنها بامردم‌می گوید : اینها بامردم طوری رفتار می کنند که گویا درمیان مردمی وحشی که‌تازه می‌خواهندپا بمرحلهٔ تمدن‌بگذارند حکومت‌می کنند .

و نسبت‌بوضع وروحیه‌دول عربی‌دیگر می گوید : تا آنجا که‌ما بدست آورده‌ایم عداوت ودشمنی باصهیونیسم درممالک‌عربی مثل‌خود

فلسطین عمیق و عمومی است. دول و ملل عرب معتقدند که وجود دولت یهودی در قلب ممالک عربی موجب خطری عظیم برای آنان است و مانع اتحاد عربی که برای آن فعالیت دارند ، خواهد بود .

مثلا رئیس نمایندگان سوریه در جلسهٔ عمومی جامعهٔ ملل گفت : اگر فلسطین بدست ملتی غیر از عرب باشد ، بمنزلهٔ تشنه‌ای خواهد بود که حساس‌ترین نقطهٔ حیاتی پیکر عالم عرب را با آن قطع می کنند .

یکی از افراد مؤثر عرب می گفت : دول عرب وحشت از این دارند که دولت متجاوز صهیونی که در فلسطین بوجود آید ، از تجاوز و تعدی بحریم دول دیگر که نتیجهٔ حس توسعه طلبی آنان است کوتاهی نخواهد کرد و چنین دولتی ، تحقیقاً با هر دولت دیگر که در جبههٔ مخالف عرب باشد ائتلاف می نماید .

علاوه ، خاورمیانه برای دنیا یک منطقهٔ حیاتی است و تمام دول بزرگ در اینجا منافع و مصالحی دارند ، دولت یهودی که بدون همکاری و پشتیبانی یک دولت زورمند اجنبی نمی تواند بحیات خود در اینجا ادامه دهد ، نه تنها همیشه باعث تصادم و اصطکاک آن دولت زورمند با دول عربی است بلکه زمینه‌ای برای وقوع یک سلسله حوادث مهم خطرناک و جنگهای سردی خواهد بود که احیاناً منجر بجنگهای بین المللی شود و نکبت و فلاکت برای تمام جهانیان بدنبال داشته باشد .

درخاتمه بحث را بموضع مسیحیان فلسطین کشانده و می گوید : آنها که جمعیتشان حدود یکصد و بیست و پنجهزار نفر است ، همکاری کامل با ملت عرب دارند و خواهان ایجاد دولت مستقل عربی هستند .

نقادی نظرات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون باهمان مطالبی که «ترومن» مکرراً اظهار کرده بود تطبیق می نماید و مخصوصاً تعیین عدد صدهزار مهاجر دلیل اینست که روی سیاست خاص و نقشهٔ معینی؛ برنامه تعیین شده است، زیر این عین خواستهٔ یهود واستعمار است .

این قرار آنچه را که صهیونیسم در خواب هم نمی دیدو هنوز در عالم احلام و آمال هم آنرا پرورش نداده بود، برای آنها پیشنهاد میکندو حتی اگر بآنها اجازه داده میشد ، بیش از این، مهاجر یهود وارد شود آنها قدرت آنرا نداشتند.

جالب اینست که این پیشنهادات حتی باحقایقی که در گزارشات خودشان آمده وفق نمی دهد واصولا براساس ندیده گرفتن قدرت ملی وحق حیات عرب فلسطین وانکار مصالح تمام دول عرب تنظیم شده است .

اینها نظر دادند که در حال حاضر ،مکان دیگری که بتواند اکثریت یهود را بپذیرد غیر ازفلسطین درجهان نیست ، در صورتی که همه می دانند در منطقهٔ امپراطوری وسیع بریتانیاودرشکم فراخ ایالات متحده ،مناطق وسیعی موجود است که ظرفیت پذیرش بیش از تمام یهودیان عالم راهم دارد .

می گویند که در فلسطین اکثریت عددی در نظر گرفته نشود وروی این اساس نظر می دهند: نه دولت محض عربی باشد و نه دولت یهودی محض .

معنی این پیشنهاد اینست که بین اهالی اصیل و صاحب خانه های یك مملکت که اکثریت کوبنده ای دارند ، با یك اقلیت ضعیف

بیگانهٔ غاصب، ازجهت سیاست وادارهٔ اجتماع تساوی قائل‌شویم ودرراه رسیدن این اقلیت بیگانه بهدفی نامشروع ، تمام‌مبادی ومبانی بین‌المللی وآداب‌و رسوم‌و اخلاقیات بشریت‌را ازیر پابگذاریم .

انکار حق استقلال عرب‌فلسطین، بانص بندچهارم ازمادهٔ بیست‌و دوم‌پیمان «جامعه ملل» که بلاد عربی جدا شدهٔ از دولت عثمانی را لایق‌و مستحق استقلال دانسته‌و خودیك اصل‌واجب الرعایه بین‌المللی است، مناقض است .

خیال فاسد اینکه سطح زندگی عرب‌ازیهودپائین‌تر است واین باعث تصادم‌این‌دو فرقه‌خواهد شد وروی‌این اساس پیشنهاد بالابردن سطح زندگی عرب‌داده شده ، خودمعلول غرضی شوم‌وناشی ازهمان نغمه‌ای است که دشمنان عرب‌برای جلب‌محبت یهود ساز کرده‌اند .

سطح‌زندگی‌عرب فلسطین ، ازلحاظ‌صنعت ، فرهنك، کشاورزی و . . . ازسطح‌زندگی‌مردم‌لبنان‌وسوریه‌ومصر وعراق‌و . . پائین‌تر نیست ومی‌بینیم که بین مردم‌آن سامان ویهودیان آنجا تصادم‌و جنگی‌در گیر نمیشود ویهودیان‌فلسطین‌هم بهتراز یهودیان ممالك‌عربی دیگر نیستند.

واصولا مختصر اختلافی که در سطح زندگی این دو فرقه در فلسطین دراثر تفاوت حرفه‌ها و . . بوجود آمده باآنکه نمیتواند ملاك نظریه کمیسیون باشد ، مسئولیت آن بگردن همین‌سرپرست‌عادل! است، همان قیمی که بیش ازپنجاه‌درصد‌ازبودجهٔ‌ملت فلسطین‌را صرف‌سرکوبی ملت‌و یابه تعبیر خودشان صرف تامین امنیت . مینماید‌ودر مقابل، فقط کمتر ازچهاردرصدازبودجه‌را‌مصرف‌فرهنگ‌وشبیه‌آنرا‌خرج‌بهداشت‌مملکت

می نماید ، پیدااست تحت اداره و سلطهٔ چنین دولتی وضع معیشت عرب بهتر ازاین نمی تواند باشد .

یکی از تناقضات صریح پیشنهادات کمیسیون اینست که هم سفارش تسهیل وسائل مهاجرت یهود و هم سفارش عدم تضرر فرق دیگر را مینماید وهمه می دانند که این دو عمل باهم امکان جمع ندارند.

زیرا با اعتراف صریح تمام بازرسان و کارشناسان وحتی با اعتراف کتاب سفید ۱۹۳۹ آن بیانیهٔ رسمی دولت بریتانیا ، مهاجرت یهود به حقوق عرب ضربه زده وضرر فراوانی بآنها وارد کرده است .

همین مهاجرت ، تعداد عرب فلسطین را از نود و سه درصد مجموع مردم فلسطین ، به شصت درصد تنزل داده است .

کمیسیون نظر می دهد که قانون محدودیت و ممنوعیت انتقال اراضی لغو شود، معاملات زمینی بدون قید و شرط و بدون توجه به مذهب و نژاد انجام گیرد .

این پیشنهاد یکطرفه ، تجاهل زشتی است که همهٔ تحقیقات و مطالعات و پیشنهادات وسفارشات بازرسان و کارشناسان را ، بدیوار میزند زیرا آنها همه می گویند که : انتقال اراضی خطری عظیم برای حال و آینده عرب است و حتماً باید این خطر بهمین جا که رسیده متوقف گردد » .

خلاصه : نظرات « کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا » خط بطلان بروی تمام مندرجات کتاب سفید و تحقیقات اهل فن کشیده و فکر استقلال فلسطین را تا زمانی که یهود حائز اکثریت نشده اند ، بگور

می کند و به ملت عرب و اراده و خواسته و حقوق آنان بی اعتنائی می نماید.

وچون این همان خواسته و ارادهٔ ترومن رئیس جمهور آمریکا است که باین صورت جلوه کرده، ترومن همانطور که انتظار میرفت بلافاصله موافقت وخوشوقتی خود را نسبت به نظرات کمیسیون اعلان کرد و بدون معطلی یك کمیتهٔ وزارتی بااختیارات زیاد برای مذاکره با مقامات مربوطه بمنظور اجرای پیشنهادات، تشکیل داد و این کمیته هم به نوبهٔ خود یك کمیسیون فنی برای پیاده کردن نظرات کمیسیون مشترك، تشکیل داد و بلندن اعزام نمود.

بخش بیستم

کنفرانس انشاص

اجتماع بلودان

عکس العمل پیشنهادات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون، خشم و غضب عرب را برافروخت، فلسطین را اعتصاب و تعطیل فرا گرفت فریاد اعتراض و استنکار از سراسر دنیای عرب بلند شد، پارلمانهای ممالک عرب با حملهٔ به قرار کمیسیون از دولتها خواستند که در مقابل این نظرات تصمیم قاطعی بگیرند و عکس-العملی نشان دهند.

رؤسا و سلاطین عرب تلگرافات اعتراض شدیدی به شاه انگلستان و رئیس جمهور آمریکا مخابره کردند. مسلمانان هندوستان برای ابراز تنفر از نظر کمیسیون و همدردی با مردم فلسطین دست باعتصاب وتظاهرات زدند.

کنفرانس انشاص :

بیست و هشتم ماه مه ۱۹۴۶ در «انشاص» مصر، کنفرانسی با

حضور دو سلطان مصر واردن ، ورئیس جمهور سوریه و لبنان، نائب السلطنهٔ عراق ، ولیعهد مملکت سعودی به نیابت ازطرف پدرش و سبط پادشاه یمن ازطرف جدش ، تشکیل گردید و قطعنامهٔ ذیل صادر شد :

« فلسطین منطقه‌ای عربی وقابل تفکیك از ممالك دیگر عربی نیست؛ سرنوشت فلسطین که در قلب پیکر دنیای عرب واقع است، نمی تواند غیراز سرنوشت ممالك دیگر باشد ومصائب فلسطین مصائب تمام دول عضو جامعه است ؛ خطر صهیونیسم بلائی است که بر تمام دول عرب بلکه تمام جهان اسلام نازل شده و کمترین چیزی که دول عضو جامعه در مورد فلسطین میخواهند اینست که :

انتقال اراضی و مهاجرت یهود باید بطور کلی ممنوع شود ، دولت واحد مستقل ملی که حافظ حقوق قانونی و شرعی تمام طبقات مردم باشد بوجود آید ، عمل کردن به نظریات کمیسیون مشترك امریکا و انگلیس ، جنگ وخصومت با تمام عرب و برخلاف منافع و مصالح آنان است و با تمام امکانات از آن دفاع خواهد شد» .

دول عرب انتظار دارند : تصمیمی که روابط حسنهٔ دول عرب را با دو دولت دوست امریکا و انگلستان تیره میکند اتخاذ نموده؛ آنهم تصمیمی که احیاناً صلح جهان را بخطر خواهد انداخت ؛ تصمیمی که برخلاف نص کتاب سفید و باعث خطر شدید به کیان عرب است . »

و نیز تصویب کردند که کمکهای زیادی برای تقویت بنیهٔ عرب فلسطین و مخارج تبلیغات و جلوگیری از فروش اراضی ازطرف دول عرب به فلسطین بشود .

برای همکاری بیشتر ، دبیر کل « اتحادیهٔ عربی » مأمور شد که نتیجهٔ مذاکرات کنفرانس را در شورای عمومی « جامعه ملل» مطرح

کند و برای حفظ این سرزمین عزیز، در آینده امکانات بیشتر و بهتری تهیه دیده شود .

هیجان و اضطراب عظیمی بر سراسر فلسطین سایه افکنده بود ، نخست وزیر انگلستان بناچار مبادرت بایراد نطقی کرد و در ضمن آن گفت:

نظرات کمیسیون مشترک، از جهات زیادی احتیاج به بررسی دارد واصولا این نظرات برای ما الزام آور نیست ما متن قرار را برای دول عرب وشورای عالی عرب و آژانس یهود فرستاده ایم و قبل از آنکه آراء و براهین آنان را بررسی کنیم کوچکترین قدمی در راه اجرای پیشنهادات بر نخواهیم داشت .

دولت امریکا نیز به عرب اطمینان داد که قبل از بررسی ادله و خواسته ـ های آنان و بدون مشورت آنها اقدامی برای اجرای نظرات کمیسیون نمی نماید .

اجتماع بلودان :

اتحادیهٔ دول عرب جلسهٔ فوق العاده ای در بلودان (ییلاقی در سوریه) از هشتم تا دوازدهم ژوئن تشکیل داد وپس از مذاکراتی پیرامون وظائف عرب در مقابل روش امریکا و بریتانیا ، تصمیماتی اخذ شد که قسمتی علنی و قسمتی سری بود، قسمت علنی عبارت بود از :

۱ : از طرف اتحادیه و تمام دول عضو آن جداگانه اعتراضاتی راجع به نظرات کمیسیون' به دو دولت امریکا و انگلیس تسلیم شود، و در همان جلسات یادداشت جامعه، مبنی بر اعتراض و تهدید و گله و شکایت و توضیح اهداف شوم این نظرات که، وجودیت عرب را بخطر می اندازد و صفای بین دول عربی و غرب را تیره میکند ، تنظیم و ارسال شد .

۲ : از بریتانیا تقاضای مذاکره باعرب ؛ برای حل نهائی قضیهٔ فلسطین شود و در صورتیکه مذاکرات به بن بست رسید، قضیه به جامعهٔ ملل ارجاع گردد؛ زیرا قبل از بن بست شدن حوادث، نمیشود آنها را به جامعهٔ ملل ارجاع نمود .

۳ : برای تنظیم واجرای صحیح برنامهٔ متارکه ومقاطعهٔ با یهود در تمام ممالك عربی دفاتر مخصوصی بوجود آید واز صدور مواد خام مورد احتیاج صنعت یهودیان و ورود و مصرف محصولات تولیدی آنان ؛ بشدت جلوگیری بعمل آید وباتمام مؤسسات ،تشکیلات شرکتها ، نمایندگی ها : کسبه ، وسائل نقلیه ؛ دلالها و . . . یهودی بطور کلی قطع رابطه شود .

٤ : تمام دول عربی تصویبنامه ای بگذرانند که بموجب آن فروش واجارهٔ زمین بیهود و اجازهٔ ورود آنان بممالك عربی و پذیرفتن آنان در مزارع و کارگاه ها و هرگونه کمك بآنان ممنوع و جرم جنائی محسوب شود ومرتکب آن جداً مجازات گردد .

٥ : فکر تقسیم فلسطین بعنوان راه حل فلسطین بهیچوجه مورد قبول واقع نشود

٦ : در تمام ممالك عرب، کمیته‌هائی بمنظور دفاع از حق مردم فلسطین تشکیل شود.

۷ : یك سری تمبر باسم فلسطین منتشر شود ودرآمدآن خرج مبارزات فلسطین گردد .

اما تصمیمات سری که بعداً کشف شد، این بود که: براساس اینکه اجرای نظرات کمیسیون مشترك باعث تیرگی روابط دول عربی و غرب می‌شود و ناچار عرب تصمیماتی علیه آمریکا و انگلیس می گیرند ،قرار

شد که منافع اقتصادی ومخصوصاً نفت آن دو کشوررا درممالك عربی بقرار ذیل مورد خطر قراردهند :

۱ : باین دو کشور وافراد تابع آنها ؛ از آن ببعد بهیچوجه امتیاز جدیدی داده نشود

۲ : دول عرب ؛ درشورای جامعهٔ ملل درهیچ مورد بنفع انگلیس وآمریکا رأی ندهند .

۳ : مقدمات الغاء امتیازاتی را که آندو دولت درممالك عربی دارند؛ تهیه نمایند.

٤ : بهشورای امنیت جامعهٔ ملل متحد ازدست آندوکشور شکایت کنند .

۵ : باآنهامتارکهٔ فرهنگی وادبی نمایند .

یهود و پیشنهادات کمیسیون :

یهودیان از نظرات کمیسیون در مورد اراضی و مهاجرت استقبال کردندوخواستار اجرای فوری آن بودند ، ولی درمورد تشکیل دولت یهود ازخواسته خود اصلا تنزل نکردند و بهمان عملیات تخریبی وارهابی برای تسلیم کردن انگلیس ادامه دادند .

شش نفر افسر انگلیسی را دزدیدند و زندانی کردند و برای مخالفت بااتحادیهٔ دول عرب و اعلان انفصال فلسطین ازسایر ممالك عربی ، دهپل که فلسطین را به سوریه ، لبنان ، اردن ومصر ، متصل می کرد ویران نمودند .

به قطارها ، پاسگاهها و انبارهای دولتی حمله و هجوم می بردند هتل «ملك داود» را که مرکز حکومت بود با بمب منفجر کردند و یکصدوسی نفر کارمند انگلیسی ، عربی و یهودی آنرا مجروح ومقتول

نمودند .

انگلستان دستور داد که محل آژانس یهود را تصرف کردند قسمتی از اوراق واسناد آنانرا مصادره نمودندو عده‌ای ازرهبران آنها را توقیف کردند و علت این شدت عمل را طی بیانیهٔ رسمی: شرکت آژانس در خرابکاری ودخالت دربلواها معرفی نمود ، ودرعین حال آژانس رامثل کمیتهٔ عالی عربی که شرکت‌او درانقلاب اثبات نشده بود ، منحل و غیرقانونی نکرد .

سوم ژوئیه «اتلی» نخست وزیر انگلستان در مجلس عوام طی نطقی گفت :

انقلاب یهود برطبق نقشه‌ای منظم ، وسیلهٔ یك جمعیت منظم ومجهز نظامی انجام می‌شود ، سازمان «هاجانای» یهود باداشتن هفتادهزارعضو ، یك قدرت جهنمی وحشتنر الی در اختیاردارد وغیراز آن ، جمعیتهای «ار گون» با«اشترن» هم دست بکار اخلال و آشوبند .

دکتروایزمن یهودی درضمن جوابی که باظهارت اتلی داد گفت :

پیشنهادات کمیسیون مشترك فملاجوش وخروش والتهاب یهودرا باثین آورده واگردراجرای نظارات کمیسیون مسامحه شود ، باردیگر هیجان خواهند آمد وراه منحصربفرد ایجادامنیت وآرامش اینست که فلاد . پذیرفتن صدهزار یهودی مهاجر ورها کردن زندانیان یهودی تسریع شود .

بمقتضای همان لطف ومحبت بی پایان خیلی زود اغلب زندانیان یهود آزادشدند آژانس یهودرا بآنها واگذار کردند وخسارات خرابهائی که

درضمن بازرسی وتصرف وارد آمده بود، دودستی تقدیم نمودند و برای جبران این کم مهری بازهم امتیازات اقتصادی و... بآنها اعطا کردند، تا آنجا که طبق آمار رسمی دولتی از مجموع دویست و پنجاه کارمند ادارهٔ صنایع ظریفه دویست و چهل نفر یهودی بود.

بخش بیست ویکم

مذاکرات عرب وانگلستان

* کنگره لندن
* پیشنهادات
* شکست مذاکرات

کنگرهٔ لندن وپیشنهاد موریسون :

بدستور اتحادیهٔ دول عربی، عرب ازانگلستان تقاضای مذاکره برای حل نهائی قضیه کردند ، وانگلستان دراوائل اوت ۱۹٤٦ موافقت خود رااعلام داشت.

وزرای امور خارجهٔ دول عرب پیش از موعد کنگره ، در اسکندریهٔ مصر اجتماع نمودند و تصمیم گرفتند که در جریان مذاکرات ، با یهودیان یك جلسه جمع نشوندو اصلاً بآمریکا، حق مداخلهٔ در مذاکرات ندهندو با هر پیشنهادی که سرانجام منجر به تقسیم فلسطین می‌شود، مخالفت نمایند.

انگلستان هم ، این قیودعرب را پذیرفت و قرار شدمذاکرات با قطع نظر ازتمام پیشنهادات و نظرات بازرسان و کمیسیونها و کاملا

آزاد انجام گیرد.

پیشنهاد موریسون :

مذاکرات روز دهم سپتامبر شروع شدو تا دوم اکتبر ادامه داشت ، انگلستان طرحی بنام «نظام اتحادی» یا« پیشنهاد موریسون» معاون وزارت کار بریتانیا ،به عرب پیشنهاد کرد ،این طرح فلسطین را بچهار منطقهٔ اداری تقسیم می کرد :

۱ : منطقهٔ یهودی که شامل معظم اراضی متصرفی یهود و مستعمرات آنان بود .

۲ : منطقهٔ بیت المقدس که شامل بیت لحم و اراضی اطراف آنهم بود.

۳ : صحرای نقب.

٤ : منطقهٔ عربی که شامل بقیهٔ فلسطین بود.

بدو منطقهٔ عربی و یهودی استقلال داخلی داده شود که دارای حکومت ملی ومجلس قانونگزاری شوند وحق تعیین تعداد ساکنین منطقهٔ خودراهم داشته باشند.

در قانون اساسی آنها بایستی حفظ حقوق تمام طبقات وافرادو آزادی تجارت و معاملات بین همهٔ مناطق تضمین شود .

یك حکومت مرکزی ، بااختیارات کامل ، درمسائل مربوط بدفاع،روابط سیاسی،خارجی ، امور گمرکی وموضوعات دیگری که مربوط بتمام فلسطین است ،ومخصوص منطقه‌ها نیست بوجود آید .

درهر منطقه ، هیئت قانونگزار توسط خودمردم انتخاب میشود ونمایندهٔ عالی از میان آنها نخست‌وزیرو کابینهٔ اورا تعیین میکند،و تمام قوانینی که این شورا وضع میکند ، باید بامضاء نمایندهٔ عالی

برسد و در اوائل کار، امور اداری و قانونگزاری حکومت مرکزی دربست باختیار نمایندهٔ عالی است که بهمکاری یك هیئت اجرائی اداره می کند.

سر رشتهٔ مهاجرت بدست دولت مرکزی است و البته بیش از تعدادی که مردم خودمنطقه تعیین میکنند، نمی‌تواند تحمیل کندو هر مقدار که مردم پیشنهاد کردند حکومت مرکزی موظف است وسائل مهاجرت را فراهم کند وخرج سفرو مخارج دو ماهاول اقامت مهاجرین را بپردازد.

بنا بر این منطقهٔ عربی می تواند اصلا مهاجر نپذیردو منطقهٔ یهودی‌هم هرمقدار که بخواهد می‌تواند بپذیردو ازاین راه‌پیشنهادصد هزار مهاجر یهودهم حل‌می‌شود.

طرح موریسون تقریباً همان پیشنهادات کمیسیون انگلیس و آمریکا است که باین صورت درآمده، با کتاب سفیدانگلیس‌متناقض است‌و همانطور که انتظارمیرفت، عرب آنرا رد کردند.

«بیفن» با تجاهل‌ازاینکه دولت متبوع اوخود واضع کتاب‌سفید است، به کتاب سفید حمله کرد و گفت: عرب نباید پیشرفت زمان رااز نظر دورداشته‌باشندوباید بدانند که‌چرخ‌زمان بعقب‌برنمیگردد.

پیشنهاد عرب:

انگلستان ازعرب خواست که آنها طرحی برای حل قضیه پیشنهاد کنندو عرب پس از مشاوره طرح ذیل را تنظیم‌و تقدیم‌داشتند

«درفلسطین دولتی مستقل‌ودموکرات، براساس‌قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان ملی‌تنظیم میشود بوجودآید،ونیزیك

جمعیت مرکب از هفت نفر عرب و سه نفر یهود بریاست نمایندهٔ عالی برای انتقال کارهای اداری به ملت انتخاب شوند.

مهاجرت هم اکنون ممنوع گردد و پس از تشکیل دولت ملی مستقل اختیار آن بدست دولت باشد ، دولت جدید با انگلستان پیمان اتحاد می بندد و حفظ اماکن مقدسه و آزادی زیارت آنها برای عموم طبقات و حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی را ضمانت میکند »

یک کمیسیون فنی مرکب از اعضاء انگلیسی و عربی برای پیاده کردن این طرح و تنظیم برنامهٔ اجرا و قالب ریزی آن مشغول کار شد و پس از تکمیل برنامه آنرا در دوم اکتبر به کنگره بردند ، مقامات انگلیسی به بهانهٔ بررسی و مطالعه طرح ، دوماه و نیم مهلت خواستند ولذا در تمام این دو ماه و نیم جلسات کنگره تعطیل بود.

ادامهٔ اخلالگری :

یهودی‌ها بمحض اطلاع از پیشنهاد « موریسون » اخلالگری و عملیات تخریبی را شدت دادند ، به مقر فرماندهی کل هجوم بردند و عده‌ای از افسران انگلیسی را ربودند و در خیابان‌ها و چهار راهها در انظار عمومی شلاق زدند.

یکی از کشتیهای انگلیسی که مراقب کشتیهای قاچاق بر یهود بود بوسیلهٔ «مین» دریائی (۱) در بندر حیفا غرق نمودند.

انگلستان بجای اینکه از آنها انتقام بگیرد ، از در مهر و محبت وارد شد . زندانیانشان را آزاد کرد و با «آژانس یهود» روابط دوستانه

(۱) یکی از اسلحه‌های انفجاری مهم که در تخریب نقش مهمی دارد ، مین است

برقرار نمود .

سرسختی ترومن :

یهود آمریکا همچنان برای جلب پشتیبانی بیشتر آمریکا فعالیت داشتند ودر نتیجه «ترومن» ضمن بیانیه‌ای رسمی ، گفت : **برای اجرای پیشنهاد پذیرفتن صدهزار مهاجر یهودی نباید منتظر نتیجهٔ کنفرانس لندن بود .**

متن بیانیه را برای «اتلی» نخست وزیر انگلستان فرستاد «اتلی» جواب داد که باید تا معلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس صبر کرد وازترومن خواست که قبل از پایان کنفرانس بیانیه‌اش را منتشر نکند ولی ترومن آنرا منتشر ساخت[1].

اظهارات ترومن بار دیگر جهان عرب را عصبانی نمودو تمام ممالك وجمعیتهای عربی، مراتب نفرت خود را ابراز کردندو درروز دوم نوامبر ۱۹٤٦ که مصادف باروزوعدهٔ بالفور بود، تعطیل واعتصاب وتظاهر همراه اظهار تنفر ازاظهارات ترومن سراسر ممالك عرب را گرفت .

شورای اتحادیه عرب:

پنجمین دورهٔ اجلاسیه اتحادیهٔ عربی ازسی‌ام اکتبر تا دوازدهم دسامبر (٤۳ روز) ادامه یافت ودراین جلسات اعتراض نامه‌ای بانگلستان درمورد ادامهٔ مهاجرت قبل از معلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس ومسامحه و مماطلهٔ او درمورد ورود مهاجرین قاچاق و اعتراضی‌هم بدولت امریکا راجع به مداخله‌های غیر قانونی که موجودیت عرب‌را بخطر انداخته تنظیم وارسال گردید ،و بدول‌عضو جامعه سفارش شد که بودجه‌ای برای

مخارج مبارزات فلسطین تخصیص دهند.

وازانگلستان تقاضاشد که درمقابل خرابکاری‌های یهود شدت عمل بخرج دهد وبه عرب هم وسائل دفاع و یا اجازهٔ ورود سربازان مسلح ممالك عربی دیگر، برای دفاع داده‌شود ودر خاتمه قطعنامهٔ ذیل صادرشد :

جامعهٔ عربی تا حق منصوب مردم فلسطین را از یهود غاصب نگیرد دست از فعالیت بر نمی‌دارد وهر طرح وپیشنهادی راکه منجر به تقسیم فلسطین وایجاد سرپلی برای صهیونیسم درممالك عرب شود مطرود و مردود می‌داند وبهر نحوی که مناسب بداند ، با تمام قوا برای حفظ عروبت فلسطین ، این مایهٔ حیات منطقهٔ عربی ، می‌کوشد .

مردم فلسطین هم با کمال نشاط مشغول تنظیم‌واجرای برنامهٔ قطع رابطه بایهود وانجام تبلیغات لازم وجمع آوری بودجهٔ مبارزه شدند وهیئتی برای مذاکره بلندن، نیویورك ، بلاد اسلامی وامریکای لاتین فرستادند .

تجدید کار کنفرانس لندن :

کنفرانس لندن در بیست وهشتم ژانویه ۱۹٤۷ دورهٔ دوم اجلاسیهٔ خودراشروع کرد ، دراین‌دوره نمایندگان « شورای‌عالی‌عرب »هم‌با دعوت‌انگلستان در مذاکرات شرکت داشتندولی آژانس یهود بدلیل اینکه‌فقط براساس ایجاددولت‌یهودی حاضراست مذاکره‌نماید در این مذاکرات شرکت‌نکرد .

نمایندگان بریتانیااعلان کردند که‌انگلیس‌طرح‌عرب‌رانپذیرفته وتنهاراه حل‌راهمان طرح « موریسون » آنهم با تعدیلاتی بنفع یهود

(قسمتی از صحرای نقب را به منطقهٔ یهودی اضافه کرده بودند) میداند و عرب هم بهمان ادلهٔ سابق آن طرح را رد کردند .

پیشنهاد بیفن :

بریتانیا پس از یأس از تحمیل طرح موریسون ، پیشنهاد « بیفن » را که خیلی با طرح موریسون اختلاف نداشت پیش کشید .

این پیشنهاد می گوید : تا پنج سال دیگر فلسطین تحت الحمایه بماند در خلال این پنجسال شوراها و حکومتهای محلی عربی و یهودی بوجود آید و اهالی از استقلال داخلی بدون اینکه منجر به تقسیم شود بهره مند گردند .

مهاجرت هم فقط در مناطق یهودی ، آنهم بمقدار ظرفیت اقتصادی انجام گیرد و پس از گذشت پنجسال باز اوضاع را بررسی می کنیم و بمقتضای مصالح آنروز رفتار میشود .

عرب بدلیل اینکه آنان مسئول مشکلهٔ یهود نیستند و سرنوشت بلادشان باید بدست خودشان باشد و ادامهٔ مهاجرت خطرهای زیادی که همراه دارد این طرح را هم نپذیرفتند و بدینترتیب مذاکرات به بن بست رسید و دولت انگلیس پایان و شکست مذاکرات و تصمیم ارجاع قضیه را به جامعهٔ ملل اعلام نمود .

بخش بیست و دوم

انگلستان قضیه را به جامعهٔ ملل واگذار میکند

نطق بیفن :

بیست و ششم فوریه ۱۹۴۷ بیفن وزیر امور خارجهٔ انگلستان ، در مجلس عوام ضمن نطقی گفت :

«در اثر تناقضات قانون سرپرستی ، قضیهٔ فلسطین سخت باشکال برخورده ، زیرا ازطرفی به یهود اجازهٔ مهاجرت به فلسطین داده و ازطرفی میگوید عرب نباید متضرر شوند و جمع بین این دو حق امکان پذیر نیست».

بیانات و اظهارات رئیس جمهور امریکا مشکل را مشکل تر کرده : اگر با پذیرفتن صدهزار مهاجر یهود قانع میشدند حل قضیه خیلی مشکل نبود ، ولی یهود دم از ملیونها مهاجر میزنند و انصاف نیست که عرب صاحب خانه را با یهودیان بیگانه یکسان حساب کنیم .

انگلستان در حل قضیه به بن بست رسیده و نمی تواند متوسل بزور شود . لذا ناچار قضیه را به جامعهٔ ملل ارجاع میدهد تا در آنجا تصمیم نهائی گرفته شود».

هفدهم ماه مارس ۱۹۴۷ اتحادیهٔ عرب در قاهره تشکیل جلسه دادو

پیرامون شایعاتی که درمورد آماده‌شدن دبیرخانه جامعه ملل، پس از نطق « بیفن » واطلاع از تصمیم انگلستان،خودرا برای حل‌مشکله بر اساس اعطاء استقلال، آماده‌میکند ، مذاکراتی بعمل آمد واعتراضی‌هم راجع به‌ادامهٔمهاجرت‌ومسامحهٔ انگلستان‌در کنترل مهاجران قاچاق ، بآن کشور ارسال‌شد .

کمیسیون بین‌المللی :

انگلستان‌اوائل آوریل ٤۷ یادداشتی بدبیر کل‌جامعهٔملل فرستاد وازاوخواست که‌دورهٔ اجلاسیه‌ای مخصوص‌قضیهٔ فلسطین تشکیل دهد طبق‌دعوت‌دفتر جامعهٔ ملل، باشرکت‌اعضاء، مجمع‌عمومی‌فوق‌العاده برای‌بررسی قضیه وانتخاب هیئت‌بازرسی در۲۸ آوریل‌منعقدشد.

وبنا بتقاضای آژانس‌یهود ، نمایندهٔیهودرا برای‌توضیح خواسته ودفاع‌ازحقوق‌یهوددرجلسه‌پذیرفتندوبه تقاضای « شورای عالی‌عرب» دراین‌مورد ، جواب‌منفی‌دادند .

نمایندگان ممالك عربی اعلان کردند که اگربا تقاضای «شورای‌عالی‌عرب»موافقت‌نشود، درجلسه‌شرکت نخواهند کرد، ناچار نظیر حق آژانس‌یهود، به‌شورای عرب‌داده‌شد وهردوخواسته‌های خودرا تشریح کردند .

نمایندگان‌عرب ، ضمن‌دفاع گفتند که : باتمام‌قوا باهرتصمیمی که کمیسیون برخلاف‌مصالحشان بگیرد ، مبارزه‌خواهند کرد .

برخلاف نظریهٔ نمایندگان عرب ، قرارشد کمیسیونی برای بررسی واظهار نظرتشکیل‌شود ، پس‌ازتثبیت‌قرار ، نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که‌اساس کار کمیسیون ، استقلال فلسطین‌باشد ، ولی

نمایندگان آمریکا ، انگلستان و فرانسه با این پیشنهاد مخالفت کردندو در نتیجه باعضاء کمیسیون اختیارات وسیعی داده شد که هر طور بفهمندو بخواهند نظر بدهند.

اعضاء کمیسیون!

کمیسیون از نمایندگان **استرالیا ، کانادا ، چکوسلواکی یوگوسلاوی، گواتمالا، هندوستان، هلند، ایران ، پرو، سوئد و اوروگوئه** تشکیل گردید و روز هفدهم ژوئن ۱۹٤۷ وارد بیت المقدس شد.

شورای عالی عرب ، دستور داد که مردم اصلا به کمیسیون اعتنا نکنندو با آنها تماس نگیرند ، و روز ورود آنان، تظاهراتی در فلسطین و بعض ممالك عربی دیگر همراه با تعطیل ، علیه آنان صورت گرفت.

اتحادیهٔ دول عرب ، بدلیل اینکه اعضاء آن جزء جامعهٔ ملل هستند ، قهر با کمیسیون را تجویز نکردو دستور داد که تمام دول عضو یادداشتی مبنی بر مطالبهٔ استقلال، به کمیسیون بفرستند.

بازرسان چند روزی در فلسطین ماندندو بامقامات یهودی تماسها گرفتند ، عرب گرچه با روی خوش با آنها مواجه می شدند ولی خواسته خودرا اصلا به آنها ابراز نکردند.

بعد از تکمیل مطالعات در فلسطین ، به عمان و سپس به لبنان رفتند، وزیر امور خارجهٔ لبنان یادداشتی باعضاء همهٔ دول عربی در بیست ودوم ژوئیه به کمیسیون تقدیم نمود که در آن بررسی و مطالعهٔ در فلسطین را بدلیل اینکه تاکنون بیشتر از مقدار لازم توسط بازرسان و کارشناسان مختلف بررسی شده و با براهین روشن طبیعی و تاریخی و...

عربی بودن و لیاقت و استحقاق استقلال آن کاملا، آفتابی شده ، محکوم واخطار شده بود که «عرب بهیچ قیمت دست از حق خود بر نمی‌دارد گرچه منجر باختلال صلح و امنیت جهانی گردد و راه منحصر به فرد حل مشکل را ایجاد حکومت واحد مستقل، با حفظ حقوق اقلیتها معرفی کرده بود .

ادامهٔ اخلالگری:

با اینکه کارها بروفق آمال یهود پیش میرفت ، و بعضی از اعضاء کمیسیون قولا و عملا یکطرفه و بنفع یهود کار می کردند ، یهود به خرابکاری خود، مخصوصاً در اثناء اقامت کمیسیون شدت دادند یك باشگاه افسران انگلیسی را ویران کردند ، یك قطار ارتشی را واژگون نمودند بزندان عکا ریختند وزندانیان یهودی را آزاد کردند و چندین افسر و سرباز انگلیسی را بقتل رسانیدند

دادگاه سه نفر ازخرابکاران یهود را که جنایاتشان زیاد آفتابی شده بود ، محکوم باعدام کرد ، وقتی که حکم اعدام اجرا شد یهودیان دو نفر درجه دار انگلیسی را از قهوه خانه «تل‌اویو» دزدیدند ودر جنگل بشاخ درختی بدار کشیدند و کاغذی که در آن نوشته شده بود:

این دو نفر را بجرم اینکه دشمن مسلح در مملکت قانونی یهود بودند اعدام کردیم بگردنشان آویزان نمودند .

روز بعد یك افسر انگلیسی برای آوردن اجساد بهاردوگاه، بمحل حادثه رفت، وقتی که ریسمان راپاره کرد ، بدن روی زمین افتاد «مینی» که در زیر بدن کاشته بودند منفجر شد و دو جسد راقطعه قطعه کرد و افسر هم در ناحیه صورت و کتف ، سخت مجروح گردید.

این حادثه انگلیسیان را سخت تهییج نمود ، در لندن و شهرهای دیگر انگلستان ، مردم به یهودیان حمله کردند و چندین خانه و دکان از یهودیان بآتش کشیدند.

با همهٔ جنایات فجیع یهودیان ، آن دریای خشم که در مقابل انقلاب‌های عربی بجوش می‌آمد ، و عرب‌را باشکنجه و عذاب و زندان واعدام سر کوب می کرد ، برای یهودیان آرام بود ، باتوجه به اظهار نمایندهٔ عالی که در گزارش رسمی خود گفته‌است : «اگر بقوای انگلیس اجازه دهم در ظرف چند ساعت ، انقلابیون یهود را منکوب می نمایند» درجهٔ مسامحه و مماشات انگلیس نسبت بیهود و تفاوتی که در انتقام آنها با عرب قائل می‌شدند ، بدست می‌آید .

نظر کمیسیون بین المللی:

اعضاء کمیسیون پس از تکمیل کارخود به «ژنو» رفتند و نتیجهٔ مطالعات را بدفتر سازمان ملل متحد گزارش دادند ، گزارشی که امید عرب‌را یکباره مبدل به یأس کرد .

یك قسمت از نظرات کمیسیون ، مورد اتفاق همهٔ اعضا بود وقسمتی دیگر مورد اختلاف بود. خلاصهٔ آن قسمتی که همه امضا کرده بودند عبارت است از :

بدوران قیمومت فلسطین باید خاتمه داد و حکومت مستقل در آنجا ایجاد کرد ، البته ایجاد استقلال احتیاج بدوران کوتاهی برای انتقال پستها بمردم دارد ، دوران انتقال با نظارت سازمان ملل انجام شود ، رنگ مذهبی اماکن مقدسه کما فی السابق محفوظ بماند .

پس از پایان انتقال ، یك یا دو دولت مستقل ، بر اساس حکومت مردم بر مردم ، باحفظ حقوق اقلیتها بوجود آید، طبق مواد اصلی منشور سازمان ملل، اختلافات این مناطق با صلح وصفاو بدون توسل بزور حل شود ووحدت اقتصادی همهٔ فلسطین بعنوان یك اصل اساسی که برای ادامهٔ حیات فلسطین ضرورت دارد، بایستی محفوظ بماند .

اختلاف اعضاء بر سر نحوهٔ تقسیم بود ، اکثریت آنها برای تقسیم طرحی دادند که سه نمایندهٔ «ایران» ، « هندوستان » و « یوگسلاوی » نپذیرفتند وخود طرح دیگری پیشنهاد کردند .

طرح اکثریت :

این طرح فلسطین را بدو دولت عربی و یهودی تقسیم کرده ، دولت عربی شامل «الجلیل» غربی ، قسمت کوهستانی «نابلس» اراضی ساحلی از جنوب «اسدود» تا حدود « مصر » که منطقه «الخلیل» و کوه «قدس» «ودرهٔ اردن» رادر بردارد میباشد (۱) .

منطقهٔ دولت یهودی شامل قسمت شرقی «الجلیل» ، «مرج ابن عامر» قسمت عمدهٔ اراضی ساحلی منطقهٔ «بئر السبع» بضمیمهٔ «نقب» است (۲)

---

(۱) مساحت منطقهٔ عربی : دوازده هزار کیلومتر مربع باششصد وپنجاه هزار عرب ، درمقابل فقط یازده هزار یهودی است که فقط مالك ده هزار هکتار زمین میباشند . مؤلف

(۲) مساحت دولت یهودی چهارده هزار و دویست کیلومتر مربع باپانصد و سی هزار نفر یهودی وچهارصد وشصت هزار نفر عرب که دوثلث از اراضی و مراتع آنرا مالك بودند ؛ میباشد ! ! ! مؤلف

قبل از تحقق استقلال ، هر دو دولت احتیاج بدوران انتقال دارند که دو سال وقت لازم دارد .

این دو دولت باید روی یك قانون اساسی توافق نمایند وطبق معاهده‌ای همکاری اقتصادی داشته باشند و سازمان واحد مالی بمنظور بهره برداری از مرافق عمومی، از قبیل جاده‌ها و راه آهن‌ها و ... بنفع مصالح عمومی مشترك بوجود آورند .

وحدت رسوم گمرکی وارزی ، تهیهٔ بازار های جهانی برای صادرات همه فلسطین هم حتماً باید بین دو دولت انجام پذیرد .

انگلستان که در دورهٔ انتقال، تحت نظارت سازمان ملل، فلسطین را اداره می کند؛ موظف است تدابیر لازم را برای تحقق بخشیدن باین پیشنهادات اتخاذ کند .

درظرف این دوسال باید یکصدو پنجاه هزار مهاجر به فلسطین پذیرفته شوند . سی هزار نفرشان بااختیار کامل هروقت و هر کجا که بخواهند بروند و یکصدو بیست هزار نفر دیگر به معدل هر ماه پنجهزار نفر پذیرفته شوند .

اگر روی جهاتی دوران انتقال بیش از دوسال طول کشید، تعداد مهاجرین سالی بشصت هزار محدود می‌شود کـه باختیار آژانس یهود انتخاب می‌شوند .

هر دو دولت برای خود مجلس مؤسسانی بمنظور وضع قانون اساسی وایجاد حکومت موقت برای امضاء پیمان‌های اتحاد اقتصادی و قوانین حفظ اماکن مقدسه و حقوق مذهبی و حقوق اقلیتها ، ترتیب می‌دهند .

منطقهٔ قدس تحت اداره شورای قیمومت سازمان ملل میماند و فرماندار آنرا این شورا همیشه تعیین خواهد کرد بشرط اینکه نه عرب باشد و نه یهود و این منطقه هم باید در پیمان اتحاد اقتصادی شرکت داشته باشد.

طرح اقلیت :

طرح اقلیت می گوید : در فلسطین دو دولت عربی و یهودی با استقلال داخلی بوجود آیند و یک دولت مرکزی اتحادی در بیت المقدس، با یک مجلس مؤسسان برای تنظیم قانون اساسی و برنامه ایجاد خود ، که اختیار دفاع مشترک از تمام فلسطین و سیاست خارجی و مسائل اقتصادی مشترک را داشته باشد و رئیس آن همیشه توسط مجلس مؤسسان انتخاب شود .

مهاجرت یهود مخصوص به منطقهٔ یهودی باشد و تعداد مهاجرین هم توسط یک کمیسیون نه نفری که اعضاء آن سه نفر عرب ، سه نفر یهود و سه نفر از طرف سازمان ملل متحدند ، به تناسب استعداد اقتصادی تعیین می شود .



به محض اینکه پیشنهاد کمیسیون بین المللی منتشر شد ، هیئت عالی عرب، ضمن اعلان مخالفت ، تصمیم مقاومت در مقابل اجرای آنرا اعلام کرد و سراسر جهان عرب را موجی از خشم و تنفر همراه با تظاهرها و میتینگها فرا گرفت ، فریاد عرب با استغاثه و دعوت مسلمانان برای نجات فلسطین از دست استعمار بآسمان رسید در بخش آینده می خوانید که چگونه باین استغاثه جواب دادند .

بخش بیست و سوم

اتحادیهٔ عرب قضیهٔ فلسطین را در دست میگیرد

اجتماع صوفر:

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ دول عرب در سپتامبر ۱۹۴۷ در صوفر تشکیل شد و پس از مذاکراتی در بارهٔ طرح بین المللی؛ قطعنامهٔ ذیل صادر شد :

۱: کمیسیون بین المللی حقوق طبیعی عرب فلسطین را اگذاشته کرد، نظری داد که ناقض؛ تمام وعده‌هائی که به عرب داده اند و پیمانهائی که بسته اند و مخالف با اساس برنامهٔ خود سازمان ملل متحد است .

اجرای این نظرات ظالمانه ، نه تنها امنیت فلسطین ، بلکه امنیت تمام ممالك عربی را بخطر میاندازد. اتحادیهٔ دول عرب با اجرای این نظرات وهر نظر دیگری که برای استقلال ، تمامیت ، حاکمیت و عروبت فلسطین خطر داشته باشد ، با همهٔ قدرت خود میجنگد.

۲ : قبل از شروع کار کمیسیون؛ ما نسبت به عاقبت شوم نظریهٔ تشکیل دولت یهودی در فلسطین ، اعلام خطر کردیم و اخطار نمودیم که: چنین نظریه‌ای آشوبهائی بدنبال دارد که سراسر خاورمیانه را فرا خواهد گرفت .

عرب با هر نظری که باستقلال و وحدت فلسطین ضربه زند ،

دست بجنگی خواهند زد که امید صلح در آن نباشد

تمام دول عرب از کمکهای مالی و نظامی در راه دفاع از موجودیت فلسطین عزیز دریغ نخواهند کرد و صفوف سربازان دول عرب پشت سر صف مردم فلسطین می جنگند

حکومتهای عرب ، نمی توانند احساسات ملتهای خود را که از مشاهدهٔ صحنه‌های جنایات استعماری در فلسطین تحریک شده خاموش کنند و نه بخود حق میدهند که در مقابل خطری که دنیای عرب را تهدید میکند دست بسته و آرام بنشینند و ناچار دست باجرای نقشه‌ای که برای اعادهٔ حقوق مردم فلسطین و شکستن دست ظلم استعمار مفید بدانند خواهند زد .

با توجه باینکه یهودیها از دول استعماری واحزاب خارجی که آنهم با ترغیب و تحریك دول استعماری است ، مایه و استمداد می-گیرند و در حقیقت این دست استعمارگران است که این خاك سیاه را بر سر عرب میریزد ؛ دخالت ممالك عربی دیگر هم بنفع برادران ستمدیده مظلوم فلسطینی شان بیجا و بی مورد و برخلاف انتظار نیست .

ما مکرر از دول استعمارگر پشتیبان صهیونیسم تقاضا کردیم که یهودغارتگر را خلع سلاح کنند و دست تجاوز آنها را قطع نمایند ؛ مع الاسف از آنهمه تقاضا و تذکر کمترین نتیجه‌ای بدست نیامد .

یکبار دیگر زنگ خطر صهیونیسم را نسبت بتمام ممالك عربی بصدا در میآوریم و از همهٔ جهان عرب دعوت می کنیم که اول این خطر جدی را درست ارزیابی کنند و سپس در راه نجات فلسطین و قلع مادهٔ خطر ، از کمکها و فداکاریها دریغ ننمایند اینك اتحادیهٔ عربی تصمیمات قاطعی برای حفظ و نجات فلسطین گرفته است.

۳ : یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و آمریکا ارسال و بآنها تذکر داده شود که : هر تصمیمی که برخلاف استقلال و عربیت فلسطین اتخاذ شود ؛ خاورمیانه را مبدل بیك محیط آشوب و بلا خواهد کرد

زیرا تمام ممالک عرب تصمیم دارند از هیچ کمکی در راه نجات فلسطین ودفاع از حقوق بقصیرهٔ برادرانشان دریغ نکنند.

٤ : دول عضو جامعه کمکهای فوری ، مالی و نظامی خود را بسوی فلسطین سرازیر کنند و در همهٔ ممالک ، یک کمیسیون فنی برای بررسی احتیاجات فلسطین و برنامهٔ رسانیدن کمکها تشکیل گردد کمیسیونها نظرات خودرا بمجلس جامعه گزارش دهند و این مجلس به دول عضوا بلاغ نماید .

درخاتمه از تمام دول عرب تقاضا میشود که درهای مملکت خودرا بروی مردم فلسطین باز گذارند، تا اگر حادثه‌ای رخ داد ومردم عاجز از جنگ پیرمردان ، اطفال وزنان خواستند به آنجا پناه ببرند با آغوش باز آنهارا پذیرفته ودر پناه حمایت خویش درآورند .

ضمناً بدستور « اتحادیه » همه ممالك عربی یادداشتی با یك عبارت به انگلستان و امریکا تسلیم نمودند و اینك قسمتی از متن یادداشت :

« نظرات کمیسیون سازمان ملل بطور کلی موجب محو استقلال و عروبت فلسطین است : لذا تمام عرب جهان ، مراتب انزجار خود را اعلان داشته و یکبار دیگر با صراحت اعلان می کنیم هیچ مقامی حق ندارد بمردی که اصلا حقی به فلسطین ندارند اجازهٔ کوچ کردن و شبیخون زدن به اهالی فلسطین بدهد و یا جزئی از این خاك را به صهیونیست های متجاوز ببخشد . . .

ما نه میتوانیم احساسات تحریک شدهٔ عرب را خاموش کنیم و نه خود حق داریم در مقابل خطری که موجودیت و امنیت ما را تهدید می کند آرام و دست بسته بنشینیم

ما خوب فهمیده ایم که استعمارگران ، صهیونیست را برای غصب فلسطین و جنایات دیگر تحریص و امداد میکنند و دیگر نباید از ما انتظار سکوت و سکون داشت .

درخاتمه: بازهم خطری را که از مجرای صهیونیزم، خاورمیانه را احاطه کرده تذکر میدهیم واعلان می کنیم که هر پیش آمدی که از این پیمد رخ دهد وصلح وامنیت را بهم زند مسئولیت آن متوجه انگلیس وآمریکااست .

عکس العمل یهود :

یهودیان که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند ودر عین اینکه طمع آنان که طالب همهٔ فلسطین بودند اشباع نشده بود ، تمام قوای سیاسی خودرا برای وادار کردن اکثریت اعضاء سازمان ملل متحد بامضاء این پیشنهاد، بمیدان کشیده بودند وضمناً بخرابکاری وتهدید خود در فلسطین هم ادامه میدادند .

انگلستان :

به محض انتشار نظریهٔ کمیسیون ، وزیر مستعمرات انگلستان اعلام نمود که بریتانیا بدون تحفظ واحتیاط آمادگی خود را برای پایان دادن به سرپرستی خود اعلان میدارد وهم اکنون مشغول تهیهٔ مقدمات بیرون رفتن از فلسطین است ودر اسرع وقت فلسطین را تخلیه خواهد کرد .

اجتماع عالیه :

اعضاء اتحادیهٔ دول عرب، در بیروت اجتماع کردند وسپس از هفتم تا پانزدهم اکتبر ۴۷ درشهر «عالیه» (یکی از شهرهای لبنان) جلسات اتحادیه ادامه داشت، در این جلسات گزارشات کمیسیونهای فنی که بدستور اتحادیه برای مطالعهٔ احتیاجات مالی ونظامی وتنظیم برنامهٔ

دفاع تشکیل شده بود ، بررسی شد این گزارشات میگویند :

«یهودیان در فلسطین تشکیلات و سازمانهای مجهز و منظم نظامی که حداقل آن شصت هزار جنگنده است ، مهمات فراوان و اسلحه‌های جدید، باضافهٔ کارخانه‌های زیاد اسلحه و مهمات سازی و تعمیر اسلحه، در اختیار دارند ؛ استادان نظامی و فرماندهان کار آزموده بقدر کافی در میان نیروهای آنان وجود دارد .

درمقابل ؛ عرب فقط اسلحه‌های فرسودهٔ قدیمی از رده بیرون رفته در دست دارند ، مهمات و اساتید نظامی ، خیلی کم در میان قوای عرب فلسطین یافت میشود .

باتوجه بمطالب فوق در نقاطی که یهود زیاد است بمحض اینکه انگلستان آنجارا تخلیه نماید ، خطرعظیمی از ناحیهٔ یهود ، متوجه عرب خواهد شد .

دول عرب حتما باید قسمتی از ارتش خود را در مرزهای شمالی ، شرقی وجنوبی فلسطین متمرکز کنند عرب فلسطین را در مناطقی که یهود زیاد است کاملا مسلح و آماده نمایند ، بجوانان تعلیمات نظامی داده و آنها را در پشت سر قوای فلسطین ؛ ذخیره و احتیاط داشته باشند و برای تمام قوای عرب یک فرمانده کل تعیین شود تا متشکل و منظم بجهاد بپردازند»

«اتحادیه» پس از بررسی این گزارشات و نظرات دستورات ذیل را صادر کرد :

«الف ، تازمانیکه دول استعماری دست از سیاست ضد عربی فلسطین بر نداشته‌اند وبا تشکیل دولت واحد مستقل مخالفت میکنند دول عرب باید دستورات سری اجتماع بلودان را اجرا نمایند(بصفحه ۲۸۱ تا ۲۸۳ مراجعه شود) .

ب : چون دولت بریتانیا قصد دارد به دوران سرپرستی خاتمه بدهد و قوای انتظامی و تشکیلات اداری خود را برچیند و قوای ارهابی و تخریبی و سازمانهای فراوان جنگی صهیونیسم در بیشتر نقاط فلسطین وجود دارند . لازم است که دول عضو اتحادیه احتیاطات نظامی را در مرزهای فلسطین بکار برند و با همکاری و اتفاق قسمتی از قوای نظامی خود را در مرزهای فلسطین مستقر سازند .

ج : باید هرچه زودتر سیل کمکهای مادی و معنوی دول عرب بسوی فلسطین سرازیر شود تا برادران فلسطینی ما برای دفاع از موجودیت خویش مهیا شوند .

بدستور اتحادیه یك کمیسیون نظامی برای ترتیب وسائل دفاع ومسلح کردن عرب فلسطین مشغول کار شد وقسمتی از ارتش‌های مصر سوریه ، لبنان ، اردن وعراق درپشت مرزهای فلسطین متمرکز شدند .

شورای نظامی ، دمشق را مرکز کار خود قرار داد وبلافاصله فعالیتهای وسیعی برای تشکیل وتنظیم نیروی دفاعی فلسطین شروع کرد .

نزدیك دمشق در وادی «قطناء» اردوگاهی برای تعلیم داوطلبان عرب تحت نظر استادان و کارشناسان نظامی ارتش سوریه بوجود آمد وبخشی راهم مخصوص تربیت فرمانده برای قوای فلسطین مشغول کار بود .

سایر دول عرب هم وسائل مسلح شدن ومسافرت داوطلبان را در دسترس همه قرار داده و در سراسر جهان عرب دیگهای حماسه ورجز خوانی بجوش آمده بود ، جوانان عرب ازهرجا وبهرقیمت که میتوانستند اسلحه ومهمات برای دفاع ازفلسطین بچنگ می‌آوردند .

بخش بیست و چهارم

قرار تقسیم فلسطین

شورای مخصوص فلسطین :

سازمان ملل مستقیماً دست بکار حل قضیه فلسطین شدو با شرکت نماینده گان همهٔ دول عضو، جلسه‌ای مخصوصی رسیدگی بمشکلهٔ فلسطین و حل آن تشکیل گردید.

نمایندهٔ «شورای عالی عرب» در آنجلسه تمام خیالبافی های صهیو - نیسم را تخطئه کرد و اعلام داشت که عرب با هر دو طرح تقسیم مخالفند و تا سر حد جان مبارزه می کنند، طرح اقلیت گرچه به مقدار طرح اکثریت ظالمانه نیست ولی بالاخره بر محور تقسیم دور میزند و تنها راه حل را ایجاد یکدولت مستقل دموکرات در سراسر فلسطین، معرفی کرد.

نماینده گان دول عرب با شور و هیجان اظهارات نماینده شورای عالی عرب را تایید کردند.

سپس «نمایندهٔ آژانس یهود» ضمن تایید قرار تقسیم و تشریح خواسته‌های یهود به تفکیک بیت المقدس و غرب «الجلیل» از دولت یهودی اعتراض کرد.

نمایندهٔ آمریکا اعلان داشت : آمریکا باطرح اکثریت بشرط اینکه بااضافهٔ «یافا» بدولت عربی تعدیل شود موافق است ونماینده شوروی هم موافقت دولت شوروی را باتقسیم اعلام کرد .

سایر نمایندگان هم پشت سرهم آراء خودرا اعلان نمودند، جمعی موافق تقسیم وعده‌ای همفکر عرب بودند .

وزیر مستعمرات انگلستان که دراینجلسه نمایندهٔ انگلیس بود گفت : دولت متبوع او مصمم است که فلسطین را تخلیه کند وبهیچوجه حاضر نخواهد شد طرحی که عرب ویهود روی آن توافق ندارند ، اجرا نماید و دراین مسئله حاضر برأی دادن هم نخواهد شد .

سازمان ملل دو کمیته را مامور پیاده کردن دوطرح نمود ، کمیتهٔ مامور پیاده کردن طرح اکثریت که بیشتر آنان از موافقین این طرح بودند لایحهٔ ای تنظیم نمود که :

بحکومت سرپرستی حداکثر تاماه اوت ۱۹٤۸ پایان داده شود و دوماه بعد ازختم دوران قیمومت، دو دولت جدید روی کار آیند .

ازطرف سازمان ملل هیئتی نظارت بر ادارهٔ فلسطین واجرای تقسیم داشته باشند .

«یافا» وقسمتی ازمنطقهٔ «نقب» منضم بدولت عربی شوند ودرسواحل بحرمیت وناحیهٔ صفد والجلیل غربی تغییراتی درطرح اکثریت بنفع یهود داده شده بود .

و کمیتهٔ دیگر لایحه‌ای براساس ایجاد دولت مرکزی واحد در فلسطین تنظیم کرد .

جلسهٔ مخصوص فلسطین سازمان ملل، باز تشکیل گردید ، اول لایحهٔ ایجاد دولت واحد ، در بیست و چهارم نوامبر مطرح و با مخالفت اکثریت ردود گشت .

نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که اصلاً قضیه به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع شود ، این پیشنهاد هم تصویب نشد .

باز پیشنهاد نمودند که لااقل با دادگاه لاهه در بارهٔ صلاحیت سازمان ملل برای دخالت در تقسیم فلسطین، بدون موافقت اهالی، مشورت شود ، این پیشنهاد هم با مخالفت اکثریت روبرو شد .

روز بعد لایحهٔ موافق با طرح اکثریت مطرح شد و با بیست و پنج رأی موافق و سیزده رأی مخالف و هفده رأی سفید مورد قبول واقع شد و سپس با توجه باینکه برای تصویب لایحه در مجمع عمومی سازمان ملل، حد اقل باید دو ثلث رأی دهندگان موافق باشند و این لایحه نصاب لازم آراء را ندارد آنرا به مجمع عمومی برای تصویب و قطعیت فرستادند .

در مجمع عمومی :

انصافاً نمایندگان دول عرب و نمایندهٔ پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل، رشادت و تهور بخرج داده و برای قانع کردن نمایندگان دیگر نسبت به غلط اما نه بودن قرار تقسیم فعالیت های شایانی نمودند .

درمقابل، رئیس جمهور امریکا «ترومن» برای تکثیر آراء موافق فعالیت های کوبنده و جبارانه‌ای بروز داد .

روز بیست و ششم نوامبر که موعد اخذ رأی بود . معلوم شد که موافقان تقسیم فلسطین به مقدار نصاب لازم (دو ثلث) نمیرسند و اگر لایحه

مطرح شود حتماً شکست می‌خورد .

نمایندهٔ آمریکا بدست و پا افتاد و به بهانهٔ اینکه ناطقان و سخنرانیها وقت زیادی ازمجلس را می‌گیرند و وقت کافی برای اخذ رأی نمی‌ماند و فرداهم بمناسبت عید «شکر» تعطیل است ، تقاضا کرد کـه اخذ رأی دوروز عقب بیفتد .

نماینده گان عرب که فهمیدند امریکا میخواهد در فرصت دوروز برای فکر تقسیم ، باتهدید و تطمیع ، موافق بتراشد ، بااین پیشنهاد با شدت مخالفت کردند و گفتند ما از وقتی که برای سخنرانی گرفته‌ایم صرف‌نظر می کنیم تا در همین جلسه کار رأی گیری تمام شود .

ولی رئیس جلسه «ارانی برزیلی» تحت تأثیر فکر استعماری به اظهارات عرب توجهی نکرد و باپیشنهاد آمریکا موافقت نمود و تاریخ اخذ رأی را به بیست و نهم نوامبر موکول کرد (۱) .

دراین مهلت سه روزه امریکا و صهیونیسم برای رسیدن بهـدف شوم خود باتوسل بهمهٔ امکانات و بکار انداختن تمام وسائل ، گامهای بلندی پیش رفتند ، «ترومن» وصهیونیسم دراین سه روز از پا ننشستند ، تا بالاخره در نماینده گان پست چند دولت ضعیف و بی شخصیت اثر گذاشتند ودر نتیجه هفت نفر از کسانیکه درجلسهٔ ابتدائی رأی سفید داشتند و یك نفر از

(۱) خواننده گان محترم دراین‌جا قدری درحیله گری ومکرهای استعمارگران غربی دقت کنند وملاحظه کنند که چگونه ازیك سازمان ظاهراً شریفی که درواقع سرپوشی برای جنایات خودشان ساخته‌اند [illegible] شده داده‌اند ! استفاده مینمایند واگر کسی حوصله کند وموارد نظیر این صحنه را جمع کند یك کتاب قطوری میشود .

کسانیکه همراه عرب بودند ؛ باخود همراه کردند .

عصر روز بیست ونهم نوامبر مجمع عمومی تشکیل و اخذ رأی شروع شد بر خلاف انتظار همه ، سی ودو نفر بنفع تقسیم وطرح اکثریت رأی دادند، سیزده نفر هم بنفع عرب وضد تقسیم رأی دادند ویکنفر غائب شد وده نفر هم آراء سفید داشتند .

بدینترتیب استعمار گران ارادهٔ استعماری خودرا وسیلهٔ سازمان ملل برنمایندگان دول باحیله وتزویر ، تحمیل کردند .

عجب اینست نماینده های آمریکا و شوروی که در همه چیز باهم اختلاف داشتند در مسئلهٔ کوباندن مردم فلسطین توافق نمودند .

بمجرد اعلام نتیجهٔ اخذ رأی ، نمایندگان دول عرب وپاکستان برخاستند وبه این قرار جابرانه ، سخت حمله کردند و بدلیل اینکه مخالف بااساس ایجاد سازمان ملل است وبازور ومکر بخورد نمایندگان داده شده، آنرا محکوم کردند ، وباخشم وغضب ازمجمع بیرون رفتند ، اجتماعی تشکیل دادند، بیانیه ای علیه این قرارداد استعماری امضا کردند و بجرائد معروف دنیا فرستادند .

خلاصه، سازمان ملل متحد بااین صحنه سازی، یك ملت بی تقصیر وبی پناهی رامحکوم بفنا و نابودی کرد، این سازمان (انحصاری) برای اینکه عده ای بیگانه ، ظالم ، متجاوز ، گناهکار ، آشوب گرو جنگ طلب را درخانه های مردمی بی جرم و بیجا جای دهد ، دست بچنین عملی زد .

ناگفته نماند که موافقان تقسیم گرچه ازلحاظ تعداد نمایندگان بالاخره باحیله و تزویر اکثریت آراءلازم رابدست آوردند ولی اینها

نمایندهٔ اکثریت مردم دنیا نبودند زیرا اغلب آنها نمایندهٔ ممالکی کوچك ، ضعیف و بی‌اختیار بودند درصورتیکه درصف مخالفان تقسیم مثل نمایندگان کشور پهناور هندوستان و پاکستان و... قرار داشتند و اینك متن قرار سازمان ملل را می‌خوانید :

متن قرار تقسیم:

مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، بدرخواست دولت سرپرست فلسطین پس از یکدوره اجلاسیهٔ مخصوص فلسطین ورسیدگی بصلاحیت آن جلسه برای حل مشکل فلسطین ، کمیسیونی را مامور بررسی و تنظیم پیشنهاد راه‌حل کرد و کمیسیون پس از بررسی ومطالعه طرحی مبتنی بر تقسیم فلسطین با حفظ وحدت اقتصادی پیشنهاد نمود ودرجلسهٔ رسمی تصویب گردید اینك بادرنظرگرفتن مراتب فوق وخطری که وضع موجود فلسطین برای صلح جهانی وروابط حسنهٔ دول عالم دارد واینکه انگلستان تا اول ماه اوت بسرپرستی خود خاتمه می‌دهد سازمان ملل ازهمهٔ دول و مخصوصاً دولت انگلستان تقاضا دارد که باپیشنهاد تقسیم موافقت و باجرای آن بتفصیل ذیل کمك نمایند .

۱ : شورای امنیت سازمان ملل موظف است که تدابیر لازمه‌ای که درمتن قرار بآن اشاره شده ، اتخاذ کند .

۲ : اگر درا ثناء انتقال احتمال خطری برای صلح پیش آمد ؛ شورای امنیت باید فوری تشکیل شود واگر مسلم شد که صلح وامنیت بخطر افتاده ، بمجمع عمومی سازمان حق اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ صلح بدهند : باینصورت که صلاحیت کمیسیون بین‌المللی را برای دخالت درامر فلسطین بمنظور حفظ صلح امضا نماید ؛

۳ : شورای امنیت باید هرعملی را که ازطرف هرمقامی برای خنثی کردن نظر سازمان ملل ، باتوسل به قدرت انجام گیرد ؛ فوراً

آنرا بعنوان خطر برای صلح جهانی و وسیلهٔ بهمزدن روابط حسنهٔ دول جهان و عملی عدوانی و خلاف قانون بین‌المللی معرفی نماید.

پس از قطعی شدن قرار تقسیم، مجمع عمومی کمیسیونی از نمایندگان دول چکوسلواکی، دانمارک، فیلیپین، لهستان و پاناما تشکیل داد که با نظارت شورای امنیت به فلسطین بروند و پستهای دولتی را از انگلستان تحویل بگیرند.

نمایندهٔ انگلستان بدنبال اعلان قرار فوراً موافقت دولت متبوع خود و آمادگی هر گونه همکاری با اجرای قرارداد را اعلان نمود.

❊ ❊ ❊

عکس العمل قرار تقسیم:

اعلان قرار تقسیم، اضطراب و هیجان بی سابقه‌ای در جهان عرب بوجود آورد و موجی بزرگ از خشم و نفرت بصورت اعتصابها، تظاهرات خونین در فلسطین و بلاد دیگر سراسر ممالک عربی را فرا گرفت.

پارلمانهای کشورهای عربی حملات سخت و کوبنده‌ای به قرار تقسیم نمودند، عشق و علاقه جوانان عرب بشرکت در سپاه نجات فلسطین بمراتب بیشتر شد، تظاهر کنندگان در همه جا به سفارتخانه‌های دول موافق تقسیم حمله و هجوم می بردند، دفترهای بیشماری برای تنظیم و ترتیب سپاه داوطلب نجات فلسطین بوجود آمد، زد و خوردهای خونینی بین عرب و یهود در بیت المقدس، حیفا و یافا رخ داد که صدها کشته و مجروح ببار آورد.

لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب:

هشتم دسامبر ۱۹۴۷ لجنهٔ سیاسی «اتحادیهٔ عرب» در میان تظاهرات گیج کنندهٔ مردم باشرکت نخست‌وزیران دول عضو، در قاهره تشکیل شد و تصمیم گرفت که برای خنثی کردن قرار تقسیم و جلوگیری از تشکیل دولت یهود، شدیداً دست بکار شوند.

هفدهم دسامبر دولتهای عربی بالاتفاق بیانیه‌ای منتشر کردند و قرار تقسیم سازمان ملل را تخطئه نمودند که قسمتی از آن چنین است:

«سازمان ملل با این عمل زشت خود حقوق همهٔ ملل را در تعیین سرنوشت خود در معرض خطر قرارداد و باساس حق و عدالت پشت پازد و برای تقسیم حدودی معلوم کرده که غیرقابل اجرا و منشاء فتنه و آشوب فراوانی خواهد بود.

باسم عدالت مرغوبترین اراضی! بزرگترین منابع ثروت وحساس‌ترین نقاط فلسطین را بیهود عنود بخشیده، نیم‌میلیون جمعیت عرب مسلمان و مسیحی را تحت سلطه و زیر شمشیر خونبار صهیونیسم گذاشته، درصورتی که عدهٔ یهود که میخواهند زمام امور را بدست گیرند از عدهٔ عرب آن‌سامان بیشتر نیست

این جنایات موقعی واقع میشود که دول استعماری برشقاوت عرب را خلع سلاح کرده، و یهودیان مسلح را برگردهٔ آنان سوار نموده‌اند.

حکومتهای عربی در این مبارزه علیه استعمار همدوش ملتهای خود بکمک ملت مبارز فلسطین میشتابند و آنهم از راه گرفتن حق خود و حفظ استقلال و وحدت و تمامیت وطن خویش و رفع شر استعمار و صهیونیسم تقویت می‌نمایند.

ما این قرار تقسیم را از بیخ و بن باطل و عاطل میدانیم و باراده ملتهای خویش برای خنثی کردن آن به اتکاء بیاری خدا آماده میشویم»

بقدری شهوات واغراض استعماری همه جائی و همگانی شده که ساحت پاك سازمان ملل را هم سخت آلوده کرده ، آن سازمانیکه باسم حق وعدالت حکومت و آقائی میکند ، درهای عدالت را بروی عرب بسته است وآنانرا مجبور می کند که برخلاف خوی صلح طلبانهٔ خود؛ برای گرفتن حق طبیعی و مسلم خویش متوسل بزورو جنگ شوند، وارد میدان کارزار شوند ، استقامت بخرج دهند تا بلطف خدا مظفرانه مبانی و اساس واقعی سازمان ملل را بپا برجا نمایند و در محیط مقدس فلسطین اصول حق و عدالت و مساوات حکومت کند .

سپس دستوراکید صادر کردند که بفوریت مقادیر زیادی اسلحه میان عرب فلسطین خصوصاً آنها که در معرض خطر صهیونیسم هستند تقسیم شود و بودجهٔ کافی برای حرکت داوطلبان، ومخارج جنگ اختصاص دهند و تسهیلات لازم برای اعزام حداقل سه هزار سرباز که از سوریه اردن ، عراق ؛ مصر ، لبنان داده میشوند فراهم گردد.

سپاه نجات فلسطین :

اولین ستون ارتش نجات فلسطین که از داوطلبان تشکیل شده ودر سوریه مستقر بود ؛ درژانویه ۱۹٤۸ وارد فلسطین شد ودرشمال آنکشور موضع گرفت ، ستون دوم در فوریه وارد شد ومنطقهٔ «بیسان» ـ « نابلس» را اردوگاه انتخاب نمود و قسمت سوم سپاه نجات داوطلب، درماه مارس به فلسطین رسید ودر استان « نابلس » در همان مثلثی که بنام « مثلث الرعب » خوانده میشد ، مستقر شد .

مبارزات ملت عرب :

در پنج ماه بعد از قرار تقسیم ، فلسطین شاهد صحنه‌های وسیع و هولناك مبارزات مجاهدان فلسطینی و داوطلبان ، همراه با خرابکاری‌های

عظیم بود .

درخیابان «بن یهوذا» وعمارات آژانس یهود ،وسیلهٔ مواد منفجره خرابکاری‌های وسیعی نمودند که بغیر از خسارات هنگفت : صدها کشته داد .

دراین زدوخوردها بیشتر پیروزی باعرب بود ومخصوصاً درنزاعی که بین یافا وبیت‌المقدس رخ‌داد شکست فضیحی نصیب دشمنان عرب شد وسپس دروازه‌های بیت‌المقدس بروی یهود بسته شد ودر محاصره افتادند وهمین وضع درمعرکه‌های الخلیل،یافا ومخصوصاً «قسطل» که لیدرعرب،عبدالقادر حسینی شهید شد ؛جریان داشت وجنك مهم میان قدس والخلیل که صدها نفر از یهودیان کشته وصدها نفراسیرشدندو یکصدوپنجاه اتومبیل ومقادیر زیادی اسلحه،مهمات وذخائریهود بدست عرب افتاد شکست قابل توجهی به‌یهود وارد آورد مبارزات عرب دراین سلسلهٔ نزاعها ومخصوصاً در مناطق « یافا » اللدوالرمله ،اعجاب آور بود ، بسیاری از کارخانه‌ها کارگاه‌ها ، عمارات ؛ منازل، پادگانهای نظامی ،سنگرها وقلعه‌های یهودی‌را متصرف شدندو کارخانهٔ بزرك آرد-سازی یهود ازحساس‌ترین چیزهائی است که بدست عرب ویران شد .

در شورای امنیت:

شدت ووسعت وعمق مبارزات عرب . آژانس یهودرا ناچار کرد که به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت نمود وباتمسك به جنك‌های جاری در فلسطین،عرب‌را متهم به مقاومت درمقابل نظریه سازمان وقیام مسلحانه علیه قرار تقسیم کردوتقاضا نمود که باتوسل به قدرت،این قراررا

اجرا نمایند .

شورای امنیت برای رسیدگی شکایت یهود و گزارشات کمیسیون تقسیم ، تشکیل جلسه داد ، در گزارش کمیسیون ، اظهار شده بود که انگلستان قبل از آوریل ۴۸ اجازه دخول کمیسیون را به فلسطین نداده و تنها اجازه دخول بعضی از کارمندان کمیسیون برای مطالعات مقدماتی داده است .

رئیس کمیسیون هم گفت که در اثناء این نزاعها ما نمی توانیم در فلسطین مشغول کار شویم و با وضعی که در فلسطین پیش آمده ؛ سازمان ملل یا باید برای اجرای مرام خود متوسل بزور و اعزام نیروی بین المللی شود و یا عقب نشینی نماید و از قرار تقسیم منصرف گردد .

عده ای از کسانیکه سابقاً به نفع تقسیم رأی داده بودند اخیراً پشیمان شده و در این جلسه اظهار نظر مخالف میکردند .

شورای امنیت مقرر داشت که قبل از توسل بزور باید برای اجرای قرار با پنج دولت بزرگ آمریکا ، انگلستان ، فرانسه ، اتحاد جماهیر شوروی و چین مشورت شود .

عقب نشینی آمریکا :

در نوزدهم ماه مارس ۴۸ نماینده امریکا اعلان کرد که آمریکا از رأی خود نسبت به تقسیم فلسطین بدلیل اینکه تقسیم را بدون اعمال زور و قدرت نمیشود اجرا کرد و موافقت با اعمال زور هم درست نیست ، منصرف شده است .

و پیشنهاد نمود که فعلا فلسطین تحت وصایت سازمان ملل

درآیند دوعرب و یهود صلح نظامی واقتصادی نمایند تا سازمان درایـن خصوص تصمیمی بگیرد .

درظاهر این عقب نشینی آمریکا نتیجهٔ مظفرانهٔ مبارزات عرب محسوب میشد لجنهٔ سیاسی « اتحادیهٔ عرب » بدلیل اینکه این نظام وصایت سازمان ملل یك طرح موقتی و محدودی است و برای یهود فرصتی خواهدشد که خودرا برای مبارزات بعدی تقویت نمایند وضمناً تفوق موجود عرب را ازدستشان می گیرد ، با این پیشنهاد مخالفت کرد .

یهودهم برای اینکه قرار تقسیم که یك پیمان بین المللی است و ازدستشان می رود با پیشنهاد وصایت سازمان ملل موافقت نکردند .

عرب انعقاد پیمان صلح میان با یهود را مشروط به انحلال هاجانا و خلع سلاح یهود و پایان مهاجرت و انتقال اراضی نمودند و یهود هم آنرا مقید باینکه صلح مانع از برقراری دولت یهودی نشود کردند.

شورای امنیت درمقابل اینها دستورات ذیل را صادر کرد :

۱ : قضیه فلسطین ، باید ازنو به مجمع عمومی ارجاع شود تا در پرتو تحولات اخیر موردبررسی ومطالعه قرار گیرد .

۲ : پیشنهاد آتش بس ودعوت عرب و یهود به پذیرفتن آن و تعیین قنسل های امریکا ، فرانسه وبلژیك که درقدس بودند برای تشکیل کمیسیون ناظر بر آتش بس.

۳ : نمایندگان سازمان ملل را دعوت کرد که یك دورهٔ فوق العادهٔ مجمع عمومی برای رفع بحران فلسطین تشکیل دهند.

کمیسیون ناظر آتش بس شروع بکار کرد وهرچه بیشتر تماس

گرفت وفعالیت کرد کمتر نتیجه گرفت، ناچار بشورای امنیت تلگراف نمود که قدرت اجرای دستور آتش بس را ندارد .

چگونه انگلستان فلسطین را تخلیه کرد :

دراثناء این حوادث ، انگلستان اعلان داشت که روز پانزدهم ماه مه فلسطین را تخلیه می کند ، و قبل از این تاریخ کارهای اداری را تعطیل کرده بود .

این حیله گران ابتدا شهر « تل اویو » یهودی وسایر مناطق یهودی را تخلیه می کردند ، مراکز دولتی ، اردوگاهها ، سنگرهای نظامی و فرودگاهها را بدست یهودیان می دادند .

درصورتیکه همان موقع ، در مناطق عربی نیروهای انگلیسی زمام امور را بدست گرفته و همه چیز و همه جا را تحت سیطره نگهداشته بودند .

با مسلح شدن عرب سخت مخالفت میکردند ، ازورود قوای مسلح عرب یا ورود اسلحه ممانعت بعمل می آوردند ، مستر اتلی در نطق آوریل ۴۸ خود گفت :

« ما تدابیر لازم را برای جلوگیری ازورود اسلحه وقوای مسلح عرب بفلسطین اتخاذ کرده ایم و اگر کشف نمائیم که ازاسلحه هائی که طبق پیمانی ببعض دول خاورمیانه داده ایم ، بفلسطین رفته . در فروش اسلحه باین دول ، تجدید نظر می کنیم » .

انگلستان بیشتر وسائل جنگی خود را که در فلسطین داشت در موقع کوچ به یهود می فروخت ، در میان این ترکه بطوری که بعداً معلوم شد طیاره های جنگی و آموزشی و اسلحه های مهم دیگر وجود داشت .

بسیار اتفاق میافتاد که یهودیان درمحاصرهٔ مجاهدان عرب یا در بین

بست واقع میشدند ، ناگاه دست نیرومند انگلستان ، فرشتهٔ نجات یهود ، از آستین غیب ظاهر میشد و آنها را نجات میداد و بارها شد که در منظر قوای انگلستان ، عرب درسخت ترین شرائط واقع میشدند و آنها اصلا توجهی نشان نمیدادند ، اینست قیم عادل ! ! .

کشتار دیریاسین :

دهم آوریل ٤٨ قوای مسلح یهود ، بیکی از دهات نزدیک بیت ـ المقدس بنام «دیریاسین» حمله کردند ، دویست وپنجاه نفر ازاهالی آنرا اززن ومرد ، صغیر و کبیر وعاجز ومریض بقتل رسانیدند ، با بریدن دست وپا ، دریدن شکم ها ، کندن گوشها ، بیرون آوردن چشمها ، له کردن جمجمه ها ، کشته ها و زنده ها را مثله کردند واجساد را بچاهی ریختند (۱)

قوای انگلستان ، نزدیک همان ده بودند وهمه چیز را میدانستند و کوچکترین حرکتی برای نجات عرب ازخود بروز ندادند ، باآنکه حفظ امنیت بعهدهٔ آنان بود ، ولی آنها فقط ماموریت مخفی جدی خود را که حفظ مستعمرات و کاروانهای یهودی بود ، درست انجام میدادند.

کشتار ناصر الدین :

نظیر همین فاجعه دومرا درقریهٔ ناصر الدین نزدیک طبریه انجام دادند ، این قریه عربی را اصلا ازصفحه وجود محو کردند ، تمام سکان آن را کشتند وخانه ها را آتش زدند وقوای مسئول بریتانیا بااطلاع از جنایت ، اصلا ابراز وجود نکردند .

---

(۱) اتحادیهٔ دول عرب کتابی بنام «تجاوزات یهود» منتشر کرده که در آن دهها مورد از تجاوزات وحشیانهٔ یهود را باعکس های خیلی دقیق و گویا آورده .

بخش بیست و پنجم

نیروهای عربی وارد فلسطین میشوند

* عملیات نیروهای عربی
* قیام دولت اسرائیل

فشار افکار عمومی :

افکار عموم ملل عرب، دولتهای خودرا برای اعزام نیرو و نجات فلسطین سخت در فشار گذاشته بود، اطلاع از حادثهٔ دیریاسین و ناصر الدین، عدم تکافؤ عده و عدهٔ عرب با یهود، این فشار را دوچندان کرد.

= است ؛ ما در اینجا بمناسبت برای نمونه یکی از آن صحنه‌های ساختهٔ تجاوز صهیونیسم را مینویسیم تا خوانندگان محترم بدانند که برادران مسلمان فلسطینی ما با چه عنصری دست بگریبان بوده و هستند و از دست یهود و استعمار چه کشیده‌اند !؟

عصر روز نهم آوریل ۱۹٤۸ ناگهان نعره های گوشخراش بلندگوهای اسرائیل در قریهٔ دیریاسین که کنار شهر بیت المقدس واقع است بپیچید، و با ارعاب و تهدید مردم را دعوت به تخلیهٔ دهکده و بیرون رفتن و دست شستن از دار و ندار خود می کردند.

مردم بی دفاع گیج و حیران و مضطرب برای فهمیدن علت حادثه بهرسو =

انگلستان اعلام کرد که اعزام نیرو بفلسطین راقبل از پانزدهم ماه مه که موعد خروج آخرین سرباز انگلیسی است ، تجاوز و تعدی بخود تلقی و باقدرت آنرا سرکوب می نماید .

= میدویدند، در چنین وضع بحرانی، سربازان شقی یهودی مثل گرگان مست، مردم را به محاصره کشیدند ، گویا میخواستند همهٔ کینه ها وورد دلهائی که در طول هزارها سال دربدری بود ، از تمام مردم روی زمین داشتند ؛ بسراین مشت مردم که همیشه آمانرا پناه میدادند و حمایت میکردند خالی کنند

دریدن شکم زنها و سربریدن بچه ها در دامان یا جلو چشم مادران و آتش زدن زنده ها از کارهای عادی آن کفتارهای گرسنه بود .

جنایت پیشه های وحشی ، عده ای از دختران عرب را اسیر کردند و لخت و عریان در کامیونهای بی سرپوش ریختند و در شهرهای یهودی مخصوصاً در شهر بیت المقدس جدید از بین مردم عبور میدادند و یهودیان رذل و پست از آنان عکس میگرفتند، این جنایت وحشیانه دنیارا تکان داد ، جمعیت صلیب سرخ بین المللی آقای دم جاك دیگنیره را برای مطالعهٔ وضع این قریه فرستاد ، یهودیان پس از اطلاع یکروز موعد بازدید را عقب انداختند و در ظرف آن یك روز تا آنجا که توانستند آثار جنایت را محو کردند ومخصوصاً اجساد مثله شده یکصدوپنجاه نفررا درچاهی ریختند و درآن را بستند .

نمایندهٔ صلیب سرخ در ضمن گردش درمیان خرابه ها و بازدید بقیهٔ اجساد و اعضاء قطع شده تصادفاً بآن چاه برخورد وهمهٔ جثه ها راکه بازشت ترین صورت مثله شده بود از چاه بیرون آورد =

نیرنگ استعمار :

قوای انگلستان با برنامه ونقشهٔ مخصوصی که منجر باستحکام مواضع یهود ، و تسلط آنان بر شهرهای مهم میشد خاك فلسطین را تخلیه میکردند ، وقتیکه میخواستند یك منطقهٔ عرب نشین را تخلیه کنند، از ورود نیروهای عربی جلو گیری میکردند ودست یهودرا کاملا برای تصرف

= این مرد درمیان اجساد یك طفل شش ساله ای را که هنوز رمقی داشت مشاهده کرد ؛ فوراً اورا به بیمارستان فرستاد ومعالجه نمود .

جالب اینست که دست استعمار وتهدیدهای صهیونیستها «دیگنیر» را بوحشت انداخت وجرأت نکرد که مشاهدات خودرا گزارش دهد وفقط در گزارش خود نوشت : «وضع این دهکده خیلی وحشتبار بود» .

دهها مورد نظیر این جنایت بدست یهود دردهات بی پناه وبی سلاح عربی ایجاد شد ورعب ووحشتی که ازاین رهگذر در دلهای عرب بوجود آمد سبب گردید که بیش از یکمیلیون مسلمان ومسیحی عرب دست ازهمه چیز خود بردارند وسر به بیابان گذارند تاشاید جان خودرا بدر برند وهنوزهم که هنوز است آواره وویلان میباشند یهودیها مخصوصاً دراین تجاوزات خود قساوت وبیرحمی را بآخرین درجه میرسانیدند وبعضی ازافرادرا نمیکشتند : تا بمناطق دیگر عربی بروند وخبرهای وحشتزای رفتار یهودرا بگویند وازاین رهگذر دردلهای عرب ایجاد رعب وترس نمایند ! تادرحمله های بعدی عربها بدون مقاومت فرار کنند و همه چیز خودرا برای یهود بگذارند . راستی مطالعهٔ این صحنه های ساختهٔ یهود لرزه براندام هرانسان باوجدانی میاندازد .

آن بازمی گذاشتند .

فرمانده قوای انگلستان به انجمن محلی قول داد که تاماه اوت امنیت حیفا را حفظ میکند و بهمین دلیل مانع ورود قوای عرب به حیفا ودهات یهودی اطراف آن میشد ودهات عربی حیفا راهم خلع سلاح کرد ناگهان قوای انگلیسی حیفارا تخلیه کردند و با نقشهٔ قبلی یهود را کاملا برسرعرب مسلط گذاشتند و رفتند .

تخلیهٔ فلسطین تقریباً درهمه جا با نقشهٔ مخصوص استعمارگران بهمین صورت انجام میگرفت، روزموعد تخلیه کامل (۱۵ ماه مه) فرارسید ، درحالیکه تمام قسمت هائیکه در قرار تقسیم برای یهود تعیین شده بود باضافه منطقه‌های وسیعی ازدولت عربی مثل یافا و . زیر سلطه یهود بود .

سیل آوارگان :

طرز تخلیهٔ انگلستان همراه با جنایات یهود ایجاب کرد که بسیاری ازمناطق عرب بدست یهودیان افتد وجمعیت بیشماری دست از خانه و آشیانه واملاك و ثروت منقول وغیر منقول خود بردارند وهمه چیزرا دردست یهود ، دشمنان خونخوارخود، پشت سر گذاشته وبه کشورهای لبنان ، سوریه ، مصر واردن پناه ببرند، آواره شدند ولی قلب‌های آنها مملو از امید و آرزو بود ، امید وار بودند که بهمین زودی ، یعنی پانزده ماه مه که دست استعمار از فلسطین کنده میشود ، وپای ابلیس استعمار از کشورشان بیرون گـذاشته میشود، نیروهای دول عـرب به فلسطین میرسند واینها هم درپناهشان بخانه‌های خود برمیگردند.

جلسات سیاسی اتحادیهٔ عرب :

اتحادیهٔ عرب در این حوادث پی‌درپی جلسات سیاسی خودرا در عمان و دمشق تشکیل میداد ؛ در اجتماع دوازدهم آوریل قرارشد که روز پانزدهم ماه‌مه که انگلستان میرود ، نیرو های ممالك عرب وارد فلسطین شوند.

بر روزنامه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی نظارت شود ، مقررات‌عمومی توسط خود عرب اجرا گردد وفکری بحال آوارگان هم بشود .

روی این تصمیم ؛ ستونهای نظامی از ارتشهای مصر ، عراق ، سوریه ولبنان بطرف مرزهای فلسطین حرکت کردند و فریاد استنصار وشکایت یهود به‌شورای‌امنیت ، ازمداخلهٔ کشورهای عربی بلند شد .

مداخلهٔ شورای امنیت :

درهفدهم آوریل‌شورای‌امنیت‌باصدور بیانیه‌ای‌ازتمام افرادوسازمان‌های فلسطین‌وبخصوص‌اهیئت‌عالی‌عربی‌وآژانس‌یهود تقاضا کرد که دستورات ذیل‌را بدون اینکه تماسی‌باحقوق وادعاهای آنان داشته‌باشد اجرا نمایند :

۱ : تمام‌حرکات‌وعملیات نظامی‌خودرا موقوف کنند .

۲ : ازاعمال‌تخریبی‌واوهابی‌دست بکشند .

۳ : ازوارد کردن‌افرادمسلح ، ستونهای‌نظامی ، اسلحه ومهمات بفلسطین خودداری کنند.

وازانگلیس‌هم‌تقاضا کرد : دراین‌یکماه‌دیگر که بعنوان‌سرپرست درآنجا هست ، یهودوعرب‌راملزم‌نمایدمقررات شورای امنیت‌را اجرا

کنند و نتیجهٔ اقدامات خود را بشورای امنیت ومجمع عمومی سازمان ملل اطلاع دهد .

تعیین واسطه :

آمریکا پیشنهاد کرده بود که باانتخاب دول بزرگ نمایندهای از طرف سازمان ملل، برای میانجیگری بهفلسطین برود و بامقامات محلی در بارهٔ مسیر حوادث فلسطین بنفع خیر وصلاح ملت وتضمین اماکن مقدسه و همکاری با کمیسیون صلحی که از بیست وسوم آوریل از طرف سازمان ملل مرکب از قنسلهای بلژیك ، فرانسه وامریکادرفلسطین مشغول کار بود باموافقت براینکه فعلا کمیسیون تقسیم از کار خود دست بکشد ، تماس بگیرد و گفتگو نماید .

روز پیش ازموعد خروج قوای انگلیس، مجمع عمومی سازمان با این پیشنهاد موافقت کرد ولی این تصمیم پنج روز بعدازورود ارتش عرب بخاك فلسطین تکمیل و آمادهٔ اجرا شد وشخصی بنام « کنت برنادوت » به سمت میانجیگری منصوب گردید .

ورود نیروهای عرب بخاک فلسطین:

نیمه شب پانزدهم ماه مه ۱۹٤۸ رئیس دولت سرپرستی بااعلان خاتمهٔ دوران سرپرستی از بندر حیفا بسوی انگلستان حرکت کرد .

همان ساعت نیروهای عرب از شمال وشرق وجنوب بداخل فلسطین خزیدند ودول عرب، درهمان ساعت بیانیهای که عوامل اعزام نیرو بهفلسطین راتشریح میکرد، منتشر کردند ومتن بیانیه را برای تمام دول عالم ودبیر کل سازمان ملل فرستادند .

این بیانیه، تمام دوران جدید فلسطین را از ابتدای شروع انقلاب عرب با وعده‌های انگلستان گرفته و با غلب حوادث مهم فلسطین: از قبیل وعده‌های انگلستان کتاب سفید سال ۳۹، رجزخوانی های انگلیس برای اجرای آن، خلف وعده ها و عهدشکنی های انگلیس، ایجاد اتحادیهٔ دول عربی و هدف آن، کوشش امریکا و سازمان ملل، قرار تقسیم ظالمانهٔ سازمان ملل، تجاوز و تعدی باساس و پایه آن سازمان، آشوبهای ناشی از آن قرار، اقرار و اعتراف سازمان بخطا و اشتباه خود و دخالت های نابجا از مقامات مختلف، اشاره کرده و سپس می گوید :

..

اینک که دوران سرپرستی ، بدون اینکه در فلسطین اثری از حکومت قانونی که حافظ حقوق و جان و مال مردم و صلح و امنیت باشد ، بپایان رسیده ، حکومت های عرب اعلان میدارند که بمقتضای منشور ملل متحد، حق تعیین سرنوشت فلسطین بخود مردم میرسد .

امنیت فلسطین کاملا مختل شده نظم و نظام کشور بهم خورده ، تجاوزات صهیونیسم با همکاری دول استعمارگر ، دویست و پنجاه هزار عرب را از آشیانه و دارو ندار خود بیرون و آواره و ویلان نموده است .

حوادث اخیر کاملا پرده از روی منویات فاسد صهیونیست ها برداشت و جنایتهای وحشیانه آنها مخصوصاً در دیر یاسین و ناصر الدین و تجاوزاتی که در بیت المقدس به قنسول گری های دول عرب کردند ، مقاصد پلید استعماری تجاوز کارانهٔ آنها را برهمه کس روشن نمود .

گرچه فعلا بر بنا بیانیه بعد از این از امنیت و فساد فلسطین مسئول نیست ولی این سر بتانیا است که تمام وسائل حکومت را از دست داده یا بدست صهیونیسم سپرده است و مملکت را خالی و غارت زده و اهالی را دست بسته و بدون وسیلهٔ دفاع از جان و مال ، روی خاک سیاه نشانده و رفته

است ، این نابسامانی بممالك عربی مجاور هم سرایت خواهد کرد .

دول عضو اتحادیهٔ عرب مسئول حفظ امنیت درداخل مناطق عربی هستند وحفظ امنیت فلسطین ودیعهٔ مقدسی بگردن آنها است ، برای سر و سامان دادن بفلسطین وجلوگیری از پیش آمدهائی که دردرا غیرقابل علاج میکند وجلوگیری ازسرایت این درد بممالك عربی دیگر و پر کردن خلاء وسائل حکومت واداره فلسطین : دول عرب چاره‌ای جز دخالت مستقیم درفلسطین نمی‌بینند

ویکبار دیگر اعلان میکنیم که تنها راه حل معمای فلسطین ایجاد دولت واحد دموکرات مستقل است .

بالاخره نیروهای عربی وارد فلسطین شدند ودولتهای عرب محاصرهٔ فلسطین را رسماً اعلام کردند وتمام کشتیهائی که در آبهای اقلیمی عرب پیدا میشد بازرسی می‌نمودند وهرچه که مربوط به یهودیان حمل کرده بودند مصادره میکردند .

ملتهای عرب خبرورود سپاه عرب را بفلسطین باجشن وسرور وامید تلقی واستقبال کردند ورؤسا وسلاطین عرب ، این اقدام مهم تاریخی را بیکدیگر تلگرافی تبریك گفتند .

اعلام دولت اسرائیل :

همان ساعتی که نمایندهٔ عالی انگلستان فلسطین را ترك گفت صهیونیست‌ها قیام وبرقراری دولت اسرائیل را برای اولین بار اعلام داشتند ! و پس از چند دقیقه رئیس جمهور امریکا « ترومن » آنرا برسمیت شناخت ، درصورتیکه قضیهٔ فلسطین هنوز درسازمان ملل مورد بررسی ومطالعه بود .

سپاه مصر :

سربازان «مصر» ، بهمراه عده‌ای از نظامیان «سعودی» و جمعی از داوطلبان سودان ولیبی و مصر از مرز فلسطین گذشتند ، وارد غزه و بئرالسبع شدند واز آنجادو قسمت گشته ، یك قسمت به‌طرف «الخلیل» وقسمت دیگر بصوب «یافا» شروع به‌پیشروی نمودند .

مستعمرات وادی نقب یهود و قسمتی از مستعمرات میان یافا وغزه‌را پس‌از بهم کوبیدن قلعه‌ها و سنگرهای آنان تصرف کردند و تقریباً تمام منطقهٔ جنوبی بغیراز چند مستعمرهٔ دورافتاده تحت‌سیطرهٔ قوای‌مصر درآمد .

لشکر عراق :

نیروی عراقی پس‌ازعبور ازمرز ،یك مستعمرهٔ یهودی رادر کنار نهریرموك و کارخانهٔ برق روتمبرگ را متصرف شدند وازآنجادر دو خط ،یکی بطرف نابلس طولکرم ،قلیقله ، و ناتانیا پیش رفت وخط دیگر بسوی مرج‌ابن‌عامر ، عفوله وجنین پیشروی کرد و دو جنین بایهود جنگی کردند وآنها را عقب‌راندند و بیسان راهم ازوجود یهود خالی کردند ومستعمرات ودهات فراوانی ازدست‌یهود گرفتند .

دراین جنگها صف‌مجاهدان‌فلسطین همیشه‌در جلوصفوف‌لشکر عراق دیده میشدند .

نیروهای سوریه ولبنان :

سربازان سوریه پس ازعبورازمرز ، سمخ را گرفتند وپل بنات یعقوب‌،راه‌نهر یرموك واخیراً بادرهم شکستن حملات یهود بانیاس

ومستسره مشمارها یرون را تصرف نمودند .

لشکر لبنان هم ناقوره را تصرف کرد و چند سنگر نظامی که در حدود مرز بود اشغال نمود و سپس بگرفتن الجلیل غربی پرداخت .

لشکر اردن :

نیروهای اردنی ابتدا اریحا را گرفتند و سپس با جنگ شدیدی شهر قدیمی قدس را متصرف شدند و اینشهر و منطقه بین رام الله و تل النبی را از وجود یهودیان پاك کردند و با تصرف قدس قدیمی قدس جدید هم تحت سیطره سربازان اردن در آمد .

سپس نیروهای اردن بطرف یافا رفتند در زد و خوردهای « باب الواد » و « اللطرون » موفقیت هائی بدست آوردند بر راه قدس والرمله را در اختیار گرفتند و انصافاً در این مبارزات ، مجاهدان فلسطینی همه جا از خود گذشتگی عجیبی بروز میدادند .



نیروی هوائی مصر تل اویو و مستعمرات اطراف آنرا زیر آتش بمب گرفت و تقریباً تسلط کامل هوائی بر آنجا پیدا کرد و طیاره های سوریه و عراق هم بنوبه خود مرتب به مستعمرات نزدیك خودشان بمب می انداختند .

موفقیت عرب و فشار سازمان ملل :

در ظرف دو هفته جنگ علیرغم فدا کاری ها و از خود گذشتگی ها و سنگر بندی ها و احتیاطات نظامی یهود ، سربازان عرب بر تمام منطقه ای که در قرار تقسیم برای عرب معلوم شده بود ، باستثنای یافا و الجلیل غربی ،

مسلط شدند و نزدیك بود مرکز اساسی یهود تل اویو فتح گردد و مقاومت آنان بکلی درهم شکسته شود .

درچنین وضعی، دست تضرع والتماس یهود بطرف آمریکا درازشد و تقاضای مداخلهٔ فوری کردند ؛ امریکا فوراً از شورای امنیت سازمان ملل خواست: بدلیل اینکه وضع موجود فلسطین صلح را تهدید می کند، با توسل به زور وقدرت آتش بس را در فلسطین اجرا نماید.

شورای امنیت ازعرب ویهود دربارهٔ خواسته‌ها واهداف و تصمیماتشان سؤالاتی کرد و دولت انگلستان پیشنهاد داد که شورای امنیت دستور آتش بس را در ظرف سی وشش ساعت بدهد .

وقتی جواب‌های عرب ویهود درسید بیست ودوم ماه مه، شورای امنیت بنا به پیشنهاد انگلیس دستور آتش بس را صادر کرد که از نیمه شب ۲۲ مه تا سی وشش ساعت بعد اجرا شود.

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب وفرماندهان ارتش با آن موافقت نکردند ولذا دول عرب رسماً جواب عدم پذیرش آتش بس را اعلام داشتند واستدلال نمودند که :

درفلسطین جنگ رسمی بین دو دولت نیست عرب صاحبان فلسطین بایك جمعیت متجاوز متعدی که امنیت کشورشان را برهم زده وبمردمی که درخانه و آشیانه خود با آرامش زندگی می کرده اند شبیخون زده و وآنانرا آواره نموده است می جنگند که شر آنرا کوتاه کنند .

آتش بس برای عرب خطرناك است و برای یهود حیله گر فرصتی است که جای پایشان را محکم نمایند ومانع تحصیل وحدت حکومت

فلسطین که تنها راه‌حل قضیه‌است گردند .

دبیر کل اتحادیهٔ عرب جواب ردی به دستور آتش بس شورای امنیت داد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید :

قاطبهٔ عرب از استقرار صلح درفلسطین ؛ استقبال میکنند و چیزی در نظر آنها محبوب‌تر از اینکه شورای امنیت جواب مثبت بخواسته‌های آنان دهد، نیست واگر عرب میدانستند که با آتش بس غارت وتجاوزات یهود خاتمه میپذیرد رفتار آنها طور دیگری بود واینك چند سؤال از آن شورای محترم مینمائیم :

۱ : آیا اجرای آتش بس جلوسیل مهاجران یهودی را میگیرد ؟

۲ : آیا قبول آتش بس مانع رسیدن اسلحه از طرف دول استعمارگر بیهود خواهدشد ؟

۳ : آیا با خاتمه یافتن جنگ یهودیان دست از چپاول واخلال وتجاوزمیکشند و خطر تازه‌ای برای عرب پیش نمیآید ؟

اتحادیهٔ عرب آمادگی خودرا برای اینکه طرح حل مشکل فلسطین را بررسی کنند ودظرف چهل‌وهشت ساعت جواب مثبت یامنفی خود را تقدیم کند، اعلام میدارد.

اجبار بصلح :

بعدازاین، برای تحمیل آتش بس ، فشارهای شدیدی از اطراف متوجه عرب شد ، نمایندهٔ انگلستان درشورای امنیت اعلام داشت که بریتانیا حاضر است بادستور شورای امنیت در کمك‌ها واعانات خود نسبت به اردن ، تجدیدنظر کند ، واگر آن شورا ارسال اسلحه برای عرب و یهودرا تحریم نماید این دولت از ارسال اسلحه به‌مصر وعراق واردن علی رغم تعهداتی که‌دارد خودداری می نماید .

ونیز نمایندهٔ انگلستان پیشنهاد نمود که عرب و یهود دعوت شوند که مدت چهار هفته جنگ را موقوف نمایند و متعهد شوند در این مدت اسلحه و سرباز به فلسطین وارد نکنند و هر کس از این دستور تخلف نماید مشمول مادهٔ مجازات نظامی واقتصادی شورای امنیت باشد.

بیست و نهم ماه مه، شورای امنیت این پیشنهاد را پذیرفت وانگلستان رسماً اعلام داشت که از این ببعد بر خلاف معاهدات سابق خود بمصر و عراق واردن اسلحه نخواهد داد.

صلح اول :

اتحادیهٔ عرب پس از جلسات زیاد ومطالعات فراوان و آمدن «کنت برنادوت» به پایتخت های دول عرب، در تاریخ دوم ژوئن ۱۹۴۸، فرمان آتش بس را پذیرفت و جوابی که ملخص آن ذیلا درج میشود به شورا داد:

« خوشوقتیم که تذکرات ما در جواب فرمان اول آتش بس مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته وامیدواریم که اجرای آتش بس وسیله ای برای حل عادلانه معمای فلسطین گردد و تقاضا داریم که دستور صادر فرمائید که میانجی آن سازمان (کنت برنادوت) بمحض اجرای آتش بس، با تمام مقامات مربوطهٔ فلسطین تماس بگیرد تا حقیقت را بدست آورد.

ما اطمینان داریم که شخص واسطه و اعضاء کمیسیون صلح شورای امنیت؛ بزودی احساس مینمایند: هر راه حلی که وحدت سیاسی فلسطین را که خواستهٔ اکثریت اهالی است تامین نکند اصلا به نتیجه نمیرسد.

اجابت دعوت آن شورا با اینکه سربازان ما کاملا بر فلسطین مسلط شده اند، خود دلیل اینست که ما تشنهٔ صلح و راه حل مسالمت - آمیز هستیم.

یهودهم باعجله موافقت خودرا با آتش‌بس ، بشرط اینکه اصل تحقق دولت اسرائیل مفروغ عنه باشد ، اعلام داشتند .



شورای امنیت اختیارات وسیعی برای تعیین وقت آتش‌بس و تفسیر و توضیح قرار تقسیم و . . به کنت برنادوت داد ، او با زعمای عرب و یهود تماسهائی گرفت و گفتگوهائی در شرائط آتش‌بس و مخصوصاً راجع به ادامهٔ مهاجرت ، باطرفین نمود .

سرانجام روزهفتم ژوئن ، یادداشتی با شرائط و تفسیرهای مخصوص منتشر کرد و وقت آتش‌بس را ازصبح روز جمعه یازدهم ژوئن تا چهار هفته تعیین نمود که تحت نظر او و هیئتی که او معین می کند اجرا شود ، بشرط اینکه آتش‌بس در موقعیت و خواسته‌ها و حقوق طرفین تأثیری نداشته باشد و باعث امتیازی برای طرفی نگردد .

درا ثناء آتش‌بس سربازان و مردم عادی اسلحه دار حق ورود به فلسطین و ممالك دیگر عربی نداشته باشند و افرادعادی بی‌سلاحی هم که آمادگی مسلح شدن و شرکت در جنگ دارند ، اگر ورودشان باعث تقویت یکطرف می‌شود ، از ورود آنان جلوگیری شود و اگر هم وارد شدند ، باید در اردوگاهها تحت نظر بمانند . در بندرگاهها و مرزهای مهاجرت را کاملا کنترل گردد و هر تصمیمی را که صلاح بداند در باره مهاجرین و مهاجرت بگیرد .

حرکت و نقل و انتقال ستونهای نظامی و آلات جنگی بکلی ممنوع است وطرفین حق تقویت جبهه های خود و تکثیر عده وعده ندارند و

حتی وارد کردن اسلحه بممالکی که تابع یا پشتیبان یك جبهه باشند جائز نیست و همهٔ عملیات نظامی دریائی و زمینی و هوائی تحریم میشود .

ثمرات شوم آتش بس :

درموعد مقرر، جنگ متوقف گشت و محیط آرام گرفت، حوادثی که دردورهٔ آتش بس بوقوع پیوست ، روشن نمود که آتش بس فقط یك حیله‌ای بوده که بمنظور تحکیم و تقویت جبههٔ یهود انجام شده‌است، طبق نقشهٔ استعمار گران، یهود بقدر کافی ازاین فرصت بهره برداری کردند همهٔ مقررات آنرا زیرپا گذاشتند و کاملا خودرا تقویت نمودند و آثار آن در جنگهای بعدی مصائب سنگینی بود که برعرب وارد آمد .

درخلال این هدنه، شبکه‌های منظم و مجهز یهود در سراسر عالم بکار افتادند و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و سربازان مسلح جنگ آور به فلسطین وارد کردند . از چکوسلواکی اروپای شرقی، ایطالیا، روسیه، فرانسه رومانی، انگلستان و آمریکا سیل اسلحه، مهمات، طیاره‌های جنگی، توپهای سبك و سنگین و.. سربازان مسلح و افسران کاردیده و کار آزموده از زمین و آسمان و دریا بطرف یهود فلسطین سرازیر شد.

درهمین حال دو دولت مقتدر استعمار گر امریکا و انگلستان تمام فعالیت‌هائی که عرب در آسیا و اروپا برای بدست آوردن اسلحه میکردند با وسائل دیپلماسی یا تهدید، خنثی می کردند.

در این چهار هفته، یهودیان توانستند حتی دهات و مستعمرات دور افتادهٔ خودرا مسلح و مجهز و آمادهٔ دفاع نمایند و جادهٔ جدیدی برای رساندن کمك و اسلحه بین یافا و قدس ایجاد کنند وسنگرهای خود را محکم و

مطمئن سازند.

در همین ایام آتش‌بس، بسیاری از دهات عربی را که در میان منطقهٔ آنها بود و خطوط مواصلات و ارتباطات آنهارا تهدید می‌کرد، تصرف نمودند و اهالی آنهارا آواره و ویلان ساختند و بدین ترتیب خطوط ارتباطی و مواصلاتی خود را محکم و تضمین نمودند.

یکی از مخالفتهای شاخدار یهود، با شرائط آتش‌بس، حمله و هجوم و غارت دهات کنار افتادهٔ عربی از قبیل جبع، اجزم و عین غزال و ... که در طول دوران جنگ‌ها و مبارزات با تحمل سخت‌ترین مصائب بهترین امتحان را داده بودند، می‌باشد که بیشتر آنهارا ویران کردند و اهالی آنهارا ویلان و آواره نمودند.

با اینکه انگلستان اعلام کرده بود که بندر حیفا را در ماه اوت تخلیه می‌کند، روز آخر ژوئن در ایام صلح، ناگهان آنرا تخلیه کرد و همه چیز را بدست یهود سپرد، عرب این عمل را خلاف شرائط صلح و تقویت جبههٔ یهود دانسته و با انگلستان اعتراض کردند. یهود کم کم با پشتیبانی آمریکا فعالیت های دامنه داری را برای وادار نمودن دول دنیا برای برسمیت شناختن اسرائیل شروع نمودند.

پیشنهادات برنادوت:

برنادوت پس از مذاکرات فراوان با عرب و یهود در مورد خواسته‌ها و ادعاهای آنان، بیست و هفتم ژوئن از کار تهیهٔ طرحی برای راه حلی که بنظر خودش می‌توانست پایهٔ صلح و آشتی باشد، فارغ شد و آنرا به پیوست یادداشتی برای دول عرب و یهود فرستاد و در یادداشت خاطر نشان

کرده بود که : منظور از این طرح اینست که پایه و مایه‌ای برای مذاکرات باشد و بهیچوجه آنرا حل نهائی و منحصر بفرد نمیدانند واصولا هر طرحی که موافقت طرفین را جلب نکند قابل اجرا نیست . اگر این پیشنهاد هم ردشود او نتیجهٔ مطالعات خود و شرائط و احوال فلسطین را به شورای امنیت گزارش میدهد وخلاصهٔ پیشنهادات او اینست که :

درفلسطین یك حکومت « فدرال » بادوعضو مستقل عربی ویهودی باحفظ اینکه اردن هم جزئی از عضو عربی باشد ، بوجود آید ، البته تعیین حدود و مرزهای این دوعضو توسط میانجی گریهاو ریش سفیدیها بشود وپیشنهاد می کند که منطقهٔ نقب ملحق به عضو عربی وقسمتی از منطقهٔ الجلیل غربی با تمام آن جزء عضو یهودی گردد . شهر بیت المقدس به عرب داده شود با قید اینکه یهودیهم در آنجا کاملا آزاد و مستقل باشند .

هدف این حکومت فدرال تحکیم مصالح اقتصادی مشترك ازقبیل گمرك ، نظارت بر مؤسسات تولیدی و تنظیم و یکنواخت کردن سیاست خارجی وموضوعات مربوط بدفاع مشترك است .

مسئلهٔ مهاجرت در دوسال اول ، هریك ازدو عضو در حدود ظرفیت اقتصادی اختیار تعیین تعداد آنرا داشته باشند وهریك از دو عضو حق داشته باشند که از حکومت فدرال مرکزی بخواهند که : بر مهاجرت عضو دیگر نظارت کند تا بیش از ظرفیت اقتصادی نپذیرد و در صورتی که حکومت مرکزی ازاتخاذ تصمیم در این باره عاجز باشد قضیه به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد ارجاع شود که تصمیمات او در این مورد نهائی والزام آور است .

اهالی فلسطین هم که در اثر حوادث و شرائط جنگ آواره شده اند وهمه چیز را پشت سر گذاشته اند حق دارند که بدون هیچ قید و شرطی به وطن خود بر گردند وتمام مایملك خودرا پس بگیرند .

عرب زیر باراین پیشنهاد نمیرود :

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی پس از بررسی پیشنهاد برنادوت ، که بر اساس تقسیم فلسطین تهیه شده وعلاوه اردن راهم که ربطی به فلسطین ندارد جزء منطقهٔ نزاع در آورده بود ، آنرا نپذیرفت .

ودبیر کل اتحادیه یادداشتی پیوست جواب رد جامعه نوشت و در مقدمهٔ آن ، به علاقه ای که عرب بصلح نشان داده اند ، و احترامی که برای مواد ودستورات آتش بس قائل شده و آنرا نقض نکردند، اشاره نمود. درصورتیکه یهود دراین مدت از جهاتی شرائط صلح را نقض کردند ، نتائج گرانبهائی بدست آوردند انبار های خود را ازاسلحه ومهمات و ذخائر جنگی مملو نمودند ، صدها نفر از جوانان یهودی آمادهٔ سربازی وارد فلسطین شدند ، سنگرهای خودرا محکم کردند ؛ وچندین پایگاه نظامی را تصرف نمودند ، استحکامات جنگی فراوانی تهیه دیدند ، نیروهای محاصره شده خود را نجات دادند ودر مناطقی که در سیطره داشتند ، عرب را ازضبط محصولاتشان محروم نمودند .

بعدازاین مقدمه به نقادی پیشنهادبرنادوت پرداخته ومیگوید :

« این طرح برخلاف حق وعدالت ، صورت دیگری ازهمان طرح تقسیم است که برای آن این جنگها ونزاعها درگیر شده است . هدف این طرح هم منافع یهود وندیده گرفتن حقوق عرب ، صاحبان اصلی این سرزمین است .

مخصوصاً اینکه روی یك اساس غلط ، اردن را که خود دارای استقلال وسیادت وعضو سازمان ملل است ودول جهان آنرا برسمیت شناخته اند، جزئی از فلسطین بحساب آورده ، باعث وحشت و دهشت ما شده.

این پیشنهاد نه تنها آمال وهوسهای صهیونیسم را در تحصیل دولت یهودی وتقسیم فلسطین تأمین میکند ! بلکه ازطرح بیست و نهم نوامبر سازمان ملل که برسر آن میجنگیم ، بالاتر زده ، ومهاجرت را که آن طرح مخصوص منطقهٔ یهودی کرده بود ، برای سراسر فلسطین وحتی اردن تجویز میکند، پیشنهاد مراجعهٔ به شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل درمورد دعاوی مربوط به مهاجرت سبب خواهد شد که برای همیشه جنگ بین عرب ویهود ادامه داشته باشد.

پیشنهاد اتحاد سیاسی وتشکیل حکومت فدرال دلیل اینست که تقسیم فلسطین یك عمل غیر طبیعی وحرکت قسری وبرخلاف سیر عادی این سرزمین میباشد وبرای رفع این عیب ونقص اساسی متوسل باتحاد سیاسی شده اند .

آنچه که مسلم است اینست که صهیونیسم در فلسطین بدون همکاری عرب نمی تواند بحیات خود ادامه دهد واذا دوستان وحامیان آنها بدست وپا افتاده اند ومسئله اتحاد سیاسی واقتصادی با عرب را که انی آن فقط حفظ منافع صهیونیسم وبهره برداری از عرب است پیش کشیده اند.

وضع یهود فلسطین ازاینجهت با وضع عرب فلسطین ابداً قابل قیاس نیست ! زیرا عرب فلسطین درجوار ممالك برادران خود هستند ودر سایهٔ همکاری آنان و کمکها وارتباطات سیاسی واقتصادی وتعاون ومبادلات کاملامی توانند بحیات اقتصادی وسیاسی خود مطمئن باشند ولی یهود فلسطین از اطراف توسط کسانیکه لانه و ثروت خود را در دست آن حامی بینند محاصره میباشند.

این طرح برنادوت همان عیوب طرحهای سابق را درخصوص اینکه نصف جمعیت دولت یهودی واکثر ثروت آن عربی است ، دارد،

همراه این اعتراض ، طرحی برای حل قضیه با تصویب اتحادیهٔ عرب ارسال گردید .

یهود هم بدلیل اینکه برنادوت وادی نقب و بیت‌المقدس را بعرب داده است طرح او را قبول نداشتند .



افق سیاست فلسطین باز تیره و محیط بحرانی شد، برنادوت اصرار داشت که مدت صلح ولوده روز هم شده تمدید گردد و یهودیان هم با تمدید صلح موافقت داشتند .

عرب چون عملا دیده بودند که آتش بس در جهت منافع و مصالح یهود و بمنظور تأمین تقویت بنیهٔ آنان صورت گرفته زیر بار تمدید نمی رفتند و معتقد بودند که ضرر را از هر جا جلو گیری کنیم خود نفعی است .

برنادوت تلگرافی از شورای امنیت خواست که برای تمدید صلح مداخله نماید ، شورای امنیت مقرر داشت که بطرفین اخطار شود که فعلا جنگ شروع نگردد و با برنادوت بمذاکرات ادامه دهند .

تهدیدها وارعاب‌ها پشت سرهم بدول عرب می‌رسید و آنها را از مقرر کردن مجازات های اقتصادی ، یا آزاد کردن ورود اسلحه برای یهود می‌ترسانیدند .

انگلستان هم باشدت اولتیماتوم داد که ، اگر عرب جنگ را شروع نمایند از دادن اسلحه بمصر و عراق واردن که طبق معاهده ای مجبور بدادن اسلحه بآنها بود خودداری می‌نماید .

تجدید جنگ :

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی دستور شروع جنگ را پس از گذشت موعد آتش بس صادر کرد ودر هشتم ژوئیه ٤۸ یاد داشتی به برنادوت و شورای امنیت بمضمون ذیل فرستاد :

دول عرب روی جهاتی که یکی از آنها فریاد استغاثهٔ برادران فلسطینی ما برای خاتمه دادن بکشتارهای صهیونیسم است، مجبور بمداخلهٔ در قضیهٔ فلسطین شده اند و برای اینکه فرصتی به نمایندهٔ سازمان ملل بدهند تا طرح عادلانه‌ای تهیه کند، پیشنهاد آتش بس را پذیرفتند، ولی از این آتش بس فقط یهود استفاده کردند و خود را تقویت نمودند و شرائط صلح را زیر پا گذاشتند .

طرح برنادوت هم بالاخره حامی منافع صهیونیسم و مؤید تقسیمی که برای آن میجنگیم ، در آمد و کاملا روشن شده که متوقف شدن جنگ تنها اثری که داراینست که بنیهٔ یهود را تقویت نماید و کوچکترین اثری در راه تهیهٔ راه حل ندارد ولذا عرب جنگ را شروع میکند تا ریشهٔ فساد را از میان بردارد .

درشب نهم همین ماه یادداشت دیگری پیرو این یادداشت، فرستادند که پس از تأکید مطالب سابق میگوید :

«اگر ما بدشمن خود فرصت تقویت بدهیم به تجاوزات خونین خود ادامه میدهد وما هرگز بهدف خود که استقرار صلح است نخواهیم رسید و فلسطین را هم از دست میدهیم».

درهمین چندروز آتش بس سیل مهاجران یهود بطرف فلسطین سرازیر شد و عدهٔ بیشماری از عرب فلسطین در اثر ظلم و تهدید دو تجاوز

صهیونیستها دست ازهمه چیز خود شستند و جای خود را به مهاجران یهود دادند تا جان خود را حفظ نمایند

برنادوت اگر قصد خدمت داشت ، راه حل عادلانه‌ای پیشنهاد میکرد و از کمکهای بی‌شائبهٔ عرب در راه اجرای آن برخوردار میشد ، زیرا عرب که صاحبان اصلی این سرزمینند بیشتر از هر فرقهٔ دیگر به صلح و امنیت آن علاقمندند .»

بالاخره روز نهم ژوئیه در تمام جبهه‌ها جنگ شروع شد با اینکه لشکرهای مختلف عرب فرماندهٔ واحدی که حملات نظامی را یکنواخت کند نداشتند ، و در دوران صلح هم نقص خود را با تکثیر عده و عده جبران نکرده بودند و یهودیان با تحصیل اسلحه و مهمات مدرن و سرباز ، تفوق نظامی بدست آورده بودند ، علی‌رغم همهٔ اینها ، توانستند یهود را از اماکن زیادی که در دوران آتش بس تصرف نموده بودند ، بیرون کنند و در بسیاری از خطوط جنگ پیشرفت نمایند و خسارت‌ها و ضربات سنگین و کمر شکنی بر یهود وارد سازند ، نیروی هوائی مصر و توپهای سنگین اردن مواضع یهود را زیر آتش بمب و گلوله گرفتند و مجاهدان فلسطینی در همه جا با فداکاری و ازخودگذشتگی عرصه را بر یهود تنگ می کردند .

تخلیهٔ اللد و رمله :

ولی نیروهای اردن در اللد و رمله مقاومت ننمودند و عقب نشینی کردند و این دو محل را بدست یهودیان سپردند ، یهودیان دست بکشتار وحشیانه‌ای زدند و صدها نفر از اطفال و پیرمردان و زنان را بخاک و خون کشیدند ، بسیاری از اهالی آواره شدند و به نقاط دیگر فلسطین که ده

دست عرب بود ، پناه بردند .

سقوط این دوشهر سبب شد که نیروهای عراق هم از «راس العین» و قسمتی از «مرج ابن عامر» عقب نشینی کنند و بتصرف یهودیان در آید.

درشمال هم ارتش نجات فلسطین از قسمت های غربی و مرکزی «الجلیل» عقب نشست وشهرهای «صفد» و «ناصره» و «شفاعمر» ، بچنگ یهود افتاد وجمعیت خیلی زیادی ازعرب را آواره وویلان کردند .

کم کم یهود ، روحیهٔ تازه ای بدست آوردند و هواپیماهای جنگی آنها حملات خودرا متوجه قاهره و دمشق و عمان کردند و برای بیرون کردن قوای مصر از وادی نقب نیروهای خودرا متمرکز نمودند.

صلح دوم :

بمحض تجدید جنگ ، برنادوت به نیویورك پرواز نمود واز شورای امنیت تقاضا کرد که اقدام سریع وجدی برای خاموش کردن آتش جنگ بنماید ، واگر فرمان آتش بس را نپذیرفتند، متوسل بزور وقدرت شود وضمناً بعنوان حفظ بیت المقدس نیروهای بین الملل را درفلسطین مستقر سازد واین شهر را بکلی ازسربازان خالی نماید.

برنادوت درمقابل شورای امنیت رسماً اعتراف کرد که یهودیان از آتش بس اول حداکثر بهره برداری را نموده اند ولی عرب را مسئول شروع جنگ دوم معرفی کرد.

نمایندهٔ آمریکا پیشنهاد کرد که : وضع فلسطین بحرانی و برای صلح جهانی خطرناك اعلام شود ، وعملیات نظامی بطور کلی تحریم گردد وتوسط برنادوت آتش بس، ازسه روز بعد ازصدور فرمان اعلام گردد

ومتخلفین بعنوان مخالف وباغی علیه شورای امنیت ومشمول مجازات‌ـ های نظامی واقتصادی سازمان ملل شناخته شوند وطرفین ملزم گردند که با برنادوت بر مبنای قرار ۲۹ماه مه۴۸ همکاری کنند و برنادوت با نظارت بر آتش بس ،مرتباً علل وعوامل نقض قراررا بررسی و گزارش بدهد وبیت‌المقدس بایدفوری ازنظامیان خالی شود و مردم خلع سلاح شوند .

نمایندهٔ انگلستان‌هم این پیشنهادرا تایید کردودر پانزدهم ژوئیه درجلسه مطرح شد وا کثریت آراء را بدست آورد و سپس متن آنرا بحکومتهای عربی ابلاغ کردند .

عرب دست ازجنك میکشد :

شورای سیاسی « اتحادیهٔ عرب » هفدهم ژوئیه قرار شورای امنیت راپذیرفت ودر جوابی که به شورای امنیت داد پس ازاظهار تعجب از شورای امنیت که بخالت عرب را در فلسطین درموقعیکه ازرفتن انگلستان نظم وآرامش بهم خورده ویهودیان دست تجاوز بسوی مردم دراز کرده‌اند ودست به چپاول وغارت وآدم کشی زده‌اندوعرب بمنظور اعادهٔ نظم وحفظ حقوق برادرانشان اقدام کرده‌اند ، تجاوزوتعدی وباعث اختلال صلح و امنیت جهان ومخالفت باسازمان ملل تلقی کرده‌است، میگوید :

«تنها تفسیری که دول عرب از رفتار نامناسب شورای امنیت میتوانند بنمایند ، اینست که: بعضی ازدول بزرگ استعماری علاقه دارند ، برخلاف حقوق عرب ومقتضای اصول بشریت ، یهودیان‌را برفلسطین مسلط کرده وصهیونیسم‌را بهدف نامشروع خود برسانند .

یهودیان بسیاری از شرائط صلح‌را نقض کردند وما مرتباً

نظر شورای امنیت را به تخلفهای یهود جلب می کردیم و تنها نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که در آخر کار جواب دادید : این تخلفات در اوائل آتش بس و در موقعیکه هنوز مأموران نظارت بر اجرای آتش بس، بر کار مسلط نشده بودند انجام شده ودیگر نمی شود آب رفته را بجوی باز گردانید و گذشته‌ها گذشته است.

معنی این جواب اینست که کفارهٔ کوتاهی وتقصیر و نارسائی مراقبت و نظارت را باید عرب بپردازند.

بر واضح است ، با این تجربهٔ تلخ وآن وضع نابسامان ، دیگر برای دول عرب مقدور وصحیح نبود که با تمدید دوران آتش بس موافقت نمایند و با این وصف چگونه می توانید ما را متخلف از پیمان سازمان ملل و باعث تیرگی اوضاع واختلال امنیت جهان ؛ معرفی کنید.

از هم اکنون اعلام میکنیم که شرائط صلح این مرتبه باید طوری تنظیم و اجرا شود که حوادث و جریانات دفعهٔ قبل تکرار نگردد و در رأس تمام شرائط ؛ مهاجرت یهود که اساس نزاع وادامهٔ آن موجب تیرگی وبحرانی شدن محیط است ، باید تحریم ومتوقف شود وحدود سیصد هزار نفر عربی که در اثر تجاوزات صهیونی‌ها آواره شده‌اند ، به وطنشان مراجعت کنند وتامین مالی وجانی داشته باشند.

حال که شورای امنیت اصرار دارد جنگ فلسطین را موجب تیرگی محیط بین المللی بداند و عرب را تهدید به اجرای قانون مجازات بین المللی میکند ما چاره‌ای نداریم جز اینکه یکبار دیگر جنگ را متوقف کنیم تا نگویند در این دقائق حساس که بر دنیا میگذرد باعث بهم خوردن امنیت وصلح جهان شده‌ایم.

ولی ما از همین حالا بدنیا اعلان میکنیم که تنها آتش بس نمیتواند آرامش وامنیت فلسطین را تامین نماید وما دامیکه راه حل عادلانه‌ای اتخاذ واجرا نشود ملت این سامان مضطرب ومحیط فلسطین مملو از آشوب وآمادهٔ جنگ است ».

اتحادیه‌عرب بیانیه‌ای هم خطاب به ملتهای عربی صادر کرد که قسمتی از آن بدینقرار است :

« دولتهای عربی که نجات فلسطین را یك مسئله مهم ملی عربی محتاج به فداکاری میدانند برای انجام این وظیفه هر مشکل وظلمی از ناحیهٔ هرشخص ومقام ظالمی که بآنها وارد شود خسته نخواهند شد واز انجام وظیفهٔ مقدس خود شانه خالی نخواهند کرد .

از آنجا که دول عرب ، صاحب اقلیمی بزرگ از جهان هستند و باید در تامین صلح وامنیت دنیا شریك باشند ، باعلم باینکه ، پذیرفتن قرار آتش بس دردها وتلخیها وناراحتیهای زیادی بدنبال دارد ؛ ناچار یکبار دیگر با آتش بس موافقت میکنند .

ولی ما ایمان کامل داریم این پیش آمدها نمیتواند در ارادهٔ آهنین واعتقاد قطعی به فتح نهائی آنان رخنه کند ، ارتشهای دول عربی در مراکز خود در داخل فلسطین همچنان آمادهٔ جنك میمانند و با یکدیگر ارتباط دارند وتاروزیکه هدف نهائی عرب بدست نیاید همین وضع ادامه دارد وزمانیکه ضرورت ایجاب کند ، دست بجنك خواهند زد »

برنادوت از همان نیویورك ، هفدهم ژوئیه را موعد آتش بس در بیت المقدس وساعت پنج عصر روز دوشنبه نوزدهم ژوئیه راموعد آتش بس درسراسر فلسطین اعلام کرد .

یهودیان که درست میدانستند عامل موفقیت آنان چند صحنه جنگی که عرب را عقب زده‌اند نیست (بلکه رمز موفقیت درماوراء بحار ونقشه‌های استعماری دول بزرك استعمار گر است) باشور وشعف و عجله از آتش بس استقبال کردند .

در اوائل کار ، هر دو طایفه بشرائط ومواد این صلح عمل میکردند ولی یهودیان خیلی زود ، عهدها را شکستند وشرائط آتش بس را در شهر بیت المقدس ووادی نقب زیر پا گذاشتند.

یهود به عرب پیشنهاد صلح میدهد:

پس از آرام گرفتن جنگ، یهودیان به برنادوت اعلام کردند که حاضرند با عرب وارد مذاکره شوند وصلح دائمی منعقد نمایند .

برنادوت پیشنهاد یهود را بدبیرخانهٔ «اتحادیهٔ عربی » و دولتهای عرب عرضه داشت ، وعرب باتفاق کلمه باین پیشنهاد اعتنا نکردند یکی از فقرات جواب دولت مصر اینست :

« دول عرب بهیچ وجه حاضر نیست که دولت پوشالی و موهوم اسرائیل را که از یك مشت جمعیت تروریست تجاوز کار صهیونی بوجود آمده برسمیت بشناسد وامکان ندارد که باین جمعیت تجاوز کار حق بدهیم بعنوان صاحب جزئی از فلسطین عربی ، طرف معاهده وقراردادی باشند ویا اسم فلسطین را ببرند، بنا بر این دولت مصر اصولا مناسب نمیداند که باین پیشنهاد مسخره جواب بدهد »

ترور برنادوت :

برنادوت از نیویورك به اسکندریهٔ مصر رفت تا در آنجا با نمایندگان ممالك عربی مذاکره نماید، بعد از مذاکرات زیاد تنها نتیجه‌ای که بدست آمد این بود : « دول عرب بهر راه حلی که بر اساس تشکیل دولت یهودی در فلسطین باشد رضایت نخواهند داد » .

لذا طرح دیگری شامل پیشنهادات تازه‌ای تهیه کرده به منشی

مجمع عمومی سازمان ملل در پاریس فرستاد .

شش ساعت پس از ارسال طرح تازه ، افراد سازمان یهودی «شترن» او و همکار فرانسوی اورا ترور کردند.

گویا علت ترور او این بوده که یهودیان از مضمون پیشنهادات جدید که وادی نقب را از دولت یهود به سهمیهٔ عرب منتقل کرده و شهر بیت المقدس را بین المللی و تحت تسلط سازمان ملل داده بود ، اطلاع حاصل کرده بودند .

با اینکه ترور برنادوت خشم و غضب مردم سراسر جهان را برافروخت آمریکا از محبت‌های پدرانهٔ خود نسبت به صهیونیسم چیزی نکاست و به کمک‌های بی شائبهٔ خود ادامه داد و مخصوصاً فعالیت های زیادی نمود که سازمان ملل دولت اسرائیل را برسمیت بشناسد و آنرا بعضویت بپذیرد ، و سرانجام مساعی پی گیر آمریکا ثمر داد و اوائل ماه مه ۱۹٤۹ اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

طرح تازهٔ برنادوت :

بیستم سپتامبر طرح جدید برنادوت ، ازطرف سازمان ملل ، در پاریس منتشر شد ، درمطلع آن نسبت به وضع بحرانی فلسطین اعلام خطر کرده بود و از سازمان ملل خواسته بود که فوراً تصمیم عادلانه‌ای برای قضیه گرفته شود و برای اقدام جدید پیشنهاداتی داده بود که قسمتی ازآنها بقرار ذیل است :

« دول عربی حالا دیگر باید قبول کنند که در فلسطین دولتی بنام اسرائیل دارای سیاست وسیادت مستقل بوجود آمده و فکر اینرا که

این دولت دوام ندارد از مرز خود بیرون نمایند .

این دولت یهودی هم حتماً باید محدود بهمان حدود مقرر؛ در طرح تقسیم بیست و نهم نوامبر ٤۷ باشد و طمع و توسعه طلبی را کنار بگذارد ؛ بایستی وادی نقب منضم بدولت عربی شود ، و در مقابل، تمام الجلیل بآنها داده شود ، اللد و رمله هم از یهود گرفته شود ، و فرودگاه اللد آزاد و بین المللی اعلام شود ، شهر بیت المقدس هم بدست سازمان ملل سپرده گردد و حیفا نیز بندر آزاد اعلام شود و دول عربی مستقل و باسیادت بآن راه داشته باشند ، بشرط اینکه لوله‌های نفت دول عربی بهمین بندر بیاید و از اینجا صادر شود (۱)

از آنجا که میان اردن و قسمت عربی فلسطین مناسبت‌های اقتصادی، اجتماعی ، جغرافیائی و تاریخی وجود دارد ، قسمت عربی فلسطین به اردن هاشمی منضم شود .

سازمان ملل باید دستور اکید صادر نماید که عربهائی که آواره شده اند حق مراجعت بوطن خود و پس گرفتن مایملك خود را داشته باشند و کسانیکه مایل بمراجعت نیستند قیمت اموال آنها پرداخته شود .

و نیز لازم است که کمیسیون فنی از طرف سازمان ملل برای تعیین حدود در درجهٔ اول و تحکیم روابط عرب و یهود در مرحلهٔ بعد تشکیل گردد»

وزیر امور خارجهٔ انگلستان بیست و پنجم سپتامبر در مجلس عوام اعلان کرد که بدون قید و شرط با پیشنهادات جدید برنادوت موافق است.

غصب نقب :

در همان روزهائی که جلسات سازمان ملل در پاریس منعقد بود، یهودیان شرائط صلح را نقض کردند و به بهانهٔ اینکه می خواهند مستعمرات دور افتادهٔ

(۱) عراق از همان زمان قیام دولت اسرائیل لوله‌های نفت خود را از حیفا قطع کرده بود .

خود را تقویت و تحکیم نمایند ، دست به تجاوز و تعدی زدند .

در طرف جنوب تجاوز آنان با دفاع قوای مصر مواجه شد ولی مقدار زیادی دیگری از وادی نقب را گرفتند و فقط «غزه» و «خان یونس» در دست نیروهای مصر باقی ماند.

در حدود بیت المقدس هم به منظور تصرف بیرون حصار (قدس جدید) تجاوزات فراوانی مرتکب شدند و بیشتر دهات اطراف الجلیل را هم در همین دوران صلح متصرف شدند و تجاوز مهم دیگر آنان ، گرفتن قسمتی از وادی نقب که مشرف بر خلیج عقبه بود ، می باشد ، که با تصرف آن راه ارتباط خشکی میان مصر و اردن را قطع نمودند (به نقشهٔ مقابل مراجعه شود) .

دخالت شورای امنیت :

شکایات عرب از تخلف های یهود پشت سر هم به شورای امنیت میرسید تا اینکه شورای امنیت مستر «بانچ» آمریکائی را بجای «برنادوت» تعیین کرد، او هم پس از بررسی ها نظرات خود را تسلیم شورای امنیت نمود و شورا نظرات او را همراه با اظهارات عرب و یهود مورد رسیدگی قرارداد و مقرر نمود که : دولت مصر و دولت موقت اسرائیل دستورات بانچ را اطاعت کنند و نیز بدستور شورای امنیت نیروهای طرفین بمراکزی که قبل از چهاردهم اکتبر بوده اند ، عقب نشینی نمایند

و به مستر بانچ اختیار داد که خطوط موقتی معین کند که نیروها از آن خطوط تجاوز ننمایند و جلوتر از آن نیایند و هیچ عملیات نظامی انجام نشود و نیز طرفین بدون واسطه و یا بواسطه بانچ مذاکراتی برای صلح دائم

فلسطین درحال حاضر - بطوریکه ملاحظه میفرمائید فقط مقدار کمی از فلسطین در دست صاحبان آن (عرب) باقی مانده است

شروع نمایند ومناطق مشخصی را بدون سلاح در میان مرزها تعیین کنند که در آینده فایدهٔ تضمین صلح از آنها عاید شود .

درصورتی که طرفین نتوانستند از مذاکرات نتیجه بگیرند ، مستر بانچ حق دارد که هرطور صلاح می داند خطوط دائمی صلح ومناطق مشخص بی سلاح را تعیین نماید.

پیشنهادات بانچ :

یهودیان بدون توجه به دستورات شورای امنیت بتجاوزات خود در وادی نقب والجلیل ادامه می دادند ، مستر بانچ هم عوض اینکه قرار مجمعیت و تقاضای اجرای مواد مجازات مربوط به هتک دستور سازمان ملل را صادر نماید تمام همت خود را صرف وادار کردن شورای امنیت به اجبار طرفین برای صلح دائم و تعیین مناطق بی سلاح وتقلیل نیروها می نمود .

شورای امنیت هم قرار سابق خود را عمداً فراموش کرد و باز در شانزدهم نوامبر ۱۹۴۸ مقرر داشت که تمام اطراف نزاع مستقیماً یا توسط مستر بانچ ، بایهود برای تعیین خط صلح دائمی ومنطقه های بی سلاح وارد مذاکره شوند وحرکات نظامی را دردوران مذاکرات و آماده کردن وسائل صلح دائم بکلی موقوف کنند .

قرارهای یازدهم دسامبر :

شورای سیاسی سازمان ملل مشغول بحث ومذاکره پیرامون وضع فلسطین شد انگلستان طرفدار بی قیدوشرط پیشنهاد برنادوت بود امریکا این پیشنهاد را بشرط اینکه وادی نقب از یهود جدا نشود پذیرفت. نمایندگان عرب هرطرحی که مجوز ایجاد دولت یهود در فلسطین بود مطرود

می‌داشتند نمایندگان یهود حاضر نبودند دست از «نقب» و «خلیج عقبه» وسهمیهٔ «بحر میت» بردارند و با آزاد شدن بندر حیفا و فرودگاه «اللد» مخالفت می کردند.

سرانجام کمیسیون سیاسی طرح ذیل را تنظیم کرد و مجمع عمومی سازمان، آنرا در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نمود :

«مجمع عمومی در بیست و نهم نوامبر ۴۷ قرار تقسیم را تصویب و چهاردهم مه ۴۸ به مستر بانچ اختیارات کاملی داد که برای ایجاد روابط دوستانه بین عرب و یهود اقداماتی بعمل آورد و پیشنهاداتی تنظیم کند و اینک از بین پیشنهادات او مواد ذیل بتصویب مجمع عمومی رسیده است :

۱ : یك هیئت حسن نیت سه نفری از طرف پنج عضو دائم (۱) شورای امنیت ، برای ایجاد روابط حسنه میان عرب و یهود ؛ انتخاب شود ؛ وتمام کارهائی که بعهدهٔ شخص میانجی بود ، انجام دهد، این هیئت غیر از سعی در راه ایجاد روابط حسنه ؛ موظف است که دستورهائی که از سازمان ملل متحد در مورد فلسطین صادر میشود، اجرا نماید ومقدمات لازم را برای اینکه اماکن مقدسه تحت حمایت و نظارت سازمان ملل در آید و بیت المقدس برای همیشه یك شهر بین المللی باشد و با نظامات بین المللی اداره شود، تهیه به بیند .

(۱) شورای امنیت مرکب از یازده عضو است ؛ پنج عضو آن که نمایندگان آمریکا فرانسه ، شوروی ، انگلستان وچین ملی می باشند ، ثابت و دارای کرسی دائمی هستند و شش عضو دیگر را مجمع عمومی سازمان ملل بمدت سه سال انتخاب مینماید و بدین ترتیب خوانندگان محترم اگر می بینند که این شورا همیشه بنفع استعمارگران نظر میدهد نباید خیلی تعجب کنند .

۲ : حدود بیت المقدس بر طبق همان قرار تقسیم مشخص شود و تحت « قیمومت دائمی » سازمان ملل در آید .

۳ : هر کس از آوارگان فلسطین میل دارد که به وطن گردد ؛ باید وسائل مراجعت آنها تهیه وتمام مایملک آنها باضافهٔ خسارات وارده بآنها داده شود تا باهمسایگان خود با امنیت وآرامش زندگی کنند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند باید طبق مقررات بین المللی قیمت اموالشان را بگیرند و خسارات وارده بر آنها جبران گردد .

مقدمات صلح :

علیرغم دستور شانزده نوامبر شورای امنیت نسبت بوجوب اطاعت دستورات بانچ ؛ یهودیان دستورات اورا راجع بعقب نشینی بمراکز قبلی خود نپذیرفتند وبه تجاوزات شان ادامه دادند .

در فالوجا عده‌ای از سربازان مصری را بمحاصره کشیدند ، گرچه مصریها باشهامت ذاتی که دارند، در آن وضع نامناسب وسخت ، تسلیم نشدند و کاملا دفاع کردند .

مستر بانچ احساس کرد که نمیتواند دستورات شورای امنیت را اجرا کند ، ناچار مشکلات کارخودرا گزارش به شورای امنیت داد .

شورای امنیت بازقراری صادر کرد که هرچه زودتر عقب نشینی نیروها وموقوف شدن حرکات نظامی، عملی ، گردد کمیسیون مخصوصی برای بررسی اوضاع فلسطین تشکیل شود و نتیجهٔ مطالعات خودرا به شورای امنیت که درششم ژانویه ۴۹ برای مطالعه پیرامون جواب های دول ذی دخل در فلسطین به قرار شورا ، در نیویورک تشکیل میشود گزارش دهد .

بخش بیست وششم

چهار صلح

صلح مصر در رودس :

نیروهای مصر در «دیر بلح» با استعمال اسلحهٔ جدیدی توانستند یهودیان راشکست فاحشی دهند وخسارات فراوانی بر آنها وارد نمایند، ودر بیست وپنجم دسامبر ۴۸ یهودیان منهزم شده وقسمتهای ساحلی غزه بدست مصریها محفوظ ماند.

بعدازاین حادثه ، مستر بانچ با همکاری انگلستان وآمریکا ، مصر و یهود را وادار به پذیرفتن قرار شورای امنیت در مورد آتش بس کرد .

دولت مصر با انتشار اعلامیه‌ای علل دخالت در فلسطین و اصرار وفشار امریکا وانگلستان ووساطت شدید آنها را برای آتش بس و علل پذیرفتن آنرا روشن نمود .

دوساعت بعدازظهر روز جمعهٔ هشتم ژانویه ۴۹ موعد آتش بس

معلوم شد ، واز روز سیزدهم اینماه در جزیرهٔ رودس مذاکرات هیئتهای اعزامی مصر واسرائیل شروع گردید وپس از چهل روز گفت و شنود دربیست و چهارم فوریه «صلح رودس» منعقد شد و صلحنامه ای بامضا رسید .

طرفین متعهد شدند که بموجب دستور شورای امنیت ، علیه یکدیگر وارد جنگ نشوند وتجاوز ننمایند وخطوطی برای صلح ترسیم شود که قوای طرفین حق تجاوز از آنهارا نداشته باشند ، کشتیهای طرفین بآبهای اقلیمی و محاذی سواحل مملکت دیگری تجاوز ننمایند و نیروهای مصر تحت نظارت سازمان ملل از فالوجه بپشت مرز مصر عقب ـ نشینی کنند.

درصلحنامه قید شده بود که این مواد فقط ارزش نظامی دارد وتنها جلو جنگ را میگیرد که طرفین برای تعیین سرنوشت فلسطین متوسل به ـ جنگ نشوند . اما از نظر سیاسی ابداً مورد استفاده نیست و نمیتواند حل سیاسی قضیه باشد.

هرقرار وحکمی که از لحاظ سیاسی در مورد مرزهای فلسطین درجای خود مقرر شود ، این صلحنامه نمیتواند مانع ومزاحم آن باشد و طرفین ازمواد صلحنامه بهره برداری سیاسی نمیتوانند بکنند .

خط فاصل بین طرفین ، میان « غزه » و « رفح » معین شد ، قسمت ساحلی از قریه « رفح » تا هشت میلی شمال غزه ، در مرزهای مصر و فلسطین ، به نیروهای مصر واگذار گردید (۱) و « عوجا الحفیر » و

(۱) طول منطقهٔ غزه ، ازشمال بجنوب ، حدود چهل کیلو متراست ومعدل=

لبنان هم موافقت کرد که در «ناقوره» مذاکرات را با اسرائیل شروع کند، مملکت سعودی بدلیل اینکه نیروی مستقلی در فلسطین نداشت حاضر به مذاکره نشد و عراق هم موافقت کرد که نیروهای عراقی از جبهه جنگ عقب بکشند و جای آنها را نیروهای اردن بگیرند ولی با مذاکره با دولت اسرائیل موافقت نکرد(۱).

یهودیان حتی تا پایان مذاکرات هم نتوانستند از تعدی و تجاوز خودداری نمایند و در همان اثناء مذاکرات صلح کوشش زیادی برای کسب امتیازات نظامی و جغرافیائی در نقاطی که تحت محافظت نیروهای اردنی بود نمودند و پس از زد و خوردهائی در مثلث (نابلس ـ جنین ـ طولکرم) و در جنوب الخلیل ، قسمتی از سواحل « بحر احمر » به پهنای پانزده کیلومتر را باز غصب کردند و در این ساحل ، بندری بنام « ایلات » که

---

(۱) با اینکه دول عرب اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند و راجع به امور فلسطین از شورای اتحادیه الهام می گرفتند؛ بموارد زیادی برمی‌خوریم که با تشتت و اختلاف در همین مسئله مواجه بودند ؛ در همین جنگ با اسرائیل که همه هدف مشترک داشته‌اند معذلك ، در اثر نداشتن یك فرمانده مشترك برای تمام نیروها و عدم هم آهنگی حرکات نظامی و نداشتن تاکتیك واحد و تفرقه در آراء و اقدامات وسائل پیشرفت دشمن را فراهم می کردند ، حالا تا چه حد اینها از خود اختیار داشته‌اند و تا چه اندازه مغلوب و مقهور و تسلیم اراده دول استعماری بوده‌اند مسئله‌ایست که خوانندگان گرامی با مطالعه عمیق‌تری در حوادث فلسطین که در همین کتاب آمده از قبیل انعطاف‌های غیر منتظره‌ای که در مواقع حساس از عرب مشاهده شده و مثابعت از سیاست‌های دفع الوقتی که از آثار روشن دست استعمار است: اختلاف‌های بیجا و یکنواخت نشدن فعالیت‌ها . می توانند واقع را تا حدی بدست بیاورند.

اسم قدیمی خلیج عقبه بود ، ایجاد نمودند.

در آوریل ۴۹ صلحنامهٔ اردن و اسرائیل بامضا رسید ، قوای عراق پس از سه هفته جای خودرا به نیروهای اردن سپردند و از «مثلث» بیرون رفتند و قسمتی از مثلث بموجب صلحنامه به قوای یهودی وا گذار گردید و اینك خلاصه‌ای از مواد صلحنامهٔ اردن و اسرائیل :

« نیروهای نظامی و شبه نظامی زمینی و دریائی و هوائی طرفین و غیر نظامیهائی که در میان ارتش‌ها کار می کنند ، حق ندارند که علیه طرف دیگر دست بعمل عدوانی زنند ، یا از خطوط صلح چه در زمین وچه در فضا تجاوز نمایند

طبق قرار شورای امنیت؛ از صلح نباید بهره برداری نظامی یا سیاسی بنمایند و تصریح شده بود که مواد و اصول این صلح با هر تصمیمی که در مورد صلح نهائی در حل سیاسی قضیه فلسطین گرفته شود تعارض ندارد و این مواد فقط ارزش نظامی دارد.

خطوط فاصل در مناطق بیت المقدس، بحرمیت و الخلیل در متن صلحنامه مشخص شده بود و نقشه‌هائی هم برای نشان دادن خطوط ضمیمه گردید.

بموجب نامه‌ای که وزیر امور خارجهٔ عراق در بیستم ماه مارس به سنر بانچ نوشت و اختیار مذا کره از طرف قوای عراق را به نمایندگان اردن داد ، قرار شد که جای قوای عراق به نیروهای اردن داده شود و مقر جدید نیروهای عراق با خطوط فاصله با ضمیمهٔ و ضمیمهٔ نقشهٔ مربوطه مشخص شد .

راجع به مردم ده‌نشینی که در مسیر خطوط صلح قرار میگیرند مقرر شد که اگر میخواهند در آنجا بمانند جان ومالشان باید مصون ومحفوظ باشد واگر میخواهند کوچ نمایند اموال منقولشـان را ببرند وقیمت غیر منقول را بگیرند ، وقوای اسرائیلـی حق دخول بدهات وایجاد رابطه با اهالی ندارند .

قوای دفاعی طرفین دردوطرف خطوط صلح درامتداده کیلومتر موضع میگیرند وهرجا که روی جهات جغرافیائی این ماده قـابل عمل نبود ، اجرای آن لزومی ندارد و دربصره، آن قسمت از قوای نظامی که حق استقرار دراطراف خط ندارند معین گردید .

ومقرر گردید : کمیسیونی مرکب از چهار عضو که هرطرف دوعضو را انتخاب کنند ، مامورمطالعه وتعیین راههائی برای عبور و مروروحمل و نقل وتأمین آزادی ایاب وذهاب به اماکن عمومی ومراکز فرهنگی واماکن مقدسه ، شوند .

ویك هیئت پنج نفری، بریاست رئیس هیئت بین‌المللی نظارت برصلح ویا یکی ازمدیران وابسته ، درشهر قدس، برای نظارت براجرای صلحنامه تشکیل گردد وبه ادعاها و شکایات رسیدگی نموده وراه حل عادلانه‌ای باتفاق یا با اکثریت آراء اتخاذ نمایند ودر صورتیکه لازم دید که بعضی ازمواد عوض شود ، باید باجلب نظرطرفین انجام دهد .

بعد از گذشتن یکسال هریك از طرفین میتوانند از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کنند که نمایندگان طرفین را احضار نماید وبا تشکیل جلسه ومذاکره هریك ازمواد را که میخواهند تغییر یاتعدیل

یا تعطیل کنند و در صورتیکه نتیجه مطلوب ، از جلسه بدست نیامد میتوانند که از شورای امنیت تقاضای مداخله کنند .

وضمناً چند نقشه ضمیمه صلحنامه شد که حدود وخطوط صلح وفاصل(۱)و کیفیت استقرارقوای دفاعی رامشخص میکرد .

صلح لبنان وسوریه:

صلحنامهٔلبنان واسرائیل قبل ازاینکه اردن واسرائیل موافقت-نامه امضاء کنند در بیست وسوم ماه مارس بامضاء رسید،مضمون این صلحنامه تقریباً درتمام مواد با صلحنامه‌های مصر واردن یکی است وخطوط فاصلهٔ بین نیروهای طرفین همان مرزهای بین‌المللی لبنان و فلسطین معلوم گردید .

سوریه‌هم پس از مدتی طولانی تردید و دودلی ، باب مذاکرات راباً یهود دربارهٔ تعیین خطوط فاصل باز کرد این مذاکرات سه‌ماه طول کشید ، زیرا نیروهای سوری چند روز پیش‌از آتش‌بس‌یکی از مستعمرات مهم یهود را بنام «مشمارهایرون» که در مسیر رود یرموك واقع‌است ، ازدستشان گرفته‌بودند .

یهودیان اصرار داشتند که «مشمارهایرون» را پس بگیرند و خطوط فاصله همان مرزهای سوریه وفلسطین باشد وسوری‌ها حاضر نمیشدند دست‌از مستعمره بردارند .

---

(۱) طول‌خطوط صلح‌میان اردن‌ویهود بالغ برششصد کیلومتر بود که ازخلیج عقبه تا دریاچه طبریه امتداد داشت ، خط صلح از میان دوقسمت بیت‌المقدس میگذشت ، شهر قدیم رابه‌اردن وشهر قدس جدید راتحت تصرف قوای یهود قرار داده‌بود . مؤلف

سرانجام باوساطت هیئت نظار بین المللی ؛ قرار شد که خط صلح در وسط مقر نظامیان و خط آتش بس باشد ، منطقهٔ میان این دو قسمت خلع سلاح گردد و تحت نظارت ماموران سازمان ملل باشد . اهالی اصلی منطقهٔ خلع سلاح به محلشان بر گردند وقوای یهودی وسوریه حق دخول در آن وادی را نداشته باشند .

سوریه «مشمار هایردن» را تخلیه کرد ویهودیان هم مقداری عقب‌نشینی کردند ودر بیستم ژوئیه موافقت نامه‌ای شبیه موافقت نامه‌های سابق ؛ باضافهٔ چند تبصره مربوط به تعیین خطوط صلح و مشخص منطقهٔ بی‌سلاح ومواضع قوای دفاعی وتعداد آنها بامضا رسید .

بخش بیست و هفتم

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان

کمیسیون توفیق :

طبق قرار نهم دسامبر ۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد کمیسیونی مرکب از نمایندگان ترکیه، فرانسه و آمریکا بنام کمیسیون «توفیق» تشکیل گردید، پس از آنکه موافقت نامه مصر و اسرائیل بامضاء رسید، بلافاصله این کمیسیون از دول عرب جهت کنفرانسی در بیروت، دعوت نمود و کنفرانس در بیست و نهم ماه مارس ۱۹۴۹ در بیروت تشکیل شد و مذاکراتی صورت گرفت.

سپس با نمایندگان دول عرب جداجدا هم مذاکراتی انجام شد محور مذاکرات حادثهٔ فلسطین و مخصوصاً وضع آوارگان و اجرای قرار سازمان ملل دربارهٔ مراجعت آنها بود، و نمایندگان عرب اصرار داشتند که دستور مراجعت آوارگان و پس گرفتن اموال آنها باید فوری اجرا شود.

اعضاء کمیسیون از بیروت به «تل‌اویو» (پایتخت دولت جدید اسرائیل) رفتند و با مقامات اسرائیلی هم مذاکراتی انجام دادند خلاصهٔ

حرف یهود این بود که حل قضیهٔ آوارگان باید بعد از حل نهائی اصل قضیهٔ فلسطین بشود و قبل از حل نهائی زیر بار دستور سازمان ملل نخواهند رفت.

کنگره لوزان:

لجنهٔ توفیق از دول عرب و اسرائیل دعوت نمود که نماینده‌ای جهت مذاکره به «لوزان» بفرستند وروز بیست وششم را موعد جلسه قرارداد و جلسات کنگره شروع شد.

مقارن این کنگره تقاضای عضویت سازمان ملل اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح بود، نمایندگان عرب در سازمان، که مخالف پذیرش او بودند منجمله از ادلهٔ مخالفتشان این بود که اسرائیل دستورات سازمان ملل را نقض کرده و یهودیانی که برنادوت نمایندهٔ سازمان را ترور کرده‌اند تعقیب نمی کنند.

مجمع عمومی برای شکستن ادلهٔ عرب از یهود خواست متعهد شوند که دستورات سازمان ملل را درمورد آوارگان وتقسیم فلسطین وتعیین حدود و واگذاری قدس به سازمان ملل وتعقیب قاتلین برنادوت اجرا کنند و آنها هم متعهد شدند و نتیجتاً در دوازدهم مه ٤٩ علیرغم مخالفت نمایندگان عرب وممالك دوست آنها، اسرائیل به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

باپذیرفته شدن اسرائیل یك دشمن سرسخت رسمی در میدان بین المللی برای عرب بوجود آمد که همهٔ همت او مصروف کارشکنی درحوادث بین المللی مربوط به عرب خواهد شد.

پیمان لوزان:

بطوریکه خواندید درهمان موقعی که موضوع عضویت اسرائیل

در سازمان ملل مطرح بود و یهودیان سوگند به وفاداری و اجرای قرارهای سازمان ملل می خوردند ، کنگرهٔ لوزان هم مشغول کار بود ، لذا نمایندگان یهود در این کنگره ناچار بودند که پیشنهادات کمیسیون توفیق را درمورد اجرای دستورات سازمان ملل بی چون و چرا بپذیرند .

روز دوازدهم ماه مه (همان روزیکه اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد) در مؤتمر لوزان یهودیان پیمانی را که بنام « پروتکل لوزان » خوانده شد و شامل مطالب ذیل است امضاء کردند :

۱ : تقسیم فلسطین و تعیین حدود آن باید با بعضی از تغییراتی که علل فنی ایجاب می کند ، تعدیل شود .

۲ : شهر بیت المقدس باید بین المللی شود و تحت ادارهٔ سازمان ملل در آید .

۳ : آوارگان بایستی مراجعت نمایند و تمام اموال خود واپس بگیرند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند قیمت مایملک خود را بگیرند اینها که عین قرار یازده دسامبر ۴۸ سازمان ملل است اساس مذاکرات بود و عرب هم پیمانی نظیر این را امضاء نمودند .

یهود پیمان را شکستند :

یهودیها پس از بهره برداری کامل از تعهدات خود ، عهد و پیمان را شکستند ، هنوز جلسات کنگرهٔ لوزان ادامه داشت که یهود در بین مذاکرات یک مرتبه توقعات تازه ای ابراز داشتند .

خواستار شدند که در مقابل قبول مراجعت پناهندگان بقیهٔ « غزه » که در دست مصریها بود بآنها واگذار شود و منابع رود « لیطانی » در داخل خاک لبنان هم به خاک اسرائیل منضم گردد .

عرب بهمان حدود قرار تقسیم چسبیده بودند وتمام دول عرب به استثنای اردن(که متصرف بیت المقدس بود) موافقت باواگذاری بیت المقدس بسازمان ملل داشتند ،یهودیان تنها در مورد بین المللی شدن اماکن مقدسه که در شهر قدیمی قدس بود موافقت ، داشتند وراجع بشهر قدس جدید که در تصرف خودشان بود موافقت نمی کردند وعلاوه خواستار مذاکره باهریك ازدول عرب جداگانه بودندوعرب هم قبول نکردند.

یهوددرمقابل مطالبهٔ عمل به پیمان وتعهدات ، می گفتند آن امضا فقط جنبهٔ نظری داشته واساس وپایه عملی ندارد

لجنهٔ توفیق سه هفته جلسات کنگره را تعطیل کرد که اعضاء کنگره بادول متبوع خودتماس گیرند وتصمیم نهائی رااتخاذ نمایند .

امریکاوانگلیس یهودرا تحریص میکنند:

دراثناءهمین سه هفتهٔ فترت .یهودیان برای املاك عرب آواره قوانینی وضع کردند که بموجب آن قوانین ،رئیس املاك، حق هر گونه تصرف و فروش وادارهو تصفیهٔ حساب را داشت وعدهٔ زیادی ازعرب راهم زیر آتش گلوله اززیارخود آواره کردندودارو ندارآنانرا غارت نمودند.

امریکاوانگلستان بجای اینکه دراین پیش آمدهای ضدانسانی ول مانع ورادع داشته باشند ، ازطرق مختلف یهودیان را تشویق وترغیب وتحریص می نمودند .

مقارن همان روزهاامریکا بادادن « صدملیون دلار» وام باسرائیل موافقت کرد. انگلستان هم باب روابط اقتصادی راباسرائیل باز کرد ، تر که دوران سرپرستی رابه آنان واگذار نمود ، یهود را مسئول ومدیر رسمی مناطق متصرفیشان شناخت وهرچه ازاموال منقول وغیر منقول و

وسائل تولیدی در فلسطین داشت به یهود بخشید و تصفیهٔ حساب با آنان امضا کرد .

هیجدهم ژوئیه اعضاء کمیسیون توفیق و نمایندگان عرب و یهود ، به لوزان برگشتند ، ولی خیلی زود مذاکرات به بن بست رسید و توفیق میان حقوق عرب و طمعها و هوسهای صهیونیسم غیر ممکن بنظر رسید.

کمیسیون فنی:

با پیشنهاد نمایندهٔ آمریکا در لجنهٔ توفیق ، قرار شد که یك کمیتهٔ فنی تحت اختیار لجنهٔ توفیق بوجود آید و پس از مطالعات لازم در بارهٔ شهرهائیکه در اثر جنگ صدمه دیده احتیاجات آنها را به کمیسیون توفیق گزارش دهد تا تصمیمات لازم گرفته شود و برنامه‌ای برای جهات ذیل تنظیم گردد :

الف : برای کمك به دولی که در جنگ فلسطین شرکت داشته اند و با تحمل خسارات بوضع اقتصادی آنها ضربه وارد آمده است .

ب : بمنظور تسهیل وسائل مراجعت پناهندگان و تامین مسکن و سد فقر و دادن سرمایه و رفع گرفتاری‌های اجتماعی و پس دادن اموال و خسارات و درج آنان در محیط و زندگی اقتصادی مملکت بطوریکه جزء لاینفك جامعه در آیند و از لحاظ اقتصاد قائم بنفس و مستقل شوند

ج : تنظیم برنامهٔ اقتصادی جدید بنحوی که منجر به تحکیم مبانی صلح و امنیت در این منطقه گردد.

خوانندگان ارجمند توجه دارند که از این به بعد محور قضیهٔ فلسطین وضع و سرنوشت آوارگان است.

بخش بیست و هشتم

بیانیهٔ سه دولت

بیانیه :

رفته‌رفته، جهان‌عرب متوجه‌شد که‌در این دنیای باصطلاح دمو کراسی تنها وسیلهٔ حفظ حقوق واحترام افراد واجتماعات، نیرو وقدرت است : معلوم‌بود که آنهاهم به فکر تقویت ارتشهای خود و تهیهٔ اسلحه‌های مدرن بودند ، یهودی‌هاهم بیکار ننشستند وحد اکثر فعالیت را برای تسلیح وتربیت نظامی افراد بکار میبردند .

با گذشت یکسال‌دورهٔ اول آشتی سپری‌شد و کوچکترین روزنهٔ امیدی برای برطرف شدن عداوتهای عرب‌ویهود بچشم نمیخورد .

وزراء امورخارجهٔ آمریکاوانگلستان وفرانسه (رب‌النوع‌وپدر ومادر استعمار) درلندن ، اجتماع کردند وپس از بررسی وضع صلح وامنیت‌عرب واسرائیل وتوجه به‌سیل اسلحه‌ای که به‌این‌منطقه‌سرازیر شده ، در بیست وپنجم ماه مه ۱۹۵۰ بیانیهٔ مشترک سه جانبه‌ای صادر کردند وبدول‌عرب‌ارسال‌نمودند .

این بیانیه پس از اشاره باینکه : تقاضای دول عرب در مورد دریافت اسلحه، ازاین ببعد ، فقط بمقداری که آنها برای حفظ نظام وامنیت داخلی احتیاج دارند پذیرفته میشود ، وسه دولت با مسابقهٔ تسلیحاتی میان عرب ویهود به شدت مخالفندو برای دادن اسلحه، از این ببعداز طرفین ضمانت میگیرند که برضد دیگری بکار نبرند ،میگویند:

« ما ازاین فرصت استفاده کرده وشدت علاقهٔ خود رانسبت بهادامهٔ آرامش و آشتی در فلسطین اعلام میداریم، وباصراحت میگوئیم: هر یک از دول که علیه دولت دیگری متوسل بزور و قدرت شوند و یا تهدید به اعمال قدرت نمایند یا مخالفت کوبنده و آشتی ناپذیر مامواجه خواهندشد واگر ثابت شود که یکی از دول مربوطه آماده هتك حرمت خطوط و حدود صلح است و بنا دارد بخط صلح تجاوز نماید ؛ بلاشك بعنوان عضو سازمان ملل که وظیفهٔ حفظ صلح جهان را داریم مستقیماً وارد کارزار میشویم » .

رد بیانیه :

پیدا است که این اعلام خطر پایه واساس تازه‌ای برای استحکام موجودیت یهوداست وغرض از صدور آن در موقعیکه شواهد زیادی نشان میداد که عرب مصمم شده در سایهٔ نیرو وقدرت حق ازدست رفتهٔ خود راپسگیرد ، این است که با ارهاب وارعاب عرب ، تضمینی ازدولت اسرائیل بشود .

درمرأی ومنظر همین صاحبان بیانیه ، پس از صدور این بیان ، یهود نازپرورده چندین مرتبه بخطوط صلح تجاوز کردند ومواد صریح صلحنامه وقرار سازمان ملل را که این استعمار گران برای آن یخه

پاره میکردند ، زیر پا گذاشتند واینها کوچکترین ابراز وجودی نمیکردند .

«اتحادیهٔ عرب» در ۱۲ ژوئن ۱۹۵۰ تشکیل جلسه داد و بعنوان ردبیانیهٔ سه‌دولت قطعنامه‌ای صادر کرد ، در مقدمهٔ آن مراتب علاقه و آرزوی دول‌عرب رانسبت به آرامش خاورمیانه تذکرداده ومیگوید :

« مادرجریانات اخیر مقداراحترامی راکه‌به دستورات سازمان‌ملل می گذاریم با تحمل‌این‌همه‌خسارت ثابت‌نمودیم .

واهتمامی که‌اخیراً برای تکمیل‌اسلحه‌نشان میدهیم برای‌انجام مسئولیت‌حفظ نظام‌داخلی‌ودفاع مشروع‌ازحوزه‌های مربوطهٔ خودو حفظ امنیت‌جهانی درخاورمیانه‌است ! یکبارهٔدیگرنیات صلح‌جویانهٔ خودرا بدنیا اعلام‌میکنیم وتأکید مینمائیم : اسلحه‌ای که تقاضا کرده‌ویامی کنیم عادتاً برای‌اغراض دفاعی ازآن استفاده‌خواهدشد

اصولاتعیین مقدار اسلحه‌ای که‌هرمملکتی برای‌حفظ نظام داخلی‌ودفاع وشرکت درحفظ امنیت جهانی‌بسهم‌خود ، لازم دارد مربوط‌به‌نظر کارشناسان خودآن‌مملکت است‌ومقدارآنهم‌تابع‌عوامل بسیاری است که اهم‌آنها تعداد اهالی ، مساحت مملکت ، اوضاع مخصوص جغرافیائی و اقلیمی برخوردهای مرزی و . . است و دیگران‌حق ندارند که درتعیین مقدار اسلحه‌نظر بدهند.

بهترین‌راه تامین‌صلح‌خاورمیانه‌اینست که‌حوادث مربوط بآن براساس‌حق‌وعدالت حل‌شودومخصوصاً قرارسازمان‌ملل درمورد آوارگان فلسطین مو بمو اجرا گردد .

صریحاً اعلام‌می کنیم : با اینکه بادول **صاحب‌بیانیه** در موردخریداسلحه‌تعهدات‌و پیمانهائی‌داریم ، اجازه‌نمی‌دهیم که‌ممالك ما منطقهٔ نفوذ بیگانگان گرددو کوچکترین تجاوزی بهر عنوان‌وزیر

هر سرپوشی باستقلال و سیادت ما بشود (۱) و بار دیگر اعلان می نمائیم که با همهٔ علاقه ایکه به صلح داریم ، عملی را که دست اندازی به سیادت و استقلال ما باشد امضا نخواهیم کرد.

---

(۱) این لحن آمرانه و شدید عرب در مقابل دولی که اسلحه از کارخانه های آنها می خریدند ؛ برای اینست که آنروز ها شوروی فعالیت های خود را متوجه دنیای عرب کرده بود و با کمال اصرار می خواست با آنها اسلحه و کمك بدهد و اگر استعمارگران غربی از دادن اسلحه خودداری میکردند حتماً انبارهای عرب مملو از اسلحه و مهمات شوروی میشد .

بخش بیست و نهم

پیمان شکنی یهود

*** خشکاندن اراضی حوله**

*** حادثهٔ قبیة**

بیانیهٔ تند و تیز و پر توپ و تشر سه دولت و قرارهای سازمان ملل نتوانست مانع ادامهٔ تجاوزات و مخالفتهای مکرر یهود باشد و ذیلا دو مورد مهم از خلافکاری‌های نامحدود یهود را می‌خوانید :

۱ : یهود دست بخشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ «حوله» که در منطقه خلع سلاح شده میان نیروهای سوریه و اسرائیل بود، زدند ، اعراب بومی آنجا حاضر نشدند که دست از اراضی خود بردارند و با این عمل خلاف یهود مخالفت داشتند ، یهودیان این اعراب بی سلاح را بجرم حقگوئی ، بزندان انداختند و زیر شکنجه و آزار گرفتند و خانه‌هایشان را ویران نمودند و بدست اندازی خود به منطقهٔ بی سلاح ادامه دادند .

از این مجری یهودیان امتیازات زیاد نظامی در کنار مرز سوریه کسب کردند و منابع و جوی‌های آب فراوانی برای زراعت در جنوب

فلسطین بدست می آوردند .

یکی از خسارات مهم عرب غیر از اینکه اراضی از دستشان میرفت و امتیازات نظامی نصیب دشمنشان می‌شد ، این بود که این عمل باعث تقلیل آب نهر اردن که از این منابع و مردابها استفاده می کرد ، می گردید و از این رهگذر به کشاورزی عرب ضربهٔ سنگینی وارد می آمد .

پیروی یهودیان در این خلاف جدی بود که رسماً یک ستون از افراد پلیس برای کمک به اجرای طرح خشکاندن به منطقهٔ بی سلاح آمدند ولی نیروهای سوریه آنها را زیر آتش گلوله گرفتند و بسیاری از آنان را نابود کردند.

دولت سوریه از این عمل به شورای امنیت شکایت نمود و از اتحادیهٔ عرب دعوت کرد که برای رسیدگی بموضوع و تنظیم برنامهٔ عکس العمل در دمشق تشکیل جلسه دهند . جلسهٔ اتحادیه هیجدهم ماه مه ۱۹۵۱ در دمشق تشکیل شد و عمل سوریه را تایید نمود و آمادگی دول عضو اتحادیه را برای کمک به سوریه بمنظور دفع تعدیات یهود اعلام داشت و دستور داد که رؤسای ارکان ارتش های دولی که پیمان دفاع مشترک و تعاون اقتصادی و نظامی را امضا کرده بودند اجتماع کنند و خطوط دفاعی را برای دفاع در مراحل مختلف تعیین نمایند .

همزمان با تشکیل جلسات اتحادیهٔ عرب و جدیت و فعالیت عرب ، شورای امنیت سازمان ملل متحد (برای خاموش کردن احساسات عرب) در هیجدهم ماه مه قراری صادر کرد که باید عمل خشکاندن اراضی حوله تا تصمیم نهائی در مورد آنها متوقف گردد و دست اسرائیل بکلی از منطقهٔ

بی‌سلاح کوتاه‌شود ودر ضمن اظهار تأسف از تجاوزات یهود، اعراب ساکن این منطقه‌را که‌از شر یهود آواره‌شده بودند دعوت بمراجعت بمحل خود نمایند.

۲- صبح زود چهاردهم اکتبر ۱۹۵۳ در حالی که‌اهالی دهکده «قبیة» هنوز در خواب بودند، یك گردان از نیروهای اسرائیلی باتمام وسائل تخریب و آتشزا بهاین دهکده‌حمله کردند ودهرا زیر رگبار گلوله وخمپاره و موادمنفجره‌دیگر گرفتند. بوسیلهٔ دینامیت وبمب و نارنجك نصف قریه‌را ویران کردندوهفتاد نفررا بقتل رسانیدند.

اینجنایت دنیای عرب را بهیجان آورد. لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب در عمان تشکیل شد، دستور صادر کرد که نگهبانان و پاسبانان عرب داخل فلسطین تقویت شوند.

همگی اعضاء لجنه بمحل حادثه رفتند واز نزدیك آثار جنایت وحشیانهٔ یهودرادیدند وازمظلومین حادثه دلجوئی وبآنها مساعدت نمودند.

کمیسیون بین‌المللی نظارت برصلح، بارسیدگی به‌علل و عوامل حادثه، یهودراه‌جرم ومهاجم تشخیص دادندو نظردادند که یك گردان نظامی با ۲۵۰ تاسیصد نفرسرباز باوسائل تخریبی با حمله‌ای ظالمانه و عدوانی محض، این دهکدهٔ بی‌سلاح‌را باینصورت فجیع در آورده‌است و این نظریه‌را بشورای امنیت گزارش دادند.

باهمهٔ پشتکار نمایندگان عرب برای تعقیب ومجازات مجرمین وترمیم خسارات واتخاذ تدابیر لازمه برای جلو گیری از تکرار قضیه، تنها نتیجه‌ایکه‌بدست آمد این بود که شورای امنیت اسرائیل‌را مورد عتاب و ملامت پدرانه‌ای قرارداد واصلا قوانین مجازات دربارهٔ آنها اجرا نگردید

و برعکس از «اردن» خواستند که بموجب مادهٔ ۱۲ قانون صلح، با اسرائیل مستقیماً وارد مذاکره شود.

اردن درباره این موضوع با دول عرب مشورت کرد، همگی او را از مذاکره با اسرائیل منع نمودند.

مشابه این تجاوزات، به نسبت های مختلف، در حدود خط صلح و مخصوصاً در «نحالین» و «بدرس» از اسرائیل مکرراً سر زد.

مخالفت بزرگتر از همه اینست که یهودیان با تمام جد و جهد می کوشند که مسیر نهر اردن را که وسیلهٔ امرار معاش قسمت عمده ای از کشاورزان فلسطین است، تغییر دهند و اگر این تصمیم روزی عملی شود کشاورزان اطراف این رود محکوم به فنا و زوال خواهند بود (۱)

---

(۱) این تصمیم یهود تا کنون جامهٔ عمل نپوشیده ولی چون اقدام خیلی بزرگی است و مقدمات زیاد و مخارج فراوان لازم دارد، احتیاج به چنین مدتی داشته است؛ کم کم مقدمات کار را فراهم کرده اند و اخیراً خطر خیلی جدی شده است.

این موضوع از مدتی قبل در صحنهٔ بین المللی و مخصوصاً در کشورهای عربی مسئله روز است. اسرائیل از همانجائی که این رودخانه از خاک او میگذرد، بدلیل اینکه در خاک کشور خود حق هرگونه تصرف و تغییر دارد، می خواهد این آب سرشار را منحرف کند و به صحرای نقب که یک وادی وسیع و خشکی است ببرد و با آباد کردن این صحرا زمینه را برای پذیرفتن ملیونها نفر یهودی مهاجر دیگر آماده نماید.

و تا کنون مقدمات کار را فراهم کرده است؛ کانال های فراوان و وسیع حفر نموده و لوله کشی های منظم اصلی و فرعی نزدیک باتمام است وحتی در چند جای مجاور رود چندین پمپ استیشن برقی بسیار قوی با قدرت ۲۳۰۰۰ کیلووات ساخته است که هر یك در ثانیه ۶۷۵ متر مکعب آب را بارتفاع ۲۵۰ متر میریزند.

طبق آمار رسمی که کمیسیون مشترک صلح اردن منتشر کرد ، در طول بیست وشش ماه اول پیمان صلح ، یعنی از دسامبر ۱۹۴۹ تا ژانویه

ه این تلمبه‌ها بایستی آبها را به یک دریاچهٔ مصنوعی به وسعت ۸۰۰٫۰۰۰ متر مکعب بفرستند و از آنجا با ادوار کافی به طرف تمام نقاط صحرا پخش بشود .

اگر اسرائیل موفق شود این نقشه را عملی کند بزرگترین ضربه را بر پیکر اردن وارد می‌آورد ، زیرا حدود ده هزار کشاورز عرب که هم اکنون بوسیلهٔ آبهای همین رود اردن زندگی می‌کنند وغیر از اینکه بطور طبیعی مساحات زیادی از اراضی توسط این رود مشروب میشود (حدود ۴۵۰۰ موتور پمپ در اطراف این رود نصب کرده‌اند) وسالانه بیش از دو هزار تن سبزیجات به قیمت حدود دویست میلیون ریال ببازارها عرضه می‌کنند . البته استفاده‌های دیگر این رود در مورد تولید برق وغیره بسیار است .

پیدا است که دولت عرب در مقابل چنین خطری که تا این حد برای تقویت اسرائیل وتضعیف عرب مؤثر است آرام نخواهند نشست وبهر قیمتی که بشود جلو تجاوز را خواهند گرفت .

مخصوصاً چون سرچشمهٔ این رود در کشورهای سوریه و لبنان است و عرب می‌تواند از همان سرچشمه رود را منحرف کند تا هم خود سوریه و لبنان بایستی حد استفاده نمایند وهم بقدر کافی آب برای اردن بفرستند .

طبق برآوردی که شده ، مخارج این تغییر مسیر ، برای کشور لبنان نه میلیون لیره ، برای سوریه بیست میلیون لیره و برای کشور اردن سیصد و پنجاه میلیون دینار می‌شود در صورتیکه اسرائیل در مقابل مجموع این مبالغ را برای تغییر مسیر رود خرج کرده است .

بهرحال عرب مصمم است بهر قیمت که بشود از تغییر مسیر رود اردن توسط اسرائیل جلوگیری بعمل آورد واسرائیل بسبب توسعه طلبی هم با تمام قوا مشغول انجام مقدمات تغییر مسیر رود است .

۱۹۵۱ ششصدوبیست وچهارمرتبه به‌خط صلح بین اردن واسرائیل تجاوز کردند، درضمن این تجاوزات بیش ازصدنفرعرب کشته وهشتادوپنج نفر زخمی وهشتادوسه نفرمفقودالاثرشدند که دربین آنان سی نفرزن کشته وبیست وپنج نفربچه کشته وزخمی وپنج زن وده بچه‌هم مفقودالاثربودند.

ودرسال ۱۹۵۲ قریب سیصد مرتبه تجاوز وخلاف کردند وبعداز انعقاد پیمان، ازمنطقه تحت تسلط یهودی‌ها بیش ازپانزده هزار نفر عرب دراثر فشار وتهدید وغارت وظلم وستم آواره شده و یهودیان مایملک آنهارا تصرف نمودند (۱).

= وتاکنون ازتمام اقدامات عرب وشکایات آنان به سازمان ملل اثری درراه منصرف کردن اسرائیل بدست نیامده است.

ولذا تمام سران دول عرب در روزهای ۲۳ تا ۲۷ دیماه سال ۱۳٤۲ بنا به پیشنهاد جمال عبدالناصر کنفرانسی درقاهره تشکیل دادند وپس از مذاکرات لازم وناديده گرفتن اختلافات داخلی خود، تصمیم شد که جلو این تجاوز اسرائیل را بهرقیمت که شده بگیرند، وقطعنامه‌ای صادر کردند که اگر عملی گردد نتایج درخشانی ببار خواهد آورد وما متن این قطعنامه را در سالنامهٔ ششم مکتب تشیع درج کرده‌ایم

(۱) درموقعیکه این کتاب تحت طبع بود اواخرفوریه ۱۹۵۵ نیروهای یهودی به‌منطقهٔ غزه حمله کردند وحدود چهل وپنج نفر ازسربازان مصری را بقتل رسانیدند، شورای امنیت عتاب مهرآمیزی متوجه آنان کرد ولی حکومت مصری (که دیگر نمی‌خواست گول نشستهای اسـ‌ادی را بخورد) به نیروهای مصری دستور داد که تجاوزات اسرائیل را بشدت جواب دهند والذا دفعه دوم که قوای اسرائیل حمله بردند، باخسارات زیاد مجبور بعقب نشینی شدند. مؤلف

بخش سی‌ام

پناهندگان:

آمار:

جنایات و کشتارهـای وحشیانهٔ یهود وتسلط آنـان بهمکاری دول استعمارگر بر فلسطین ، منجر به آواره شدن حدود یکمیلیون عرب از دیار خود گردید این آوارگان داروندار خود را پشت سر و بدست یهردیان غاصب وغارتگر گذاشتند وخود به‌ممالك همجوار عربی یا به بقیهٔ فلسطین که در دست عرب است پناهنده شدند.

زبان وقلم از توصیف وضع رقت بار واسفناك ومحنت افزای این مردم آواره که درسخت‌ترین واسفبارترین شرائط زندگی میکنند عاجزاست ومیتوان گفت که:

بدترین ومصیبت بارترین آثار حادثهٔ فلسطین که گریبانگیر عرب شده؛ همین موضوع آوارگان فلك زده است

قریب چهارصد وسی هزار نفر بآن قسمت از فلسطین که در

تصرف اردن هاشمی است وبنام قسمت غربی اردن خوانده میشود پناه بردهوحدود یکصدهزار هم به قسمت اصلی اردن (اردن شرقی) پناهنده شدهاند وبیشتر اینها آوارگان قسمت مرکزی فلسطین میباشند.

نام چهارصد و نود وشش هزار نفر از آنها در دفتر «آژانس کمك سازمان ملل» ثبت است واسم بقیه ثبت نیست (۱)

قریب دویست وده هزار نفرهم به غزه، آن قسمت دیگر فلسطین که در دست مصر است پناه بردهاند که نام دویست هزار نفرشان در دفتر فوق الذکر محفوظ است واغلب اینها از نواحی جنوبی فلسطین تارومار شدهاند.

یکصد وده هزار آواره هم به لبنان ملتجی شدهاند که دفتر آژانس دستگیری و کارسازمان ملل اسم صدهزار راثبت کرده است.

حدود یکصدهزار نفرهم به سوریه پناهنده شدهاند واسم هشتاد وپنجهزار از آنها در دفتر «آژانس کمك» ثبت است واغلب پناهندگان سوریه ولبنان از قسمت شمال فلسطین آواره شدهاند.

تقریباً پنج هزار نفر به مصر وپنج هزار نفر هم به عراق پناه بردهاند و قریب یکصدوهشتاد هزار عرب هم تاکنون در وطن خود که بدست

(۱) در نطقی که آقای مؤلف در شورای سیاسی مخصوص آوارگان سازمان ملل در سال ۱۹۶۱ ایراد نموده ؛ آمار دقیق پناهندگان را در اردن ۶۳۰۷۲۰ نفر تعیین کردهاند وممکن است یکصدهزار وهفتصد وبیست وپنج دیگر بعداً آواره گشته ویا در اثر توالد وتناسل؛ یادشده باشند.

اسرائیل غاصب است ، بسر میبرند .

این آوارگان که در نهایت فقر و فلاکت و نکبت در دیار غربت زندگی میکنند ، در پشت سر خود از اراضی ، باغات پرتقال و موز و زیتون ، تجارتخانه‌ها ، کالاها ، پولهای نقدی و طلا و نقره و خانه‌ها با اثاث و وسائل قریب چهار صد بلیون ریال (٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠) ، بدست یهود غاصب و غارتگر سپرده‌اند و آنها با ثروت اینها عیش و نوش دارند (١) .

---

(١) در اینجا تفصیل قیمت ما یملك آوارگان عرب را که در دست یهودیان گذاشته‌اند طبق صورتیکه اتحادیهٔ عرب تنظیم کرده است ؛ از سالانهٔ پنجم مکتب تشیع صفحه ١ و ٢ نقل می کنیم :

نوع اموال	ارزش	
١ : دوازده هزار و ششصد هکتار باغات پرتقال	٤٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	ریال
٢ : یکصد هزار هکتار باغات موز	٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٣ : پنجاه و سه هزار و شصت هکتار باغات زیتون و متفرقه	١١٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٤ : پانصد هکتار اراضی زراعتی	١ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٥ : یک ملیون و دویست و سی هزار هکتار مراتع	٨٨ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٦ : تمام منازل و مستغلات	٤٤٤ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٧ : اموال منقول اثاث و جواهرات و غیره	٨٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٨ : حسابهای مسدود شده در بانك انگلیس در اسرائیل	٢ر٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
٩ : حسابهای مسدود در شرکتها و ودایع سپرده به شرکت بیمه	٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»
جمع	٧٦٦ر٢٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠	»

چه بسا شهرها که تمام افراد یا اغلب اهالی آنها را همین مردم آواره تشکیل میدادند و هفتصد دهکده از مال این پناهندگان برای یهودی‌ها باقی ماند .

فعالیتهای استعمارگرانهٔ صهیونیستها در طول ده‌ها سال ، وعدهٔ بالفور ، دوران سرپرستی انگلستان ، و مساعی پی‌گیر انگلستان ، و سیاست مخصوص تهویدی انگلیس ؛ همه و همه دست بهم داد و با این همه نیرو و نقشه ، فقط توانستند ؛ شش و نیم درصد از اراضی فلسطین را بچنگ یهود بیندازند (۱) .

---

(۱) مجموع اراضی زراعتی فلسطین ؛ حدود بیست و هفت میلیون جریب است : تا قبل از جنگ و غارت اخیر ؛ یهودیان فقط ۶ر۶ ٪ از این مساحت را که ۱ر۵۸۸ر۳۶۵ جریب است ؛ توانستند بچنگ بیاورند

در طول سی سال سرپرستی انگلستان ؛ با همهٔ سعی و کوشش همه جانبه و بالا بردن خیالی قیمت املاک و فشارهای اقتصادی معلول نقشه‌های استعماری انگلیس فقط یک هشتم از این شش و شش دهم درصد؛ یعنی دویست و پنجاه هزار جریب زمین از دست مردم فلسطین بیهود منتقل شده بود و بقیهٔ هفت هشتم دیگر ، ششصد و پنجاه هزار جریب آنرا یهودیان درزمان دولت عثمانی ؛ در دورانی طولانی مالک شده بودند و سیصد هزار جریب را هم دولت سرپرست عادل !! انگلستان ؛ از اراضی دولتی مجاناً و بلاعوض به آژانس یهود حاتم بخشی کرده بود و دویست هزار جریب هم همین قیم عادل ! در مقابل قیمت سری رموزی که از یهود دریافت داشت بآنها منتقل کرد

ششصد هزار جریب دیگر را هم یهودیان در مرج ابن عامر ، حوله ، وادی حوارث و ما بین خلیج عکا و حیفا از صاحبان آنها که خارج از فلسطین بودند خریداری کردند . مؤلف

امایهودیان بایك حمله وغارت واعمال زور (به‌پشتیبانی استعمار-گران) توانستند ده‌هامقابل این‌مساحت ، ازدست‌عرب بربایند .

واز تمام اراضی فلسطین فقط پنج‌میلیون و پانصد و پنجاه هزار جریب زمین که اغلب آنها کوهستانی است در قسمت منضم به‌اردن و حدودسیصد هزار جریب زمین در منطقهٔ غزه که بیشتر آنها ریگزار است،دردست‌عرب باقی‌ماند، درصورتیکه بیش‌از بیست میلیون جریب اراضی فلسطین‌را که‌اغلب آنها آباداست،یهودیان‌غارت گر غصب‌نموده‌اند.

صهیونیست‌ها دراین املاك مالکانه تصرف کردند ، یکمیلیون جریب زمین به‌مؤسسهٔ کارن کایمت بخشیدند وحدود یکمیلیون‌جریب دیگر به عده‌ای‌از کشاورزان‌مهاجر واگذار نمودند ، مهاجران یهودرا باطیب‌خاطر در منازل عرب‌آواره منزل دادند وبناها و مزارع وباغات آنانراتسلیم اینها کردند .

قانونی برای‌تصرف واداره‌وتصفیهٔ‌حساب‌املاك‌عرب‌زیر‌نظر‌رئیس املاك، گذرانده‌ندوقانون‌دیگری‌درسال۱۹٤۹وضع کردند که‌بموجب‌آن اموال غائبین سرانجام منتقل به‌شخص‌حافظ و نگهبان آنها میشود .

وضع پناهندگان:

ممالك‌عربی‌باآغوش‌بازازصدهاهزار آوارهٔ‌فلسطینی که فوج‌فوج بآنها پناه میبردند ، استقبال کردند وتا آنجاکه مقدوربود ، آنها را درمغاره‌ها ؛ غاره‌ها ، سایبان‌ها ،چادرها ، مساجد ، مدارس‌واماکن عمومی‌دیگرجای‌دادند.

بعضی‌جاهاازهمان اوائل توانستند که‌صفه‌هاوخانه‌های‌سردستی محقری از گل‌یاچوب ویاسنگ‌برای آوارگان پناهنده‌بسازند .

ولی هنوز هم حدود سیصد هزار نفر از آوارگان که ثروت ومکنتشان وسیلهٔ عیاشی وخوشگذرانی یهود است ، درزیر چادرها بسر می برند

بدستور اتحادیهٔ عرب ، هیئت مخصوصی برای رسیدگی باحتیاجات ضروری آوارگان تشکیل ومشغول کارشد .

سازمان ملل متحد که خود عامل و مسئول اصلی آواره شدن این مردم است ، همان نظرات « برنادوت » را در مورد ارجاع آوارگان یا گرفتن قیمت مایملك خود ، مورد توجه داشت ودرهشتم دسامبر ۱۹۴۹ برئیس آژانس دستگیری آوارگان ، دستورداد که با کمیسیون آمارگیری اقتصادی خاور نزدیك مذاکره نماید ، تانقشهٔ مشترکی برای این که پناهندگان درممالك عربی متوطن شوند وبه فلسطین بر نگردند تهیه شود ووسائل اجرای آنهم ایجاد گردد .

وبدین ترتیب سیاست بین المللی عملا خواهان این شد که عرب آواره را قانع نماید که برای همیشه چشم از وطن خود بپوشند ودر بلاددیگر عربی بمانند .

ولی پناهندگان مصمم وبااراده ، بااصرار زیاد تقاضای اجرای قرار سازمان ملل را درخصوص رجوع به فلسطین واسترداد اموال خود ، تعقیب می کردند ومی گفتند : ماترجیح می دهیم که بهمین وضع فلاکت بار بسر بریم و امید و آرزوی مراجعت بوطن را ازما نگیرند وبرای همیشه مارا ازز ندگی در وطن مأیوس نکنند .

دول عرب به پشتیبانی از آنان این حق مقدس ومشروع آنهارا تأیید

می کردند و برای گرفتن آن از کمکهای لازم دریغ نداشتند .

کمیسیون کلاپ :

سابقاً اشاره شد که کمیسیون توفیق تقاضای تشکیل یك هیئت فنی فرعی برای کمك در حل مشکلات مخصوص فنی کرد، این کمیسیون فرعی مرکب از چهار عضو انگلیسی، فرانسوی ، ترکیه ای و امریکائی بریاست مستر کلاپ نمایندهٔ آمریکا تشکیل گردید و بمناسبت نام رئیس بنام « کمیسیون کلاپ» معروف گشت .

کلاپ پس از تکمیل کار همکاران خود تصریح کرد که :

هدف این کمیسیون تهیهٔ نقشه و وسائل اسکان آوارگان در بلاد عربی است به نحوی که بتوانند خود را اداره نمایند

پناهندگان هم که بنقشهٔ مرموز استعماری آنان پی برده بودند مساعی آنهارا خنثی می کردند .

هیئت فنی برای انجام مطالعات لازم در ممالك عربی بگردش پرداخت، دولتهای مصر و لبنان باصراحت گفتند که در مملکت ما جائی برای توطین حتی یکنفر آواره هم نیست و دولت سوریه گفت : خواه جائی در سوریه باشد و خواه نباشد ، امکان ندارد که اجازه متوطن شدن یکنفر آواره را بدهد، زیرا حق مراجعت آوارگان را به فلسطین غیر قابل دست اندازی میداند ، حقی مطلق که اصلا بنتیجهٔ مطالعات کمیسیون- ها و هیئتها تقییدی ندارد ، سایر دول عرب هم نظیر اینجواب را به هیئت فنی دادند .

پیشنهاد کمیسیون کلاپ :

هیئت فنی پس از تکمیل بررسی ، ششم دسامبر ۱۹۴۹ گزارش و پیشنهاد

خودرا تسلیم کمیسیون توفیق نمود که آن‌هم به‌نوبهٔ خود به سازمان ملل‌متحدبفرستد تا مورد تصویب قرار گیرد، قسمتی از این گزارش و پیشنهاد اینست :

« کمیسیون کلاپ باین نتیجه‌رسیده‌است که‌حل‌معمای‌پناهندگان ، جداگانه ومنفصل از اصل قضیهٔ‌فلسطین وحل‌نهائی سیاسی ؛ امکان ـ پذیر نیست وتاروزیکه آرامش و صلح سیاسی میان عرب ویهود تأمین نشده ؛ ایجادوسائل کار وزندگی‌برای این‌مردم درممالک‌عربی‌دیگر محال است .

خودآوارگان هم راه‌حلی‌غیر از مراجعت به فلسطین و استرداد مال‌ومنال‌خودنمی‌پذیرند ودول‌عربی‌هم‌دراین‌فکر آنانرا‌تاییدمینمایند وخلاصه حادثهٔ‌آوارگان بیش‌از‌آنچه جنبهٔ اقتصادی‌دارد ، جنبهٔ‌سیاسی بخود گرفته است .

تنها راهی که عجالتاً در‌جلوماهست ، اینست که‌کمکهاواعانات لازم وضروری بهمهٔ‌آوارگان بنمائیم وافرادی‌را که قادربکار هستند ، بکارهای‌موقت بگماریم، وبدینوسیله ، آنها را ازاین‌وضع‌رقت‌بار و کسالت وبطالت نجات‌دهیم » .

بر اساس همین پیشنهاد ، مجمع عمومی سازمان ملل ، هشتم دسامبر ۴۹ تصویب نمود که **آژانس دستگیری‌و‌کار برای‌آوارگان فلسطین** تشکیل گردد ومبلغ **پنجاه ودو ملیون‌دولار باشغل موقت** برای‌قادرین بکار ، تانیمهٔ سال ۱۹۵۱درنظر گرفت.

«اتحادیهٔ‌عرب» دستورداد که آوارگان با «آژانس دستگیری و کار»

بدون اینکه تاثیری در خواستهٔ مراجعت آنها بکند ، همکاری نمایند واعانات آنرا بپذیرند . تا ازاین رهگذر بتوانند مبلغی پول اضافی جهت تأمین قسمتی از احتیاجات ضروری وشدیدخودبدست آورند .

از گزارش کمیسیون کلاپ ، کمیسیون توفیق بدست آورد که در خارج فلسطین ، قضیهٔ آوارگان قابل حل نیست ، ولذا ازنو با جدیت تمام مشغول کار شد .

در اکتبر ۴۹ با مقامات عربی ویهودی ، برای ایجاد تفاهم تماسهائی برقرار کرد ، عرب با سرسختی خواهان اجرای قرارسازمان ملل در مورد آوارگان و حدود تقسیم وبین‌المللی شدن قدس که یهودیان هم در کنفرانس «لوزان» آنرا امضا کرده‌اند بودند .

یهود هم زیربار مراجعت آوارگان ودست برداشتن حتی از یکوجب از خاك متصرفی واراضی مغصوبه و واگذاری بیت‌المقدس نمیرفتند .

وفقط باقید انعقاد صلح نهائی حاضر به پذیرفتن عده‌ای از آوارگان ودادن قیمت اموال واملاك بقیه شدند وعلاوه خواستار مذاکره مستقیم با دول عرب ، بطور جداگانه که کراراً از طرف عرب‌ردشده‌بود ، بودند. کمیسیون‌توفیق خواست کنفرانسی‌باشرکت عرب ویهود ، برای مذاکره دربارهٔصلح نهائی ، تحت نظارت خود ، تشکیل‌دهد .

یهود بشرط اینکه قید وشرطی در کار نباشد ، وعرب بشرط اینکه‌دستورات‌سازمان‌ملل که‌پایهٔ‌مذاکرات «لوزان» بوده مفروغ‌عنه

باشد و مذاکرات با شرط اجرای آن قرار، صورت گیرد، بدون اجرای آن قرار، عرب حتی یکقدم هم بطرف صلح نخواهند برداشت، وخلاصه هدف این کنفرانس باید بحث در تعیین نحوهٔ اجرای قرار سازمان ملل باشد، پذیرفتند ودر نتیجه، توافق برای تشکیل کنفرانس حاصل نشد.

لجنهٔ توفیق، ناچار، قضیه را در جلسهٔ سازمان ملل که در پائیز ۱۹۵۰ منعقد شده بود مطرح کرد، در آنجا نمایندگان عرب، از سازمان ملل که به بی اعتنائی یهود نسبت به دستورات سازمان ملل، ترتیب اثر نمیدهد وتوجه به ظلم وجنایت فاحشی که یهود به یکمیلیون آواره کرده اند نمیکند، سخت انتقاد کردند.

دستور ات سازمان ملل :

مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۲/۹/ر۱۹۵۰ تصویبنامه ای شامل دستورات ذیل صادر کرد :

۱ : دول مربوطه، بایدفوراً با یهودیان، چه با نظارت لجنهٔ توفیق وچه بدون نظارت آن، مستقیماً وارد مذاکره شوند وراه حلی برای همهٔ مشکلات فلسطین اتخاذ کنند.

۲: کمیسیون توفیق موظف است بمقتضای تصویبنامهٔ ۱۱/ر۱۲/۱۹۴۸ سازمان ملل، دفتر مخصوصی برای بررسی مقدار خسارات واردهٔ بر پناهندگان ووسیلهٔ اجرای دستور پرداخت خسارات و نظارت و تماس با مقامات مربوطه برای حفظ حقوق واملاک واموال آوارگان، تشکیل دهد.

۳ : مقامات مربوط و مسئول، باید تدابیر لازم را برای تضمین حقوق وشخصیت پناهندگان، در موقعیکه بدیار خود بر گردند واز

نومشغول زندگی‌شوند اتخاذ کنند ، تامثل مردم دیگر فلسطین بدون هیچ نقص وامتیاز با آنها رفتار شود .

ومبلغ سی‌میلیون‌دولارهم برای‌مخارج‌ارجاع‌واسکان‌آوارگان تخصیص داده شد .

یادداشت دول‌عرب :

بااینکه کمیسیون‌توفیق‌دفترمخصوصی‌راباریاست یك‌نفرسوئدی وعضویت‌چندمستشاروکارشناس ، تشکیل‌دادوفعالیتهائی‌هم کرد، نتیجهٔ مثبتی بدست‌نیاورد .

اتحادیهٔ عرب ناچارواردست‌بکارشدوپس‌ازشورقرارشد، که تمام دول عرب ، یادداشتی به‌دول بزرك عالم بفرستند و ازآنها بخواهند که‌برای‌اجرای‌قرارسازمان‌ملل اقدام‌فوری کنند.

در آوریل۵۱ همهٔ‌دول‌عرب‌یاد داشت‌پیشنهادی‌رابه‌مقامات‌مربوطهٔ دول‌بزرك تسلیم کردندوطی‌آن ازتصمیمات‌ظالمانه‌ای که‌مانع‌مراجعت آوارگان‌فلاکت زده به‌فلسطین ، واستردادِاموال‌واملاك‌شان می‌شود اظهارتنفر کردند وازاینکه درحال‌حاضر ، صهیونیست‌ها بدون توجه به‌عواقب وخیم‌سیاسی واجتماعی‌واقتصادی، یهودعالم‌راتحریص‌وترغیب بمهاجرت می کنند وقهراً دول‌خاورمیانه را که چنین حوادثی‌را برای خودخطرناك می‌دانند ،واردمعرکه‌می‌نمایند، شکایت نمودند وسپس موجودیت نوشتند :

«ازروزیکه‌این‌مصیبت‌عظمای‌بشریت(حادثهٔ‌آوارگان) بروز کرده بااینکه‌حل‌آن جزء برنامهٔ سازمان‌ملل‌درآمده‌ومجمع‌عمومی

سازمان هر سال دستور احترام وحفظ حقوق پناهندگان را صادر می کند ، تاکنون یکقدمهم برای سر و سامان دادن به وضع آنان وتسهیل وسائل مراجعت وتمکین آنان از زندگی درخانه‌های خود ، برنداشته واقدامات آن سازمان ازمرحلهٔ حرف ودستور تجاوز نکرده است.

امنیت وصلح جهانی ایجاب می کندکه قضیهٔ امقیار آوارگان با نهایت جدیت وپشتکار عاقلانه ومدبرانه ، حل گردد، زیرا دول عرب تاوقتی که این مصیبت عظمای بشریت دربین باشد نمی توانند سهم خودرا درراه حفظ صلح وامنیت جهانی ایفاء نمایند .

بودجه‌ای که برای دستگیری وایجاد شغل برای پناهندگان تخصیص دا ده شده برای مسکن وغذا ولباس آنان کفایت نمی کند وسی میلیون دولاری که برای مخارج ارجاع واسکان آنها مقرر گشته با مشکلات فراوان اینهمه آواره، چه اثری می تواند داشته باشد ؟ !

ازآنجا که سازمان ملل وسائل وابزار لازم کاررا فراهم نمی کند کمیسیون توفیق وآزانس دستگیری نتوانستند . نوارجاع واسکان وپرداخت قیمت وخسارات را درباره آوارگان اجرا نمایند .

ممالک عربی درحدود استطاعت ووسع خود در مقابل این فاجعهٔ جهان بشریت ! ازهیچ بذل کمکی دریغ نکردند، ولی حل این معما ازحدود قدرت ما تجاوز کرده ودوش ضعیف ما تاب تحمل این بارسنگین را ندارد .

سر انجام بایداین گره بدست سازمان ملل (که خودآنرا ایجاد کرده) گشوده شود و از ابتداء یکی از وظائف خود را که طبق پیمان ومرامنامه متعهد آن شده انجام دهد .

یهود و آوارگان:

دفتر مخصوص، بازشروع به کار کرد ، مدیر ومستشاران آن به

پایتخت‌های دول عرب مسافرت کردندو تماسهائی گرفتند ودرخصوص تقویم اموال واملاك عرب آواره اهتمام خاصی نشان می دادند.

دول عرب بدون برده بآنها گفتند که این عمل شما لغواست. شما اول آوارگانی که‌مایل بمراجعت بوطن هستند بر گردانید ومال ومنال آنان را بدهید، اگر کسی پیداشد که نخواست به فلسطین بر گردد، آنوقت قیمت املاك واموالشان رامعلوم کنیدو بپردازید.

یهودیان که تا آنروز تصفیه حساب املاك واموال ومراجعت عرب را گروگان انعقادصلح نهائی گرفته بودند، تاز گی نغمهٔ تازه‌ای ساز کرده بودندومی گفتند: بعدازصلح هم باید خساراتی که‌یهوددر دوران جنگ و انقلاب‌ها برده‌ومخارجی که‌اموال متحمل شده‌است‌ومخارج نگهبانی املاك واموال وحقوق مالیاتی، ازاموال کسر شودوسپس بطوراقساط قیمت آنهارا میپردازیم، تازه آنوقت هم پول رابدست صاحبان اموال نمیدهیم، بلکه آنرا درصندوق بودجهٔ عمومی میریزیم وصرف مخارج توطین پناهندگان درممالك عربی دیگر می نمائیم !!.

پیشنهاد بلاندفورد:

مستر بلاندفورد رئیس کمیسیون کمك به آوارگان، در سال ۱۹۵۱ برای مسکن پناهندگان طرحی تهیه وبه‌دولت سوریه تسلیم نمود که درسوریه اجرا کند.

این طرح قسمت عمدهٔ سنگینی بار آوارگان رابدوش سوریه انداخته وسازمان ملل راتقریباً ازمسئولیت کمك ودستگیری راحت کرده بود.

نا گفته پیدااست که دولت سوریه وخود آوارگان که آرزوئی جز

مراجعت بوطن نداشتند ، این طرح را رد کردند .

طرحهای دیگری هم برای ادغام آوارگان در ممالک عربی پیشنهاد شد وچون آوارگان بهیچوجه حاضر نمیشدند که چشم ازوطن مألوف بپوشند مواجه باشکست میشد .

آژانس دستگیری آوارگان همچنان به اعانات ناچیز خودادامه میداد ودر اکتبر ٥٤ ضمن گزارشات خودبه سازمان ملل، پیشنهاد کرد که: باحفظ حق مراجعت آوارگان یااخذقیمت اموال ،موافقت شود که مدت کمک به آنها پنج سال دیگر که منتهای آن سی ام ژوئن سال ۱۹۶۰ میشود ، تمدید گردد .

با این پیشنهاد موافقت شد ومبلغ دویست ملیون دولار برای تهیهٔ مسکن و بیست وپنج ملیون و یکصدهزاردولار برای مخارج سال ١٩٥٤ — ۱۹۵۵ مقرر گردید ووضع فلاکت بارآنان بهمان صورت اسفبار ادامه یافت واز آن وقت تا کنون وضع زندگی واجتماعی وسیاسی واصل معما حتی یکقدم هم بطرف جلو نرفته است .

دراین بین کمیسیون توفیق (که ارادهٔ سازمان ملل را اجرا میکرد) یکی از مسئولین اساسی ادامهٔ این مصیبت بشریت است؛ زیرا این کمیسیون در تمام مراحل، درراه اجرای قرارارجاع آنها مسامحه و مماطله بخرج میداد وهمه جا باخواستهٔ یهود موافق بود و باآنها مدارا میکرد . .

کمکی که سازمان ملل به این آوارگان که ثروتشان وسیلهٔ عیش ونوش دست پرورده های استعمار ، شده میکند ؛ راستی به قدر احتیاج نصف مایحتاج یك انسان عادی هم نیست .

تمام‌وسائل‌زندگی که برای این‌ثروتمندان متنعم‌دیروزوفقرای امروز ، تهیه‌شده چه‌ازلحاظ غذاوچه از لحاظ مسکن که بیشتر آنها خیمه‌هائی‌هستند که ازشدت‌سرما و سوزش گرما نمیتوانند جلوگیری کنند ، و چه از نظر بهداشت ، راستی مناسب اجتماع بشریت نیست

شکی‌نیست که هدف ونقشهٔ کمیسیون‌توفیق وسایرعمال‌سازمان ملل واستعمارگران ازاین مسامحه ومماطله در اجرای قرارهای آن سازمان و کش‌دادن قضیه ، اینست که آوارگان را از برگشتن بوطن مأیوس کنند وروح‌امیدرا که مایهٔقوت وقدرت تحمل مشقت‌ها ورنجها است درآنها بکشند .

وقتی که کابوس وحشتناك یأس ونومیدی برآنها مستولی شد و آنانرا مسخر کرد ، اجرای مقصودی که درباره‌ٔ آنها دارند وتحمیل هرراه حلی که مناسب بااغراض‌استعماری‌خودمیدانند ، آسان‌میشود .

پس وظیفهٔ عرب درمورد آوارگان چیست ؟ واین معما چگونه باید حل شود ؟ .

وظائف‌عرب :

کسانیکه درباره‌ٔآوارگان بحث‌میکنند ، حقایق‌ذیل رانباید از نظردور داشته‌باشند :

۱ : هرراه حلی که برای مشکلهٔ آوارگان پیش‌آید ، بایستی براساس مصالح ومنافع موجود وآیندهٔ همهٔ دنیای‌عرب ، باشد ونه‌تنها مصالح‌مادی‌آوارگان ، زیراآینهاجزئی از جامعه‌ی عربی محسوب‌اند ونکبت‌وفلاکت‌فلسطین بافلاکت همهٔعرب بستگی‌دارد .

۲ : نباید اصل مسئلهٔ استردادفلسطین مغصوب ، از برنامه

بیرون رود وجای خودرا بیکی از فروع که مسئلهٔ آوارگان است، بدهد .

۳ : فکر حال آوارگان وبرگشت آنها بوطن ، نباید سبب شود که عرب با اسرائیل از در صلح در آیند ویا اینکه خطر اسرائیل را سهل بدانند.

٤ : تنها با عینك عاطفه وانسانیت نباید بمسئلهٔ آوارگان نگریست وجهات مهم سیاسی وملی واجتماعی آنرا از نظر دور داشت .

با توجه به مطالب فوق راجع به پناهندگان آوارهٔ فلسطینی تکالیف و وظایفی متوجه دول وملل عربی است که بایستی از عهده بر آیند ودر عین حال از مسئلهٔ مراجعت واسترداد دارائی آنها هم نباید غفلت شود وبا نهایت کوشش بایستی تعقیب گردد .

عرب باید پناهندگان را باخود هموطن وبرادر بدانند وآنها را مثل دیگران از تمام مزایای ملیت وتابعیت برخوردار نمایند. وسیلهٔ شغل وکار برایشان تهیه کنند واز نظر اجتماعی بهداشتی ، فرهنگی ، لباس ، مسکن ووسائل دیگر امرار معاش بآنها توجه وعنایت خاصی داشته باشند

بایستی حتی الامکان آنهارا نزدیك مرزهای فلسطین نگهداشت و مثلا در مزرعه‌هائی که در پشت مرزهای فلسطین ایجاد میشود بکار گماشت تا با دیدن وطن غصب شده واز دست رفتهٔ خود حس انتقام ومراجعت بوطن در آنها زنده بماند .

باید روحیهٔ آنها تقویت شود ، عوامل نکبت وذلت واحساس حقارت از حریم وجودشان دور گردد ویأس ونومیدی که عامل بزرگی برای شکست روحی است بر مغزشان راه پیدا نکند وروح بزرك منشی در آنها ایجاد شود. فکر انتقام در افکار آنان اوج بگیرد ، مؤمن ومعتقد بلزوم نجات فلسطین

شوند.

لازم است که افراد اقادر بر جنگ آنانرا تعلیم وتربیت کامل نظامی وجنگی داد تا بتوانند قسمتی از بار مشکلات مبارزه برای نجات فلسطین را بدوش بکشند، وآنانرا (باحفظ فلسطینی بودن) جزء ارتش - های ممالك عربی کرد.

یکی از کارهای مهمی که درباره آنان بایدانجام گیرد همان قرار اتحادیهٔ عرب در ۱۹۵٤ است که به تمام آوارگان یك برگهٔ هویت داده شود که در ممالك عربی بجای گذرنامه از آن استفاده نمایند.

بخش سی و یکم

سرگذشت بیت المقدس

بیت‌المقدس امروز:

شهر بیت المقدس فعلا دوقسمت شده : قدس قدیم و قدس جدید، شهر قدس جدید پایتخت دولت اسرائیل است و پیش از آنکه بدست یهود افتد اکثریت نزدیك بتمام مردم شهر ودهات وحومهٔ آن ونود وهشت درصد از املاك واراضی آن عربی بودند.

قدس قدیم فعلا در دست دولت اردن است واز نظر املاك واراضی کماً و کیفاً ناچیز و کم ارزش است ولی از نظر مقدسات مذهبی اسلامی ومسیحی ومخصوصاً مسجداقصی و کنیسهٔ قیامت، اهمیت فوق‌العاده وامتیازات قابل توجهی دارد .

کمیسیون توفیق و بیت المقدس:

کمیسیون توفیق در گزارشاتی که در پائیز سال ٤٩ به سازمان ملل متحد داد پیشنهادات ذیل را گنجانده بود :

١ : بیت‌المقدس بدو منطقهٔ عربی و یهودی که هر دودارای ادارات محلی مستقلی باشند تقسیم گردد.

۲ : ازطرف سازمان ملل نماینده‌ای برای نظارت خلع سلاح و تامین آزادی زیارت اماکن مقدسه در بیت المقدس گمارده شود و شورائی مرکب از نمایندگان عرب و یهود بااو همکاری نمایند .

۳ : یك دادگاه بین المللی که اعضاء آنرا مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، تعیین می کنند در بیت المقدس ایجاد شود .

٤ : نمایندهٔ سازمان ملل تعدادی از قوای انتظامی بین المللی را در اختیار داشته باشند .

٥ : یهود و عرب برای اجرای مقررات خود ، در منطقهٔ خویش پلیس محلی بوجود آورند .

نظر یهود :

پیرامون این پیشنهاد ، در کمیسیون سیاسی و مجمع عمومی سازمان ملل ، مناقشات و مشاجرات مفصلی در گرفت .

نمایندهٔ یهود با خلع سلاح قدس و واگذاری آن به سازمان ملل مخالفت نمود و تهدید کرد که یهودیان در خفا با فکر بین المللی شدن قدس مبارزه و مقاومت خواهند کرد .

واعلان نمود که اسرائیل حفظ اماکن مقدسه و تأمین آزادی زیارت آنها را برای اهل هر مذهب و ملت ، در مقابل سازمان ملل تعهد می نماید و حاضر است که نمایندهٔ سازمان ملل بر اجرای این تعهد نظارت داشته باشد .

در اثر پافشاری نمایندهٔ یهود، نمایندگان بعضی از ایالات آمریکای لاتین : دولت اسرائیل را بباد انتقاد گرفتند و گفتند که دول متبوعشان

عضویت اسرائیل را در سازمان ملل، مشروط باینکه مقررات سازمان را دربارهٔ فلسطین اجرا کند، امضا نموده‌اند واصولا بین المللی شدن شهر بیت المقدس اساس همان قرار تقسیمی بوده که بموجب آن اسرائیل بوجود آمده. واگر اسرائیل بخواهد ازمقررات سازمان ملل سرپیچی کندرأی خودراپس می گیرند.

دول عرب:

نمایندگان دول سوریه، مصر، یمن، سعودی و لبنان اظهار داشتند که بمقتضای منطق و برهان وواقعیت، این منطقه ملك عرب است و باید تحت سیادت آنان باشد، ولی چون بین المللی شدن آن بهتر از آنست که در دست یهود باشد؛ لذا بشرط اینکه آوارگان بیت المقدس به وطنشان بر گردند و راه آزادی به یافا داشته باشد حاضرند پیشنهاد را بپذیرند.

نمایندهٔ عراق در اثر اینکه دولت عراق بکلی بابیرون رفتن قدس ازسیادت عرب مخالف بود، اصلا با پیشنهاد موافقت ننمود.

اردن:

گرچه اردن عضو سازمان ملل نبود ولی برای اینکه «قدس» در تصرف او بود نمایندهٔ اردن هم برای دفاع ازنظرات آن کشور دعوت شده بود.

اوهم با بین المللی شدن قدس و خلع سلاح آن، مخالفت کردو گفت: اردن حفظ و آزادی زیارت اماکن مقدسه را همچنانکه قرنهای متمادی، عرب انجام داده است ضمانت می نماید (۱)

(۱) هم اردن وهم سایر دول عرب، برای نظر خوددلیل محکمی دارند، =

قرار سازمان ملل :

بالاخره این لایحه برای رأی گیری در کمیسیون سیاسی مخصوص سازمان ملل مطرح و بین المللی شدن بیت المقدس اکثریت آراء را بدست آورد و در تاریخ نهم دسامبر ۴۹ در مجمع عمومی مطرح گردید و به تصویب رسید . آمریکا و انگلستان رأی مخالف دادند .

درهمان مجلس برای مخارج ادارهٔ بیت المقدس هشت ملیون دلار بودجه معلوم شد و بتصویب رسید ، و اینک متن قرار :

«با توجه به قرار های ۲۹ نوامبر ۴۷ و ۱۱ دسامبر ۴۸ و پس از بررسیهای کمیسیون توفیق و کارشناسان دیگر ، مجمع عمومی سازمان ملل مقرر میدارد که بیت المقدس بین المللی شود و شورای قیمومت سازمان ملل عهده دار ادارهٔ شئون این شهر وحمایت اماکن

= دول دیگر عرب میگویند: قسمت عمدهٔ بیت المقدس در تصرف یهود است، اگر بین المللی بشود از دست آنها بیرون می آید و دیگر نمی توانند آنرا پایتخت خود کنند و دهها هزار عرب آواره هم برمیگردند و همه چیز خود را می گیرند و در نتیجه اغلب نزدیك بتمام اهالی و ثروت بیت المقدس باز عربی میشود .

اردن میگوید: این شهر قدیمی قدس گرچه از لحاظ مادی کوچک و عقب مانده است ، ولی از لحاظ موقعیت نظامی بسیار مهم است و برای همهٔ مملکت ضرورت دارد و از نظر داشتن اماکن مذهبی هم برای مملکت ارزش زیادی دارد.

وعلاوه ما خوب میدانیم که یهودیان تسلیم بین المللی شدن آن نمی شوند و سازمان ملل هم آنها را مجبور نخواهد کرد و این زمزمه نقشهٔ تسلط کامل یهود ، بر تمام بیت المقدس است ولذا ما باید درمقابل اصرار یهودیان برای یهودی کردن آن کوشش کنیم که عربیت آن محفوظ بماند . مؤلف

مقدسه است، وموظف است که فوراً نظامنامه‌ای تهیه و اجرا نماید

تمام شهر بیت‌المقدس با قراء وقصبات که از طرف جنوب محدود به دهات **بیت‌اللحم** واز طرف شمال به **شعفاط** واز جانب شرق به ابی دیس واز طرف غرب به **عین کارم** میباشد؛ مشمول قرار است» .

تمرد یهود :

پارلمان اسرائیل اعلام کرد که پایتخت دولت اسرائیل از **تل اویو** به **قدس جدید** منتقل شده و بدنبال آن پارلمان وسایر ادارات مرکزی اسرائیل باین شهر منتقل شدند و بدینترتیب مبارزه ومخالفت خودرا باسازمان‌ملل بر ملا ساخت .

امریکا و انگلستان **ریاکارانه** تظاهر به مخالفت با این عمل نمودند وبه‌سفیرهای خود دستور دادند که در **تل اویو** بمانند وبه قدس نروند .

شورای قیمومت سازمان ملل یادداشت تهدیدآمیزی باسرائیل داد که ازانتقال دستگاه حکومتی به‌قدس، خودداری نماید ولی اسرائیل که‌پشت به کوه‌داشت اعتنائی به‌یادداشت نکرد (۱) .

در سال ۱۹٥٤ امریکا و انگلستان دستور دادند که‌سفیر آنها بمتابعت ازسفیر شوروی درشهر قدس ورقهٔ اعتماد خودرا تسلیم رئیس

---

(۱) خوانندگان محترم این‌مطالب راخیلی بادقت بخوانید وبه بینید که سازمان‌ملل وتمام‌مراکز دیگر که بنام آزادی و دموکراسی وحفظ حقوق ضعفا بوجود آمده‌اند؛ چگونه آلتی دردست استعمار گران‌اند وچه‌شده‌است که یکبار هم یهود را مجازات نمیکنند وبا اینکه درتمام جریانات، یهودیان حتی یکمرتبه دستور آنهارا اجرا نکردند ، اسرائیل‌را بعضویت پذیرفته اند .

جمهوراسرائیل نمایند .

این اقدام جسورانه از دول بزرگ ، بـر خلاف دستور صریح سازمان‌ملل ، عرب‌را آتشی کرد ؛ ولذاشش‌دولت عرب‌یادداشت‌شدید - اللحنی به‌دبیر کل‌سازمان ملل‌تقدیم‌داشتند .

دراین یاد داشت عمل سفرای کبار کشورهای‌بزرگ را که‌هتك صریح وزننده‌ای‌نسبت به‌مقررات سازمان‌ملل‌است بباد انتقاد گرفته و آنرا‌موجب جری‌شدن یهود وپرده‌دری کردن نسبت به‌مقررات‌بین - المللی معرفی‌میکنند و سپس تقاضا مینمایند که تصمیمات لازم برای جلوگیری ازدست‌اندازی یهود به‌قرار تدویل قدس اتخاذشود .

انگلستان وامریکا پس‌ازمشاوره بایکدیگر برای حفظ ظاهر کار خود، ادعا کردند که این‌کاردلیل رضایت بعمل یهود وامضای آن نیست ، زیرامعمول همین‌است که‌هرجا رئیس‌دولت باشد ورقهٔ‌اعتماد همانجا تقدیم‌شود ووزیر امورخارجهٔ امریکا بمنظور خواباندن‌سر و صدای موضوع، اعلان نمود که امریکا نسبت به قرار بین‌المللی شدن بیت المقدس وفا دار است و شهرقدس را پایتخت قانونی اسرائیل نمی شناسد .

نظامنامه :

شورای قیمومت برای‌تنظیم نظامنامهٔ ادارهٔ‌بیت‌المقدس ازپانزدهم دسامبر۴۹ تاچهارم آوریل ۵۰ به کار پرداخت ونظامنامه ای برای‌اداره بیت‌المقدس بین‌المللی، تنظیم کرد که قسمتی‌ازمواد آن اینست :

۱ : دستور بین‌المللی‌شدن، شامل‌بیت‌المقدس وتمام منطقه‌ای که

درقرارهٔ مجمع عمومی حدود آن معلوم شده، میباشد .

۲ : این منطقه باید خلع سلاح شود .

۳ : یك فرماندار برای ادارهٔ این منطقه ، ازطرف سازمان ملل تعیین میشود .

۴ : یك مجلس قانونگزاری که اعضاء آن به تعداد مساوی از مسلمین ویهود ونصاری باشند ، برای کمك به فرماندار تشکیل میشود و فرماندار درمصوبات آن حق وتو دارد .

دستورات مفصلی هم راجع به اماکن مقدسه ، زیارت آنها ، فرهنگ ، اقتصاد، تشکیل ادارات ملی محلی ازعرب ویهود با اختیارات وسیعی برای شئون عمران وشهرداری ، درمتن نظامنامه قیدشده بود .

بافعالیت نمایندگان عرب مادهٔ دیگری به آن اضافه شد که بموجب آن فرماندار موظف بود ، آوارگانی را که درزمان صدور قرار تقسیم ، (۲۹ نوامبر ۴۷) دراین منطقه بوده‌اند ، بوطن خود برگرداند و اموال و خساراتی که متحمل شده‌اند بآنها بدهد .

شورای قیمومت مقرر کرده بود که اردن واسرائیل درراه اجرای این برنامه همکاری نمایند ، ولی هیچیك ازاین دومملکت ، زیربار این قرار نرفتند وحاضر نشدند که منطقهٔ متصرفی خودرا تخلیه کنند وبدست شورا بدهند ، شورا بازقضیه را به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع داد .

آنچه که مسلم است اینست که این قرار سازمان ملل بصورت مرکبی روی کاغذ خواهد ماند وروی عمل بخود نخواهد دید .

بخش سی و دوم

منطقهٔ غزه و ناحیهٔ غربی اردن

اتحاد دو قسمت

غزه :

بقیهٔ فلسطین که بدست عرب مانده متشکل از غزه و ناحیهٔ غربی اردن است . سابقاً مساحت و تعداد اهالی غزه را گفتیم .

غزه اکنون تحت حمایت و حفظ دولت مصر است که با حفظ خودمختاری کامل اهالی ، آنرا اداره مینماید .

اتحاد شرق و غرب :

بقیهٔ فلسطین که بنام قسمت غربی اردن معروف شده ، با ناحیهٔ شرقی اردن متحد شده ومجموعاً دولت **اردن هاشمی** فعلی را تشکیل میدهند .

با برداشتن چند گام در راه اتحاد ، وحدت این دو قسمت تکمیل گردیده است ، قانون گمرك بین دو قسمت لغو گردید ، به فلسطینی ها هم گذرنامهٔ اردنی داده شد ، پارلمان اردن منحل شد ، وباشرکت شرق و غرب ، انتخابات مشترك انجام گرفت وهر دو ناحیه کرسیهائی باتعداد مساوی در پارلمان بدست آوردند .

این پارلمان در بیست و چهارم آوریل ۱۹۵۰ در عمان افتتاح گردید، ولایحهٔ وحدت کامل دو قسمت شرق و غرب را در جمیع مزایای حکومت و اداره، بر اساس حکومت دموکراسی و مشروطه ، بنام **اردن هاشمی** تصویب کرد .

و نیز تصویب کرد که قضیهٔ فلسطین با کمال جد و جهد تعقیب شود و از تمام حقوق عربی در آن منطقه ، بر اساس حق و عدالت با تمام وسائل، دفاع گردد و چیزی نتواند مانع تعقیب هدف اصلی که حل مشکلهٔ فلسطین در چهارچوبهٔ آمال ملی و عدالت بین المللیٔ و تعاون عربی است ، بشود .

مصوبات پارلمان به توشیح ملک حسین پادشاه اردن رسید و بمرحلهٔ رسمی و اجرا درآمد .

انگلستان هم وحدت دو قسمت را برسمیت شناخت و معاهده ای که در سال ۱۹٤۸ با اردن شرقی منعقد کرده بود ، شامل دو قسمت اردن دانست و اضافه کرد که :

وچون شهر قدیمی بیت المقدس که اکنون تحت تصرف اردن است طبق قرار نهم دسامبر سازمان ملل ، بین المللی میباشد ، این شهر ، فقط تازمانیکه بهمین وضع در دست اردن است مشمول آن معاهده است وهر - وقت بتصرف سازمان ملل درآمد ، دیگر مشمول آن معاهده نخواهد بود .

قسمت غربی اردن (بقیهٔ فلسطین) فعلا از نظر اداری مرکب از استانداری بیت المقدس و فرمانداریهای **رام الله : بیت لحم و اریحا** و استانداری **نابلس** و فرمانداریهای **طولکرم و جنین** و استانداری **الخلیل** می باشد .

بخش سی و سوم

دفاع مشترك وهمكاري اقتصادي

شاید بهترین درسی که حادثهٔ فلسطین بعرب داده ، احساس اینستکه تنها راه حفظ حقوق ودفاع صحیح وپس گرفتن حقوق ازدست رفته اتحادوقدرت است.

شاهداین احساس اینست که« اتحادیهٔ عرب » در اکتبر ۱۹٤۹ دستور داد که دول عضو، پیمانی نظامی بمنظور مقابلهٔ باخطراتی که آنان را تهدیدمیکند امضانمایند .

ابتدانام چنین عملی که بنابود انجام شود « تضامن همگانی » بود ولی پس از بحث ومذاکرات وحصول توافق، پیمانی بنام « دفاع مشترك وهمكاری اقتصادی » منعقدشد .

در سیزدهم آوریل ۱۹۵۰ موادواصول لایحه تنظیم شدوهفدهم ژوئن وزرای مختار دول عربی آنرا امضا کردند و سپس باتصویب پارلمان ـ های دول عرب تکمیل ورسمی گردید، مقدمهٔ این معاهده میگوید :

« دول عضو « اتحادیهٔ عرب » در اثر علاقه به تحکیم روابط و مراتب تعاون وهمکاری بمنظور حفظ استقلال ومنافع ومصالح مشترك و

تحقق دادن به خواسته‌های ملت‌ها درمورد اتحاد صفوف عرب برای دفاع از موجودیت وحفظ امنیت وتهیهٔ وسائل رفاه وعمران مملکت‌ها وملتها ، پیمان همکاری را امضاء نمودند .

مادهٔ اول میگوید: که دول عضو ازاین بیعد نزاعها واختلافات را چه بین خودشان وچه بادول دیگر بدون توسل بزور و قدرت و باسلم وصفا حل نمایند .

مادهٔ دوم هر تجاوز وتعدی را که بیکی از دول عضو پیمان بشود تعدی بتمام دول عضو میداند وهمه را موظف می کند که طبق اصل دفاع فردی و اجتماعی از موجودیت خویش ، به کمك دولت یادول مورد تعدی بشتابند واز تمام وسائل وامکانات خود چه نظامی وچه غیر نظامی درراه بر گرداندن تعدی و کوباندن متعدی واعادهٔ امنیت استفاده نمایند .

مادهٔ سوم دستور میدهد که : اگر اراضی یا استقلال یا امنیت یکی از دول عضو مورد خطر قرار گرفت یادر اثر بروز یك جنگ عمومی یا حادثهٔ ناگهانی احتمال خطری پیش آمد واز دول عضو دعوت بهمکاری کرد همه باید شورائی تشکیل دهند وصفهای خود را متحد وخط مشی ومساعی خود را برای تصمیمات احتیاطی دفاعی لازم ، به اقتضاء حادثه یکنواخت کنند .

مادهٔ چهارم : بهمه وظیفه میدهد که درراه تحکیم وتقویت بنیهٔ نظامی همکاری کنند وبه مقدار قدرت و احتیاج برای وسائل دفاعی اختصاصی واشتراکی جهت مقاومت ، درمقابل تجاوزات از تعاون دریغ نکنند .

ماده ششم تصریح دارد که: شورای مشترك دفاع ، مرکب از وزراء امور خارجه یاوزراء دفاع ویا نمایندهٔ آنها ، تحت نظارت اتحادیهٔ عرب ، تشکیل

شود و تصویبنامه‌هائی که در این شورا دو ثلث آراء را بدست آورد ، برای دول عضو پیمان ، لازم‌الاتباع است .

مادهٔ هفتم حکم می کند که : دول عضو باید در راه نهضت اقتصادی وبهره برداری از منابع ثروتهای طبیعی ومصرف وترویج مصنوعات و محصولات تولیدی ، بیکدیگر ، همکاری برقرار کنند .

طبق مادهٔ هشتم بایستی یک شورای اقتصادی ، مرکب از وزراء اقتصاد ممالک عضو ، برای پیشبرد هدفهای اقتصادی ، تشکیل شود و دستورات لازمرا درامور اقتصادی بدول عضو بدهد .

بموجب مادهٔ نهم تتمه‌ای که بعداً به‌پیمان ملحق میشود ، جزء آن محسوب است

مادهٔ دهم حق انعقاد هر گونه پیمان با دولت دیگر را درصورتیکه بامواد یا اغراض این پیمان متناقض باشد ، سلب می کند .

ماده یازدهم تصریح می کند که در مواد این پیمان ، چیزی که مخالف با التزامات وحقوق بین‌المللی یا منافی با مسئولیتهائیکه دول عضو در مورد حفظ صلح جهانی باشد ، وجود ندارد .

ماده دوازدهم باعضاء پیمان حق میدهد که پس از [illegible] از عضویت پیمان خارج شوند .

تبصرهٔ ذیل ، مربوط به اختیارات و وظائف کمیسیون نظامی با پیمان ملحق گردید .

تمام عملیات این شورا عبارت است از تهیهٔ خطوط نقشه‌های دفاعی در مقابل خطرها و تجاوزات احتمالی و تهیهٔ پیشنهادات برای تسلیح و تربیت و

تنظیم نیروهای نظامی و بهره برداری از امکانات طبیعی ممالك در راه هدف - های جنگی ودفاعی مشترك و تبادل کارشناسان وهیئت های آموزشی ومطالعه در امکانات دول عضو وموقعیت های نظامی و ...

تبصرهٔ دیگر می گوید که: فرماندهی نیروهای مشترك ، حق آن دولتی است که بیشتر از تمام دول عضو ، عده وعده به ارتش مشترك داده باشد، مگر اینکه باتفاق آراء شخص دیگری برای فرماندهی تعیین گردد .

تبصرهٔ دیگری قیدمی کند که یك شورای نظامی دیگر مرکب از رؤسای ارکان جنگ ارتشهای دول عضو ، برای نظارت بر اعمال کمیسیون نظامی دائمی پیمان تشکیل گردد.

پیشنهادات کمیسیون دائم در این شورا مطرح می شود وپس از تصویب بهشورای دفاع مشترك برای امضاء میرود و نیز پیشنهادات خود این شورا بایستی بهشورای دفاع مشترك برود.

بخش سی‌وچهارم

محاصرهٔ اقتصادی اسرائیل

همانطور که قدرت واتحاد، دو وسیلهٔ اجرای پیمان دفاع مشترک، موقعیت مهمی در حفظ واسترداد حقوق از دست رفته داشتند ، حصار اقتصادی غیرقابل نفوذی که عرب دور تا دور اسرائیل کشیده‌اند، یکی از مؤثرترین ابزار کوباندن آن دشمن جنایت پیشه و غارتگر که در قلب کشورهای عربی لانه گرفته ، میباشد که ادامهٔ حیات را برای او بسیار دشوار کرده است .

قبلا اشاره شد که اتحادیهٔ عرب دستور داده بود عرب کالاها و مصنوعات یهودی‌ها را مصـرف نکنند ومواد اولیه‌ای که یهود برای کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی و . . . لازم‌دارند بآنها نفروشند .

بعد از قیام دولت اسرائیل باین دستور قطع روابط اقتصادی اهتمام بیشتری دادند وبرای اجرای این تحریم ایجادرابطـه، شدت عمل بیشتری بخرج رفت .

درماه‌اوت ۱۹۵۰ کمیسیون‌سیاسی اتحادیه‌پیشنهاد کرد که‌یک‌نفر

برای نظارت بر اجرای قطع رابطه تعیین گردد و تمام دول عضو اتحادیه نمایندگانی برای همکاری با این ناظر مسئول، تعیین کنند .

شورای مرکزی اتحادیه ، این پیشنهاد را در مارس ۱۹۵۱ تصویب کرد و مقرر داشت که دفتر مخصوصی برای نظارت، بریاست شخصی که اتحادیه تعیین کرد در دمشق ایجاد شود، و در تمام ممالک، دفاتر نظارت فرعی که برنامهٔ کار را از دفتر مرکزی دمشق می گیرند بوجود آید .

و نیز دستور صادر شد که دول عرب درباره معاملهٔ با دول دیگری هم که با اسرائیل روابط برقرار کرده اند و واسطهٔ صدور و ورود کالا و مواد به اسرائیل و از اسرائیل می گردند و یا وسائل معاملهٔ تجار و کمپانی های مملکتشان را فراهم کرده اند، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند که مبادا با واسطه با اسرائیل داد و ستد کرده باشند .

دفتر مرکزی و دفاتر فرعی نظارت بر قطع روابط، با جدیت و پشتکار مخصوص، به وظایف خود عمل کردند و از این راه یهود را کاملا در بن بست و ناراحتی قرار دادند .

برای اینکه اهمیت این محاصرهٔ اقتصادی و مقدار تاثیر آن معلوم شود ، چند جمله از جرائد خود اسرائیل را نقل می کنیم .

یکی از جرائد صهیونیسم بنام «پست فلسطین» که در قدس جدید منتشر می شود ، در مورد لزوم صلح با اردن ، می نویسد :

«انعقاد صلح با اردن ؛ ما را از این تنگنای اقتصادی نجات میدهد . اردن از نظر مواد خام و غذائی بما کمك میکند و از این تنگدستی و قحطی بیرونمان میآورد و در نتیجه ، میتوانیم درهای اسرائیل را بروی مهاجران یهود که فعلا در اثر کمبود مواد خام و

غذائی بسته‌ایم ، بازنمائیم وطرحهای صنعتی خودرا عملی سازیم و محصولات صنعتی فراوانی دربازار اردن عرضه کنیم .

بعداز انعقادپیمان بااردن خیلی طول نخواهدکشید که مملکت مااز لحاظ صنعت درتمام خاورمیانه ، رتبهٔ اول‌را حائز میشود و فرآورده‌های ماتمام بازارهای این‌منطقه راقبضه مینماید .

تمام پیمان‌های مابادول عرب همسایه ، باید براساس تحقق بخشیدن بطرحهای بزرگ عمرانی باشد، ازقبیل طرح وادی اردن که آبهای آن میتواند درانقلاب صنعتی و عمرانی اسرائیل ؛ نقش عمده‌ای داشته باشد .

یك جریدهٔ دولتی دیگر مینویسد :

«تمام طرحها وراه‌حل‌های اقتصادی که بمنظور نجات از این وضع فلاکت‌بار اقتصادی بکاربرده‌ایم ؛ همه‌فوراً باشکست فاحش مواجه‌شده ، شکایات ملت ، از وضع نامناسب اقتصادی روز افزون است ، بازارما احتیاج‌شدیدی بموادخام وغذائی دارد ، صنایع ما بدون‌مواد اولیهٔ ارزانی که ازراههای نزدیك باسرائیل واردشود نمیتواند پایدار باشد وترقی نماید .

ایجادیك اقتصادسالم ومنظم ونجات ازاین گرفتاری‌های شدید، بدون‌اینکه مابادول عربی‌مجاور، پیمان‌اقتصادی که بدنبال آن‌روابط بازرگانی باشدمنعقد نمائیم میسر نیست وتنها ارتباط تجاری بادول عرب؛ میتواندمارا ازاین جهنم اقتصادی خراب که‌درآن‌میسوزیم‌آزادکند .

دول‌عربی مجاوراسرائیل ، میتوانند موادخام‌زیادی که در دوران بحرانی جنگ‌دوم جهانی ، درسایهٔ آن‌مواد، صنعت‌ماترقی و تکامل‌شایانی‌داشت، بماکمك نمایند.مثلااردن‌هاشمی ،ملکتی است که ازنظر معادن‌زیرزمینی بسیارغنی‌است .در «وادی‌عربه» اردن‌هزارهاتن‌مس‌،زیرزمین‌مدفون است‌ومیلیونهاتن ماده‌فسفات نزدیك قریهٔ «دصیفه»درهفت کیلومتری عمان ، وجوددارد.

سابقاً دولت انگلیس -ومخصوصاً در سالهـای زمان جنگ -
سالانه حدود پانصد تن ازاین مواد به کارخانجات صنعتی یهود کمك
میکرد و به علاوه مقدارزیادی «آلمینیوم سلفات» که درصناعات
یهود مصرف زیاد دارد وماده «سالیسیلات» که درصنعت دندانسازی
بکارمیرود ؛ بقدر کافی درآردن وجود دارند ونیز منگنز خیلی
زیادی درمنطقهٔ میان طفیله وبترا یافت میشود » .

حال که دراهمیت قطع رابطه بااسرائیل بحث می کنیم از حقایق ذیل نبایدغفلت کنیم :

الف : تمام شبکه‌های صهیونیسم ازاطراف عالم ، دراینموقع که اسرائیل بمحاصرهٔ اقتصادی کشیده شده ، بکمك او می شتابند ، تااز اهمیت و خطر این محاصره بکاهند .

ب : بااینکه این محاصره بسیارمهم است وتنها سلاح برنده‌ایست که میتواند دشمن را ازپا درآورد ودارای آثار ذیل است :

١ : اقتصاد اسرائیل رافلج وبازار آنرا ورشکسته میکند .

٢ : اورا ازموادخام وغذائی ارزان ونزدیك ، محروم مینماید .

٣ : سدمحکمی درجلواینکه اسرائیل بازار های مارا قبضه کند وبدنبال آن درسیاست ما نفوذ نمایدمیباشد .

٤ : مخارج زندگی و مخارج تهیهٔ محصولات تولیدی اسرائیل را بالامیبرد .

٥ : مانع مزاحمت ورقابت محصولات وصنایع اسرائیل باصنایع ومحصولات مامیشود بااینکه این محاصره فوائد فوق را همراه دارد ، وممکن است شر اسرائیل را ازسر ما کوتاه کند ، معذلك نباید بهمین بایکوت نظامی اقتصاد کرد وازراههای دیگر مبارزه نکرد .

بخش سی و پنجم

جنگ با اسرائیل صلح ناپذیر است

قرار اتحادیهٔ عربی :

بهترین وسیله‌ای که روح مقاومت و مقابلهٔ با اسرائیل را زنده و تازه نگه‌میدارد اینست که بطور کلی فکر امکان صلح با این موجود خطرناك در مخیله‌ها خطور نکند، و احتمال اینکه ممکن است روزی این ظلم را ندیده گرفت و اسرائیل رایك موجود رسمی در میان دول عربی تلقی کرد، بدلها راه پیدا ننماید و با اراده‌ای خلل ناپذیر، مخالفتها و مبارزات تعقیب گردد .

اسرائیل با وعده و تهدید و ارهاب و طرق مختلف سیاسی دیگر (**مخصوصاً از مجرای دول استعمارگر بزرگ**) مساعی کامل خود را در راه وادار کردن دول عرب بصلح و تبدیل آتش بس موقتی به آشتی دائم، بکار انداخته و رفته رفته تمام قوای صهیونیسم را بمیدان میکشد و طبعاً عرب ، با تمام این عوامل و حیله‌ها مبارزه و مخالفت خواهند کرد .

در آوریل سال ۱۹۵۰ شورای اتحادیهٔ عرب، در بارهٔ صلحی که اسرائیل

اینهمه ابخاطر آن دست وپا می‌زند، مقاکراتی بعمل آورد و قرار ذیل را صادر کرد :

« با استناد به بند اول از مادهٔ دوم اساسنامهٔ اتحادیه ، و تتمهٔ مخصوص فلسطین و با توجه باینکه فلسطین اهمیت حیات و مرگ برای تمام دول عرب دارد و همهٔ دول در تحولات حادثهٔ فلسطین دخالت داشته‌اند و بخاطر آن خطر مشترکی که همهٔ دول عرب و فلسطین را مورد تهدید قرار داده است، برای این جهات ، شورای اتحادیهٔ عربی باتفاق آراء مطالب ذیل را تصویب کرده است :

۱ : هیچ یک از دول عضو اتحادیه بهیچوجه حق ندارند که با اسرائیل صلح نمایند یا پیمان نظامی یا سیاسی یا اقتصادی و یا هر پیمان دیگری با او منعقد کنند و یا در پیمانی که او جزء آنست شرکت نمایند و یا عملا طوری رفتار کنند که شبیه صلح باشد .

اگر دولتی چنین عملی مرتکب شود، بموجب مادهٔ هیجدهم، خود بخود از اتحادیهٔ عربی خارج شده است .

۲ : کمیسیون سیاسی اتحادیه را مکلف نمود که، تدابیر لازمه را درمورد دولت متخلف اتخاذ کند و برای تنبیه آن پیشنهاداتی بدهد .

شورای سیاسی لایحه را تنظیم کرد و به شورای مرکزی فرستاد و در ۱۳ آوریل در جلسه مطرح شد و بتصویب رسید .

بموجب این تصویبنامه ، هر یك از دول عضو بمجرد اینکه از مخالفت یکی از اعضا اطلاع پیدا کرد، موظف است فوراً مراتب را بدبیرخانهٔ اتحادیه گزارش دهد .

دبیرخانه ، بلافاصله از اعضاء شورای سیاسی دعوت می کند و این شورا دولت متهم را استیضاح می نماید و به محاکمه میکشد، اگر جرم او با

رأی چهار نفر از اعضاء مسلم شد . دولت متخلف از عضویت جامعه اخراج میشود و مطالب ذیل درباره او اجرا میگردد :

۱ : تمام دول عضو اتحادیه ، روابط سیاسی وقنسل گری را با او قطع مینمایند .

۲ : مرزهای مشترك دولت متخلف با دول عضو بسته میشود وروابط اقتصادی و بازرگانی با او بکلی قطع میشود .

۳ : حتی جلو معاملهٔ با تبعه آن دولت و هر گونه رابطهٔ مالی و تجارتی آنها با مردم دول دیگر عضو ، چه مستقیماً و چه باواسطه گرفته میشود .

تمام دول عضو بیلان کارهائیکه در این مورد با دولت متخلف انجام داده اند به دبیر کل اتحادیه گزارش میدهند و دول عضو موظفند که در راه اجرای این قرار با یکدیگر همکاری کنند » .

یکی دیگر از طرق مهم دفاع عرب از موجودیت خودشان درمقابل خطر جهود ، علاوه بر ادامهٔ قهر و حصار اقتصادی ، اینست که بهیچوجه در کنگره ها و کنفرانسهای منطقه ای (یا جهانی) که اسرائیل در آن شرکت دارد ، شرکت و همکاری ننمایند .

بخش سی وششم

علل و عوامل فاجعهٔ فلسطین

فاجعهٔ اسفبار فلسطین و قیام دولت غاصب اسرائیل ، علل و عوامل فراوانی دارد ، بعضی دور و غیر مستقیم و بعضی نزدیک و مستقیم ، قسمتی داخلی و قسمتی خارجی هستند .

علل دور و عوامل غیر مستقیم این حادثه را باید در ضعف بنیهٔ عرب جستجو کرد ، و این ضعف بنیه خود معلول فقدان سیادت و حکومت ملی در مدتی طولانی ، نفوذ روح قبیله پرستی و ملوك الطوایفی ، نبودن روح نظام و انضباط و بالاخره نداشتن روح و فکر تضامن و تکافل اجتماعی و کار دسته جمعی و نداشتن مطالعات لازم و اسلوب های فنی و علمی جدید در کارها و خود رائی و تك روی در امور میباشد .

یکی دیگر از علل این ضعف بنیه ، تجزیهٔ منطقه عربی به چند دولت کوچك بدست استعمار است .

دیگر اینکه روح ارتجاع و سنن قدیمی منحط هنوز در نحوهٔ حکومت ها و نظامات اجتماعی ما حکمفرما است و بالاتر از همه ، جهل و نداشتن برنامهٔ اقتصادی منظم و یکنواخت و عدم ارزیابی عامل مهم تبلیغات را که در نتیجه

تبلیغات ماخیلی ناقص از آب در آمده ، باید در سلك علل ضعف بنیهٔ عرب بشمار آورد .

علل خارجی :

ما فعلا در صدد بحث از عوامل واسباب خارجی فاجعهٔ فلسطین نیستیم و کاری باینکه انگلستان وامریکا وسازمان ملل (پدر ومادر و دایهٔ استعمار) تاچه حدی مسئولیت این فاجعه ومصیبت عظمای بشریت رادارند نداریم ، خوانندگان محترم در ضمن فصول این کتاب خوب بمسئولیت اینهاپی برده‌اند (۱)

ما فعلا میخواهیم عوامل داخلی را که از خودمان سر چشمه گرفته ومیوهٔ تلخ آنراهم اکنون میچینیم توضیح دهیم .

علل مستقیم و نزدیك :

۱ : دول عربی برای خود یك دانشکده جنك که مرکزی برای تربیت کردن ومسلح نمودن ومنظم کردن قوا ونیروهای عربی باشد ، ایجاد نکردند ، وبرای جنك بایهود ، فقط مقدار ناچیزی از امکانات وموقعیت‌های خودرا بکار بردند وتعداد بسیار کمی از افراد نظامی خودرا بسیج نمودند .

بودجه‌ای که دول عرب برای جنك با یهود اختصاص دادند

(۱) «آندرسن» معاون وزارت بازرگانی آمریکا در دولت آیزنهاور درپانزدهم ماه مارس ۱۹۵۳ رسماً اعلام کرد که : ملت ودولت امریکا درطول چهارسال : از ۱۹٤۸ تا ۱۹۵۲ بعنوان قرض و کمك بلاعوض ، مجموعاً مبلغ «هشتادهزارمیلیون» ریال = ۸۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ به دولت اسرائیل درفلسطین تقدیم داشته اند .　مؤلف

راستی مناسب بادوران جنگ نبود ، اینها درست رفتارشان مثل دوران صلح و آرامش بود، اصلا مالیاتی که معمولا در دوران جنگ از مردم برای مخارج جنگ میگیرند ، درمبارزات با یهود مطرح نشد .

حتی برای افراد عادی وداوطلب ملتهاهم بطوریکه وضع ایجاب مینمود، وسائل شرکت در جنگ فلسطین را فراهم نکردند ، با اینکه ملتها در زمان جنگ ، ذخیرهٔ سپاه وصف پشتیبان نظامیان هستند و اصولا فداکاریهای ارتشها معمولا بدون دخالت ملت بی نتیجه است ، در فلسطین این وضع درست نبود .

یهودیان اهمیت قضیه را خوب دریافتند و آنطور که در واقع بود ، حساب مرگ و حیات روی آن باز نمودند، با تمام امکانات خود وارد جنگ شدند سربازی ومسلح شدن را برای زن و مرد اجباری کردند ، مالیاتهای سنگین و استثنائی بر یهود عالم بستند و روی اصول منظم هر فردی بمقدار وظیفه‌ای که براو تحمیل ومقرر شده بود ، فداکاری میکرد ،

۲ : قوای متفرق و متشتت عرب ، با همهٔ سهل انگاری دیگر ، یك فرماندهٔ کل ورهبر واحدی نداشتند ودر نتیجه ، فاقد عنصر نظم و نسق که ضامن همکاری و یکنواخت شدن حرکات وعملیات نظامی است بودند، هر لشکری در خطوط مخصوص وطبق نقشهٔ دلبخواه خود میجنگید .

با اینکه ارتشهای چندمملکت برای یك هدف وارد معرکه شده بودند ازمزایای همکاری ارتش چند کشور ، کاملا محروم بودند، سر - انجام عملیات نظامی ستونهای مختلف ،مخالف فنون ومقتضیات جنگ از آب درآمد وعواقب ناگوار ونتائج سوئی ببار آورد .

۳ : دراثر نداشتن دستگاه اطلاعات وجاسوسی کـامل، نیروی دشمن را درست ارزیابی نکردند ، قوا و امکانات یهود راناچیز فرض میکردند وعتنائی بآن نداشتند ، درصورتیکه یکی از عوامل مهم تحصیل فتح وپیروزی اینست کهاندازهٔ قواوامکانات دشمن ، درست در دست باشد، تابقدر کافی احتیاط بعمل آید .

٤ : دولتهای عرب مقدار بسیار کمی از نیروهای خود را که اصلا مناسب قدرت آنها و مقتضای حادثه نبود ، بمیدان جنگ فرستادند و اگر باحساب کار میکردند ، بایستی یکمرتبه بمقدار کافی نیرو به ـ میدان جنگ اعزام نمایند وخیلی زود دشمن را شکست داده وخودرا از شر اینهمه عواقب سوء راحت کنند .

۵ : باآینکه ازمدتها پیش ، شرایط واوضاع و احوال بروز چنین جنگی را نشان میداد ، عرب بقدر کافی وآنطور که شایست وبایست خودرا آمادهٔ جنگ ننمودند وازاین مسامحه ومماطله و رفتار ناشیانه، بدست میآید که احساس خطر از ناحیهٔ یهود ، برای عرب خیلی عمیق نبوده ومقدار خطر صهیونیسم برای موجودیت عرب، درست ارزیابی نشده بوده است و اگرنه این نقص اسلحه و مهمات وافراد ومخصوصاً نیروی هوائی را که عامل مؤثری درتعیین سرنوشت جنگ بود ، حتماً بر ـ طرف میکردند .

٦ : حتی ازموقعیت وزمینهٔ بسیار خوب مردم فلسطین که آمادگی کافی برای مبارزه وفداکاری داشتند ، باتربیت وتعلیم نظامی ومسلح ـ کردن آنها ، بهره برداری ننمودند. حتی مصوبات اتحادیهٔ عربی هم دراینمورد اجرا نگردید. انقلابها ومبارزات پی گیرسی سالهٔ عرب فلسطین اثبات کرد

که آنها برای جنگ وفدا کاری خیلی مهیا بوده اند ولی عدم تعاون وهمکاری بمقدار لازم دول عرب زحمات آنهارا بهدر داد .

۷ : همین شرکت ناقص ارتشهای عربی در جنگ فلسطین هم خیلی دیر و بعداز فوت فرصت انجام گرفت.

۸ : پذیرفتن آتش بس اول بافشار و نقشهٔ استعمار گران حیله باز خائن، خیلی بضرر عرب تمام شد . زیرا در آنموقع، عرب بر یهود تفوق کامل نظامی داشت .

درچنین موقع حساس، اهمیت قضیه را ندیده گرفتند وخیلی خشك بالتزامات خود (که خود اربابان التزام را بآن معتقد و عامل نبودند)، مقید ومتعبد شدند . بعد از صلح ودوران آتش بس وحتی بعداز صلح دوم بااینکه میدیدند دشمن آنها با کمك اربابان استعماری از همهٔ امکانات برای تقویت بنیهٔ نظامی خود استفاده میکند واعتنائی بمواد آتش بس ندارد ، عرب یکقدم هم برای تکمیل وسائل جنگ و تقویت بنیهٔ نظامی خود بر نداشت وفقط بیهود میدان داد ، تا از تمام وسائل جنگ حتی طیاره های جنگی مدرن وافسران مجرب کاردان کار آزموده، بنیهٔ خویش را تقویت کرد .

بخش سی و هفتم

خطر صهیونیسم

هدفهای صهیونیسم :

آنچه که تا کنون یهودیان از فلسطین بچنك آورده اند، هدف نهائی آنانرا تامین نمی کند، اسرائیل با حدود موجود، فقط نقطهٔ ارتکاز و سرپلی برای رسیدن باهداف صهیونیسم و تحقق بخشیدن بهوسها و طمعهای یهود است ، این نقطه فقط جای پائیست که یهودیان می خواهند از آنجا جهش کنند و نقاط دورتر و وسیعتری را تحت تصرف در آورند .

یهود وقتی که به سایر ممالك عربی می نگرد از پشت عینك آرزوها و آمال دور و درازی نگاه می کند که رهبران آنها تصریح کرده و کنگره های آنان تصویب نموده اند .

از طرفی، این خاك اسرائیل برای تامین آن زندگی اجتماعی مرفه و لذت بخشی که بامید آن این همه دست و پامی کنند و جان می کنند و تحصیل آرامش و امنیتی که با آنها وعده داده شده ، نمی تواند کافی باشد و ناچار باید به نقاط مجاور دیگر ، دست اندازی کنند .

مهاجران یهود از اطراف عالم بسوی این سرزمین کوچك و تنگی

که تصرف کرده‌اند سرازیر شده و این منطقهٔ کوچك و مواد موجود آن برای تامین وسائل اعاشه و ادارهٔ این سیل بنیان کن یهود کفایت نمی کند.

روزیکه دولت اسرائیل اعلام گردید ، حدود ششصد و سی هزار یهودی در فلسطین بود و از آن روز تا کنون بیش از یك میلیون یهودی دیگر خود را به فلسطین رسانیده‌اند (۱) .

صهیونیست ها تعداد معینی برای مهاجرت به فلسطین معلوم نکرده‌اند و مقید به استعداد و ظرفیت این سرزمین هم نیستند .

بن گوریون نخست وزیر اسرائیل در ضمن نطقی که در اثناء تشکیل جلسات سازمان ملل در دسامبر سال ۱۹۴۸ ایراد کرد خطاب به یهود گفت :

«این موفقیت هائی که در جنگ اخیر نصیب یهود شده است ، فقط یکی از مقدمات رسیدن به هدفهای عالی و خیلی دور فرزندان اسرائیل است صفهای خود را برای رسیدن به این اهداف عالی ، فشرده و متشکل کنید و برای تشکیل و بنای دولت وسیع یهودی و جذب همهٔ یهود دنیا و تحقق بخشیدن به وعده‌های «تورات» که هدف نهائی ما است از تمام امکانات خود استفاده کنید و کاملا آماده شوید ! » .

مقصود «بن گوریون» از وعده‌های «تورات» همان مطلبی است که «نرمن بنتویچ» یکی از رهبران صهیونیسم و معاون دولت سابق فلسطین در کتاب «فلسطین یهودی» می گوید که :

---

(۱) این آمار مربوط بتاریخ نوشتن کتاب که سال ۱۹۵۴ است ، میباشد و از آن سال تا کنون عده یهود اسرائیل نزدیکه بدو میلیون رسیده است .

«لزومی ندارد که«فلسطین ایده آل ما» محدود بهمین حدود تاریخی موجود باشد وهدف ما«مرزهای فلسطین محبوس گردد، اجتماع یهودی می‌تواند مرزهای فلسطین آینده را بهمان وسعتی که در«تورات» با آنها وعده داده شده توسعه دهد.

وعدهٔ تورات در«مورد وسعت فلسطین آینده» یهود ازدریای مدیترانه تا نهرفرات واز لبنان تارود نیل است کـه باید بدست ملت بر گـزیده (یهود) بیفتد.

همین «بن گوریون» طی نطقی در آمریکا گفت: **در ده سال آینده باید پنج میلیون یهودی درفلسطین متوطن شوند.**

تعیین چنین مدتی آنهم ازیك مقام مسئول رسمی، خیلی قابل توجه است واین خودمیرساند که صهیونیسم ازترس بیدارشدن عرب، حملهٔ سخت آنها خیلی باعجله، هدفهای خودرا تعقیب می کنند (۱).

اسرائیل با جمعیت مختصر کنونی خود از نظر ظرفیت بسیار در مضیقه است پس آن منطقه ایکه بتواند چندین میلیون یهودرادرخودجای دهد کجااست؟ آیااینها دلیل اینکه یهودیان خودرا برای تجاوزدیگری آماده می کنند نیست؟.

حدود اسرائیل:

تازه یهودیان بهمان حـدودیکـه تورات (تحریف شده) آنها برایشان تعیین کرده قانع نیستند، زیرا قسمت دوم قطعنامهٔ اولین کنگرهٔ

(۱) اکنون اززمان نطق بن گوریون خیلی بیش از ده سال گذشته و آن خواب خرش تعبیر نشده و گویا دراثر بیدارشدن عرب وشکست استعمار در جهان تاکنون، نقشه‌های استعماری صهیونی نقش بر آب شده است، تا درآینده چه شود!

حزب « صهیونیسم بین‌الملل » که درسال ۱۸۹۷ منعقد شد ؛ تصریح می کند که وسعت خاک مملکت اسرائیل ایده آل، بایستی گنجایش وظرفیت پذیرفتن پانزده ملیون یهودی متشتت در اطراف عالم‌را داشته باشد.

ویلهلم ریبل ، رهبر نهضت صهیونی در فلسطین طی یکی ازنطقهای خود میگوید: « **ماقعلاموافق باتعیین حدود اسرائیل آینده نیستیم ، زیرا تاقدرت داشته باشیم برای توسعهٔ خاک کشور آیندهٔ خود خواهیم کوشید** »

ولی درهمان روزها (مارس ۱۹۵۲) یکی دیگر ازرهبران صهیونیسم درپارلمان اسرائیل گفت: « لازم است ما باصراحت ازهم اکنون بگوئیم که هدف ما ازاینکه بااین سرعت وعجله تمام یهود دنیارا بطرف دولت اسرائیل می کشیم، اینست که **مملکتی باوسعت بین عراق و سویس ، ایجاد نمائیم** ».

مناخیم بیگن، رهبر جمعیت یهودی « ارگون زفای لومی » ضمن خطابه‌ای که در « تل اویو » ایراد کرد، گفت : اسرائیل موجود، فقط یك پنجم ازخاکی است که باید ازسرزمین پدران ما بدست ما باشد واین وظیفهٔ ما است که چهار پنجم دیگررا بافعالیت وپشت کار بدست آوریم.

و نیز « بن گوریون » طی نطقی در جشنی که بافتخار فارغ التحصیلان دانشکدهٔ افسری یهودی درماه مارس ۱۹۴۹ ایراد کرد گفت :

« ماهنوز هدف نهائی خودرا بدست نیاورده‌ایم وفقط گوشه‌ای از مملکت ایده آل مان‌را بدست آورده‌ایم وبقیهٔ آن باید بدست نیروهای فداکار ما فتح شود .

درآینده جنگ را حرفهٔ مردم اسرائیل می‌نمائیم تا بر تمام نقاط موردنظرمان دست‌یابیم ، آرام‌نمی نشینیم وباهرچه که

بچشم ما مانع رسیدن بهدف باشد ، می جنگیم

آری بهمین زودی بخواب شیرین پیمبران بنی اسرائیل تعبیر میبخشیم وتمامی ملت یهودرا درخاک آباء واجداد که مرز غرب وشرق آن، رودرود نیل و فرات اند جمع میکنیم » .

شعار رسمی پارلمان اسرائیل جملهٔ : « ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تا نیل » میباشد (١)

هر کس به نقشهٔ ملی یهودیان، برای دولت ایده آل آنان نگاه کند می فهمد که هدف آنها ، سراسر فلسطین ، اردن هاشمی ، سوریه، لبنان، قسمت معظم عراق ومنطقهٔ وسیعی از خاك مصر شامل جزیرهٔ سینا و دلتای نیل می باشد .

اغلب یهودیان چشم طمع به اراضی جنوبی « عقبه » که « مدینهٔ منوره » در آن واقع است، بدلیل اینکه اراضی حجاز در زمان قبل از اسلام از آنها بوده است دوخته اند (به نقشهٔ مقابل نگاه کنید)

این هوسها وطمعها در موقعیکه هنوز ضرورت ایجاب نکرده وخیلی احتیاجی ندارند، چنین بر قلوب وافکار آنان حکومت میکند اگر روزی ضرورت ایجاب نماید ومنافع ومصالحشان تقاضا کند چه خواهند گفت ؟ وچه خواهند کرد؟!

عامل اقتصادی:

یکی از عوامل خیلی مهمی که یهودرا مجبور کرده برای توسعهٔ خاك خود دست وپا کنند، عدم کفایت خاك کنونی اسرائیل برای اقتصاد و معاش مردم آنجا است که ادامهٔ حیات را برای او ممتنع میکند و

---

(١) حدودك یا اسرائیل : من الفرات الی النیل .

تركيا
سورية
إيران
البحر المتوسط
العراق
شرق الأردن
سيناء
مصر
المملكة العربية السعودية

این نقشه نقاطی را که یهود طمع دارند درآینده غصب کنند نشان میدهد

اگر چنین بماند، سرانجام خفه‌اش مینماید.

ریتین ومجرای تنفس اسرائیل، فقط دول عربی همسایهٔ او میتوانند باشند، لذا یهودی‌ها همهٔ امکانات خود را برای دست یافتن به امری محال بمیدان کشیده‌اند، و اگر ممالك عرب، خطر را آنطور که هست جدی نگیرند، ممکن است روزی این محال ممکن گردد.

یهودیان معتقدند که تنها راه رسیدن بهدف: بدست آوردن تفوق نظامی، درمیدان مسابقهٔ تسلیحاتی و تحصیل قدرت است، تفوقی که متکی به علم و نظم باشد و برای تحصیل آن کاملا دست بکارند.

یکی از عوامل قدرت را تکثیر افراد میدانند ولذا یهودیان را ازاطراف عالم به فلسطین میکشانند تا در درجهٔ اول برای دفاع ودر درجهٔ دوم برای حمله آماده شوند.

راه تحصیل قدرت:

یهود هم دشمنی شدید عرب و کینه‌های آنان را میدانند وهم به مقدار قدرت و نیروی عرب واقفند.

«بن گوریون» در مقدمهٔ تقویم رسمی سال ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ دولت اسرائیل نوشته است:

> «ما درراه رسیدن بمقاصد و اهداف خود، خواهی نخواهی کشتی سختی با عرب در پیش داریم، قبل ازهرچیز لازم است که روحیهٔ عرب را بدانیم.
>
> بالاخره عرب هم مثل سایر افراد بشر حس انتقام ودفاع دارند واین معقول نیست که سی یا چهل میلیون نفر، اجازه بدهند که به آسانی هفتصد هزار نفر یهودی: آنهارا مغلوب ومنکوب نمایند»

«فرانس برنشتاین» وزیر بازرگانی وصنایع اسرائیل در روزنامهٔ «هاءارتس» هشتم آوریل ۱۹۵۰ نوشت :

«این غلط است که ما از عرب انتظار داشته باشیم خود بخود تسلیم ما شوند، قلوب ودلهای آنها آکنده از کینهٔ ما است ، ضربتی که در مرحلهٔ اول جنگ از طرف ما بر آنها وارد آمده ، شعور وحس شرافت وعظمت آنان را که حساسترین عواطف ملی آنهااست ؛ جریحه‌دار و تحریك شده نگاه داشته است .

«بن گوریون» در کنگرهٔ حزب «الماپای» در سپتامبر ۱۹۵۱ پس از صحبت از جنگ اول گفت :

«حملهٔ دوم که در پیش داریم بقدر همان حملهٔ اول درچندماه قبل از قیام دولت اسرائیل ؛ واقعاً خطرناك است .

اگر ما برای فشرده کردن وتقویت صفوف خود؛ باعجله یهود عالم را جمع نکنیم؛ برای دولت ما در مقابل امواج متراکم حمله‌های سخت عربی که در کمین ما است، ثبات وادامهٔ حیات مقدور نخواهد بود»

رئیس ارکان جنگ ارتش اسرائیل، هفدهم نوامبر ۱۹۵۱ در تل اویو گفت :

«دولتی که دشمنان او از تمام جهات ؛ خاك اورا در محاصره گرفته‌اند ؛ ناچاراست ملتی جنگجو وسرباز تربیت نماید وهر کس را که قدرت حمل اسلحه دارد ، خواه زن وخواه مرد ؛ تاسن پنجاه سالگی سرباز آماده جنگ بشناسد»

یهودیان در اثر همین ایمان واعتقاد بلزوم تحصیل قدرت، خدمت نظام را برای مردان از هیجده سالگی تا بیست وهشت سالگی وبرای دختران از هیجده سالگی تا بیست وشش سالگی بمقدار دوسال اجباری

کرده‌اند یکسال آنرا برای کاردراراضی، همراه‌تعلیمات نظامی‌مصرف مینمایند وغیراز این‌دوسال، تمام‌محصلین اسرائیلی درسن‌پانزده سالگی یکدورهٔ تعلیمات‌نظامی را‌در مدرسه بالاجبار بایدبخوانند.

پنجاه‌ویك درصداز بودجهٔ‌اسرائیل برای‌نیروهای مسلح ارتشی تخصیص داده‌شده، بااینکه مبالغ‌هنگفتی هم ازیهودیان جهان بعنوان مخارج‌اسرائیل‌دریافت‌میشودودرخفاهمهٔ آن‌مصرف‌تهیهٔ‌اسلحه‌میگردد(۱) این بودجهٔ هنگفت توانسته است که اسرائیل رابصورت یك‌دژ محکم نظامی درآورد.

معرکهٔ سه طرفه :

یهودی‌ها‌میان‌اقتصاد وسیاست ونیروی نظامی رابطه‌ای ایجاد کرده ویکی‌را درراه تقویت‌دیگری استخدام نموده‌اند «بن گوریون» سیزدهم فوریه ۵۲ درپارلمان اسرائیل گفت :

«مبارزات و فعالیتهای مایك معرکهٔ سه جانبه است ؛ زیرا دوسه جهت‌سیاسی، اقتصادی‌ونظامی‌باید‌تکامل‌پیدا کنیم ، هنوز هیچیك از این‌سه‌جهت راتکمیل نکرده‌ایم وهریك از این سه جهت مکمل آن دو جهت دیگر است»

معنی‌این جمله اینست که اقتصاداسرائیل مسخر مصالح سیاسی ونظامی‌آن، وبنیهٔ‌محکم‌نظامی، خودضامن‌رفاه اقتصادی‌وامنیت وآرامش دائمی‌ازنظر معاش است.

---

(۱) همین‌روزها خبراینکه آمریکا بیهود اسلحهٔ اتمی داده‌است در تمام‌جراید دنیا منتشر گردید، خیلی تعجب نکنید که چطور میشود دومیلیون جمعیت‌این همه‌نیرو ایجادکنند !این در واقع‌آمریکا است‌که برای خود دژ نظامی درخاور میانه ساخته است.

تولیدات جنگی :

در حال حاضر واردات اسرائیل تقریباً شش مقابل صادرات آن کشوراست . و قبلا خیلی بیشتر بوده است . قسمت عمدهٔ این واردات رامواد خامی که مصرف تولید میشودتشکیل میدهد وطبعاً این وضع منجر به توسعه وتکثیر صنعت میشود .

استعدادمصرفی داخلهٔ اسرائیل فقط مقدار کمی ازقدرت تولید صنعتی اورامیتواند مستهلك نماید .

پس مجوز این فعالیت های تولیدی، آنهم بوسیلهٔ مواد خام وارداتی تازمانیکه موازنه ای درتجارت درانرعدم موازنهٔ بین صادرات وواردات آن کشور نیست چه میتواند باشد ؟ .

این چنین صنعتی فقط درمیدان مسابقات تسلیحاتی وآماده شدن برای جنگ، قابل توجیه است .جنگی که منجر به توسعهٔ خاك کشور گردد توسعه‌ای که فقر مملکت راجبران کندو آنرا ازتنگنای سخت اقتصادی نجات دهد وضامن ثبات وضع اقتصادی گردد .

البته بموازات این فعالیت‌های صناعی، گامهای بلندی هم در راه ترقی کشاورزی وبهره برداری ازاراضی برداشته‌اند . و پیشرفتهائی هم درراه ایجاد تسهیلات لازم برای خطوط مواصلاتی کرده‌اند و مخصوصاً عنایت زیادی برای تهیهٔ کشتی‌های تجارتی بخرج رفته، زیرا تا روزیکه حصار محکم عربی دورا دوراسرائیل را گرفته باشد، تنهاراه آنان بخارج، دریا وتنها وسیلهٔ این راه همین کشتیها هستند .

درموضوع استخراج معدن پیشرفتهای شایانی کرده‌اندوازاین

رهگذر سطح مالی یهود فلسطین چندین مقابل بالا رفته است .

اسرائیل نهایت مساعی خودرا برای جلب سرمایه های خارجی بامید پر کردن کانال وسیع بین صادرات وواردات بکار برده ومیبرد، ولی چون عرب حاضر نیستند بااوصلح نمایند وعلی رغم آتش بس، خودرا در حال جنگ با اسرائیل معرفی کرده اند اسرائیل نتوانسته است ثبات سیاسی تحصیل کند و این عدم ثبات باعث شده که صاحبان سرمایه، اطمینان به حفظ سرمایهٔ خود در کشوری که همیشه برلب پرتگاه جنگ وسقوط است، نداشته باشندودر نتیجه حاضر به سرمایه گذاری نشده اند و روی همرفته اسرائیل فعلا بامشکلات اقتصادی فراوانی دست بگریبان است وعلیرغم این مضیقهٔ اقتصادی، اسرائیل همچنان چهار اسبه بطرف تقویت بنیهٔ نظامی میرود وخودرا مجهز می نماید .

ولی چون منابع ومراکز مادی او نمیتوانند ضامن بقاء او باشند ناچار است بفکر بدست آوردن منابع طبیعی و مواد خام در ممالك همسایهٔ عربی باشد، تااز آنجا مواد خام وارد کند وخودرا ازبار سنگین وارد کردن مادهٔ خام از بلاد دوردست نجات دهد .

ونیز برای مصرف این محصولات بازار نزدیکی جز بازارهای دول عرب بدست یهود نخواهد آمد، اینست که هم وغم یهود مصرف رسیدن به طرحهای وسیع توسعه طلبی ، آنهم از مجرای تجاوز و عدوان میشود .

سخت گیری :

یهودیان تاروزی که به توسعهٔ ایده آل خودنرسند ناچار مشکل

اقتصادی خود را الاقل باید با اجبار ملت بمصرف کالای وطن، علاج بنمایند.

واکنون واردات را کاملا محدود کرده‌اند وفقط در موارد ذیل واردات اسرائیل حدوحساب وقید ندارد :

۱ : وارد کردن اسلحه و آنچه از آن اسلحه تهیه میشود .

۲ : آنچه که برای پناه‌دادن و نگهداری مهاجرین ضرورت دارد.

۳ : آنچه در راه کشاورزی و تولید و صنعت مفید است کـه آنهارا ازورود جنس خارجی بی‌نیاز کند و بتوانند محصولات خود را صادر نمایند .

مانع ارتباط و اتحاد :

برفرض محال اگر یهودیان بهمین مقدار که غصب کرده‌اند قناعت نمایند و طمعی دربقیهٔ فلسطین و ممالك عربی دیگر نداشته باشند باز خطری که ازناحیهٔ این دولت بوحدت وملیت واحدهٔ عرب لطمه میزند سرجای خود باقیست.

زیرا دولت اسرائیل درقلب ممالك عربی بوجود آمده ودر آنجا بمنزلهٔ اسفینی (چوبی که درشکاف دروغیره میگذارند تابهم نرسد) است که پیکرهٔ منطقهٔ عربی راهمیشه ازهم جدانگه میدارد ومانع اتحاد و اتصال آنهااست .

اسرائیل مانع اتصال بلاد عربی آسیائی وبلاد عربی آفریقائی شده‌است ، راه اتصال جغرافیائی بلاد شام وعراق وجزیرة العرب را ازطرفی ومصر وبلاد مغرب‌را ازطرف دیگر بریده‌است ، و کدام خطر شدیدتر ازهمین جلو گیری ازاتصال وارتباط واتحاد که تنهاوسیلهٔ ادامهٔ حیات

است می‌باشد .

خطر معنوی :

ادامهٔ حیات اسرائیل ، علاوه برخطر های فوق ، بزرگترین خطر معنوی رابرای افکار عرب ، همراه دارد ، زیرا رفته‌رفته فکر اینکه فتح‌وظفر نهائی دشمن آنهاحتمی‌است، بر آنها مسلط خواهد شد .

وقتیکه عرب به‌بیندبا آن جمعیت زیاد ، منابع فراوان ثروت و مکنت ، موقعیت‌های‌عالی نظامی و حکومت‌های متعدد ، ازعهدهٔ یك جمعیت ناچیز یاغی سرکش برنیامده و نتوانسته است بقعهٔ گرانبها و مقدسی را که بغصب‌از آنها گرفته‌شده،پس بگیردحتماً درخویش‌احساس ضعف‌وذلت‌می نماید .

خطرناکترین ضربه‌ای که بملتها وارد میآید همین‌ازدست‌دادن روح اتکاء‌بنفس واطمینان‌بخود ویأس‌ازاینکه حق مغصوب خویش را بتوانندبگیرندمیباشد .

علاوه ، اگر اسرائیل دراینجابماند، منشأ و منبع‌بخش‌افکارو اخلاقیات و اصولی ؛ برضد اخلاق وآداب و رسوم واصول ملی عرب وروح‌تعلیمات عالی‌اسلامی‌خواهدبودوممکن‌است این‌اصول‌رادرافکار عرب متزلزل نماید .

جاسوسی وخرابکاری :

شاید یکی‌از روشن ترین ادلهٔخطرناك بودن اسرائیل در پیکر منطقهٔ عربی ، مطالبی‌است که توسط دولت عراق‌درسال ١٩٥٠ کشف گردید، باتحقیقات،دولت‌عراق‌بدست آمد که‌انبارهای‌بزرگی‌ازاسلحه و مهمات و مواد منفجره ، درخانه‌ها ومعابد واماکن عمومی یهودیان

بغداد وجود دارد ، وروی همه آنها مارك اسرائیل خورده است .

اسناد بسیار مهمی بدست آمد که صهیونیستها در عراق وسایر ممالك عربی سازمانهای فراوان مخفی ، برای ترور وجاسوسی وخرابکاری و ارعاب ایجاد کرده‌اند و خیلی نزدیك رسیده بود که موفق به ویران نمودن بغداد شوند

در بیروت وقاهره هم چند مؤسسه خرابکاری و جاسوسی ، تابع یك سازمان جاسوسی مرکزی در اسرائیل ، کشف گردید ، این مؤسسه‌ها مامور جاسوسی وتخریب در چندجای کشورهای عربی بودند ودر بعضی ازجاها تقریباً شروع بکار کرده بودند که مقامات دولتی بآنها دست یافته و توقیفشان کردند .

در تحقیقات وبازجوئی هائی که ازاین عناصر خرابکار بعمل آمد ، روشن شد که اسرائیل آتش گیره‌ای برای آتش خیلی مهمی که عنقریب در خاورمیانه وممالك عربی روشن میشود ، ومصدر ومنبع آشوب واضطراب خطرناکی که بوجود میآید خواهد بود .

خطر بمقدسات مذهبی:

شواهد وادلهٔ فراوانی دردست است که یهودیان چشم به مقدسات مذهبی ما دوخته‌اند ، « آلفرد موند » یکی ازرهبران صهیونیسم ووزیر کار انگلستان در سال ۱۹۲۲ چنین گفته است ، : **روزی که هیکل سلیمان را تجدید بنا کنیم ، خیلی نزدیك است ، ومن در آینده ، حیات خود را وقف تجدید این بنا بر خرابه‌های مسجد اقصی می کنم »**

در گزارشات هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ ژنرال « بولز » انگلیسی ، فرمانده

نظامی فلسطین موجوداست که : « ابراهیم اسحاق » ، حاخام بزرگ یهودیان فلسطین ، و«شورای ـ بانیون» یهودفلسطین و «مستر اوسیشکن» نایب‌رئیس جمعیت صهیونیسم ، رسماً از حکومت سرپرستی فلسطین تقاضا کرده‌اند که «تمام‌مسجداقصی رابآنان‌وا گذارنماید» .

جرائدیهود ، عکس«مسجداقصی» رادرحالی که پرچم‌مخصوص صهیونیسم برفراز«قبة‌الصخره» افراشته‌بود وبالای‌آن‌نوشته‌بود:«هیکل سلیمان» چاپ‌و منتشر کردند .

دائرة المعارف یهودی « جویش انسکلوپیدیا » در زیر کلمهٔ «صهیونیسم» نوشته‌است .

«یهودیان‌درصددند‌که نیروهای خود رامتمرکز کنند وسپس‌به‌بیت‌المقدس بریزندودشمنان‌خودشانرا بیرون‌نمایندواز‌نوهیکل‌سلیمانرا (محل‌مسجداقصی) مرکزعبادت وبیت‌المقدس رامقرفرماندهی قراردهند .

بسیاری از مردم فلسطین بخاطر دارند‌که « کلمورنر » یکی‌از رهبران‌صهیونیسم ورئیس‌جمعیت «نگهبانان حائط مبکی» در روزنامهٔ «بالستاین‌ویکلی» شمارهٔ ششم‌اوت ۱۹۳۹ نوشت : «**این‌مسجداقصای مسلمین‌که‌بر «قدس‌الاقداس هیکل سلیمان‌بناشده مال یهودیان است**» .

خلاصه :

ازمطالب گذشته‌روشن‌شد که‌صهیونیسم‌خطری کلی‌وجدی برای عموم‌عرب(ومسلمین)است‌وتمام‌عربها(ومسلمین) موظفند که‌با آن‌بجنگند .

اگردر گذشته صهیونیسم‌فقط‌متکی‌به‌فعالیت‌های مردمی‌متفرق

ومتشنت بود ، اینك علاوه بر آن فعالیت‌ها یك دولت رسمی پایه واساس آن محسوب است .

تمام همت صهیونیست‌ها مصرف تحصیل تفوق نظامی درزمین ودریا وهوا بر عرب می‌شود ودرراه رسیدن باین هدف بااتکاء به علم و نظام و سرعت عمل ، از تمام قوا و امکانات خود استفاده می کنندوهمهٔ نیروهای انسانی خودرا برای اعزام بمیدان عرب ، مجهز می نمایند .

حال که جای پائی تهیه کرده‌اند خودرا آماده می کنند که بایك جهش ، بیت المقدس واماکن مقدسه رازیر پر بگیرند وباپرشی دیگر بقیهٔ فلسطین رامسخر کنند ، جست وخیز سوم آنها اردن را زیر بال می کشد(۱) وجهشهای بعدی بطرف لبنان وسوریه وسایر ممالك عربی خواهدبود .

البته این نقشه‌های یهود درصورتی جامهٔ عمل میپوشد که عرب پیش دستی نکنند وبا آمادگی کامل ، بایك حملهٔ مردانه ، ریشه این میکروب خطرناك رااز قلب ممالك خود بیرون نیاورند .

بدون شك اگر عرب بازهم مسامحه کند و تصمیمات لازم راهر چه زودتر نگیرد واز این خطر مهلك بازهم غفلت ورزد ، همان سر گذشت دیروز برادران فلسطینی ، فردا برای همهٔ آنان تکرار میشود وبهمان سرنوشت مبتلا خواهندشد .

---

(۱) درنقشهٔ رسمی مدارس یهود : زیر بقیهٔ فلسطین و اردن هاشمی نوشته شده « اسرائیلی که فعلا در تصرف عرب است »

بخش سی و هشتم

راه خلاص

نباید مأیوس شد :

این نزاع فلسطین که بضرر عرب تمام‌شد ، آخرین جنگ نیست ، و نباید نزاع را خاتمه یافته تلقی کرد ، کسی که تاریخ فلسطین را خوانده ، میداند که فلسطین درهمین دوران بعداز فتح اسلامی ، بچنین بلائی مبتلا شده و باز نجات یافته‌است .

تاریخ جنگهای صلیبی وقیام دولت لاتینی اروپائی وزوال آن دولت بدست دلاوران اسلامی ، شاهد مدعای ما است.

بنابر این نباید اجازه دهیم که یأس و نومیدی در نفوس ما رخنه ورسوخ کندوما بر مسلط گردد و درهای امیدرا بروی ما قفل کند .

فتح وپیروزی برای ما نه تنها ممکن است ، بلکه اگر به فکر آن باشیم و از امکانات خود استفاده کنیم و سستی و توانی بخرج ندهیم ؛ قطعی ومسلم است :

حادثهٔ اسفبار فلسطین بایستی برای ما درسی نافع وموعظه‌ای

بلیغ باشد واز این ببعد در پیش آمدهای اجتماعی واقتصادی وملی و سیاسی ازآن پند گیریم .

دول عرب ، مهمترین راههای جهان وحساسترین موقعیت هارا در اختیار دارند ، منابع سرشار طلای سیاه در زیر خاکهای آنها موجود است ، چاههای بی پایان نفت در حجاز و عراق وبلاد خلیج فوران میکنند ، سراسر خاك منطقهٔ عرب رامنابع طبیعی بیکران ثروت گرفته است، جمعیت عرب بمراتب ازیهود جهان بیشتر است وشخصیت آنها هم بارزتر .

مهمتر ازهمه اینکه دراین مبارزه حق باعرب است و یهود ادعای پوچ وباطل دارند .

علاوه تمام دنیای وسیع اسلامی به قضیهٔ فلسطین توجه دارند و پشتیبان عرب میباشندواگرعرب ازاین موقعیت بتواندبهره برداری نماید ، قدرت بسیار مؤثری دردست اوست .

بنابراین علتی ندارد که مایوس شوند ونومیدی بر آنها مستولی گردد، آری در آیندهٔ نزدیکی یهودیان تمام نیروهای خود را برای حفظ اسرائیل دردرجهٔ اول وتقویت وتوسعهٔ آن در درجهٔ بعد مجهز و بمیدان میکشند .

ولی موجودی که مخلوق نقشهها وحیلههای استعمار است و ادامه حیات اوهم بسته باارادهٔ استعمار گران منفور میباشد واگر بشرها و توپها و رجز خوانیها وخرج هاو . . . آمریکا وانگلستان نبود اصلا اثری ازاو هم نبود، چنین موجود بی استقلال وبی پایهای ، اگر مواجه با مقاومت منظم نیروهای زندهٔ محلی شود ، خیلی زود

ازادامهٔ حیات محروم میشود ودر زباله دان تاریخ بشریت میرود .

ایمان :

اولین شرط تحصیل پیروزی وموفقیت، ایمان بحقانیت خود واعتقاد بقدرت است . قدرت شستن لکهٔ عار وننك شکست ازیهود .

هر وقت فکر نجات فلسطین مثل اعلای ایمان وعقیده شد وبصورت عقیده ای راسخ وفعال در آمد ، مثل اعلائی که قلبهای عرب را بهم نزدیك کند، نیروهای آنان را متحد ومتمرکز وفشرده نماید ، آتش تصمیم واراده را شعله ور وروح شجاعت وفدا کاری در آنها بدمد .

آنروز که چنین شود ، امکان عملیات وپیشرفتهای سحر آمیز و معجز آسا برای عرب مسلم است.

واگر در عرب ایمان واعتقاد بحقانیت ولزوم نجات فلسطین، مثل عالی نباشد ، فعالیت وجدوجهدها بهدر خواهد رفت .

صلاح منفی :

ما برای خلاص شدن از شر اسرائیل دوراه سلبی وایجابی، وبتعبیر دیگر مثبت ومنفی را باید بپیمائیم .

سلاح منفی ماهمین است که اسرائیل را برسمیت نشناسیم . احتمال صلح با اسرائیل را با اراده ای قطعی وجزمی وانعطاف ناپذیر بمحوطهٔ مغز خودمان راه ندهیم ، از ایجاد روابط مستقیم وغیر مستقیم با اسرائیل جداً اجتناب ورزیم، حصار اقتصادی را که دور ادور او کشیده ایم محکمتر و سخت تر کنیم .

این راه آسان منفی وسلاح برندهٔ سلبی برای جلوگیری از پیشرفت وتوسعه او وبلکه کوتاه کردن عمر ودورهٔ حیات او بسی مؤثر ونافع است

ولی . . .

ولی تنها این راه مارا بهدف تمیر ساندوریشهٔ این میکروب خطرناك را نمیسوزاند، برای تکمیل آن بایستی مبارزات مثبت، بآن ضمیمه گردد.

سلاح مثبت :

اساس و پایه و مایهٔ کارما قدرت است، زیرا اگرما قدرت نداشته باشیم حق صریح و مسلم ماهم محترم ومحفوظ نخواهدماند و مورد تجاوز قرار خواهد گرفت .

برای حفظ موجودیت و استرداد حقوق از دست رفتهٔ خویش باید نیرو و قدرت را از هرجا که بشود تحصیل کرد و شرّ طمعکاران و متجاوزان را دفع نمود والا معمورههای ماهم ازدست میرود .

قدرت :

بیش از هرچیز احتیاج بهارتش قوی، اسلحهٔ مدرن و مهمات فراوان داریم برای تهیهٔ ارتشی بزرك، ناچاریم که خدمت نظام را اجباری نمائیم و بتمام کسانیکه قدرت حمل واستعمال اسلحه دارند ، تعلیمات نظامی دهیم و اینکار را بایستی ازمدارس شروع نمود .

ایجادروح مبارزه وجنگجوئی در تمام ملل عرب، تعمیم فرهنك نظامی ، تربیت عمومی را ازراه تلقین وادبیات بطرف قدرت بردن ، تمجید و تشویق ازقدرت و شجاعت وفدا کاری، این نتیجه را خواهد داد که بلاد ما بصورت یك اردو گاه و بادژ محکم نظامی در آید .

ما باید مسلح باشیم و ازهرجا که بتوانیم اسلحه تهیه کنیم، برای تهیهٔ اسلحه بایستی سر کیسه را باز کرد وسخاوتمندانه خرج نمود و کارخانههای زیاد و متنوع اسلحه سازی تاسیس کرد تا ازاینراه ازخطرهائیکه

مارا تهدیدمیکند نجات پیدا کنیم .

برای پس گرفتن فلسطین بایستی واحدهای نظامی «فدائی فلسطین» ازخودمردم فلسطین - تشکیل دهیم و آنانرا درپشت مرزهای اسرائیل درحالی که با انواع واقسام اسلحه مجهز باشند ، متمرکز نمائیم حوادث گذشته روح‌فداکاری و جنگجوئی واز خود گذشتگی آنانرا بثبوت رسانیده‌است .

اتحاد :

بهترین‌وسیلهٔ عرب‌برای رسیدن‌بهدف ،حفظ سیادت و استقلال، ضمانت‌مصالح ومنافع ، تحصیل شخصیت‌واحترام ، کوباندن‌ومایوس کردن‌طمعکاران خودخواه استعمار گر ، و راندن آنها ، اتحاد است اتحادبرادران‌عرب ، اگرماقبل‌از قیام‌دولت‌اسرائیل وفاجعهٔ‌فلسطین به فکراتحاد افتاده‌بودیم وآنراضروری تشخیص داده بودیم ، امروزآن احتیاج‌خیلی شدیدترشده وآن‌ضرورت‌بسی‌واضح‌تر ،تاآنجا که‌می‌شود گفت : ادامهٔ‌حیات‌وموجودیت ملل‌عرب‌اکنون بستگی‌باتحاددارد .

آنجا که یهودیان که ازچندملت وچندزبان‌وچند آداب‌وعادات ورسوم‌بوده‌اند دریکجاجمع شده‌اند ویکدولت تشکیل داده‌اند، آیاما که‌یك‌امت* ودارای‌یك هدف‌وازیك‌نقطه ومتکلم‌بیك‌زبان ودارای یك فرهنگ‌وتمدن ومورد‌تهدیدیکخطر هستیم‌نبایدمتحدشویم ! ؟ .

مادردرجهٔ اول بایستی در شئون‌دفاعی ونظامی اتحاد کنیم:تمام نظامات ارتشی‌عرب ،اسلحه‌هاوخطوط جنگی‌ودفاعی‌یکنواخت شود ؛ یك‌ارتش‌قوی ونیرومندعربی تحت‌فرماندهی یکفرمانده بوجود آید سپس‌باید سیاست خارجی،اقتصاد، فرهنگ‌،اصول تربیتی،

قانونگزاری تمام دول عرب یکنواخت شود زیرا این خطر هولناکی که پیش آمده بدون یك تشکیلات واحد متینی قابل رفع نیست .

تجزیه و تفرقه ایکه دست استعمار در عرب ایجاد کرده مرزها و ملیت ها و هویتهای مختلفی که بارث برای ما گذاشت ، باید در مقابل حقایق تاریخی و واقعیات که ما همه یك ملت و یك امت هستیم ، بنفع مصالح عالیه و منافع عمومی عرب نابود گردد .

اصلاحات :

دو شادوش تشکیل یك ارتش قوی و ایجاد یك وحدت کامل عربی ، ملت عرب حتماً باید یك نهضت اساسی برای اصلاح طرز تفکر و معالجهٔ معایب مختلف در جمیع شئون اجتماع عرب ، بنماید .

اصلاحی که حتماً در طرز حکومت اعمال شود و در سبك حکومت تجدید نظر بعمل آورده ، با این اصلاحات باید زندگی اجتماعی ما عوض شود روح بدویت و قبیلگی و ارتجاعی که از ادوار گذشته بارث برده‌ایم از بین برود .

لازم است این اصلاحات در مورد تربیت ، فرهنگ ، اجتماعات عمومی و خانوادگی عملی شود ، مخصوصاً اقتصاد ما باید اصلاح گردد و فوراً بمطالعه و پیدا کردن منابع ثروت های طبیعی خاك عربی بپردازیم و گنجهای بلاد خود را خود استخراج نمائیم .

اصلاحات حقیقی آنست که امت ما را از شر دشمنان داخلی که عبارت از جهل ، فقر ، مرض خودی ، سستی ، تواني ، ارتجاع و تعصباتی که اصلا ربطی بملیت ندارد نجات دهد .

درتمام فعالیت‌هائی که برای تقویت واصلاح واتحاد انجام می‌دهیم حتماً باید متکی بعلم باشیم حق مطالعات فنی خوب اداشود بدون مطالعه وتجربه دست بکار نزنیم ، ارتجالا در کارها وارد نشویم وبطور قطع بدانیم که دشمن ما تاحدود زیادی در کارها بعلم متکی است .

نظام :

ما ناچاریم که خودمانرا به نظام مقید کنیم ، کارهارا با نظم لازم انجام دهیم ، جنگ بین ما وصهیونیست‌ها راستی جنگ بین یك طرف بلبشوی بی نظم که هیچ کس دارای مسئولیت معینی نبود ویکجبهه منظم مرتبی که همه چیزرا برای یك هدف استخدام می کرد، بود، اگر تمام ثمرات جهاد طولانی فلسطین هدر رفت و آن همه قربانی وانقلابهای فداکارانه بی ثمر ماند برای این بود که حرکات وجنبشهای ما فاقد نظام بود، نظام متینی که ضامن ادامهٔ مقاومت ما و پایه گذاری برای رسیدن بهدف و چیدن میوه‌های شیرین آن تلخی‌ها باشد .

تجهیز عمومی :

دراین نبردی که بین ما ویهود در گرفته اگر بااصول واسلوب تجهیز همگانی رفتار نکنیم فتح وپیروزی برای ما مقدر نخواهد بود .

ما باید دست به یك تجهیز عمومی نظامی واقتصادی وفعالیت های وسیع عمومی همه جانبه بزنیم ؛ فرد فرد ملت‌های عرب بایستی در این معرکه شرکت کنند ، خواه در جبههٔ جلو ودر میدان جنك وخواه در جبههٔ پشت سر ودخیره ، مسلح وآماده باشند ، تنها باایمان وعمل میشود پیروزی و یاری خدارا جلب کرد . **و اذا آمنا وعملنا جاء نصر الله و الفتح**

شب جمعه پنجم ماه رجب ۱۳۸۴ پایان

فهرست مطالب کتاب


الله أكبر